



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



جلد پندرہم

میراج ، مذاکر ، ناس

اکبر دھقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر نسیم رحمت

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۷	تفسیر نسیم رحمت جلد ۱۴
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۲	سوره مزمل
۲۲	آیه ۱-۱۴
۲۲	اشاره
۲۲	ترجمه
۲۲	تفسیر
۲۵	نکته ها
۳۰	آیه ۱۵-۲۰
۳۰	اشاره
۳۰	ترجمه
۳۱	تفسیر
۳۲	نکته ها
۳۷	سوره مدثر
۳۷	آیه ۱-۱۰
۳۷	اشاره
۳۷	ترجمه
۳۸	تفسیر
۴۰	نکته ها
۴۲	آیه ۱۱-۳۰
۴۲	اشاره
۴۲	ترجمه

۴۳	تفسیر
۴۵	نکته ها
۴۷	آیه ۳۱-۳۷
۴۷	اشاره
۴۷	ترجمه
۴۷	تفسیر
۴۸	نکته ها
۵۰	آیه ۳۸-۵۶
۵۰	اشاره
۵۰	ترجمه
۵۰	تفسیر
۵۲	نکته ها
۵۵	سوره قیامت
۵۵	آیه ۱-۱۹
۵۵	اشاره
۵۵	ترجمه
۵۶	تفسیر
۵۸	نکته ها
۶۳	آیه ۲۰-۴۰
۶۳	اشاره
۶۳	ترجمه
۶۴	تفسیر
۶۶	نکته ها
۷۱	سوره دهر
۷۱	آیه ۱-۴
۷۱	اشاره

۷۱	ترجمه
۷۲	تفسیر
۷۳	نکته ها
۷۸	آیه ۲۲-۵
۷۸	اشاره
۷۸	ترجمه
۷۹	تفسیر
۸۲	نکته ها
۹۱	آیه ۳۱-۲۳
۹۱	اشاره
۹۱	ترجمه
۹۱	تفسیر
۹۳	نکته ها
۹۵	سوره مرسلات
۹۵	آیه ۱۹-۱
۹۵	اشاره
۹۵	ترجمه
۹۵	تفسیر
۹۸	نکته ها
۹۹	آیه ۳۴-۲۰
۹۹	اشاره
۹۹	ترجمه
۹۹	تفسیر
۱۰۰	نکته ها
۱۰۲	آیه ۵۰-۳۵
۱۰۲	اشاره

۱۰۲	ترجمه
۱۰۳	تفسیر
۱۰۴	نکته ها
۱۰۷	سوره نبأ
۱۰۷	آیه ۱-۲۰
۱۰۷	اشاره
۱۰۷	ترجمه
۱۰۸	تفسیر
۱۱۰	نکته ها
۱۱۶	آیه ۲۱-۴۰
۱۱۶	اشاره
۱۱۶	ترجمه
۱۱۷	تفسیر
۱۱۸	نکته ها
۱۲۴	سوره نازعات
۱۲۴	آیه ۱-۲۶
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	ترجمه
۱۲۵	تفسیر
۱۲۸	نکته ها
۱۳۴	آیه ۲۷-۴۶
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	ترجمه
۱۳۴	تفسیر
۱۳۵	نکته ها
۱۳۸	سوره عبس



۱۳۸	آیه ۱-۴۲
۱۳۸	ترجمه
۱۳۹	تفسیر
۱۴۱	نکته ها
۱۴۸	سوره تکویر
۱۴۸	آیه ۱-۲۹
۱۴۸	ترجمه
۱۴۹	تفسیر
۱۵۲	نکته ها
۱۵۶	سوره انفطار
۱۵۶	آیه ۱-۱۹
۱۵۶	ترجمه
۱۵۷	تفسیر
۱۵۸	نکته ها
۱۶۴	سوره مطففین
۱۶۴	آیه ۱-۳۶
۱۶۴	ترجمه
۱۶۵	تفسیر
۱۶۸	نکته ها
۱۷۴	سوره انشقاق
۱۷۴	آیه ۱-۲۵
۱۷۴	ترجمه
۱۷۵	تفسیر
۱۷۶	نکته ها
۱۸۲	سوره بروج
۱۸۲	آیه ۱-۲۲

۱۸۳	ترجمه
۱۸۴	تفسیر
۱۸۶	نکته ها
۱۹۱	سوره طارق
۱۹۱	آیه ۱-۱۷
۱۹۱	ترجمه
۱۹۱	تفسیر
۱۹۴	نکته ها
۱۹۷	سوره اعلی
۱۹۷	آیه ۱-۱۹
۱۹۷	ترجمه
۱۹۷	تفسیر
۲۰۰	نکته ها
۲۰۵	سوره غاشیه
۲۰۵	آیه ۱-۲۶
۲۰۵	ترجمه
۲۰۶	تفسیر
۲۰۸	نکته ها
۲۱۳	سوره فجر
۲۱۳	آیه ۱-۱۴
۲۱۳	اشاره
۲۱۳	ترجمه
۲۱۳	تفسیر
۲۱۷	نکته ها
۲۱۹	آیه ۱۵-۳۰
۲۱۹	اشاره

۲۱۹	ترجمه
۲۱۹	تفسیر
۲۲۱	نکته ها
۲۲۷	سوره بلد
۲۲۷	آیه ۱-۱۰
۲۲۷	اشاره
۲۲۷	ترجمه
۲۲۷	تفسیر
۲۲۹	نکته ها
۲۳۳	آیه ۱۱-۲۰
۲۳۳	اشاره
۲۳۳	ترجمه
۲۳۳	تفسیر
۲۳۳	نکته ها
۲۳۷	سوره شمس
۲۳۷	آیه ۱-۱۵
۲۳۷	ترجمه
۲۳۸	تفسیر
۲۳۹	نکته ها
۲۴۳	سوره لیل
۲۴۳	آیه ۱-۲۱
۲۴۳	ترجمه
۲۴۴	تفسیر
۲۴۵	نکته ها
۲۵۱	سوره ضحی
۲۵۱	آیه ۱-۱۱

۲۵۱	ترجمه
۲۵۱	تفسیر
۲۵۳	نکته ها
۲۵۹	سوره انشراح
۲۵۹	آیه ۸-۱
۲۵۹	ترجمه
۲۵۹	تفسیر
۲۶۰	نکته ها
۲۶۵	سوره تین
۲۶۵	آیه ۸-۱
۲۶۵	ترجمه
۲۶۵	تفسیر
۲۶۷	نکته ها
۲۶۹	سوره علق
۲۶۹	آیه ۱۹-۱
۲۶۹	ترجمه
۲۷۰	تفسیر
۲۷۲	نکته ها
۲۷۹	سوره قدر
۲۷۹	آیه ۵-۱
۲۷۹	ترجمه
۲۷۹	تفسیر
۲۸۲	نکته ها
۲۹۱	سوره بینه
۲۹۱	آیه ۸-۱
۲۹۱	ترجمه

۲۹۲	تفسیر
۲۹۳	نکته ها
۲۹۷	سوره زلزال
۲۹۷	آیه ۱-۸
۲۹۷	ترجمه
۲۹۷	تفسیر
۲۹۹	نکته ها
۳۰۳	سوره عادیات
۳۰۳	آیه ۱-۱۱
۳۰۳	ترجمه
۳۰۳	تفسیر
۳۰۵	نکته ها
۳۰۹	سوره قارعه
۳۰۹	آیه ۱-۱۱
۳۰۹	ترجمه
۳۰۹	تفسیر
۳۱۰	نکته ها
۳۱۴	سوره تکوین
۳۱۴	آیه ۱-۸
۳۱۴	ترجمه
۳۱۴	تفسیر
۳۱۶	نکته ها
۳۲۰	سوره عصر
۳۲۰	آیه ۱-۳
۳۲۰	ترجمه
۳۲۰	تفسیر

۳۲۱	نکته ها
۳۲۶	سوره همزه
۳۲۶	آیه ۱-۹
۳۲۶	ترجمه
۳۲۶	تفسیر
۳۲۷	نکته ها
۳۳۰	سوره فیل
۳۳۰	آیه ۱-۵
۳۳۰	ترجمه
۳۳۰	تفسیر
۳۳۱	نکته ها
۳۳۴	سوره قريش
۳۳۴	آیه ۱-۴
۳۳۴	ترجمه
۳۳۴	تفسیر
۳۳۵	نکته ها
۳۳۸	سوره ماعون
۳۳۸	آیه ۱-۷
۳۳۸	ترجمه
۳۳۸	تفسیر
۳۳۹	نکته ها
۳۴۲	سوره کوثر
۳۴۲	آیه ۱-۳
۳۴۲	ترجمه
۳۴۲	تفسیر
۳۴۴	نکته ها

۳۴۸	سوره کافرون
۳۴۸	آیه ۱-۶
۳۴۸	ترجمه
۳۴۸	تفسیر
۳۴۹	نکته ها
۳۵۲	سوره نصر
۳۵۲	آیه ۱-۳
۳۵۲	ترجمه
۳۵۲	تفسیر
۳۵۳	نکته ها
۳۵۶	سوره مسد
۳۵۶	آیه ۱-۵
۳۵۶	ترجمه
۳۵۶	تفسیر
۳۵۷	نکته ها
۳۶۱	سوره اخلاص
۳۶۱	آیه ۱-۴
۳۶۱	ترجمه
۳۶۱	تفسیر
۳۶۲	نکته ها
۳۶۵	سوره فلق
۳۶۵	آیه ۱-۵
۳۶۵	ترجمه
۳۶۵	تفسیر
۳۶۶	نکته ها
۳۷۱	سوره ناس

آیه ۶-۱ ..... ۳۷۱

ترجمه ..... ۳۷۱

تفسیر ..... ۳۷۱

نکته ها ..... ۳۷۲

آثار نویسنده ..... ۳۷۷

درباره مرکز ..... ۳۷۹



سرشناسه : دهقان، اکبر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نسیم رحمت/ نویسنده اکبر دهقان.

مشخصات نشر : قم: حرم حضرت معصومه سلام الله علیها، 1391.

مشخصات ظاهری : 14 ج.

شابک : 1600000 ریال: دوره: 6-14-7006-600-978 ؛ ج.1: 9-00-7006-600-978 ؛ ج.2: 6-01-7006-600-978 ؛ ج.3: 3-02-7006-600-978 ؛ ج.4: 0-03-7006-600-978 ؛ ج.5: 7-04-7006-600-978 ؛ ج.6: 6-00-978-600-978 ؛ ج.7: 4-05-7006-600-978 ؛ ج.8: 1-06-7006-600-978 ؛ ج.9: 8-07-7006-600-978 ؛ ج.10: 5-08-7006-600-978 ؛ ج.11: 2-09-7006-600-978 ؛ ج.12: 8-10-7006-600-978 ؛ ج.13: 5-11-7006-600-978 ؛ ج.14: 9-13-7006-600-978

یادداشت : کتاب حاضر سال 1392 تجدید چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات : ج.1. حمد و بقره. -ج.2. بقره، آل عمران. -ج.3. نسا، مائده و انعام. -ج.4. انعام، اعراف و انفال. -ج.5. توبه، یونس و هود. -ج.6. یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل. -ج.7. نحل، اسراء، کهف و مریم. -ج.8. طه، انبیا، حج و مومنون. -ج.9. نور، فرقان، شعرا و نمل. -ج.10. عنکبوت، روم، لقمان و سجده. -ج.11. احزاب، سبأ، فاطر، یس، صافات، ص، زمر. -ج.12. زمر، غافر ... ذاریات. -ج.13. ذاریات، طور... حاقه، معراج. -ج.14. نوح، جن ... فلق و ناس.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره : BP98

رده بندی دیویی : 297/179

شماره کتابشناسی ملی : 5932235

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسير نسيم رحمت

نويسنده اكبر دهقان

ص: 2

تفسیر نسیم رحمت

جلد 14

ص: 3

اهداء به چهارده معصوم عليهم السلام

ص: 4

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ (1) قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (2) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (3) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (4) إِنَّا سُنِّقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (5) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً (6) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (7) وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (8) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (9) وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (10) وَذُرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا (11) إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا (12) وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (13) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيًّا مَهِيلًا (14)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای جامه به خود پیچیده! \* شب را، جز کمی، به پاخیز. \* نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن، \* یا بر نصف آن بیفز، وقرآن را با دقت و تأمل بخوان؛ \* چرا که ما به زودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد. \* مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجا تر و بااستقامت تر است. \* و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت. \* و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل بند. \* همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن، \* و در برابر آنچه (دشمنان) می گویند شکیباش و به طرزی شایسته از آنان دوری گزین. \* و مرا با تکذیب کنندگان صاحب نعمت واگذار، و آن ها را کمی مهلت ده، \* که نزد ما غل و زنجیرها و (آتش) دوزخ است، \* و غذایی گلوگیر، و عذابی دردناک، \* در آن روز که زمین و کوه ها سخت به لرزه در می آید، و کوه ها (چنان درهم کوبیده می شود که) به شکل توده هایی از شن نرم در می آید.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دستور به قیام برای نماز شب و تلاوت قرآن، فلسفه ی قیام شبانه و بیان مسئولیت سنگین

پیامبر، بهتر بودن شب برای عبادت، پنج دستور به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ یاد خداوند - انقطاع از ماسوی الله - خدا را وکیل گرفتن - صبر در برابر دشمنان و دوری شایسته از آنان، تهدید کفار به عذاب و بیان ویژگی های عذاب قیامت و از بین رفتن نظام مادی.

ب. این سوره به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امر می کند نماز شب بخواند تا به این وسیله برای گرفتن مسئولیتی که به زودی به او محوّل می شود مستعد گردد و آن قرآنی است که به او وحی خواهد شد، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد در برابر حرف های ناروایی که دشمنان به او می زنند او را شاعر و کاهن و ساحر و مجنون می خوانند صبور باشد و به نحو پسندیده ای از آنان کناره گیری کند. (1)

ج. کلمه «مزمّل» در اصل مترمّل بوده و مقصود از آن کسی است که لفافه به خود پیچیده است تا بخوابد یا دفع سرما کند. از ظاهر این جمله استفاده می شود که هنگام نزول این سوره رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) جامه ای را به خود پیچیده بود، از این جهت با تعبیر «مزمّل» مورد خطاب قرار گرفت. (2)

د. قیام در جمله قم الیل به معنای برخاستن در مقابل خوابیدن است نه فقط روی پا ایستادن، و منظور از قیام لیل قیام برای نماز است. (3)

ه. - از ظاهر سیاق استفاده می شود که جمله نصفه أو انقص منه... بدل از جمله قم الیل إلاً قليلاً است و دو ضمیر «منه» و «علیه» به کلمه «نصفه» و ضمیر در «نصفه» به لیل برمی گردد.

معنای آیه این است که نیمی از شب را به پا خیز و یا کمی از نصف کم کن یا اندکی بر نصف بیفزای و این تردید بین سه امر در حقیقت به معنای تخییر است؛ می خواهد بفرماید مخیری بین این که نصف از شب را یا کمی کمتر از نصف یا کمی بیشتر از آن را بیدار باشی. (4)

و. ظاهراً مقصود از ترتیل قرآن، ترتیل آن در نماز است یا این که اصلاً منظور از قرآن خود نماز است و خداوند نظیر این تعبیر را از نماز کرده است و فرموده: أقم الصلوة لدلوك

ص: 6

---

1- المیزان، ج 20، ص 60.

2- همان.

3- المیزان، ج 20، ص 60؛ نمونه، ج 25، ص 167.

4- المیزان، ج 20، ص 61؛ کشاف، ج 4، ص 636.

الشمس إلى غسق الليل وقرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهودا. (1)

ز. حضرت علی (علیه السلام) در معنای ترتیل می فرماید:

«بینہ بیاناً ولا تَهْدَهُ هَذَا الشعر ولا تثره نثر الرمل ولكن اقرع به القلوب القاسية ولا يكوننَّ همَّ أحدكم آخر السورة»؛ ترتیل یعنی آن را به طور روشن بیان کن نه این که مانند اشعار سریع و پشت سر هم بخوانی و نه مانند دانه های شن آن را پراکنده ساز، لیکن چنان بخوان که دل های سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی، هرگز هدفان این نباشد که به آخر سوره برسی. (2)

ح. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «ترتیل» می فرماید:

«إذا مررت بأية فيها ذكر الجنة فاسأل الله الجنة وإذا مررت بأية فيها ذكر النار فتعوذ بالله من النار»؛ هنگامی که از کنار آیه ای می گذری که در آن مسئله ی بهشت مطرح شده توقف کن و از خداوند بهشت را درخواست نما و هر گاه به آیه ای رسیدی که مسئله ی دوزخ را بیان کرده از آن به خدا پناه ببر. و نیز می فرماید:

«هو أن تتمكث فيه وتحسن به صوتك»؛ ترتیل آن است که در آیات مکث کنی و با صدای خوب آن را بخوانی.

در حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که آن حضرت آیات را از یکدیگر جدا می کرد و صدای خود را می کشید. (3)

ط. در این که منظور از ناشئه الیل چیست، وجوهی بیان شده است:

1. ساعات شب؛ زیرا هر ساعتی بعد از ساعت دیگر به وجود می آید.

2. تمام شب؛ زیرا شب بعد از روز به وجود می آید.

3. ساعت های آخر شب چنان که در روایتی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. (4)

ی. «وطأ» در اصل به معنای گام نهادن است. مرحوم طبرسی گوید: «وطأ» به معنای مواطاة یعنی توافق نمودن است و معنای جمله این ناشئه الیل أشد و طأ این است: در عبادت شبانه در میان قلب و چشم و گوش توافق بیشتری وجود دارد تا این که عبادت در روز انجام شود. مرحوم علامه طباطبایی گوید: أشد و طأ کنایه است از این که این عمل از هر عمل دیگر در

ص: 7

1- المیزان، ج 20، ص 61.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 378.

3- همان.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 570.



صفای نفس، انسان را ثابت قدم تر می سازد و پابرجاترین برنامه از حیث سخن گفتن است؛ و أقوم قیلاً. (1)

ك. «تبتّل» از ماده ی «بتل» بر وزن «حتم» در اصل به معنای انقطاع است، از این رو به مریم (علیها السلام) «بتول» گفته شده؛ زیرا هیچ همسری برای خود انتخاب نکرده بود و اگر به بانوی اسلام فاطمه ی زهرا (علیها السلام) نیز بتول گفته شده است به علت آن است که او از زنان عصر خود از نظر اعمال و رفتار و معرفت جدا و برتر بود و به حالت انقطاع الی الله رسیده بود. به هر حال «تبتّل» آن است که انسان با همه دلش متوجه خداوند گردد و از ما سوی الله منقطع شود و اعمالش را فقط برای او به جا آورد. (2)

#### نکته ها

1. از سیاق آیات استفاده می شود که گویا آن جناب در برابر دعوتش مورد استهزا قرار گرفته و برای خدا اندوهناك شده و برای دفع غم و اندوه خود جامه ای به خود پیچیده بود تا لحظه ای استراحت کند، در این هنگام خطاب شده که ای جامه به خود پیچیده برخیز نماز شب بخوان و در برابر آنچه به تو می گویند صبر کن همان گونه که به عموم مسلمانان سفارش کرده برای مقاوم شدن در برابر ناملازمات از صبر و نماز کمک بگیرند؛ واستعینوا بالصبر والصلوة. بنا بر این، با این دستور به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فهمانده که باید خود را در برابر ناملازمات به وسیله ی نماز و صبر مقاوم سازد نه با پیچیدن جامه بر بدن. (3)

2. انتخاب شب برای این کار به جهت آن است که چشم و گوش دشمنان در خواب است و کارهای زندگی تعطیل؛ و به همین دلیل انسان آمادگی بیشتری برای تفکر و تربیت نفس دارد. همچنین انتخاب قرآن به عنوان بهترین متن اصلی این برنامه از آن رو است که تمام درس های لازم را در این زمینه در بر دارد و بهترین وسیله تقویت ایمان و تربیت نفوس است. (4)

ص: 8

---

1- مجمع البیان، ج 10، ص 570؛ المیزان، ج 20، ص 64.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 568؛ تفسیر کبیر، ج 3، ص 30، ص 178؛ نمونه، ج 25، ص 178.

3- المیزان، ج 20، ص 60.

4- نمونه، ج 25، ص 47.

«قول ثقیل» قرآن کریم است، وجهت این که این کتاب به ثقل و سنگینی وصف شده امور ذیل است:

الف. منظور از ثقیل بودن، وزین بودن است؛ یعنی منزّه از خفت و سبکی است. زیرا سخن خدای متعال است.

ب. سنگین به لحاظ نزول است؛ زیرا پیامبر به هنگام نزول آیات رنگ مبارکش تغییر می یافت.

ج. از حیث فهم و درک سنگین است که مفاهیم بلند آن را تنها افرادی که دارای طهارت قلب هستند متوجه می شوند.

د. عمل کردن به دستورات اعتقادی و عملی و اخلاقی آن سنگین است.

ه. - اجرای احکام آن و دعوت مردم به این کتاب سنگین است. شاهد بر این، مصائب و نامالیماتی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این راه تحمّل کرد. (1)

4. جهت این که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور به نماز شب می دهد این است که وظیفه ی سنگینی بر عهده ی او گذاشته شده است، برای انجام این رسالت سنگین لازم است با خداوند متعال در نیمه شب سخن بگوید و از او کمک و نیرو بگیرد؛ به بیان دیگر جمله قم الیل... علّت برای جمله انا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً است. (2)

5. قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش: گرچه مخاطب در این آیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، ولی ذیل سوره نشان می دهد که مؤمنان نیز در این برنامه با شخص پیامبر همگام بودند. حال آیا این قیام شب در اوایل دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر همگان واجب بوده است یا نه؟

بعضی از مفسران معتقدند این امر واجب بوده، بعداً آیه آخر سوره این حکم را نسخ کرده و فاصله ی آن حدود يك سال بوده است، ولی همان گونه که مرحوم طبرسی می فرماید در ظاهر آیات این سوره چیزی که دلیل بر نسخ باشد به چشم نمی خورد و بهتر آن است که گفته شود این قیام و عبادت مستحب و سنت مؤکد بوده و هرگز جنبه ی وجوب نداشته جز در مورد شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که طبق بعضی از آیات مانند فتهد نافلة لك نماز شب بر او واجب بوده است.

ص: 9

1- مجمع البیان، ج 10، ص 570؛ المیزان، ج 20، ص 62.

2- المیزان، ج 20، ص 62.

از این گذشته آنچه در آیات فوق آمده منحصر به نماز شب نیست؛ زیرا نماز شب نیمی از شب یا دو ثلث از آن و حتی يك ثلث از شب را اشغال نمی کند. آنچه در آیه مطرح است، قیام برای ترتیل قرآن است. (1)

6. آیه إن لك فی النهار سبحا طویلاً می فهماند که برای هیچ کاری اگر چه تحصیل علم باشد نمی شود نماز شب را ترك كرد؛ چون به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفته شده تو در روز کار زیاد داری پس در شب برای نماز برخیز و با این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) کارهای زیاد و بسیار باارزش داشت، باز هم به او گفته اند شب برای نماز برخیز، پس انسان ها هر چه کار مهم در روز داشته باشند، نباید مانع نماز شبشان شود. (2)

7. جهت این که برنامه ی مناجات و تهجد را خداوند در شب قرار داد، آن است که فرصت عبادت در روز کم است و عبادت در روز خالی از ریا نیست، به علاوه عبادت در حال پنهانی بهتر از عبادت آشکار است. (3)

8. مراتب ذکر و یاد خداوند:

الف. ذکر نعمت خداوند؛ یا ایها الذین ءامنوا اذکروا نعمة الله علیکم. (احزاب، 5)

ب. ذکر اسم خداوند؛ واذکر اسم ربک. (مزمل، 8)

ج. ذکر خود خداوند؛ یا ایها الذین ءامنوا إذا لقیتم فئة فاثبتوا واذکروا الله کثیرا. (انفال، 45)

تذکر: منظور از ذکر خدا، یاد خداوند است که این حقیقت مربوط به قلب است نه زبان و اثر این یاد خدا، در اعمال ظهور پیدا می کند به این که انسان واجبات را ترك نکند و از محرمات اجتناب نماید، و یاد نعمت خدا و یاد اسم خدا هم در واقع به یاد خود خداوند بر می گردد.

9. کلمه «تبتلاً» ظاهراً مفعول مطلق است و مقتضای ظاهر این بود که بفرماید

«و تبتل الیه تبتلاً»، اگر به جای آن کلمه «تبتیل» را آورد، به قول بعضی برای این است که باب تفعل متضمن معنای باب تفعیل نیز هست و معنایش این است که ارتباط نفس خود را از هر چیز

ص: 10

1- مجمع البیان، ج 10، ص 569؛ نمونه، ج 25، ص 170.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 571.

3- اطیب البیان، ج 13، ص 250.

دیگر قطع کن و تنها به خدا دل ببند. از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده که «تبتّل» به این معناست که دست التماس به درگاه خدا برآری و خضوع و زاری کنی. (1)

10. سرّ این که کلمه «ربّ» را تکرار کرد؛ واذکر اسم ربّک و ربّ المشرق والمغرب برای آن است که خواست تا از زبان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فهمانده باشد خداوند هم ربّ اوست و هم ربّ همه عالم نه این که فقط رب او باشد. چنان که بعضی از مشرکان برای خود بتی انتخاب می کردند غیر از آن بتی که دیگران دارند. (2)

11. منظور از وکیل گرفتن این است که انسان غیر خودش را از جهت اراده و عمل در جای خود بنشانند، بنا بر این، وکیل گرفتن خدا یعنی انسان تمام امور را به او واگذار کند و در امور خارجی و حوادث عالم نه برای خود و نه برای چیز دیگر سببیت و تأثیر قائل نباشد و در امور عبادی اراده ی خود را تابع اراده ی تشریحی خداوند قرار دهد در نتیجه هر حادثه ی تلخ و شیرینی برای او پیش می آید چون خدا را وکیل گرفته برای رضای او صبر می کند. از اینجا ارتباط میان جمله فاتّخذہ وکیلاً با جمله واذکر اسم ربّک و جمله واصبر علی ما یقولون روشن می شود. (3)

12. جمله واصبر علی ما یقولون دلالت دارد که مبلغان اسلام باید در برابر ناملازمات شکیبیا باشند و با حسن خلق و مدارا با مردم معاشرت کنند تا سخنان آنان زودتر پذیرفته شود چنان که در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می بینیم هنگامی که نسبت های ناروا مانند مجنون، کذاب، ساحر و... به او دادند در مقام انتقام بر نیامد و حتی در فتح مکه همه مشرکان را بخشید. (4)

13. اگر بین دو وصف مکذّبین و اولی النعمة جمع کرد برای این بود که اشاره کند به علت آن تهدید که نسبت به ایشان فرمود؛ چون تکذیب دعوت الهی از ناحیه ی افراد متنعم، کفران نعمت اوست و جزای کفران گری سلب نعمت و تبدیل آن به نعمت است. (5)

14. تعبیر به اولی النعمة (صاحبان نعمت) اشاره به غرور و غفلت ناشی از فزونی مال

ص: 11

---

1- مجمع البیان، ج 10، ص 571؛ المیزان، ج 20، ص 65.

2- المیزان، ج 20، ص 65.

3- المیزان، ج 20، ص 66.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 571.

5- المیزان، ج 20، ص 67.

و ثروت دارد که غالباً دامنگیر صاحبان آن‌ها می‌شود و به همین دلیل در طول تاریخ این گروه در صف اول مخالفان قرار داشتند. در حقیقت این آیه شبیه آیه 34 سبأ است که می‌فرماید: وما أرسلنا فی قریةٍ من نذیرٍ إلا قال مترفوها إنا بما أرسلتم به کافرون. (1)

15. «نکال» جمع «نکل» (به کسر) به معنای زنجیرهای سنگین است و در اصل از ماده «نکول» به معنای ضعف و ناتوانی گرفته شده و از آنجا که زنجیرهایی که بر دست و پا و گردن می‌نهند انسان را از حرکت باز می‌دارد و ناتوان می‌سازد این واژه در معنای زنجیر به کار رفته است. آری! در برابر آزادی بی‌قید و شرط که در دنیا داشتند بهره‌آنها در آنجا اسارت است و آتش. (2)

16. نکره بودن «نکال»، «جحیم»، «طعام ذا غصّة» و «عذاب الیم» دلالت بر بزرگی و عظمت عذاب دارد. (3)

17. با این که غذای خشن و گلوگیر، خود عذاب الیم است، بعد از آن عذاب الیم را ذکر کرد و این نشان دهنده ی ابعاد عذاب الیم در عالم آخرت است که از نظر شدت و عظمت بر هیچ کس جز خدا معلوم نیست، از این رو در حدیثی می‌خوانیم که روزی یکی از مسلمانان این آیه را تلاوت می‌کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) استماع می‌فرمود، ناگهان شخص مزبور صیحه ای زد و مدهوش شد.

در حدیث دیگری است که خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) این آیه را تلاوت می‌فرمود و چنین حالی به او دست می‌داد. (4)

18. نظیر آیه 13 مزمل: وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا

آیات ذیل است:

إِنَّ شَجَرَةَ الرَّقُومِ \* طَعَامٌ الْأَثِيمِ \* كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ \* كَغَلَى الْحَمِيمِ (الدخان، 43 تا 46)

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ \* لَا يَسْمَنُ وَلَا يَغْنَى مِنْ جُوعٍ (الغاشية، 6 و 7)

ص: 12

1- نمونه، ج 25، ص 184.

2- نمونه، ج 25، ص 184.

3- التحرير والتنوير، ج 29، ص 271.

4- نمونه، ج 25، ص 185؛ روح المعانی، ج 29، ص 107.

## اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (15) فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْدًا وَبِيلاً (16) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (17) السَّمَاءُ مُنْقَطِرَةٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (18) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (19) إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَاءَ بَيُوتُنَ مَرَضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قُرْآنًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (20)

## ترجمه

ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. \* (ولی) فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، و ما او را سخت مجازات کردیم. \* شما (نیز) اگر کافر شوید، چگونه خود را (از عذاب الهی) بر کنار می دارید؟! در آن روز که کودکان را پیر می کند، \* و آسمان از هم شکافته می شود، و وعده ی او شدنی و حتمی است. \* این هشدار و تذکری است، پس هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بر می گزیند. \* پروردگارت می داند که تو و گروهی از آن ها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزند؛ خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند؛ او می داند که شما نمی توانید مقدار آن را (به دقت) اندازه گیری کنید (برای عبادت کردن)، پس شما را بخشید؛ اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید. او می داند به زودی گروهی از شما بیمار می شوند، و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می روند، و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می کنند (و از تلاوت قرآن باز می مانند)، پس به اندازه ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید [= در راه او انفاق نمایید] و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگ ترین پاداش خواهید یافت؛ و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

مقایسه کردن میان مخالفان پیامبر و دشمنان حضرت موسی (علیه السلام) و مجازات آنان، تذکر بودن قرآن و آزادی مردم در انتخاب راه حق، آگاهی خداوند از قیام شبانه ی پیامبر و همراهان او، تلاوت قرآن به اندازه ی ممکن، تخفیف در برنامه های عبادی به خاطر بیماری و مسافرت برای کسب معاش و جهاد در راه خدا، دستور به مسلمانان به چهار امر: (اقامه ی نماز، پرداخت زکات، قرض الحسنه، استغفار)، بیان تجسم اعمال.

ب. إنّ هذه تذكرة؛ در این که این جمله اشاره به چیست، تفاسیر مختلفی شده است از جمله: 1. اشاره به مواعظی که در آیات قبل آمده. 2. اشاره به همه سوره. 3. اشاره به همه قرآن. 4. اشاره به دستور نماز شب که در این سوره آمده بود. بنا بر این، منظور از سبیل (راه) در جمله بعد نیز نماز شب است که از جمله راه های مهم به سوی اوست، همان گونه که در آیه 26 سوره دهر بعد از دستور عبادت شبانه: ومن الیل فاسجد له وسبحه لیلاً طویلاً با فاصله ی مختصری می فرماید: إنّ هذه تذكرة فمن شاء اتّخذ إلی ربّه سبیلاً که عیناً همین آیه مورد بحث است. (1)

ج. مقصود از معیت در جمله وطائفة من الذین معک معیت در ایمان است و حرف «من» مفید تبعیض است. بنا بر این، آیه شریفه دلالت دارد بر این که بعضی از مؤمنان، نماز شب می خواندند همان گونه که رسول خدا به این عبادت می پرداخت. (2)

د. در این که آیا تلاوت قرآن به قدر امکان که دو مرتبه در آیه شریفه ذکر شده واجب است یا مستحب، دو قول بیان شده است، ولی حق این است که ظاهر «امر» در جمله فاقروا و جوب است و نتیجه این می شود که در آغاز اسلام به دلیل وجود شرایطی این تلاوت و عبادت شبانه واجب بوده و بعد هم از نظر مقدار و حکم، تخفیف داده شده و به صورت حکمی استجابی در آمده است، ولی به هر حال و جوب آن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ثابت باقی ماند. (3)

ص: 14

1- المیزان، ج 20، ص 69؛ نمونه، ج 25، ص 189.

2- المیزان، ج 20، ص 75.

3- نمونه، ج 25، ص 195.

ه - منظور از نماز، نمازهای واجب پنج گانه و منظور از زکات، زکات واجب و منظور از قرض الحسنه به خداوند، همان انفاق های مستحبی است. (1)

و. کلمه «من خیر» بیان «ما» است و مقصود از خیر مطلق اطاعت است، چه واجب و چه مستحب و معنای آیه این است که هر اطاعتی که به نفع خود از پیش بفرستید برای این که زندگی آخرتی خود را تأمین کنید، نزد خدا آن را خواهید دید و به بیان دیگر، این آیه دلالت بر تجسم عمل دارد. (2)

### نکته ها

1. شاهدها علیکم؛ در موضوع شهادت، معتبر است شهادت حسی باشد که به چشم ببیند و به گوش بشنود و به حواس ظاهری درک کند و شهادت حدسی کافی نیست. از این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به «شاهد» وصف کرد معلوم می شود حضرت در همه جاها حاضر و ناظر است و همه افعال و اعمال ما را مشاهده می کند، حتی خیالات قلبی و امور باطنی را خبر دارد چنان که اوصیای طیبین او هم «شهداء یوم القیامة» هستند. (3)

2. وقتی آسمان ها و کرات آسمانی با آن همه عظمت نتوانند در برابر حوادث عظیم آن روز مقاومت کنند؛ السماء منفطر (و آسمان ها شکافته شود) از این انسان ضعیف و ناتوان و آسیب پذیر چه کاری ساخته است؟ (4)

3. اگر از موسی (علیه السلام) به رسول تعبیر کرده برای اشاره به این است که سبب گرفتاری فرعون مخالفتش با شخص موسی (علیه السلام) بدان جهت که موسی است نبود، بلکه بدان جهت بود که فرستاده ی خدا است، پس این کفار هم باید از مخالفت محمد (صلی الله علیه و آله) برحذر باشند؛ چون او نیز رسول خدا است. (5)

4. به کار بردن اسم ظاهر (فرعون) به جای ضمیر با این که می توانست بگوید: کما أرسلنا إلی فرعون رسولاً «فعضاه» به دلیل این است که بفهماند اولاً، منشأ تکذیب و مخالفت

ص: 15

1- المیزان، ج 20، ص 76؛ نمونه، ج 25، ص 197.

2- المیزان، ج 20، ص 77.

3- اطبیب البیان، ج 13، ص 254.

4- تفسیر کبیر، ج 30، ص 84؛ نمونه، ج 25، ص 187.

5- المیزان، ج 20، ص 68.



فرعون همان تفرعن او بود. ثانياً، عزّت و علوّ او در زمین و نفوذ مشیت او حتّی به اندازه يك خردل در دفع عذاب الهی از او اثر نکرد تا چه رسد به کفار تکذیب گر که مردمی ناتوان و گرسنه اند. (1)

5. تعبیر به «ربّک» اشاره است به این که رحمت و عنایت الهی شامل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. (2)

6. از تعبیر به يعلم أنّک تقوم استفاده می شود که خداوند می خواهد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تشکر کند. (3)

7. تخفیف خداوند در شب زنده داری پاسی از شب به منظور توسعه یافتن تکلیف برای عموم مکلفان و برخورداري همه افراد از نعمت مناجات شبانه است. (4)

8. خداوند در آیه 20 بین درجه ی مجاهدان و تلاش کنندگان برای کسب مال تسویه قائل شده و به تعبیر دیگر موضوع کسب و تلاش در تحصیل مال برای تأمین زندگی در ردیف

«جهاد فی سبیل الله» آمده و این دلیل بر اهمیت موضوع کار و کسب برای تأمین زندگی است. (5)

9. قابل توجه است که در آیه مورد بحث سه نوع عذر ذکر شده که یکی جنبه ی جسمانی دارد (بیماری) و دیگری جنبه ی مالی دارد (مسافرت برای کسب و کار) و سوم جنبه ی دینی دارد (جهاد فی سبیل الله)، از این رو بعضی گفته اند از این آیه استفاده می شود که تلاش برای معاش در ردیف جهاد فی سبیل الله است. (6)

10. این پنج دستور نماز، زکات، انفاق های مستحب و استغفار به ضمیمه ی دستور تلاوت و تدبر در قرآن که در جمله های قبل آمده بود، مجموعاً يك برنامه ی کامل خودسازی را تشکیل می دهد که در هر عصر و زمان به خصوص آغاز اسلام تأثیر انکارناپذیری دارد.

11. تعبیر به قرض الحسنه، بزرگوارانه ترین تعبیری است که در این زمینه تصور می شود چرا که مالک همه ملک ها از کسی که مطلقاً از خود چیزی ندارد قرض می طلبد تا از این

ص: 16

1- همان.

2- همان، ص 74.

3- همان.

4- همان، ص 75.

5- المعین، ج 29، ص 212؛ نمونه، ج 25، ص 200.

6- نمونه، ج 25، ص 6؛ مراغی، ج 30، ص 121.

طریق او را تشویق به انفاق و ایثار و کار خیر کند. (1)

12. حضرت رضا (علیه السلام) در ذیل آیه فاقروا ما تیسر منه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می فرماید:

«ماتیسر منه لکم فیه خشوع القلب و صفاء السر»؛ آن مقدار بخوانید که در آن خشوع قلب و صفای باطن دارید. (2)

13. ذکر استغفار در پایان این دستورات ممکن است اشاره به این باشد که مبدا با انجام این طاعات خود را طلبکار تصور کنید، بلکه همواره باید خود را مقصّر بشمارید و عذر به درگاه او بیاورید. (3)

14. وظایف انسان در برابر قرآن کریم:

1. به اندازه ای که ممکن است قرآن را بخوانید؛ فاقروا ما تیسر من القرآن.

2. به هنگامی که قرآن خوانده می شود ادب و سکوت را رعایت کنید؛ وإذا قرئ القرآن فاستمعوا له وأنصتوا لعلکم ترحمون. (اعراف، 204)

3. در مفاهیم و معارف عالی آن بیندیشید؛ أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها. (محمد، 24)

4. قرآن کریم را برنامه ی درسی در زندگی خود قرار دهید و به دیگران بیاموزید؛ کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون. (آل عمران، 79)

5. از دستورات حیات بخش آن پیروی کنید؛ وهذا کتاب أنزلناه مبارک فاتبعوه. (انعام، 155)

6. قرآن کریم را تنها نسخه ی شفابخش امراض روحی خود بدانید؛ ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین. (اسراء، 82)

7. برای تکریم از خداوند، برای قرآن کریم احترام قائل شوید؛ قال رسول الله (صلی الله علیه و آله):

«القرآن أفضل شیء دون الله، فمن قرء القرآن فقد قرء الله». (4)

8. قرآن کریم را پیشوا و رهبر زندگی خود قرار دهید؛

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «علیکم بالقرآن فاتخذوه اماما وقائدا». (5)

ص: 17

1- المیزان، ج 20، ص 76؛ نمونه، ج 25، ص 197.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 382.

3- نمونه، ج 25، ص 197؛ المعین، ج 29، ص 214.

4- جامع الاخبار، ج 1، ص 420.





## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (1) قُمْ فَأَنْذِرْ (2) وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ (3) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (4) وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (5) وَ لَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْبِرُ (6) وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (7) فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (8) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (9) عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (10)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای جامه ی خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)! \* برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده)، \* و پروردگارت را بزرگ شمار، \* و لباست را پاک کن، \* و از پلیدی دوری کن، \* و منت مگذار و فزونی مطلب، \* و به خاطر پروردگارت شکیبایی کن. \* هنگامی که در «صور» دمیده شود، \* آن روز، روز سختی است، \* و برای کافران آسان نیست!

## شان نزول

مشرکان عرب در آستانه ی موسم حج جمع شدند و سران آن ها مانند ابوجهل و ابوسفیان و... به مشورت پرداختند که در برابر سؤالات کسانی که از خارج، به مکه می آیند واز پیامبر می پرسند چه بگویند. اگر هر کدام جواب جداگانه بدهد؛ یکی او را ساحر، دیگری کاهن و سومی شاعر بخواند، این تشتت آراء اثر منفی خواهد گذاشت. به این نتیجه رسیدند که بگویند او ساحر است؛ زیرا یکی از آثار سحر جدایی افکندن میان زن و شوهر و فرزند و پدر است و پیامبر با عرضه ی آیین اسلام بین این ها جدایی افکنده است.

این سخن به گوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، حضرت سخت ناراحت شد و بیمارگونه به منزل آمد و در بستر آرمید که آیات فوق نازل شد و دستور مبارزه و قیام به او داد. (1)

ص: 19

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دستور به قیام و انذار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بیان داشتن چند دستور به پیامبر تا سرمشقی برای امت اسلامی باشد، بزرگ شمردن خدا، پاک کردن لباس، دوری از پلیدی، منت نگذاشتن، صبر برای خداوند.

ب. مقصود از جمله (فکبیر) تنها گفتن

«الله اکبر» نیست هر چند، این ذکر از نمونه های بارز آن است، چنان که در روایات به آن اشاره شده است، بلکه منظور بزرگ داشتن خداوند است. از نظر اعتقادی و عملی حتی او را از این که در وصف بگنجد برتر دانستن، چنان که در حدیث آمده:

«الله اکبر من ان یوصف» (1).

ج. در این که منظور از جمله و ثیابک فطهر چیست؟ وجوهی بیان شده از جمله:

1. این تعبیر، کنایه از اصلاح عمل است؛ زیرا عمل انسان به منزله ی جامه ای برای روح اوست.

2. برخی آن را به همان لباس ظاهر تفسیر کرده اند؛ زیرا پاکیزگی لباس از مهم ترین نشانه های شخصیت انسان است و این که در برخی روایات آمده

«و ثیابک فقصر»؛ لباس خود را کوتاه کن، ناظر به همین معناست.

3. منظور از لباس، قلب و روح است؛ یعنی قلب خود را از هر گونه آلودگی پاک نما. جایی که لباس باید تطهیر شود، صاحب لباس اولویت دارد.

4. برخی آن را به همسران تفسیر کردند؛ زیرا قرآن همسر را لباس معرفی کرده؛ هنّ لباس لکم... (بقره، 187) و تطهیر آن ها به معنای تأدیب و تربیت آن هاست؛ قوا أنفسکم وأهلیکم نارا. (تحریم، 6)

5. منظور از تطهیر لباس، تخلق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله است. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: از این وجوه یاد شده بهتر از همه وجه اول و پنجم است. (2)

د. «رجز» در اصل به معنای اضطراب و تزلزل است، سپس به هر گونه گناه، شرك،

ص: 20

1- المیزان، ج 20، ص 80.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 581؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 60؛ المیزان، ج 20، ص 81.

بت پرستی، اخلاق زشت و عذاب الهی که عامل اضطراب انسان می گردد، اطلاق شده است. (1)

ه- در این که مقصود از نهی از منت و افزون طلبی چیست؟ مفهوم آیه گسترده است و هر گونه منت گذاری بر خالق و خلق را شامل می شود؛ بنا بر این، به وسیله ی عبادت بر خدا منت مگذار؛ زیرا اوست که توفیق عبادت به انسان داده و عبادت را زیاد م شمار؛ زیرا انسان نباید خود را از حد تقصیر خارج نماید و به دیگران نیز منت مگذار؛ زیرا موجب تباهی عمل است؛ لا تُبْطَلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنْ وَالْأَذَى. (2)

و. این که در برخی روایات آمده:

«لا تعط تلمس أكثر منها»؛ چیزی را به دیگران عطا مکن که انتظار بیشتری داشته باشی، و نیز امام (علیه السلام) می فرماید:

«لا تستكثر ما عملت من خير لله»؛ کار نیکی را که برای خدا انجام می دهی زیاد م شمار، هر يك مصاديق کلی مفهوم آیه شریفه است. (3)

ز.

«لا تمنن» از ماده ی «منت» در این گونه موارد به معنای سخن و گفتاری است که بیانگر اهمیت نعمتی باشد و انسان به دیگری داده است، از اینجا رابطه ی آن با «استکثار» (طلب فزونی) روشن می شود؛ زیرا اگر انسان خدمت خود را کم شمرد، انتظار پاداش ندارد تا چه رسد به این که فزونی بطلبد. (4)

ح. «ناقور» در اصل از «نقر» به معنای کوبیدنی است که منجر به سوراخ کردن شود و منقار پرندگان که وسیله ی کوبیدن و سوراخ کردن اشیا است نیز از همین ریشه گرفته شده و نیز به همین جهت به شیپوری که با صدای خود گویا گوش انسان را سوراخ می کند «ناقور» گفته می شود. (5)

ط. در پایان دنیا و آغاز قیامت دو بار با صدایی بسیار وحشت انگیز در صور دمیده می شود؛ اولی صدای مرگ و دومی صدای بیداری است، به این دو، نفخه ی صور اول و نفخه ی صور دوم گفته می شود. آیه محل بحث اشاره به نفخه ی صور دوم و کنایه از زنده کردن مردگان است. (6)

ص: 21

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 193؛ نمونه، ج 25، ص 213.

2- بقره، 264؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 194؛ نمونه، ج 25، ص 215؛ المیزان، ج 20، ص 82.

3- نور الثقلین، ج 5، ص 454؛ برهان، ج 4، ص 400؛ نمونه، ج 25، ص 216.

4- نمونه، ج 25، ص 215.

5- مفردات راغب؛ نمونه، ج 25، ص 218.

6- المیزان، ج 20، ص 85؛ فتح القدر، ج 5، ص 324.

. مقصود از کلمه «یومئذ»، روزی است که خلاق برای حساب و جزا به سوی خدا بر می گردند و منظور از «یوم»، روزی است که در ناقور دمیده می شود، بنا بر این، «روز» ظرف شده برای روز. این ظرف شدن زمان برای قطعه ای از زمان دیگر به دلیل اعتبار بعضی از اوصاف ظرف می شود برای صفات دیگرش؛ همچنان که سال را ظرف برای ماه و ماه را ظرف برای روز می گیریم. (1)

### نکته ها

1. در جمله فانذر؛ انذار کن، موضوع انذار بیان نشده که در باره چه چیزی انذار می شود و به اصطلاح، حذف متعلق مفید عموم است که شامل عذاب دنیا و آخرت می شود. (2)

2. با این که تمامیت دعوت به هر يك از تبشیر و انذار صورت می گیرد، سرّ این که تنها انذار را بیان کرد آن است که این سوره در آغاز بعثت نازل شده و تأثیر انذار بیشتر از تبشیر بوده است. (3)

3. جمله و ربك فكبّر گرچه بعد از قم فانذر آمده، لکن در معنا و حقیقت مقدم است، یعنی هدف از قیام و انذار تکبیر و تعظیم خداوند است. (4)

4. خداوند را بزرگ بشمارید تا در برابر عظمت او دیگران در نزد شما كوچك آیند؛ چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصف پرهیزکاران می فرماید: آنان کسانی هستند که خداوند در جان آن ها بزرگ جلوه نموده از این رو غیر خدا در نظرشان كوچك است؛ «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعينهم». (5)

5. در حقیقت آیه و ثيابك فطهر اشاره به این مطلب دارد که رهبران الهی هنگامی می توانند نفوذ کلمه داشته باشند که دامن آن ها از هر گونه آلودگی پاك باشد و تقوا و پرهیزکاری آنان از هر نظر مسلم گردد. (6)

ص: 22

1- المیزان، ج 20، ص 85.

2- المیزان، ج 20، ص 80.

3- همان؛ روح المعانی، ج 29، ص 116.

4- همان.

5- نهج البلاغه، خطبه ی 193.

6- نمونه، ج 25، ص 212؛ روح المعانی، ج 29، ص 77؛ روح البیان، ج 10، ص 7؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 192؛ فتح القدير، ج 5، ص 324.



6. کلمه «صبر» مطلق است و شامل اقسام سه گانه ی صبر بر طاعت، صبر بر مصیبت و صبر از معصیت می گردد. (1)

7. ضامن اجرای قیام به انذار و تبلیغ و هدایت مردم صبر و شکیبایی است که در قرآن بر موضوع صبر بسیار تأکید شده و امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«الصبر من الايمان كالرأس من الجسد». (2)

8. جمله غیر یسیر صفت دیگری برای «یوم» است و عسر و دشواری در آن روز را تأکید کرده و می فهماند سختی آن روز از يك جهت و دو جهت نیست، بلکه از هر جهت است. (3)

ص: 23

---

1- المیزان، ج 20، ص 82.

2- نمونه، ج 25، ص 216.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 582؛ المیزان، ج 20، ص 85.

## اشاره

ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا (11) وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا (12) وَ بَنِينَ شُهُودًا (13) وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا (14) ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (15) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا (16) سَأَزِيهُهُ صَعُودًا (17) إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ (18) فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (19) ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (20) ثُمَّ نَظَرَ (21) ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ (22) ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ (23) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (24) إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (25) سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (26) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ (27) لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ (28) لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ (29) عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ (30)

## ترجمه

مرا با کسی که او را خود به تنهایی آفریده ام واگذار! \* همان کس که برای او مال گسترده ای قرار دادم، \* وفرزندانی که همواره نزد او (و در خدمت او) هستند، \* ووسایل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساختم. \* باز هم طمع دارد که بر او بیفزایم. \* هرگز چنین نخواهد شد؛ چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می ورزد. \* و به زودی او را مجبور می کنم که از قلّه ی زندگی بالا رود (سپس او را به زیر می افکنم)! \* او (برای مبارزه با قرآن) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت. \* مرگ بر او باد! چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد؟! \* باز هم مرگ بر او، چگونه مطلب (و نقشه شیطانی خود را) آماده نمود؟! \* سپس نگاهی افکند، \* بعد چهره در هم کشید و عجولانه دست به کار شد؛ \* سپس پشت (به حق) کرد و تکبر ورزید؛ \* و سرانجام گفت: «این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست. \* این فقط سخن انسان است (نه گفتار خدا).» \* (اما) به زودی او را وارد سقر [- دوزخ] می کنم! \* و تو چه می دانی «سقر» چیست؟! \* (آتشی است که) نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد. \* پوست تن را به کُلّی دگرگون می کند. \* نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده اند.

## شان نزول

برای این آیات دو شان نزول بیان شده: یکی در آغاز سوره بیان شد، دوم این که برخی گفته اند: وقتی آیات سوره غافر نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد الحرام مشغول نماز بود. (ولید بن مغیره) نزدیک حضرت بود و صدای او را می شنید. چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) متوجه شد تلاوت این آیات را تکرار کرد. ولید به سوی قوم خود طایفه ی بنی مخزوم آمد و گفت: الان

از محمد کلامی شنیدم که نه شبیه سخن انسان هاست نه سخن جن.

«وَأَنَّ لَهُ لَحْلَاقَةَ وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةَ وَإِنَّ أَعْلَاهُ مَثْمَرٌ وَإِنْ أَسْفَلُهُ لَمَغْدِيقٌ وَإِنَّهُ لِيَعْلُوا وَمَا يَعْلَى»؛ سخنان او شیرینی ویژه دارد و زیبایی مخصوصی، شاخه هایش پر میوه و ریشه هایش قوی، سخنی است که از هر سخن برتری دارد و هیچ سخنی به پایه ی او نمی رسد. این را گفت و به منزلش برگشت.

قریش به یکدیگر گفتند: او دلباخته ی محمد شده و همه ما را منحرف می کند. ابوجهل گفت: من چاره ی این کار را می کنم. آمد با حالت غمگین کنار او نشست، ولید گفت: چرا غمگینی؟ گفت: قریش به تو عیب می گیرند که تو دلباخته ی محمد شده ای. او همراه ابوجهل برخاست و به مجلس قوم خود آمد و گفت: شما گمان می کنید محمد دیوانه است؟ گفتند: نه. گفت: فکر می کنید او کاهن است؟ گفتند: نه. گفت: تصور می کنید او شاعر است؟ گفتند: نه. آن ها گفتند: به عقیده ی تو در باره او چه بگوییم؟ گفت: مگر ندیدید میان زن و مرد جدایی می افکند و میان دوستان تفرقه می اندازد (برخی به او ایمان می آورند و بعضی ایمان نمی آورند)، بنا بر این او ساحر است و آنچه می گوید سحری است جالب. آنگاه این آیات نازل شد. (1)

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می کند:

معرفی نمودن فردی به نام «ولید بن مغیره» که خداوند به او نعمت های فراوانی داد، کفر ورزی او به جای شکر نعمت و مبارزه ی او با قرآن کریم و نسبت سحر دادن به قرآن کریم و بیان نفرین خداوند بر او، ورود او به دوزخ و بیان ویژگی های دوزخ.

ب. جمله ذرنی و من خلقت وحیدا، چهار گونه تفسیر شده است:

1. تعبیر به «وحیدا» وصف خالق است و به منظور تهدید آمده است؛ یعنی مرا با او تنها بگذار که خودم او را کیفر می دهم.
2. «وحیدا» حال از فاعل «خلقت» است؛ یعنی من تنها او را آفریدم.
3. او در شکم مادر و هنگام تولد تنها بود.

ص: 25

4. او خود را وحید و بی نظیر می دانست و مشهود است که می گفت:

«أنا الوحيد بن الوحيد ليس لي في العرب نظير ولا لابي نظير».

ولی تفسیر اول مناسب تر است. (1)

ج. «ممدود» به معنای کشیده ناظر به وسعت و گستردگی اموال او از نظر زمان یا مکان است. برخی گفته اند: ثروت انبوهی داشت، در فاصله ی مکه و طائف شتران و اسب های فراوان و مستغلات زیادی فراهم کرده بود. برخی گفته اند: دارای صد هزار دینار طلا بود. برخی گفته اند: باغ ها و مزارعی داشت که غلات یکی تمام نشده بود، دیگری می رسید. همه این وجوه در معنای «ممدود» جمع است. (2)

د. «سأرهقه» از «ارهاق» به معنای پوشاندن چیزی از روی تحمیل است. «صعود» (به فتح) مکانی است که از آن بالا می روند و (به ضم) به معنای بالا رفتن است. از آنجا که بالا رفتن از قلّه های مرتفع، دشوار است، این تعبیر در باره هر کار مشکل به کار می رود، از این رو برخی آن را به عذاب الهی تفسیر کرده اند، آیه اشاره به عذاب دنیوی ولید دارد که بعد از آن همه نعمت، سقوط کرد و بیچاره شد. در برخی از روایات صعود نام کوهی در جهنم است. (3)

ه. - در باره معنای «سقر» وجوهی بیان شده است: 1. یکی از نام های جهنم است. 2. یکی از درکات جهنم است. 3. یکی از ابواب جهنم است، که می فرماید: لها سبعة ابواب. (4)

و. «لواحه» از ماده ی «لوح» گاه به معنای ظاهر و آشکار شدن آمده و گاه به معنای دگرگون ساختن و تغییر دادن. بنا بر معنای اول تفسیر آیه چنین می شود: دوزخ از فاصله ای دور برای انسان ها نمایان می شود؛ چنان که می فرماید: و بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (نازعات، 36). بنا بر معنای دوم، تفسیر آیه چنین است: دوزخ رنگ پوست و تن را به کلی دگرگون می سازد. (5)

ص: 26

- 
- 1- منهج الصادقين، ج 10، ص 64؛ نمونه، ج 25، ص 223؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 198؛ مجمع البیان، ج 10، ص 584.
  - 2- مجمع البیان، ج 10، ص 585؛ نمونه، ج 25، ص 224؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 198.
  - 3- مجمع البیان، ج 10، ص 585؛ مراغی، ج 29، ص 131؛ منهج الصادقين، ج 10، ص 66؛ نمونه، ج 25، ص 226.
  - 4- حجر، 44؛ مجمع البیان، ج 10، ص 586؛ اطیب البیان، ج 13، ص 277؛ التحرير والتنوير، ج 29، ص 311.
  - 5- مجمع البیان، ج 10، ص 586؛ نمونه، ج 25، ص 234؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 202؛ فتح القدير، ج 5، ص 327.

1. ولید بن مغیره نه تنها غرق در مال و فرزندان بود، بلکه در جهات اجتماعی و جنبه های جسمانی نیز غرق در نعمت بود. «تمهید» از ماده ی «مهد» به معنای گهواره است و به هر گونه وسایل استراحت و پیشرفت و موقعیت اجتماعی اطلاق شده است. (1)
2. ولید بن مغیره با این همه نعمت و ثروتی که خداوند به او داده بود، به جای شکر، افزون طلب بود و این وصف منحصر به او نبود، بلکه همه دنیاپرستان چنین هستند و هرگز عطش آن ها فرو نمی نشیند. (2)
3. «عنید» از ماده ی «عناد» به معنای مخالفت و دشمنی آگاهانه است؛ یعنی انسان حقانیت چیزی را درک می کند و با آن به مخالفت بر می خیزد. تعبیر به «کان» نشان می دهد که عناد و لجاجت او دائمی بوده است. (3)
4. در آیه 31 مدثر می فرماید خداوند هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد هدایت می کند: كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

نمونه گمراه ساختن و هدایت کردن را در آیات ذیل مشاهده می کنید:

كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (غافر، 34)

وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ (الرعد، 27)

وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يَنِيْبُ (الشوری، 13)

5. وصف «عنیدا» مشعر به علیت است؛ یعنی هر کس عناد به آیات الهی بورزد، این عذاب برای او هست و مورد، مخصّص نخواهد بود. (4)
6. عناد با آیات الهی انواعی دارد: گاهی معجزه را سحر می خواند، گاهی نسبت کذب و جنون به پیامبر می دهد و گاهی قدرت الهی را به طبیعت نسبت می دهد. (5)

7. تقدیم (ءایاتنا) بر (عنیدا) مشعر به این معناست که او فقط نسبت به آیات الهی عناد

ص: 27

1- نمونه، ج 25، ص 225.

2- همان.

3- همان.

4- کاشف، ج 7، ص 459.

5- اطبیب البیان، ج 13، ص 273.

داشته و احتمالاً نسبت به سایر امور زندگی عناد نداشته، بلکه عناد او نسبت به توحید و نبوت و قیامت بوده است. (1)

8. جمله قتل کیف قدر نفرین است! مانند لعن و رجم که خداوند در باره شیطان گوید: فَاخْرَجْنَاكَ رَجِيمًا \* وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (حجر، 34-35). در باره یهود می فرماید: أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. (2)

9. یکی از زمینه های طغیان، وجود امکانات مادی و ثروت زیاد است که انسان از آن سوء استفاده کند؛ إن الانسان ليطغى \* أن رآه استغنى (علق، 6-7) و أنا أكثر منك مالا (كهف، 34) و ذرني والمكذبين أولي النعمة. (3)

10. جمله ما أدريك ما سقر دلالت بر عظمت و بزرگی عذاب الهی دارد به حدی که قابل درک نیست. (4)

11. جمله لا تُبقي ولا تذر یا اشاره به پیوستگی مرگ و حیات دارد؛ دوزخیان نه می میرند، نه زنده می مانند، یا این که ممکن است اشاره به آن باشد که آتش قیامت آتشی است فراگیر که تمامی وجود انسان را در بر می گیرد و مانند آتش دنیا نیست که گاهی در نقطه خاصی اثر می کند و نقطه ی دیگر سالم می ماند. (5)

12. نظیر آیه 26 تا 28 مدثر: سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ \* لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ

آیات ذیل است:

إِنَّهُ مِنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (طه، 74)

وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى \* الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى \* ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (الأعلى، 11 تا 13)

ص: 28

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 200.

2- بقره، 159؛ اطيّب البيان، ج 13، ص 274.

3- مزمل، 11؛ کاشف، ج 7، ص 46.

4- فتح القدير، ج 5، ص 327؛ روح البيان، ج 10، ص 231.

5- نمونه، ج 25، ص 233؛ الميزان، ج 20، ص 88.

## اشاره

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (31) كَلَّا وَالْقَمَرِ (32) وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ (33) وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ (34) إِنَّهَا لِأَحْدَى الْكُبْرَى (35) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (36) لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (37)

## ترجمه

مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و تعداد آن ها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم تا اهل کتاب [- یهود و نصاری] یقین پیدا کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (در حقیقت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و بیمار دلان و کافران بگویند: «خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟!» (آری) این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند. و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسان ها نیست. \* این چنین نیست (که آن ها تصور می کنند). سوگند به ماه، \* و به شب، هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند، \* و به صبح هنگامی که چهره بگشاید، \* که آن (حوادث هولناک قیامت) از مسائل مهم است. \* هشدار و اندازی است برای همه انسان ها، \* برای کسانی از شما که می خواهند پیش افتند یا عقب بمانند [- به سوی هدایت و نیکی پیش روند یا نروند].

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

قرار دادن 19 مأمور برای دوزخ به منظور آزمایش کفار و یقین اهل کتاب و افزایش ایمان مؤمنان اعتراض کفار و منافقان در باره سخن خداوند، بیان چند سوگند بر مهم بودن حوادث قیامت.

ب. کَلَّا وَالْقَمَرِ...؛ در ادامه ی بحث با منکران معاد در این آیات سوگندهای مختلفی بر مسئله ی قیامت و عذاب در آن روز، یاد کرده و می فرماید: نه چنین است که کفار می پندارند،

سوگند به ماه و شب هنگامی که پشت کند و سوگند به صبح هنگامی که نقاب از چهره برگردد که حوادث هولناک قیامت از مسائل بسیار مهم و بزرگ است و هدف از آفرینش جهنم انتقام جویی نیست، بلکه وسیله‌ی انذار برای انسان هاست.

ج. امام کاظم (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه لمن شاء منکم ان یتقدم... می فرماید:

«کل من تقدّم إلى ولايتنا تأخر عن سقر وكل من تأخر عن ولايتنا تقدّم إلى سقر»<sup>(1)</sup>؛ هر کسی که به ولایت ما پیشی بگیرد، از آتش جهنم دور شده است و هر کسی که از ولایت ما دور شود به آتش جهنم نزدیک شده است.

## نکته‌ها

1. مرجع ضمیر «إنّها» در آیه إنّها لإحدى الکبر، عذاب هایی است که در آیات قبل آمده بود؛ از این تعبیر روشن می شود که عذاب جهنم منحصر به این ها نیست، این یکی از عذاب های بزرگ الهی است. عذاب های دیگر مانند: حمیم، غساق، زقوم و جز این ها از عذاب های جسمانی است و عذاب روحانی شدیدتر نیز وجود دارد.<sup>(2)</sup>

برخی گفته اند: درکات آتش هفت تاست؛ جهنم، لظى، سقر، سعیر، جحیم، حطّمه، هاویه و «سقر» یکی از آن هفت تاست.<sup>(3)</sup>

2. هدف از این که خداوند تعداد مأموران دوزخ را نوزده نفر یا نوزده گروه قرار داده سه جهت می تواند باشد: آزمایش کفار، افزایش ایمان مؤمنان و یقین پیدا کردن اهل کتاب. فخر رازی گوید: از سه طریق، عدد نوزده موجب یقین برای اهل کتاب است:

الف. این عدد موافق است با آنچه در تورات و انجیل آمده است.

ب. چون در این دو کتاب تحریف صورت گرفته، پیروان آن ها شك داشتند که این عدد درست است یا نه؛ بعد از خبر دادن قرآن یقین به صحت پیدا کردند.

ج. پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی این آیه را می خواند او را استهزا می کردند، معلوم می شود هدف پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبلیغ رسالت است و گرنه چیزی می گفت که آن ها پسندند. بنا بر این، یقین کردند

ص: 30

1- نور الثقلین، ج 5، ص 458.

2- اطیب البیان، ج 13، ص 282.

3- تفسیر کبیر، ج 30، ص 209.



که او حق می گوید و از آزار آن ها باکی ندارد. (1)

3. منظور از اصحاب النار همان خازنان موکل بر دوزخ هستند که شکنجه ی مجرمان را به عهده دارند. این معنا هم از جمله عَلِيهَا تِسْعَةَ عَشْرَ استفاده می شود و هم جمله ما جعلنا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً به آن شهادت می دهد چنان که در جای دیگر می فرماید: عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. (2)

4. سوگند به «ماه» برای آن است که ماه یکی از آیات بزرگ الهی است؛ هم از نظر خلقت و هم گردش منظم و هم نور زیبایی و هم تغییرات تدریجی که خود تقویم زنده ای برای مشخص ساختن روزهاست. (3)

5. این سه سوگند در حقیقت به یکدیگر مربوط و مکمل یکدیگرند؛ زیرا می دانیم جلوه گری ماه در شب هاست و نور ماه به هنگام روز تحت الشعاع نور خورشید است و مطلقاً جلوه ای ندارد، در ضمن این سه سوگند تناسبی با نور هدایت قرآن و پشت کردن ظلمات شَرِكٌ و بت پرستی و دمیدن سپیده ی صبحگاهان (توحید) دارد. (4)

6. انذار قرآن برای همه بشریت است چه کسانی که به وسیله ی کارهای خیر تقدم جویند، چه آن ها که مایلند از این قافله عقب بمانند. بعضی گفته اند: منظور تقدم نفس انسانی و تکامل او یا انحطاط و تأخر اوست، و جهت این که از ایمان و اطاعت به تقدم تعبیر کرد، این است که صاحب آن در فهم یا درجه مقدم است و از کفر و معصیت تعبیر به تأخر نمود؛ چون کافر در عقل و درك و درجه متأخر از مؤمن است. (5)

ص: 31

---

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 181.

2- تحریم، 6؛ المیزان، ج 20، ص 89.

3- نمونه، ج 25، ص 244.

4- نمونه، ج 25، ص 246.

5- نمونه، ج 25، ص 248؛ مجمع البیان، ج 10، ص 591.

## اشاره

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (38) إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (39) فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (40) عَنِ الْمُجْرِمِينَ (41) مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (42) قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (43) وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ (44) وَكُنَّا نَحْوُصُّ مَعَ الْخَائِضِينَ (45) وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (46) حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ (47) فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (48) فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (49) كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (50) فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (51) بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنشَرَةً (52) كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ (53) كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ (54) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (55) وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (56)

## ترجمه

(آری) هر کس در گرو اعمال خویش است، \* مگر «اصحاب یمین» (که نامه ی اعمالشان را به نشانه ی ایمان و تقوایشان به دست راستشان می دهند). \* آن ها در باغ های بهشتند، و سؤال می کنند، \* از مجرمان: \* چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! \* می گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم، \* و اطعام مستمند نمی کردیم، \* و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم، \* و همواره روز جزا را انکار می کردیم، \* تا زمانی که مرگ ما فرا رسید.» \* از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آن ها سودی نمی بخشد. \* چرا آن ها از تذکر روی گردانند؟! \* گویی گورخرانی رمیده اند، \* که از (مقابل) شیری فرار کرده اند! \* بلکه هر کدام از آن ها انتظار دارد نامه ی جداگانه ای (از سوی خدا) برای او فرستاده شود. \* چنین نیست (که آنان می گویند،) بلکه آن ها از آخرت نمی ترسند. \* چنین نیست (که آن ها می گویند،) آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است. \* هر کس بخواهد از آن پند می گیرد؛ \* و هیچ کس پند نمی گیرد مگر این که خدا بخواهد؛ او اهل تقوا و اهل آمرزش است.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می کند:

در گرو بودن مردم نسبت به اعمال خویش جز اصحاب یمین، سؤال بهشتیان از مجرمان در ارتباط علت ورود آن ها به دوزخ که چهار عامل را بیان می کند؛ عدم منفعت شفاعت نسبت به مجرمان و اعراض آنان از قرآن کریم و عدم اعتقاد آنان به قیامت، تذکر

بودن قرآن کریم و اختیار مردم در پذیرش و عدم پذیرش آن.

ب. از تعبیر *لم نك من المصلين* روشن می شود که کفار همان گونه که مکلف به اصول دین اند، مکلف به فروع دین نیز هستند. (1)

ج. منظور از «یقین» مرگ است؛ زیرا مرگ امری یقینی برای مؤمن و کافر است و انسان در هر چیزی شك کند، در مرگ نمی تواند شك کند، چنان که در جای دیگر می فرماید: *و اعد ربك حتى ياتيك اليقين*. (2)

د. جمله *فمالهم عن التذكرة دلالت بر تعجب دارد؛ یعنی جای تعجب دارد که چرا آن ها از این همه تذکر روی گردانند و به اعتقاد برخی تقدم عن التذكرة بر معرضين دلالت بر حصر دارد؛ یعنی آن ها تنها از تذکره ی سودمند روی گردانند*. (3)

ه. - «کلاماً» ردع کفار است؛ یعنی نیازی به آمدن کتاب و نامه برای هر شخص نیست؛ زیرا حجت خدا برای همه به طور مساوی آمده، افزون بر این، دریافت کتاب نیاز به طهارت روحی دارد چنان که در پاسخ به کلام کفار که گفتند: *لن نؤمن حتى نؤتى مثل ما أوتى رسل الله*، خداوند می فرماید: *الله أعلم حيث يجعل رسالته*. (4)

و. در تفسیر جمله و ما یذکرون إلا أن یشاء الله چند وجه بیان شده است:

1. پند گرفتن از قرآن جز به مشیت و توفیق الهی ممکن نیست.

2. جمله *فمن شاء ذکره* که در آیه قبل آمده این توهّم را ایجاد می کند که همه چیز به اراده ی انسان بستگی دارد. این آیه توهّم را برطرف می کند که اراده ی انسان در عین آزادی وابسته به مشیت الهی است.

3. آن ها اصلاً ایمان نمی آورند مگر این که خدا آن ها را مجبور کند و می دانیم که خدا کسی را مجبور نمی کند. (5)

ز. خداوند شایسته ی این حقیقت است که از او بترسند. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر جمله

ص: 33

---

1- مجمع البیان، ج 10، ص 591؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 75؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 313.

2- حجر، 99؛ المیزان، ج 20، ص 97؛ نمونه، ج 25، ص 255.

3- المیزان، ج 20، ص 99؛ نمونه، ج 25، ص 262.

4- انعام، 124؛ المیزان، ج 20، ص 100.

5- نمونه، ج 25، ص 266.

هو أهل التقوى... می فرماید: خداوند فرمود:

«انا اهل أن اتقى ولا يشرك بي عبدى شيئاً وأنا اهل أن لم يشرك بي شيئاً أن أدخله الجنة»؛ من شایسته ی این هستم که از من پروا شود، چیزی را شریک من قرار ندهند و من شایسته ام که اگر بنده ام چیزی را شریک من قرار ندهد او را وارد بهشت نمایم. (1)

ح. گرچه تمام مفسران تقوا را به معنای مفعولی گرفته اند؛ یعنی خدا شایسته این است که از شریک به او و معصیت او پرهیز شود، ولی محتمل است به معنای فاعلی نیز تفسیر شود؛ یعنی خدا اهل تقواست. از هر گونه ظلم و ستم پرهیز می کند، پس در حقیقت بالاترین مقام تقوا از اوست و تقوای بندگان شعاع ضعیفی از تقوای اوست. (2)

## نکته ها

1. خداوند این حق را به عهده ی خلق دارد که با ایمان و عمل صالح او را بندگی کنند، پس هر انسانی نزد خدا محفوظ و محبوس است تا این حق را پردازد، حال اگر ایمان آورد و عمل صالح کرد از گرو در آمده و آزاد می شود، و اگر کفر ورزید و مرتکب جرم شد و با این حال از دنیا رفت، برای ابد محبوس است و این یک نوع رهن بودن انسان است.

2. نفوسی که دارای عمل هستند بر دو قسم اند: برخی از نفوس در گرو اعمال خویش اند، مانند مجرمان؛ و بعضی آزاد شده از رهن هستند مانند اصحاب یمین، و اما السابقون السابقون \* أولئك المقربون که در سوره واقعه آمده، داخل در تقسیم نیستند. «مقربون» آن چنان در عبودیت استقرار پیدا کرده اند که خود را هرگز صاحب نفس نمی دانند تا چه رسد به این که صاحب عمل بدانند. هم نفس خود را ملک خدا می دانند و هم اعمال خویش را، از این رو در قیامت آن ها برای محاسبه احضار نمی شوند چنان که می فرماید: فَإِنَّهُمْ لِمَحْضُرُونِ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ. (3)

3. سرّ این که «جنات» به صورت نکره بیان شده برای آن است که عظمت آن را برساند و بفهماند که عظمت آن قابل درک و وصف نیست. (4)

ص: 34

1- برهان، ج 4، ص 405؛ نمونه، ج 25، ص 267.

2- نمونه، ج 25، ص 267.

3- صفات، 128؛ المیزان، ج 20، ص 96.

4- منهج الصادقین، ج 10، ص 74؛ المیزان، ج 20، ص 97.

4. علت به جهنم رفتن مجرمان چهار خصلت است که یا هر چهار خصلت را دارند، یا یکی از آن ها را: نماز نخواندن، اطعام نکردن به مسکین، فرو رفتن در باطل و تکذیب قیامت. (1)

5. اطعام به مسکین گرچه به معنای غذا دادن به بینوایان است، ولی ظاهراً منظور از آن هر گونه کمک به نیازمندی های ضروری مستمندان، اعم از خوراك، پوشاك و مسكن است، چنان که منظور از زكات و انفاق، زكات واجب است؛ زیرا ترك انفاق مستحب سبب ورود در دوزخ نمی شود. (2)

6. مجالسی که در آن دین خدا تضعیف می شود و مقدسات دین مورد استهزاء قرار می گیرد یا در آن مجالس گناهانی مانند غیبت، تهمت، لهو و لعب انجام می شود، شرکت در آن خوض در باطل است. (3)

7. نظیر آیات 46 تا 48 مدثر: وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ \* حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ \* فَمَا تَتَّعِبُهُمْ شِفَاعَةُ الشَّافِعِينَ

آیه 18 غافر است: وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَقَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَاعُ

8. مشرکان افرادی مغرور و متکبرانند؛ زیرا انتظار بی جا دارند که نامه های جداگانه ای از سوی خدا به آن ها داده شود؛ یرید کل امری ۷ منہم...، چنان که این انتظار بی جا در آیات دیگر نیز منعکس شده است؛ و لَنْ نُؤْمِنَ لِرَقِيكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ (اسراء، 93) و قالوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ تُؤْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُلَ اللَّهِ. (4)

9. در برخی از روایات آمده است که ابوجهل و جماعتی از قریش به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: ای محمد! ما به تو ایمان نمی آوریم تا زمانی که نامه ای از آسمان بیاوری که عنوانش این باشد: از خداوند رب العالمین به فلان بن فلان و در آن رسماً دستور داده شود تا ما به تو ایمان بیاوریم. (5)

ص: 35

---

1- المیزان، ج 20، ص 97.

2- نمونه، ج 25، ص 253؛ فتح القدير، ج 5، ص 333.

3- نمونه، ج 25، ص 254.

4- انعام، 124؛ المیزان، ج 20، ص 99؛ اطیب البیان، ج 13، ص 282.

5- صافی، ج 5، ص 252؛ نمونه، ج 25، ص 264.

نظیر آیه 52 مدثر: بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَةً

آیات ذیل است:

وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ (الإسراء، 93)

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (الأنعام، 124)

پاسخ این انتظارات بیجا در جمله الله اعلم حيث يجعل رسالته بیان شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (1) وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (2) أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ (3) بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (4) بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (5) يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ (6) فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ (7) وَخَسَفَ الْقَمَرُ (8) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (9) يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيِّنَ الْمَقَرِّ (10) كَلَّا لَا وَزَرَ (11) إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (12) يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (13) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (14) وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ (15) لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (16) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (17) فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (18) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (19)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به روز قیامت، \* سوگند به (نفس لوامه) وجدان بیدار وملامتگر (که رستاخیز حق است)! \* آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟! \* آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون ومرتب کنیم. \* (انسان شك در معاد ندارد) بلکه او می خواهد (آزاد باشد وبدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند. \* (از این رو) می پرسد: «قیامت کی خواهد بود؟! \* (بگو:\*) در آن هنگام که چشم ها از شدت وحشت به گردش درآید، \* وماه بی نور گردد، \* وخورشید وماه يك جا جمع شوند، \* آن روز انسان می گوید: «راه فرار کجاست؟! \* هرگز چنین نیست، راه فرار وپناهگاهی وجود ندارد! \* آن روز قرارگاه نهایی تنها به سوی پروردگار تو است؛ \* ودر آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می کنند. \* بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است، \* هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد. \* زیانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده، \* چرا که جمع کردن وخواندن آن بر عهده ی ماست. \* پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. \* سپس بیان (و توضیح) آن (نیز) بر عهده ی ماست.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگند به قیامت و وجدان ملامتگر بشر بر قدرت پروردگار در ارتباط با زنده ساختن انسان ها در قیامت، علت انکار قیامت گناه و معصیت، ویژگی های قیامت مانند به گردش در آمدن چشم ها از وحشت، بی نور شدن ماه و برجیده شدن ماه و خورشید، ترس انسان در قیامت، آگاه شدن انسان از اعمال خویش، دستور به صبر به پیامبر در باره تلاوت قرآن.

ب. این سوره پیرامون قیامت سخن می گوید. نخست از وقوع آن روز و در مرحله ی دوم چند نشانه برای آن روز بیان می دارد و سپس اجمالی از سرگذشت انسان در آن روز را ذکر می کند و در نهایت استدلال می کند که خداوند قدرت بر اعاده ی جهان و انسان های مرده را دارد. (1)

ج. در این که «لا» در دو آیه زائده و به منظور تأکید است یا نافی، دو وجه ذکر شده است: اکثر مفسران می گویند «لا» زائده و برای تأکید قسم است و جواب قسم کلمه «لَتُبْعَثَنَّ» است که حذف شده است. (2)

د. در این که منظور از «نفس لؤامة» چیست، وجوهی بیان شده است:

1. وجدان اخلاقی که به هنگام ارتکاب عمل زشت در دنیا انسان را سرزنش می کند.

2. سرزنش کردن همه انسان ها نسبت به خویشتن؛ کفار از این جهت که چرا مسیر انحرافی را طی کرده اند و مؤمنان از آن رو که چرا کمتر کار خیر انجام داده اند.

3. مقصود تنها نفس کفار است که خود را ملامت می کنند، چنان که می فرماید: وَأَسْرُوا الندامة لَمَّا رَأُوا العذاب. (3)

ه. - «برق» در اصل به معنای روشنایی و نور خیره کننده ای است که در میان ابرها ظاهر می شود، سپس به هر روشنایی دیگر نیز اطلاق شده است. برق زدن چشم ها در این آیه به معنای حرکت شدید و اضطراب آن از شدت ترس قیامت است. برخی نیز آن را به معنای

ص: 38

1- المیزان، ج 20، ص 103.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 597؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 79.

3- یونس، 54؛ مجمع البیان، ج 10، ص 597.



ساکن شدن حدقه ی چشم و خیره شدن به يك نقطه که آن هم غالباً نشانه ی وحشت است تفسیر کرده اند. (1)

و. در این که منظور از جمع شدن شمس و قمر چیست، وجوهی بیان شده از جمله:

1. هر دو در کنار یکدیگر قرار می گیرند و یا هر دو از شرق طلوع و در مغرب غروب می کنند.

2. هر دو در این صفت که نور خود را از دست می دهند جمع می شوند.

3. ماه تدریجاً تحت تأثیر جاذبه ی خورشید و سرانجام به آن جذب و جمع می شود و هر دو بی فروغ می گردند. (2)

ز. در تفسیر آیه الی ربك یومئذ المستقرّ وجوهی بیان شده از جمله:

1. در آن روز حکم نهایی به دست خداست.

2. قرارگاه نهایی از بهشت و دوزخ به فرمان اوست.

3. استقرار برای محاکمه و حساب در پیشگاه اوست.

4. قرارگاه نهایی همگان به سوی اوست و جز او پناهگاهی وجود ندارد. این تفسیر مناسب تر است. (3)

ح. در تفسیر آیه و ینبؤا الإنسان بما قَدّم و آخر وجوهی بیان شده است از جمله: 1. منظور اعمالی است که در حیات خود از پیش فرستاده یا آثاری که بعد از مرگ از او باقی مانده چه خیر و چه شر، که امام باقر (علیه السلام) می فرماید: اگر اعمال او شر باشد و زر و وبال آن به عهده ی اوست و اگر خیر باشد ثواب او افزون می گردد؛

«ینبؤا بما قَدّم منْ خیرٍ أو شرٍّ وما أآخر من سنّةٍ لیس بها من بعد فإن کان شراً کان علیه مثلٌ وُرهم ولا ینقص من وُرهم شیئا وإن کان خیراً کان له مثلٌ أجورهم ولا ینقص من أجورهم شیئا».

2. اولین اعمالی که انجام داده و آخرین اعمالی که انجام داده است.

3. اموالی را که از پیش فرستاده و اموالی را که برای وارثان گذاشته است.

در بین این سه وجه، وجه اول از همه بهتر است. (4)

ص: 39

---

1- روح المعانی، ج 29، ص 139؛ نمونه، ج 25، ص 287.

2- نمونه، ج 25، ص 288.

3- نمونه، ج 25، ص 290.

4- نمونه، ج 25، ص 291؛ نورالثقلین، ج 5، ص 461؛ مجمع البیان، ج 5، ص 598.

ط. از آیه 16 تا 19 در حقیقت به منزله ی جمله معترضه ای است که گاه گوینده در لا- به لای سخن خویش می آورد، مثل این که شخصی مشغول خطابه است و می بیند آخر مجلس مملو از جمعیت شده در حالی که جلوی مجلس خالی است موقتاً سخن خود را قطع کرده و حاضران را به جلوی مجلس فرا می خواند و سپس به سخنان خود ادامه می دهد.

حال خداوند موقتاً سخنان خود را در باره قیامت رها کرده و تذکر مختصری به پیامبر در باره قرآن می دهد. (1)

ی. در تفسیر آیه لا تحرک به لسانک و جوهی ذکر شده از جمله:

1. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چون عشق و علاقه شدیدی که به دریافت و حفظ قرآن داشت، هنگامی که جبرئیل بر او آیات را می خواند، همراه او زبان خود را حرکت می داد و عجله می کرد. این آیه نازل شد و وی را از این کار برحذر داشت.

2. قرآن دارای دو نزول است: دفعی در شب قدر و تدریجی در مدت 23 سال. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به موجب عجله ای که داشت گاه قبل از نزول تدریجی یا همراه آن آیات را تلاوت می کرد، از ناحیه ی خدا دستور آمد که این کار را نکن. بنا بر این، آیه هماهنگ با آیه 114 طه است؛ و لا تعجل بالقرآن من قبل أن یقضی الیک وحیه.

3. مخاطب، گنه کاران در قیامت هستند که به آن ها دستور داده می شود نامه ی عمل خود را با عجله نخوانند. مطابق این تفسیر جمله معترضه نیست، لکن این تفسیر بعید به نظر می رسد. (2)

ک. کلمه «قرآن» در آیه شریفه إن علینا جمعه وقرءانه نام کتاب آسمانی اسلام نیست، بلکه مانند فرقان و رجحان مصدر است و به معنای خواندن است. (3)

#### نکته ها

1. ارتباط این دو سوگند آن است که یکی از دلایل وجود معاد و عالم قیامت وجود محکمه ی وجدان در درون انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح انسان مسرور و به هنگام ارتکاب عمل زشت روح انسان در فشار و عذاب قرار می گیرد. وقتی عالم صغیر یعنی

ص: 40

---

1- مجمع البیان، ج 10، ص 600؛ نمونه، ج 25، ص 295.

2- همان.

3- المیزان، ج 20، ص 109.

وجود انسان در دل خود دادگاه کوچک دارد چگونه عالم هستی با آن همه عظمت دادگاه عدل عظیمی نخواهد داشت. (1)

2. «عظام» کنایه از مجموع بدن است و جهت این که آن را به طور ویژه مطرح کرد، آن است که دوام استخوان ها بیش از سایر اعضا است، از این رو هنگامی که پیوسد و ذرات آن پخش گردد امیدی به بازگشت آن نیست، بنا بر این گوشت بدن انسان که پوسیده، به طریق اولی امید به زنده شدن آن نیست و تعجب کفار نیز از زنده شدن استخوان های پوسیده است، چنان که می گفتند: من یحیی العظام وهی رمیم (یس، 78) و إذا کتا عظاما نخرة. (2)

3. نظیر آیه 3 قیامت: أ یحسب الأئسان أن لن نجمع عظامه آیه 78 یس است: وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یحیی العظام وهی رمیم

4. منکران معاد یا شبهه علمی دارند یا شهوت عملی؛ شبهه علمی این است که چگونه خداوند این ذرات پراکنده را جمع می کند؛ آیا حسب الانسان ان لن نجمع عظامه؟ پاسخ آن این است که بلی قادرین علی أن نسوی بئانه؛ یعنی همان خداوندی که در آغاز انسان ها را آفرید، قدرت بر اعاده دارد.

شهوت عملی منکران معاد را در این آیه بیان کرد: بل یرید الإنسان لیفجر أمامه؛ یعنی جهت انکار معاد آن است که می خواهد تن به گناه دهد و با پذیرش قیامت نمی تواند به خود اجازه گناه کردن بدهد، از این رو قیامت را منکر می شود. این چنین فردی باید جلوی شهوات خود را بگیرد. (3)

5. «بنان» هم به معنای انگشتان و هم به معنای سر انگشتان است. این تعبیر می تواند اشاره به خطوط سر انگشتان انسان باشد که می گویند کمتر انسانی است که در خطوط سر انگشت ها شبیه دیگری باشد، از این رو در زمان ما موضوع انگشت نگاری به صورت علمی در آمده که به وسیله ی آن بسیاری از مجرمان را شناسایی می کنند. (4)

6. در بین اعضای بدن خصوص انگشتان را بیان کرد، شاید از آن رو که به آفرینش عجیب

ص: 41

1- نمونه، ج 25، ص 275.

2- نازعات، 11؛ التحریر والتتویر، ج 29، ص 345.

3- تفسیر کبیر، ج 30، ص 218.

4- نمونه، ج 25، ص 278.

و منافع آن اشاره کند. قبض و بسط و بسیاری از حرکات لطیف و اعمال دقیق با سر انگشتان انجام می شود. (1)

7. در جمله بل یرید الإنسان لیفجر أمامه، کلمه «بل» به منظور اعراض از پندار برانگیخته نشدن است. تکذیب قیامت به منظور آن است که جلوی او برای گناه کردن باز باشد؛ زیرا وقتی قیامتی نباشد انگیزه ای برای تقوا وجود ندارد. (2)

8. یسئل أیأن یوم القیامة؛ این سؤال، سؤال تکذیب است؛ یعنی منکر معاد با این سؤال می خواهد بگوید اصلاً قیامتی نیست نه این که به قیامت اعتقاد دارد و می خواهد از تاریخ وقوع آن باخبر شود و اگر منظور تکذیب نبود وقتی ادله بر وجود قیامت اقامه شد باید برای آن روز به تقوا مجهز گردد. (3)

9. نظیر آیه 7 قیامت: فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ

دو آیه ذیل است:

وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارَ الَّذِينَ كَفَرُوا... (الأنبیاء، 97)

... یخافونَ یوماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (النور، 37)

10. جمع شدن «شمس و قمر» و از بین رفتن این دو از باب مثال و نمونه است و در حقیقت مجموعه ی نظام طبیعت از بین می رود و نظامی دیگر پدید می آید. (4)

11. با این که هر انسانی می داند در قیامت راه گریزی نیست چرا می پرسد أین المفرّ؟ پاسخ این است که این گونه سخنان، ظهور ملکات است؛ کسی که در دنیا به هنگام سختی ها به دنبال گریز و فرار بود، در آن روز نیز ناخودآگاه می پرسد: أین المفرّ چنان که ملکه دروغ گفتن کفار آنان را و می دارد که به دروغ بگویند: و الله ربّنا ما کنا مشرکین. (5)

12. نظیر آیه 12 قیامت: إِلَى رَبِّكَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

آیات ذیل است:

ص: 42

---

1- المیزان، ج 20، ص 104.

2- همان.

3- همان، ص 105.

4- اطیب البیان، ج 13، ص 294.

5- انعام، 23؛ المیزان، ج 20، ص 105.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (الانشقاق، 6)

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ (العلق، 8)

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ (النجم، 42)

13. نظیر آیه 13 و 14 قیامت: يَنْبَأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ آیات ذیل است:

أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (الإسراء، 14)

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (الانفطار، 5)

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ (التكوير، 14)

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ (النازعات، 35)

14. در آیه 14 و 15 قیامت می فرماید انسان به وضع خویش آگاه است گرچه عذر خود را در میان آورد: بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ\*

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ

در آیات دیگر نپذیرفتن عذر ستمگران را بیان می کند: فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ (الروم، 57)

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (غافر، 52)

15. انسان اگر در قیامت عذرخواهی کند، عذرش پذیرفته نمی شود چنان که در آیه دیگر می فرماید: يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم (غافر،

52) و يومئذ لا ينفع الذين ظلموا معذرتهم (روم، 57). (1)

16. در قیامت انسان علیه خود گواهی می دهد؛ زیرا در بازجویی و سؤال از چشم و گوش و دل، همان ها به سخن می آیند و علیه او شهادت

می دهند؛ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء، 36). بنا بر این، بهترین گواه بر انسان خود انسان است چرا که او از

همه خود را بهتر می شناسد. (2)

17. واژه «معاذیر» جمع معذرت؛ ذکر کردن موانعی است که نگذارد فلان کار صورت پذیرد؛ یعنی انسان خود را بهتر از همه می شناسد

و اگر با ذکر عذرهای خود دفاع می کند،

ص: 43

1- المعین، ج 29، ص 260.

2- المیزان، ج 20، ص 106.

صرفاً برای این است که عذاب را از خود برگرداند. (1)

18. بهانه‌ها و عذرهایی که ممکن است انسان بدان متوسل شود که هیچ یک فایده ندارد عبارت است از:

الف. غفلت؛ إنا كنا عن هذا غافلين. (اعراف، 171)

ب. افکندن گناه به عهده‌ی شیطان؛ شیطان نیز به آن‌ها پاسخ می‌دهد: فلا تلومونی ولوموا أنفسکم. (ابراهیم، 27)

ج. افکندن گناه به عهده‌ی بزرگان خود؛ ربنا هؤلاء أضلونا فثمهم عذاباً ضعفاً من النار. (اعراف، 38)

د. افکندن گناه به عهده‌ی دیگر افراد که می‌گویند: لولا انتم لکننا مؤمنین. (2)

19. سرّ این که «بصیرة» را مؤنث آورده با این که واژه «انسان» مذکر است، یا به اعتبار جوارح است، یا به اعتبار معنای انسان که نفس است؛ چنان که در آیه کفی بنفسک الیوم حسیبا (اسراء، 14)، کلمه «حسیبا» را به اعتبار انسان که مذکر است، مذکر آورده (3)، لکن برخی گفته‌اند: تاء «بصیرة» برای مبالغه است مانند علامه و مقصود این است که انسان زیاد از خودش آگاهی دارد. (4)

20. جمله ثم إن علينا بیانه دلالت دارد که مردم حق ندارند قرآن کریم را به رأی و نظر خود تفسیر و بیان کنند. در حدیث است:

«من فسّر القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار»؛ زیرا در قرآن کریم آیاتی متشابه وجود دارد که نیازمند به تأویل است و راسخون در علم می‌توانند آن را تأویل کنند. (5)

ص: 44

---

1- المیزان، ج 20، ص 107.

2- سبأ، 35؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 82؛ اطیب البیان، ج 13، ص 295.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 598.

4- التحریر والتنویر، ج 29، ص 347؛ فتح القدر، ج 5، ص 338.

5- اطیب البیان، ج 13، ص 19.

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (20) وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (21) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ (22) إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (23) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (24) تَنْظُرُونَ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (25) كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (26) وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ (27) وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (28) وَ التَّنَكُّبِ السَّاقِ بِالسَّاقِ (29) إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (30) فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ (31) وَ لَكِنَّ كَذَّبَ وَ تَوَلَّىٰ (32) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ (33) أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (34) ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (35) أَيْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (36) أَلَمْ يَكُ نَظْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ (37) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ (38) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ (39) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ (40)

## ترجمه

چنین نیست (که شما می پندارید و دلایل معاد را کافی نمی دانید!) شما دنیای زودگذر را دوست می دارید، \* و آخرت را رها می کنید. \* (آری) در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است، \* و به پروردگارش می نگرید. \* و در آن روز صورت هایی عبوس و در هم کشیده است، \* زیرا می داند عذابی در پیش دارد که پشت را در هم می شکند! \* چنین نیست (که انسان می پندارد! او ایمان نمی آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد، \* و گفته شود: «آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد؟!» \* و به جدایی از دنیا یقین پیدا کند، \* و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بیچد! \* (آری) در آن روز مسیر همه به سوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود. \* (در آن روز گفته می شود:) او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند، \* بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد، \* سپس به سوی خانواده ی خود بازگشت در حالی که متکبرانه قدم بر می داشت. \* (با این اعمال) عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر! \* سپس عذاب الهی برای تو شایسته تر است، شایسته تر! \* آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود؟! \* آیا او نطفه ای از منی که در رحم ریخته می شود نبود؟! \* سپس به صورت خون بسته در آمد، و خداوند او را آفرید و موزون ساخت، \* و از او دو زوج مرد وزن آفرید. \* آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟! \*

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

علاقه کفار به دنیای زودگذر ورها کردن آخرت، وضع نیکوکاران و بدکاران در قیامت، بیان سختی لحظات مرگ، تهدید فراوان نسبت به تکذیب کننده ی قیامت، هدفمند بودن خلقت انسان، آفرینش انسان از موجود بی ارزش، قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در قیامت.

ب. در باره معنای التفت الساق بالساق وجوهی بیان شده است:

1. ساق پاها از شدت ناراحتی جان دادن به هم پیچیده می شود.

2. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«التفت الدنيا بالآخرة»؛ دنیا به آخرت پیچیده می شود.

3. منظور پیچیده شدن شداید مرگ با شداید قیامت است. (1)

ج. در باره معنای ثم أولى لك فأولى وجوهی بیان شده است:

1. تهدیدی است به کفار که عذاب بر تو باد باز هم عذاب بر تو باد.

2. این حالتی که داری برای تو سزاوارتر است، سزاوارتر.

3. سرزنش برای تو بهتر است باز هم بهتر.

4. وای بر تو باد باز هم وای بر تو.

جامع این معانی تهدید به عذاب است اعم از عذاب دنیا یا برزخ. (2)

د. جمله أولى لك فأولى تهدید به عذاب است. نظیر آن در آیات دیگر نیز آمده است: ذق إنك أنت العزيز الكريم (دخان، 49) و فاعبدوا ما شئتم من دونه (زمر، 15) و اعملوا ما شئتم (فصلت، 40) و كلوا وتمتعوا قليلاً إنكم مجرمون. (3)

هـ. - از آیه 36 تا پایان، دو استدلال در باره قیامت شده است: یکی از طریق بیان هدف خلقت، دیگری از طریق بیان قدرت خدای تعالی به استناد تحول و تکامل نطفه ی انسان در مراحل مختلف.

ص: 46

1- مجمع البیان، ج 10، ص 606؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 89.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 606؛ نمونه، ج 25، ص 317؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 233.





و. نظیر آیه اُحسب الانسان أن یترك سدی دو آیه دیگر است:

أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً وأنكم إلینا لا ترجعون (مؤمنون، 115)

و ما خلقنا السماء والأرض وما بينهما لاعمین. (1)

ز. در روایات آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست ابوجهل را گرفت و فرمود: اُولی لك فأولی \* ثم اُولی لك فأولی. ابوجهل گفت: مرا به چه چیز تهدید می کنی؟ نه تو می توانی و نه پروردگارت می تواند به من زیانی برساند، من قدرتمندترین افراد این سرزمین هستم. اینجا بود که آیات شریفه نازل شد و او را تهدید به عذاب کرد. (2)

## نکته ها

1. دلیل اصلی انکار معاد شك در قدرت خداوند نیست، بلکه علاقه شدید به دنیا و شهوات، عامل انکار قیامت است؛ کلاً بل تحبون العاجلة. (3)

2. نظیر آیه 21 قیامت: کلاً بل تحبون العاجلة \* وتذرون الآخرة

دو آیه ذیل است:

إِنَّ هَؤُلَاءِ يَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (الإنسان، 27)

مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَدْمُومًا مَدْحُورًا (الإسراء، 18)

3. «ناضرة» از ماده ی «نضرة» به معنای شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می دهد و همراه با سرور و زیبایی است؛ یعنی رنگ رخساره آن ها از حالشان خبر می دهد. نظیر آیه شریفه إلى ربها ناظرة، آیات دیگر است: تعرف في وجوههم نضرة النعيم (4) و ولقاهم نضرة وسرورا. (5)

4. إلى ربها ناظرة تقديم مفعول مفيد حصر است؛ یعنی تنها به پروردگار خود توجه

ص: 47

1- انبياء، 16؛ المعين، ج 29، ص 275.

2- منهج الصادقين، ج 10، ص 91؛ مجمع البيان، ج 10، ص 606.

3- نمونه، ج 25، ص 301.

4- مطففين، 24.

5- دهر، 11؛ الميزان، ج 20، ص 111.

می کنند چنان که در دنیا ترس و امیدوی جز به خداوند نداشتند. (1)

5. منظور از نظر به خداوند، دیدن حسی نیست. چون برهان قائم است بر محال بودن رؤیت حسی، بلکه مقصود نظر قلبی و باطنی است و بهشتیان به هر نعمتی که بنگرند آیت خدا را می بینند و روشن است که نظر به آیت حق مانند نظر کردن به صاحب آیت یعنی خداوند متعال است. (2)

6. نظیر آیات 22 و 23 قیامت: **وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ**

آیات ذیل است:

**إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ \* تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (المطففين، 22 تا 24)**

در قیامت فاصلهٔ مردم فراوان است. بعضی با چهرهٔ خود به روی زمین محشور می شوند، که يك نوع عذاب الهی بر آنان است، الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا و بعضی هم با وجوه خود به پروردگار خویش می نگرند و جُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ.

7. «فاقره» از ماده ی «فقره» جمع آن «فقار» به معنای ستون فقرات و مهره های پشت است. بنا بر این، «فاقره» به حادثه ی سنگینی می گویند که ستون فقرات را در هم می شکند، و فقیر را از این رو فقیر نامند که گویی ستون فقرات او از فقر شکسته است. (3)

8. اگر از بازگشت به «مساق» تعبیر آورد، برای اشاره به این است که انسان در بازگشت اختیاری از خود ندارد، دیگری او را به طرف عالم آخرت می راند و «المساق» مصدر میمی است به معنای سوق (راندن) والف ولام عوض از مضاف الیه است؛

«أى إلى ربك يومئذ سوق الانسان». (4)

9. گوینده ی جمله من راق اولاد و سرپرستان او هستند که گمان می کنند این مرضی است که قابل معالجه است. امام هادی (علیه السلام) می فرماید:

«أذكر مَصْرَعك بين يدي أهلك

ص: 48

1- منهج الصادقين، ج 10، ص 85.

2- الميزان، ج 20، ص 112؛ مجمع البيان، ج 10، ص 601.

3- مجمع البيان، ج 10، ص 603.

4- الميزان، ج 20، ص 113؛ منهج الصادقين، ج 10، ص 89.

ولا طيب يمنحك ولا حبيب ينفعك»(1)؛ بستر مرگ خودت را در میان خانواده ات به یاد آور، نه طبیعی مانع مرگ تو خواهد شد و نه دوستی به تو سود می رساند.

10. انسان با این که یقین به مرگ دارد، اما تعبیر به «ظن» گمان کرده برای آن که تا موقعی که روح در بدن او وجود دارد طمع دارد زنده بماند؛ زیرا شدیداً علاقه به دنیا و زندگی در دنیا دارد.(2)

11. خداوند در آیات اولی لك فأولی \* ثم أولى لك فأولی چهار نوع عذاب را برای چهار امر بیان کرده است: الف. ترك ایمان؛

«فلا صدق». ب. ترك نماز؛

«ولا صلی». ج. تکذیب خدا و پیامبر و قرآن؛

«کذب». د. غرور در راه رفتن؛

«یتمطی». ه. هر يك از جملات

«اولی» و

«فأولی» متوجه یکی از این امور است.(3)

12. جهت این که از میان عبادات فقط ترك نماز را مطرح کرد، آن است که نماز اولین عبادتی است که خداوند آن را واجب کرده است و مهم ترین فریضه ی الهی است.(4)

13. ممکن است کسی تصدیق نکند، تکذیب هم نکند بگوید من شاک هستم. چنان که به حضرت صالح گفتند: ائنا لفی شک مما تدعونا إليه مریب (هود، 62). وتولّی بدتر از تکذیب است. زیرا توهین را در بر دارد، از این رو به ترتیب فرمود: فلا صدق؛ ایمان نیاورد، و لا صلی؛ اطاعت نکرد، ولکن کذب؛ تکذیب کرد، و تولّی؛ بی اعتنایی هم کرد.(5)

14. مرحوم طبرسی گوید: برخی گفته اند: آیه ثم ذهب إلى أهله یتمطی درباره ابوجهل است. این آیه بعد از جمله فلا صدق ولا صلی ولکن کذب وتولّی آمده است که این اوصاف نیز در باره ابوجهل صادق است که نه قیامت را تصدیق کرد نه نماز خواند، تکذیب واعراض از قیامت هم کرد. این آیات را می توان با آیات سوره علق آیه 9 تا 13 مقایسه کرد؛ رأیت الّذی ینهی عبدا اذا صلی... رأیت إن کذب وتولّی، که این آیات نیز در باره ابوجهل نقل شده است. وی پیامبر را از نماز خواندن نهی می کرد.

ص: 49

1- بحار الانوار، ج 78، ص 370.

2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 231؛ روح المعانی، ج 29، ص 147.

3- المعین، ج 29، ص 277.

4- اطبیب البیان، ج 13، ص 306.



15. نظیر آیه 36 قیامت: أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُذًى آیه 115 مومنون است: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

از مجموع این آیات استفاده می شود انسانی که در برابر خدا مغرور و متکبر است نه خود نماز می خواند، نه اجازه می دهد دیگران نماز بخوانند. قابل توجه این که قرآن در هر دو سوره، منشأ این رذیله ی اخلاقی غرور و تکبر را عدم اعتقاد به قیامت بر شمرده است.

ص: 50

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا (1) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (2) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (3) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا (4)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟! \* ما انسان را از نطفه ی مختلطی آفریدیم، و او را می آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم. \* ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس. \* ما برای کافران، زنجیرها و غل ها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم!

شان نزول

ابن عباس گوید: امام حسن و امام حسین مریض شدند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با جمعی به عیادت آن ها آمد و به علی (علیه السلام) فرمود: خوب بود برای شفای آن ها نذر می کردی. آن حضرت و فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین و فضه نذر کردند بعد از شفا یافتن، سه روز روزه بگیرند. علی (علیه السلام) سه من جو از شمعون یهودی قرض گرفت و حضرت فاطمه (علیها السلام) با آن نان پختند. هنگام افطار در سه روز متوالی مسکین و یتیم و اسیر آمد به آن ها بخشیدند و با آب افطار کردند. به جهت این فداکاری و ایثار سوره مبارکه دهر نازل شد. 36 نفر از دانشمندان اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند. (1)

ص: 51

1- مجمع البیان، ج 10، ص 611؛ نورالثقلین، ج 5، ص 469؛ صافی، ج 5، ص 261؛ برهان، ج 5، ص 549؛ تیان، ج 10، ص 211؛ المیزان، ج 20، ص 132؛ الغدیر، ج 3، ص 107؛ کشاف، ج 4، ص 670؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 412.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

آفرینش انسان از نطفه، آزمایش بشر هدف از آفرینش او، اعطای ابزار شناخت به انسان (سمع و بصر)، هدایت انسان به راه حق، شکرگزاری گروهی از انسان ها و کفرورزی گروه دیگر، آماده شدن عذاب برای کفار.

ب. در این که «هل» به معنای قد و مفید تحقیق است یا این که استفهام انکاری یا استفهام تقریری است و جوهی بیان شده است، لیکن ظاهرا وجه سوم درست است. (1)

ج. تفاوت دهر با وقت این است که وقت، نیاز به جعل جعل دارد چنان که خداوند برای نماز، وقت مخصوص قرار داد، همان گونه که برای روزه و حج نیز وقت مخصوص قرار داده، بر خلاف دهر. (2)

د. منظور از انسان، جنس بشر است نه حضرت آدم. زیرا با آیه انا خلقنا الإنسان من نطفةٍ سازش ندارد چون آدم (علیه السلام) از نطفه خلق نشده است. (3)

ه. - منظور از جمله لم یکن شیئا مذکور این است که نامی از انسان در ردیف سایر موجودات نبود؛ چون انسان خلق نشده بود. مرحوم طبرسی می فرماید: زیرا انسان خاك بوده و در آن موقع قابل ذکر نبود تا این که در او روح دمیده شد، و به تعبیر دیگر انسان شیء مذکور نبود، نه این که شیء نبود. قرآن کریم نمی فرماید

«لم یکن شیئا»، بلکه می فرماید: لم یکن شیئا مذکور. (4)

و. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: انسان در علم خدا مذکور بود، ولی در عالم خلق مذکور نبود؛

«کان شیئا ولم یکن مذکوراً».

«کان مذکوراً فی العلم ولم یکن مذکوراً فی الخلق». (5)

ز. در باره این که «نبتلیه» از «ابتلاء» به معنای آزمایش است یا به معنای انتقال چیزی از حالی به حالی و از وضعی به وضع دیگر است دو وجه بیان شده است:

ص: 52

1- نمونه، ج 25، ص 333؛ کشاف، ج 4، ص 665.

2- تبیان، ج 10، ص 206.

3- کشاف، ج 4، ص 665.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 614؛ المیزان، ج 20، ص 121.

5- نور الثقلین، ج 5، ص 469.



برخی مانند مرحوم علامه طباطبایی می گویند: معنای دوم در این آیه صحیح است. زیرا خداوند انسان را از نطفه خلق کرد بعد آن را به صورت مضغه در آورد و مراحل دیگری را طی کرد تا انسان کامل شد. چنان که در سوره مؤمنون آیه 12 به این تحولات اشاره شده است. شاهد دیگر این که اگر «نبتلیه» به معنای آزمایش باشد باید «سمیع» و «بصیر» قبل از آن ذکر شود نه بعد از آن. زیرا خداوند در آغاز باید انسان را سمیع و بصیر قرار دهد، بعد او را آزمایش کند نه این که اول آزمایش کند بعد سمیع و بصیر قرار دهد که چنین سخنی بی معناست، بنا بر این «نبتلیه» به معنای آزمایش نیست.

برخی دیگر گفته اند: اصلاً در لغت «نبتلیه» به معنای تحوّل از حالی به حالی نیامده، بلکه به معنای آزمایش است و از این که به صورت فعل مضارع تعبیر شده معلوم می شود آزمایش او امری مستمر و دائمی است چنان که هدف خلقت انسان در برخی از آیات نیز آزمایش معرفی شده است؛ الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم یکم إحسن عملاً. (1)

ح. منظور از کافرین همه کفار هستند؛ مانند منکر ضروری دین، بدعت گزار در دین، ناصبی ها و... جمع آوردن «سلاسل» و «اغلال» یا به لحاظ افراد کفار است که هر یک سلسله و غل دارند، چنان که می فرماید: خذوه فغلّوه \* ثم الجحیم صلّوه (حافه، 30-31) یا به لحاظ افراد سلاسل و اغلال است که هر فردی سلاسل و اغلالی دارد. (2)

#### نکته ها

1. روایات فریقین، متفقاً بر نزول این سوره در مدینه نظر می دهد و می دانیم که امام حسن و امام حسین در مدینه متولد شدند و این سوره در عظمت آن دو است، اما برخی از اهل سنت که منکر فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) هستند می گویند این سوره در مکه نازل شده است. (3)

2. نزول سوره در مدینه به قدری مشهور است که محمد بن ادریس شافعی گوید:

الی م الی م وحتی متی \*\*\* أعاتب فی حبّ هذا الفتی

و هل زُوجت فاطمٌ غیره \*\*\* وفی غیره هل أتى هل أتى

ص: 53

1- ملک، 2؛ تجلی انسان در قرآن، ص 40؛ المیزان، ج 20، ص 121؛ کشاف، ج 4، ص 666؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 236.

2- اطیب البیان، ج 13، ص 313.

3- منهج الصادقین، ج 10، ص 100؛ المیزان، ج 20، ص 120؛ نمونه، ج 25، ص 328.

تا کی و تا چه زمانی مرا در محبت این جوانمرد سرزنش می کنید مگر فاطمه به غیر او تزویج شد و مگر سوره هل اتی در باره غیر او نازل شده است. (1)

3. برای شفا یافتن امام حسن و امام حسین، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نذر نکردند روزه بگیرند؛ زیرا اگر پیامبر نیز روزه می گرفت و این سوره نازل می شد. مخالفان می گفتند: این سوره در باره عظمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. بنا بر این، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روزه نگرفتند تا برگ زرین وسند مستقلی بر عظمت اهل بیت افزون بر فضایل دیگر باشد، البته ثبوتاً نمی توان گفت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روزه نگرفتند.

4. این سوره در بیست و پنجم ذی الحجه نازل شده و شایسته است که شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) در این ایام به خصوص در شب بیست و پنجم تأسی به موالی خود نمایند در این که به مساکین و ایتام و اسیران صدقه بدهند و این روز را روزه بگیرند. (2)

5. در این سوره نوع نعمت های بهشتی مطرح شده ولی از نعمت حور العین که غالباً در قرآن در عداد نعمت های بهشتی آمده مطلقاً سخنی ذکر نشده است. ممکن است این امر به دلیل نزول این سوره در باره فاطمه ی زهرا (علیها السلام) و همسر و فرزندان او باشد که به احترام بانوی اسلام ذکری از حورالعین به میان نیامده است.

آلوسی مفسر اهل سنت گوید:

«و لم يذكرها (حورالعین) لحرمة البتول و قرّة عین الرسول»، و در حدیثی وارد شده که از امام کاظم (علیه السلام) پرسیدند: چرا نام حور العین در این سوره نیامده فرمود: به موجب جلالت و عظمت حضرت فاطمه (علیها السلام). (3)

برخی هم گفته اند: این نعمت ها مشترك بین مرد و زن است و چون حورالعین اختصاص به مردان دارد از این رو قرآن آن را بیان نکرده است. (4)

6. اهل بیت (علیهم السلام) با دادن نان خود به اسیر، درس رأفت و مهربانی را به همه انسان ها آموختند و عملاً توجه دادند که ما به اسیری که کافر و دشمن ما است ترحم می کنیم و غذای

ص: 54

---

1- احقاق الحق، ج 3، ص 158؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 97.

2- مفاتیح الجنان.

3- مناقب، ج 3، ص 325؛ تجلی انسان در قرآن، ص 198.

4- روح المعانی، ج 29، ص 158.

خود را به او می دهیم، دوستان که جای خود دارند. (1)

7. قبل از خلقت آسمان وزمین دهری نبود، بعد از خلقت آسمان وزمین، شب وروز و ماه وروز و سال تشکیل شد، این قسمت را دهر می گویند، وبعد از خلقت ملائکه و جن و حیوان و... انسان خلق شد که خداوند خطاب به فرشتگان می فرماید: اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یَفْسِدُ فِیْهَا وَیَسْفِكُ الدِّمَآءَ. (2)

8. از آزمایش انسان به صورت فعل مضارع «نبتلیه» تعبیر فرمود، برای این که بفهماند این آزمایش در طول تاریخ بشر امری دائمی است.

9. هر موجودی دارای چهار نوع علت است: علت مادی، علت صوری، علت فاعلی و علت غایی. در باره انسان نیز این چهار علت وجود دارد: علت مادی (نطفه)، علت صوری (انسان) علت فاعلی (خداوند) و علت غایی (آزمایش). (3)

10. نطفه امشاج و مخلوط یا اشاره است به اختلاط نطفه مرد وزن، یا اشاره به استعدادهای مختلف نطفه یا اشاره به مواد مختلفی است که نطفه را تشکیل می دهد. (4)

11. قرآن کریم در 12 مورد می فرماید: خلقت انسان از نطفه است و این مطلب به دو جهت بیان شده است: الف) توجه انسان به عظمت قدرت خداوند که از نطفه بی ارزش انسان را خلق کرد. ب) توجه انسان به مبدأ خلقت خود تا غرور و کبر او شکسته شود.

12. ممکن است سؤال شود: چرا نطفه به صورت مفرد با واژه جمع «امشاج» وصف شده است؟

پاسخ: زمخشری می گوید: امشاج لفظی مفرد است که جمع ندارد و برخی گفته اند: موصوف اجزا و ابعاض نطفه هست که با امشاج که وصف جمع است هماهنگ می شود. (5)

13. جمله نبتلیه اشاره به رسیدن انسان به مقام تکلیف و تعهد و مسئولیت است و از آنجا که تکلیف بدون آگاهی ممکن نیست، از این رو به انسان ابزار آگاهی عنایت کرده

ص: 55

1- تجلی انسان در قرآن.

2- اطیب البیان، ج 13، ص 310.

3- تجلی انسان در قرآن، ص 53.

4- نمونه، ج 25، ص 335.

5- کشاف، ج 4، ص 666.

است، واز آنجا که تکلیف و آزمایش بشر نیاز به دو عامل دیگر، یعنی هدایت و اختیار دارد، در آیه اِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ... به آن نیز اشاره نموده است. (1)

14. جمله فجعلناه سمیعا بصیرا اشاره به ابزار شناخت می کند که ریشه ی همه ادراکات حسی چشم و گوش انسان است و خداوند این دو را جداگانه ذکر کرد؛ چون مهم ترین قسمت حواس انسان است. (2)

15. شاید جهت مقدم شدن «سمیع» بر «بصیر»، آن باشد که کسب معلومات انسان از راه شنیدن، بیشتر از معلوماتی است که از راه دیدن به دست می آورد. (3)

16. هدایت بر دو قسم است:

الف) هدایت فطری که با خلقت انسان همراه است چنانچه می فرماید: و نفس وما سَوَّيْهَا

ب) هدایت زبانی و کلامی که از طریق دعوت انبیا صورت می گیرد. «هدایت فطری» عمومی است و به همه می رسد، البته گاهی موانعی باعث می شود که مؤثر نباشد مانند ملکه عناد و لجاجت. «هدایت کلامی» چیزی نیست که به همه برسد شاید سخن انبیا به سمع همه نرسد؛ اگر سخنان انبیا به کسی نرسید، انسان مستضعف محسوب می شود؛ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ. (4)

17. در مورد شکر تعبیر به اسم فاعل و در مورد کفران نعمت به صورت صیغه ی مبالغه تعبیر کرد؛ زیرا کسی که راه هدایت و نعمت بزرگ هدایت را انتخاب نکند بالاترین کفر را مرتکب شده است. (5)

18. جهت این که در برابر «کفور» «شکور» تعبیر نکرد، آن است که «شکور» صیغه ی مبالغه است و بندگان شکور اندک هستند؛ و قلیل من عبادی الشکور. (6)

19. بعد از جمله اِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ جمله اِمَّا شَاكِرًا وَاِمَّا كَفُورًا آمده با این که ظاهر سیاق اقتضا می کرد بفرماید:

«اِمَّا مَهْتَدِيًا وَاِمَّا ضَالًّا» تعبیر اِمَّا شَاكِرًا وَاِمَّا كَفُورًا برای آن

ص: 56

1- نمونه، ج 25، ص 335.

2- نمونه 25، 335؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 237.

3- تفسیر سوره هل اتی، ص 38.

4- نساء، 98؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 238؛ المیزان، ج 20، ص 123.

5- نمونه، ج 25، ص 337.

6- سبأ، 13؛ بصائر، ج 51، ص 50؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 6.

است که بفهماند هدایت نعمت بزرگی است که شکر لازم دارد و کسی که بعد از هدایت راه انحرافی را طی کند، کفران نعمت کرده است. (1)

20. منظور از هدایت به سیل، اقامه ی ادله عقلی و نقلی است بر حقانیت دین، منتهی انسان در پذیرفتن و نپذیرفتن آن آزاد است، چنان که آیات دیگر بر مختار و آزاد بودن انسان وارد شده است؛ انا هدیناه النجدین (بلد، 10) و وقل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليکفر (کهف، 29)

21. دلایل مختلفی بر آزاد بودن انسان وجود دارد از جمله: تربیت، تردید، پشیمانی، پاداش و کیفر.

22. شکر بر سه قسم است: قلبی، عملی، لسانی. قلبی: نعمت ها را از خداوند دانستن. عملی: به مورد نعمت ها را مصرف نمودن. لسانی: الحمد لله گفتن به زبان. طبعاً کفر هم بر سه قسم است: قلبی، عملی، لسانی. (2)

23. جمله انا اعدنا دلالت بر آفریده شدن جهنم دارد. نظیر آیه اعدت للكافرين (آل عمران، 131) و اعدت للمتقين. (3)

24. جهت این که عذاب کفار را قبل از پاداش ابرار بیان کرد، آن است که انذار در تربیت بشر اهمیت بیشتری دارد. (4)

ص: 57

---

1- تفسیر سوره هل اتی، ص 43.

2- اطیب البیان، ج 13، ص 312.

3- آل عمران، 133؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 239؛ اطیب البیان، ج 13، ص 313؛ المعین، ج 29، ص 291.

4- روح المعانی، ج 29، ص 153؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 96.

## اشاره

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْكُرُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (5) عَيْنًا يَشْكُرُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (6) يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (7) وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (8) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا (9) إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (10) فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (11) وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (12) مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شُمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا (13) وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَلْفُوفُهَا تَذْلِيلًا (14) وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتٍ مِنْ فَضَّةٍ مِنْ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (15) قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (16) وَيُسَقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (17) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (18) وَيَطَوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (19) وَإِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا (20) عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (21) إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا (22)

## ترجمه

به یقین ابرار و (نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، \* از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند، واز هر جا بخواهند آن را جاری می سازند. \* آن ها به نذر خود وفا می کنند، واز روزی که شرّ و عذابش گسترده است می ترسند، \* غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند. \* (ومی گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. \* ما از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است. \* (به خاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شرّ آن روز ننگه می دارد و آن ها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند. \* ودر برابر صبرشان، بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آن ها پاداش می دهد. \* این در حالی است که در بهشت بر تخت های زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را. \* ودر حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آن ها فرو افتاده وچیدن میوه هایش بسیار آسان است. \* ودر گرداگرد آن ها ظرف هایی سیمین و قدح هایی بلورین می گردانند (پراز بهترین غذاها و نوشیدنی ها)، \* ظرف های بلورینی از

نقره، که آن‌ها را به اندازه‌ی مناسب آماده کرده اند. \* و در آنجا از جام‌هایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است، \* از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است. \* و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هر گاه آن‌ها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده اند. \* و هنگامی که آنجا را ببینی نعمت‌ها و ملک عظیمی را می‌بینی! \* بر اندام آن‌ها [- بهشتیان] لباس‌هایی است از حریر نازک سبز رنگ، واز دیبای ضخیم، و با دستبندهایی از نقره آراسته اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند. \* این پاداش شمامست، و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

سیره عملی ابرار، وفای به نذر، ترس از قیامت، اطعام طعام برای خداوند به مسکین و یتیم و اسیر، عدم انتظار پاداش و قدردانی از مردم، پاداش ابرار در بهشت به خاطر صبر و مقاومت، عنایت ویژه‌ی خداوند به ابرار و تمتع شدن ابرار به 14 نعمت در بهشت، از آیه 12 تا 20 به 14 نعمت بهشتی اشاره شده است؛ 1. لباس حریر 2. تخت‌های زیبا 3. سایه‌های بهشتی 4. آسان بودن چیدن میوه 5. ظرف‌های نقره 6. قدح‌های بلورین 7. شراب طهور 8. ظرف‌های بلورین از نقره 9. چشمه‌ای به نام سلسبیل 10. خدمتگزاران نوجوان 11. حریر نازک 12. حریر ضخیم 13. دستبندهایی از نقره 14. دیدن ملک بزرگ. (1)

ب. «ابرار» جمع «برّ» به فتح، مانند ارباب جمع «ربّ» یا جمع «بارّ» مانند اشهاد جمع شاهد به معنای گستردگی است و به همین جهت صحراهای وسیع را برّ گویند؛ هو الذی یسیرکم فی البرّ و البحر (یونس، 22) واز آنجا که افراد نیکوکار اعمالشان نتایج وسیعی دارد، این واژه بر آنان اطلاق شده است. (2)

ج. قرآن کریم در آیه 5 می‌فرماید: شراب اهل بهشت مخلوط به کافور است. در آیه 17 می‌فرماید: مخلوط به زنجبیل است. در این که منظور از کافور و زنجبیل چیست و جوهی بیان شده است از جمله:

ص: 59

1- نمونه، ج 25، ص 361.

2- مفردات راغب؛ نمونه، ج 25، ص 349.

1. رسم عرب بر این بوده که شراب را گاهی به کافور و گاهی به زنجبیل مخلوط می کردند که از آن لذت بیشتری ببرند، از این رو آیه مطابق با فرهنگ آن زمان سخن گفته است.

2. کافور و زنجبیل نام دو چشمه در بهشت است.

د. «یفجرون» از ریشه ی «فجر» به معنای شکافتن وسیع است. از آنجا که نور صبح پرده ی ظلمت شب را می شکافد، بر آن فجر اطلاق شده و به شخص گنهکار چون پرده ی حیا و پاکی را می شکافد، «فاجر» اطلاق شده است و در آیه شریفه به معنای شکافتن زمین است. (1)

ه. - منظور از «وجه الله» اوصاف فعلی خداوند و صفات کریمه ای است که موجب فیض و رحمت بر بندگان است و مقصود از عمل لوجه الله این است که انسان با عمل خود رحمت الهی را جلب کند. در آیات دیگر می فرماید: و ما تنفقون إلا ابتغاء وجه الله (بقره، 272) و بریدون وجهه. (2)

و. در معنای جمله و لقا هم نصره و سرورا دو وجه بیان شده است:

1. زمخشری گوید: «لقا» به معنای اعطاء است؛ یعنی خداوند شادابی در صورت و خوشحالی در قلب را به آنان عطا می کند.

2. مرحوم طبرسی گوید: «لقا» به معنای استقبال است؛ یعنی خداوند در حالی که ابرار شادمان و مسرور هستند از آن ها استقبال می کند. (3)

ز. منظور از صبر، مطلق صبر است (صبر در برابر معصیت، صبر بر طاعت و صبر بر مصیبت)؛ زیرا این گروه اراده ی خداوند را بر اراده و خواست خود مقدم داشتند و در برابر آنچه خداوند بر ایشان مقدر کرده و هر رنج و مصیبتی که برای آن ها خواسته بود صبر کردند، از این رو خداوند این رنج و مشقت آنان را که در دنیا تحمل کردند، در قیامت مبدل به راحت و نعمت می سازد. (4)

ح. در این که ضمیر فاعلی در جمله و قدروها تقدیرا به چه افرادی بر می گردد، مرحوم

ص: 60

---

1- نمونه، ج 25، ص 351.

2- کهف، 28؛ المیزان، ج 20، ص 127.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 621؛ کشاف، ج 4، ص 670.

4- المیزان، ج 20، ص 129.



علامه طباطبایی می گوید: مرجع ضمیر همان ابرار هستند و معنای جمله این است که ابرار ظرف های غذا و شراب را بر طبق میل خود اندازه گیری می کنند و به تعبیر دیگر چیزی از غذا و شراب در ظرفشان کم یا زیاد نمی آید و آیه شریفه لهم ما یشاؤون فیها (ق، 35) نیز اشاره ای به این معنا دارد و نیز احتمال دارد ضمیر به خدمتگزاران و طائفین برگردد. (1)

ط. درباره معنای «سلسبیل» و جوهی بیان شده است: 1. نام چشمه ای در بهشت است. 2. نوشیدنی بسیار لذیذی را می گویند که به راحتی در دهان و گلو جاری می شود و کاملاً گوارا است. کلمه سلسبیل از ماده ی «سلاسه» به معنای روانی گرفته شده همان گونه که به عبارت روان نیز «سلیس» گفته می شود و «باء» و «لام» برای بیان مبالغه افزوده شده است. (2)

بعضی گفته اند: (سلسبیل) نام چشمه ی مخصوص امیر المؤمنین (علیه السلام) است و این کلمه مرکب از «سل» و «سبیل» است که در روایت آمده است:

«سلّ سبیلًا إلیها»؛ راهی به سوی آن چشمه بجوی، و روشن است که راه یافتن به سوی آن چشمه بدون پیروی از آن حضرت ممکن نخواهد بود.

ی. مخاطب «رأیت» یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است یا هر انسان مؤمن. ظاهراً احتمال دوم بهتر است. این آیه شریفه عظمت بهشتیان را بیان می کند و می فرماید: اگر نگاه کنی می بینی که خداوند چه نعمت هایی و چه ملك بزرگی به آنان عطا کرده است؛ منظور از این ملك بزرگ را حضرت صادق (علیه السلام) بیان می فرماید که: «ملك کبیر» ملكی است که هرگز زائل نمی شود و فنا نمی پذیرد؛

«لا یزول ولا یفنی» (3) و نیز می فرماید: هنگامی که خداوند اهل بهشت را داخل بهشت کرد، رسولی را به سوی دوستی از دوستانش می فرستد، او می آید و می بیند که نگهبانان بر در خانه و قصر او ایستاده اند، آنان به رسول و حامل پیغام می گویند: همین جا بایست تا برای تو اجازه بگیریم؛ این است معنای «ملك کبیر». (4)

ک. در برخی از روایات آمده که «ربّ» در آیه و سقاھم ربّھم به معنای «سید» است مانند اذکرنی عند ربّک (یوسف، 42) و منظور از آن امیر المؤمنین (علیه السلام) است؛ یعنی به

ص: 61

1- المیزان، ج 20، ص 129.

2- منهج الصادقین، ج 10، ص 108؛ نمونه، ج 25، ص 365.

3- نور الثقلین، ج 5، ص 484.

4- نور الثقلین، ج 5، ص 481.

اهل بهشت سید آن ها آب می دهد که ساقی اهل بهشت است و روایات زیادی دلالت دارد که ساقی کوثر علی ابن ابی طالب (علیه السلام) خواهد بود. (1)

## نکته ها

1. خداوند متعال افزون بر نشانه های ابرار در این سوره، نشانه های آنان را نیز در سوره مبارکه بقره، آیه 177 بیان نموده است که در این آیه شریفه به 15 نشانه ی آنان از جهت اعتقادی و عملی و اخلاقی اشاره شده است.

2. «کافور» معانی مختلفی دارد: بوی خوش، گیاه خوشبو، کافور معمولی که دارای بوی تند است و برای مصارف طبی از جمله ضد عفونی کردن به کار می رود. به هر حال شراب طهور بهشتی بسیار معطر و خوشبو است که ذائقه و شامه ی انسان از آن لذت می برد. (2)

3. «ابرار» به کسانی اطلاق می شود که عمل خود را شایسته سازند و هدف آن ها از نیکو و شایسته ساختن این نباشد که منفعتی نصیب آنان گردد، از این رو انتظار پاداش و تشکر از عمل خود ندارند و خلاصه عمل را از آن جهت که خیر است انجام می دهند گرچه برای آن ها زحمت داشته باشد. (3)

4. بعید نیست جمله *إن الأبرار يشربون و عینا یشرب بها عباد الله* در مقام بیان تجسم اعمال باشد که وفا به نذر و اطعام طعام به مسکین و... ظاهرش وفا به نذر و اطعام است، اما باطنش نوشیدن شراب و چشمه ی بهشتی است، از این رو فرمود: همین الان مشغول نوشیدن هستند؛ «یشربون». (4)

5. قرآن کریم در آیه 92 آل عمران می فرماید به مقام ابرار نمیرسید مگر آنچه را دوست دارید انفاق کنید: *لَنْ تَتَّالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ*

در آیه 177 بقره نیز نظیر همین معنا بیان شده و علاوه موارد انفاق نیز مطرح شده: *وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ (البقرة، 177)*

ص: 62

1- منهج الصادقين، ج 10، ص 111.

2- مجمع البيان، ج 10، ص 407؛ نمونه ج 25، ص 349.

3- الميزان، ج 20، ص 124.

4- الميزان، ج 20، ص 125.

در آیه دیگر اهلیت را مصداق و نمونه عملی ابرار معرفی می کند: **إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا... وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حُبَّةٍ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا** (الإنسان، 8)

6. جهت این که از نوشندگان شراب طهور تعبیر به عبادالله شده آن است که بفهماند این پاداش بهشتی در ازای بندگی وعبودیت آن هاست. (1)

7. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«هی عین فی دار النبی (صلی الله علیه و آله) تفجر إلى دور الأنبياء والمؤمنين»؛ چشمه ی بهشتی در خانه ی پیامبر است که به خانه ی انبیا و مؤمنان نیز جریان پیدا می کند. البته روشن است که راه یافتن به این مقام مستلزم آن است که انسان در دنیا ارتباط با بیت رسالت داشته باشد. (2)

8. تفجیر عین و چشمه ی بهشتی به اراده وخواست ابرار صورت می گیرد چنان که می فرماید: لهم ما يشاؤون فيها ولدینا مزید (ق، 35) و نیازی به ابزاری مانند بیل وکلنگ نخواهد بود. (3)

9. جمله یوفون، یخافون و یطعمون به صورت فعل مضارع دلالت دارد که این برنامه ی همیشگی و مستمر آن ها بوده است و ابرار دارای پنج وصف ممتاز هستند: وفا به نذر، ترس از روز قیامت، اطعام به مسکین ویتیم و اسیر، اطعام لوجه الله و خوف از خداوند به لحاظ قیامت. (4)

10. از آیه یوفون بالنذر استفاده می شود که وفا به نذر واجب است؛ زیرا اگر واجب نباشد ترس از قیامت معنا ندارد. (5)

11. با این که پاداش ابرار در قیامت است، جهت این که به صورت فعل ماضی تعبیر کرد؛ «جزامهم» و نقرمود «یجزیهم» این است که مستقبل محقق الوقوع به منزله ی ماضی است.

12. در سوره دهر می فرماید: خالص چشمه کافور بهره «عبادالله» است که چاشنی و مقداری از آن را به ابرار می دهند؛ **إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا \* عِينَا**

ص: 63

1- همان.

2- نور الثقلین، ج 5، ص 477.

3- المیزان، ج 20، ص 125.

4- نمونه، ج 25، ص 352.

5- تفسیر کبیر، ج 30، ص 242.

شرب بها عباد الله. در سوره مطففین می فرماید: چشمه تسنیم خالص آن بهره مقربین است که چاشنی و مقداری از آن را به ابرار می دهند؛ إن الأبرار لفي نعيم يسقون من رحيقٍ مختوم... ومزاجه من تسنيمٍ عينا يشرب بها المقربون. از مقایسه ی این تعبیرات روشن می شود که مقربان همان »

عبادالله» هستند و بالعکس که مقام آن ها برتر از ابرار است. (1)

13. سه گروه اصحاب المیمنة و اصحاب المشئمة و المقربون در سوره واقعه، همان سه گروه «ابرار»، «فجار» و «المقربون» سوره مطففین هستند که در سوره انسان با عناوین «ابرار»، «کافران» و «عبادالله» معرفی شده اند. (2)

14. ضمیر در علی حبه به طعام بر می گردد؛ یعنی آن ها با علاقه شدیدی که به غذا داشتند به علت گرسنگی زیاد، طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و مؤید این معنا آیه لن تالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبّون (آل عمران، 92) است نه این که ضمیر به «الله» برگردد. زیرا اخلاص آنان را جمله إنما نطعمکم لوجه الله بیان می کند و اگر ضمیر به «الله» راجع بود، نیازی به جمله إنما نطعمکم لوجه الله نبود، بنا بر این ضمیر «علی حبه» به طعام بر می گردد تا هم تکرار حاصل نشود و هم در کنار اخلاص، ایثار معنای مستقلی پیدا کند. (3)

15. منظور از «اسیر» اسیرانی است که از مشرکان می گرفتند و این خود شاهد بر آن است که آیات در مدینه نازل شده است و به هنگام غلبه ی مسلمانان بر کفار بوده است.

16. سؤال: مگر در آن زمان اسیران در زندان نبودند چطور به خانه ی حضرت علی (علیه السلام) آمدند؟ پاسخ: طبق نقل تواریخ در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بازداشتگاهی وجود نداشت. هنگامی که اسیر می گرفتند، به مسلمانان می سپردند تا آن ها را نگهداری کنند و گاهی در مضیقه واقع می شدند از دیگر مسلمانان برای تأمین اسیران کمک می گرفتند. بعدها که تعداد اسیران بالا گرفت و حکومت اسلامی تشکیل شد، آن ها را به بازداشتگاه بردند. (4)

17. ابرار به اشخاصی که اطعام کردند خطاب نکردند که ما برای رضای خدا اطعام می کنیم، بلکه خداوند از ضمیر و باطن آن ها خبر می دهد که نیت و حدیث نفس آنان

ص: 64

1- بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، ص 317.

2- بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، ص 318.

3- المیزان، ج 20، ص 126؛ کشاف، ج 4، ص 668؛ بحر المحیط، ج 8، ص 388.

4- نمونه، ج 25، ص 353.

إنما نُطعمكم لوجه الله بوده است. (1)

18. احسان به غیر گاهی برای خداوند است، گاهی برای غیر خدا؛ برای غیر خدا نیز گاهی برای طلب پاداش است گاهی برای تمجید و ستایش مردم، گاهی برای هر دو. ابرار کسانی هستند که از سه قسم اخیر منزه هستند و فقط برای خدا احسان می کنند. (2)

19. نکره بودن «سرور» دلالت بر عظمت و بزرگی شادمانی ابرار در قیامت دارد. (3)

20. نکره بودن «نضره»، «جنة»، «حریر»، «نعیما» و «ملکا کبیرا» نیز دلالت بر عظمت این امور دارد.

21. ابرار نگفتند ما از قیامت می ترسیم، بلکه گفتند ما از پروردگار خود از جهت شرّ قیامت هراس داریم و این امر از توحید ناب آن ها نشأت می گیرد و به تعبیر دیگر جمله إنا نخاف من ربنا یوما علّت برای جمله إنما نُطعمكم لوجه الله است. همان طوری که امیدی جز به خدا ندارند و از غیر خدا هم ترس ندارند. (4)

22. تمام اعمال ابرار

«لوجه الله» بود و جمله إنما نُطعمكم لوجه الله برای نمونه است نه این که فقط اطعام آن ها برای خدا باشد، به طور کلی ارزش عمل در پرتو اخلاص است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«لا عمل إلا بالتّیة و إنما الأعمال بالنیات». (5)

23. ابرار کسانی هستند که نه تنها پاداش طلب نمی کنند و از مردم انتظار تشکر و قدردانی ندارند، بلکه اصولاً در این فکر هم نیستند و اراده ی آن را نیز نمی کنند؛ لا تُرید.

24. ابرار از کسانی که به آن ها انفاق کردند پاداش و تشکر نمی طلبند، بنا بر این از دیگران به طریق اولی پاداش طلب نمی کنند و قدردانی را انتظار ندارند.

ص: 65

---

1- المیزان، ج 20، ص 137؛ کشاف، ج 4، ص 668.

2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 246.

3- تفسیر کبیر، ج 30، ص 247.

4- المیزان، ج 20، ص 128.

5- نمونه، ج 25، ص 354.

بزرگی داد يك درهم گدا را \*\*\* که هنگام دعا یاد آر ما را

یکی خندید وگفت این درهم خرد نمی ارزید این بیع وشر را

مکن هرگز به طاعت خودنمایی حجاب دل مکن روی وریا را

تو نیکی کن به مسکین و تهی دست که نیکی خود سبب گردد دعا را

به وقت بخشش وانفاق، پروین نباید داشت در دل جز خدا را

ضض

25. توصیف قیامت به شرّ برای آن است که مجرم کیفر عمل زشت خود را می بیند و برای مجرم شرّ است وگرنه اصل کیفر دادن خیر است چنان که قیامت برای مؤمن نیز خیر است. (1)

26. إنا نخاف من ربّنا کسی که از پرودگار خائف باشد برای او دو بهشت وجود دارد. زیرا در آیه دیگر می فرماید: و لمنْ خاف مقام ربّه جنتان. (2)

27. پاداش های قیامت در برابر صبر و شکیبایی است؛ و جزاهم بما صبروا چنان که در آیات دیگر بدان اشاره شده است؛ سلام علیکم بما صبرتم (رعد، 24) وانی جزیتهم الیوم بما صبروا. (3)

28. درختان بهشتی افزون بر این که دارای سایه و میوه هستند، مسخر بهشتیان است و آنان نیز در هر حالی که باشند می توانند از آن ها بهره ببرند؛ ایستاده، نشسته و خوابیده. میوه ها نیز در نقطه ی دوردستی نیست که بعضی محروم باشند؛ و خاری آن را فرا نگرفته که از چیدن آن رنجی ببرند؛ ذللت تذلیلاً.

29. خادمان بهشتی بهشتیان را طواف می کنند! شاید از آن رو که مؤمن پاك ساكن بهشت همچون كعبه مورد عزّت واجلال است و گروهی از نیروهای رحمت در خدمتش حاضرند که از هر طرف نظر کند و چیزی بخواهد، برایش آماده باشد.

30. ظرف های بهشتی اندازه گیری شده و ظرفیت آن به مقداری است که آنان را سیر کند، زیاد و کم نیست (4)؛ و قدّروها تقدیراً این جمله حاکی از نظم و انضباط کامل حاکم بر

ص: 66

1- منهج الصادقین، ج 10، ص 102.

2- الرحمن، 46؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 248.

3- مؤمنون، 111؛ نمونه، ج 25، ص 362.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 622.

بهشت است که حتی ظرف های آن نیز اندازه دارد.

31. خداوند متعال امتیازاتی به ابرار عنایت کرده که به هیچ فردی عنایت نکرده است:

الف. قدرت بر احداث چشمه ی بهشتی دارند؛ یفجرونها تفجیرا.

ب. از ملك كبر بر خوردارند.

ج. از شراب طهور که ساقی آن خداوند متعال است بهره مند؛ و سقاہم ربہم شراباطہورا.

32. تفاوت بین آئینه وکوب آن است که کوب ظرف بدون دسته و آئینه ظرف دسته دار است. (1)

33. از آیه و یطاف علیہم بآئینۃ من فضة استفاده می شود که ظرف غذای بهشتیان از نقره است و از آیه و یطاف علیہم بصحاف من ذهب واکواب (زخرف، 71) استفاده می شود که ظرف غذای آن ها از طلاست، از جمع بین این دو آیه می توان گفت که گاهی از ظرف نقره و گاهی از ظرف طلا استفاده می کنند. (2)

34. «قواریر» جمع «قارورة» به معنای ظرف های بلورین شیشه ای است. عجیب این که می فرماید این ظرف ها از نقره ساخته شده در حالی که در دنیا چنین ظرفی مطلقاً وجود ندارد و ظرف های بلورین را از سنگ های مخصوصی که ذوب می کنند، می سازند، ولی همان خدایی که قدرت دارد ظرف بلورین را از سنگ تیره پدید آورد، قدرت دارد از نقره بسازد و بیافریند. (3)

ظرف نقره ای در دنیا هر اندازه صیقل داده شود، باز آب از پشت آن دیده نمی شود، لیکن ظرف های بهشتی که از نقره ساخته شده، آب از پشت آن نمایان است. (4)

35. در باره پذیرایی کنندگان بهشت تعبیرات مختلفی آمده است. در این سوره می فرماید: و یطوف علیہم ولدان مخلصون ودر جای دیگر می فرماید: و یطوف علیہم غلمان کانہم لؤلؤ مکنون (طور، 24) و و حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون. (5)

ص: 67

1- تفسیر کبیر، ج 30، ص 249.

2- همان.

3- همان؛ نمونه، ج 25، ص 365.

4- مسائل الرازی من غرائب القرآن، ص 361.

5- واقعه، 22؛ اطیب البیان، ج 13، ص 323.

36. شاید سرّ تشبیه غلامان بهشتی به مروارید افشان، امور ذیل باشد:

الف. اصولاً مروارید افشان، زیبایی و طراوت بیشتری دارد.

ب. مرواریدی که منظوم است و به نخ در آمده به میزان دست خوردگی از صفا و طراوات آن کاسته می شود.

ج. این تشبیه کنایه از کثرت آنان است که به هر طرف بنگری دو سه تا یا بیشتر می بینی؛

«شَبَّهَهُم بِالْمُنْتَوِرِ لِاتِّشَارِهِمْ فِي الْخِدْمَةِ» (1).

37. هوای بهشت معتدل است. زیرا در آنجا نه آفتاب سوزان است نه سرمای شدید؛ لا یرون فیها شمسا ولا زمهریرا چنان که در حدیث است:

«هواء الجنة سَجِسَج لا حرّ ولا قرّ». برخی گفته اند: ممکن است نبودن شمس ناظر به جنبه ی نور باشد و آیه شریفه از جهت هوا ساکت است، و زمهریر به معنای قمر است، بنا بر این معنای آیه این است که نور بهشت مولود شمس و قمر نیست، بلکه به اراده ی الهی است. (2)

38. رنگ لباس بهشتیان سبز است؛ ثياب سندسٍ خضر چنان که در جای دیگر نیز می فرماید: یلبسون ثيابا خضرا من سندسٍ و استبرق. (کهف، 31)

از جمله مطالبی که در باب رنگ ها و تأثیر آن ها مسلم شده این است که رنگ سبز در انسان ایجاد بهجت و سرور می کند.

39. شراب طهور چیزی است که هم پاک است، هم پاک کننده. به این ترتیب شراب بهشتی جسم و روح را از هر نوع آلودگی پاک می کند. (3)

40. از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده وقتی مؤمن شراب طهور می نوشد، قلب او از ماسوای حق پاک می شود و متوجه خداوند متعال می گردد؛

«یطهّره من کلّ شیء سوی الله» و در این آیه شریفه «سقی» به «رب» اسناد داده شده است که بر نعمت های دیگر برتری دارد. (4)

41. در این سوره می فرماید: دستبند مأموران پذیرایی، از نقره است؛ و حلّوا أساور من فضّة در سوره کهف می فرماید: دستبند آن ها از طلا است؛ یحلّون فیها من أساور من ذهب

ص: 68

1- مجمع البیان، ج 10، ص 623.

2- منهج الصادقین، ج 10، ص 105؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 414؛ البحر المحیط، ج 8، ص 388.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 411.

4- منهج الصادقین، ج 10، ص 110.



از این دو تعبیر روشن می شود که بهشتیان به هر دو مزین می شوند. (1)

42. در دنیا دستبند طلا و نقره برای زن ها زینت و برای مردان استفاده از طلا حرام است، اما در بهشت دستبند طلا و نقره برای مردان بی اشکال و مایه ی زینت آن هاست. (2)

43. سؤال: چرا در آیات دیگر سخن از دستبند طلا است، و این سوره که مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) است سخن از دستبند نقره است؟

پاسخ: چه بسا در این دستبند نقره در بهشت خصوصیتی باشد که در دستبند طلا نباشد یا دستبند نقره اختصاص به بندگان صالح دارد و دیگران از آن بهره ای ندارند.

44. جمله سقاهم ربهم؛ سیراب کردن خداوند، نشان دادن آن ها از چیزی غیر از چشمه کافور و زنجبیل و سلسبیل است که ظاهراً نوع دیگر از نوشیدنی است. زیرا اولاً: اگر همان امور یاد شده باشد، تکرار لازم می آید. ثانیاً: خداوند این شراب را به خود اسناد داده است؛ سقاهم ربهم. (3)

45. جمله ان هذا کان لکم جزاء... دلالت بر زیادی سرور و خوشحالی بهشتیان دارد. زیرا هنگامی که به آن ها گفته می شود این نعمت ها پاداش عمل شماست، يك نوع تهنیت به آن هاست و خوشحالی برای آن ها حاصل می گردد. (4)

46. کسی که از مردم انتظار پاداش و تشکر را نداشته باشد؛ لا نرید منکم جزاء ولا شکورا، خداوند هم به او پاداش می دهد و هم از او تشکر می کند؛ انّ هذا کان لکم جزاء وکان سعیکم مشکورا.

47. آیه انّ هذا کان لکم جزاء وکان سعیکم مشکورا از جهت روانی نقش مهمی دارد، به این بیان که خداوند در آیات گذشته از نعمت های فراوان سخن گفت، از این رو ممکن است اهل بهشت در نهاد خود احساس شرمندگی کنند، چنان که در دنیا چنین است؛ وقتی کسی زیاد به ما انعام و بخشش می کند در خود احساس شرمندگی می کنیم. خداوند برای جلوگیری از این شرمندگی و خجالت، می فرماید: این پاداش اعمال شماست و جالب این که

ص: 69

---

1- کشاف، ج 4، ص 673؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 109؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 253.

2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 254.

3- همان.

4- تفسیر کبیر، ج 30، ص 255.

با تأکید «إِنَّ»، «لام» و «کان» این معنا را بیان فرمود. (1)

48. همان گونه که خداوند از سعی و تلاش بندگان خود تشکر می کند، ما هم موظفیم از سعی و تلاش مردم نسبت به کارهایمان قدردانی کنیم. (2)

49. از این کار ابرار که نان جو انفاق کردند و خداوند چنین پاداشی را برای آنان منظور داشته، روشن می شود که ملاک در عمل کیفیت است نه کمیت.

قال علی (علیه السلام): «لا یقلُّ عمل مع التقوی وکیف یقلُّ ما یتقبَّل» (3): عمل توأم با پرهیزکاری کم شمرده نمی شود و چگونه کم شمرده می شود چیزی که پذیرفته می گردد.

ص: 70

---

1- تجلی انسان در قرآن.

2- همان.

3- نهج البلاغه، حکمت 95.

## اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (23) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا (24) وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (25) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (26) إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (27) نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا (28) إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (29) وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (30) يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (31)

## ترجمه

مسلمًا ما قرآن را بر تو نازل کردیم. \* پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکبیا (و با استقامت) باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن. \* و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور. \* و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی. \* آن ها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که روز سختی را پشت سر خود رها می کنند. \* ما آن ها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می دهیم. \* این یک تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش بر می گزیند. \* و شما هیچ چیز را نمی خواهید مگر این که خدا بخواهد، خداوند دانا و حکیم بوده و هست. \* هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) در رحمت (وسیع) خود وارد می کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی آماده ساخته است!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نزول قرآن کریم، پنج دستور به انسان که عبارت است از صبر در برابر حکم خداوند و عدم اطاعت از گنهکار و کافر و یاد الهی در صبح و شام و سجده و تسبیح خداوند، علاقه کافران به دنیای زودگذر و رها کردن جهان آخرت، تهدید کافران به نابودی آن ها، تذکر بودن قرآن و اختیار انسان در انتخاب راه خداوند، وابستگی مشیت انسان به مشیت الهی، ورود مؤمنان به رحمت و بهشت الهی، آمادگی عذاب برای ستمگران.

ب. وصف لیل به طویل، توضیحی است نه احترازی. نمی خواهد بگوید در شب های کوتاه خدا را تسبیح نکن و منظور از تسبیح همان نماز شب است، احتمال می رود طویل صفت برای مفعول مطلق محذوف باشد یعنی سَبَّحَهُ فِي اللَّيْلِ تَسْبِيحًا طَوِيلًا. (1)

ج. منظور از «سجود» نماز خواندن برای خداوند است و مضمون دو آیه شریفه که همان ذکر نام خدا در صبح و شام و پاسی از شب است با نماز صبح و عصر و مغرب و عشا تطبیق می شود، و همین مؤید آن احتمال است که این آیات در مکه قبل از وجوب نمازهای پنج گانه نازل شده و آیه ای که مشتمل بر نمازهای پنج گانه است آیه 78 اسراء است؛ اِقِمِ الصَّلَاةَ لِلدُّلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقِرْءَانَ الْفَجْرِ. (2)

د. از آیه 25 و 26 استفاده می شود که انسان در همه حالات باید به یاد خداوند باشد و تفسیر آن به نمازهای پنج گانه به عنوان ذکر مصداقی از یاد الهی است. (3)

ه. «اسر» به معنای بستن چیزی با زنجیر است و اسیران را از آن جهت که آن ها را می بندند اسیر گویند و «اسر» در اینجا اشاره به استحکام پیوندهای وجودی انسان است که قدرت حرکت و توانایی فعالیت های مهم را به او می دهد. (4)

و. جمله اذا شئنا... در مقام ردّ توهم است. ممکن است کسی توهم کند که اثم و کفور، دنیاپرستی و اعراض از قیامت می توانند خداوند را به عجز و ستوه در آورند و نگذارند اراده ی او بر جهان حاکم شود، از این رو می فرماید: این ها بالاخره مخلوق خداوند هستند و هرگاه او بخواهد این پیوند را می گسلد و آن ها را نابود می کند. نظیر این معنا در آیات دیگر نیز آمده است؛ اِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (ابراهیم، 19؛ فاطر، 16) و اِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلَفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ. (5)

ص: 72

1- المیزان، ج 20، ص 141.

2- المیزان، ج 20، ص 141.

3- نمونه، ج 25، ص 379.

4- نمونه، ج 25، ص 383؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 419؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 12.

5- انعام، 133؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 419؛ المیزان، ج 20، ص 142.

1. آیه إنا نحن نزلنا عليك القرآن تنزیلاً بی ارتباط با آیات قبل نیست، بلکه اوج عظمت انسان را بیان می کند. انسانی که در ابتدای سوره می فرماید: ما او را از نطفه آفریدیم، به وسیله ی ایمان و عمل صالح به مقامی می رسد که خداوند کتاب آسمانی خود را بر او نازل می کند. (1)
2. «اثم» مفهوم عامی دارد که «کفور» را نیز شامل می شود بنابراین ذکر «کفور» از قبیل ذکر خاص بعد از عام و برای تأکید است. (2)
3. لا تطع ائماً أو كفوراً تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است. در این آیه حرمت اطاعت مترتب بر اثم و کفور شده از اینجا روشن می شود آنچه که گفتار انسان را فاقد ارزش می کند، کفر و معصیت خداوند است. (3)
4. منشأ کفر و عصیان علاقه به دنیای زودگذر است؛ لا تطع منهم... إن هولاء يحبون العاجلة.
5. خداوند در آیه لا- تطع... نهی از اطاعت را به طور عموم بیان کرده است؛ یعنی چه موردی که طرف «اثم» است «کفور» نیست یا «کفور» است «اثم» نیست یا این که هم «اثم» است هم «کفور». در هر سه صورت اطاعت نهی شده و از هیچ کافر و معصیت کاری نباید پیروی کرد؛ نکره در سیاق نفی مفید عموم است. (4)
- نقد: میان «اثم» و «کفور» عام و خاص مطلق است نه عام و خاص من وجه؛ زیرا نمی توان پذیرفت فردی کفور باشد، لیکن «اثم» نباشد به دلیل این که نفس کفر ورزیدن گناه است.
6. در برابر اذیت و آزار کفار و عدم اطاعت آن ها انسان باید از نماز و یاد خدا کمک بگیرد؛ لا تطع منهم... واذکر اسم ربك چنان که در آیات دیگر این معنا آمده است؛ واستعينوا بالصبر والصلوة (بقره، 45) و فاصبر علی ما یقولون و سبّح بحمد ربك قبل

ص: 73

1- تجلی انسان در قرآن.

2- نمونه ج 25، ص 377.

3- تجلی انسان در قرآن.

4- المیزان، ج 20، ص 141.

7. نظیر آیه 26 انسان: وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً

آیات ذیل است:

قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً \* نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً \* أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً (المزمل، 2 تا 4)

8. ممکن است برخی کوتاه فکران از جمله فمن شاء اتَّخِذْ... مسئله ی تفویض را استفاده کنند، برای نفی توهّم تفویض می فرماید: و ما تشاؤن إلاّ أن يشاء الله که در حقیقت اصل امر بین الا-مرین استفاده می شود نه جبر و نه تفویض، بلکه در میان این دو حقیقتی دقیق و ظریف است، و به تعبیر دیگر آزادی انسان وابسته به مشیت الهی است.(2)

9. انّ هذه تذكرة از آغاز سوره تا به اینجا در تمام شئون انسانی بحث کرد؛ مراحل خلقت او از نطفه، سپس اعطای نعمت درك و فهم و هدایت، بعد مختار و آزاد بودن انسان، سپس نمونه های افراد صالح و نمونه های افراد منحرف و پاداش و کیفر هر گروه. بنا بر این، برای توجه یافتن بشر به خدا هیچ نقصانی وجود ندارد. این سوره تذکری سودمند برای کسی است که بخواهد به سوی حق راه یابد.(3)

10. علاقه کفار به دنیا و اعراض آن ها از قیامت امری دائمی و پیوسته است. «یحبون» و «یذرون» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد.(4)

11. تعبیر به «وراء»؛ پشت سر در باره قیامت نسبت به کفار یا برای آن است که وراء معنای احاطه را می رساند که شامل همه جهات می شود یا به این جهت که گرچه قیامت در پیش روی آنان است، لیکن آن ها قیامت را پشت سر می اندازند.(5)

ص: 74

1- طه، 130؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 12.

2- نمونه، ج 25، ص 385.

3- تجلی انسان در قرآن.

4- التحریر والتنوير، ج 29، ص 457.

5- المیزان، ج 20، ص 142.

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (1) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (2) وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا (3) فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا (4) فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (5) عُدْرًا أَوْ نُذْرًا (6) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعَ (7) فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ (8) وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (9) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّفَتْ (10) وَإِذَا الرَّسُلُ أَقْتَتَ (11) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (12) لِيَوْمِ الْفُضْلِ (13) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفُضْلِ (14) وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (15) أَلَمْ نُهَبِكِ الْأَوَّلِينَ (16) ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ (17) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (18) وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (19)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می شوند، \* و آن ها که همچون تندباد حرکت می کنند، \* و سوگند به آن ها که (ابرها را) می گسترانند، \* و آن ها که جدا می کنند، \* و سوگند به آن ها که آیات بیدارگر (الهی) را (به انبیا) القا می نمایند، \* برای اتمام حجت یا برای انداز، \* که آنچه به شما (در باره قیامت) وعده داده می شود، یقیناً واقع شدنی است! \* در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند، \* و (کرات) آسمان از هم بشکافند، \* و در آن زمان که کوه ها از جا کنده شوند، \* و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور ادای شهادت) تعیین وقت شود. \* (این امر) برای چه روزی به تأخیر افتاده؟! \* برای روز جدایی (حق از باطل). \* تو چه می دانی روز جدایی چیست؟! \* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! \* آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را هلاک نکردیم! \* سپس دیگر (مجرمان) را به دنبال آن ها می فرستیم. \* (آری) این گونه با مجرمان رفتار می کنیم. \* وای در آنروز بر تکذیب کنندگان!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

یاد کردن پنج سوگند بر وقوع قطعی قیامت، بیان نابودی نظام مادی و تاریک شدن

ستارگان و شکافته شدن آسمان ها از یکدیگر، از جا کنده شدن کوه ها، تعیین وقت برای پیامبران به منظور ادای شهادت و بیان ویژگی قیامت و جدایی حق از باطل، تهدید نسبت به تکذیب کنندگان قیامت.

ب. در آغاز این سوره پنج سوگند یاد شده که در باره مقصود از آن ها وجوهی ذکر شده است:

1. همه این سوگندهای پنج گانه اشاره به بادهای و طوفان ها است که نقش مؤثری در بسیاری از مسائل جهان طبیعت دارند. سوگند به بادهایی که پشت سر هم می وزند و سوگند به طوفان هایی که شدیداً حرکت می کنند و قسم به آن هایی که ابرها را می گسترانند و سوگند به آن ها که ابرها را بعد از ریزش باران پراکنده می سازند، و قسم به این بادهای که با این عمل انسان ها را به یاد خداوند می اندازند.

2. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: تمام این سوگندها به فرشتگان آسمان است که پی در پی به سوی انبیا فرستاده می شوند و همچون طوفان با سرعت به دنبال مأموریت خود می روند و آیات کتب آسمانی را در برابر پیامبران می گسترانند و نشر می دهند و سوگند به آن ها که با این عمل، حق را از باطل جدا می سازند و سوگند به آن ها که ذکر حق را به انبیا القا می کنند.

3. سوگند اول و دوم ناظر به بادهای است و سوگند سوم و چهارم و پنجم به فرشتگان است. همه این سوگندها برای مطلبی است که در آیه هفتم آمده که حقانیت قیامت است و روشن است که در آستانه ی قیامت، تحول عظیمی در جهان رخ می دهد؛ طوفان های شدید و زلزله های تکان دهنده از يك سو و سپس تشکیل دادگاه عدل الهی از سوی دیگر که در آنجا فرشتگان، نامه های اعمال را نشر می دهند و میان مؤمنان و کافران جدایی می اندازند و حکم الهی را در این زمینه القا می کنند. اگر سوگندهای پنج گانه طبق این تفسیر بیان شود، تناسب با جواب سوگند که قیامت است دارد. (1)

ج. کلمه «عرف» به معنایی مویی است که بر گردن اسب می روید (یال اسب) و هر امری که به طور پشت سر هم واقع شود آن را «عرف» نامند و گاهی هم عرف به معنای معروف

ص: 76



می آید. بنا بر معنای اول «عرفا» منصوب بر حالیت است و بنا بر معنای دوم مفعول لاجله است؛ یعنی سوگند به فرشتگانی که پشت سر هم روانه می گردند یا سوگند به فرشتگانی که برای کار معروف و خیر روانه می گردند. (1)

د. کلمه «عصف» دارای سه معنی است: 1. برگ؛ و الحب ذو العصف والريحان (الرحمن، 12). 2. علف؛ فجعلهم كعصفٍ مأكول (فیل، 5). 3. باد تند یا شدت و سختی؛ جاءتها ریح عاصف (یونس، 22) «عصف» در آیه شریفه به همین معنای سوم است.

ه. - منظور از «ذکر» یا علمی است که بر انبیا القا شده یا آیاتی که بر آن ها نازل گردیده است. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: مقصود از «ذکر» قرآن کریم است. زیرا خداوند قرآن را ذکر نامیده است؛ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ. (2)

و. یوم الفصل دو معنا دارد:

1) جدایی بین مؤمن و کافر و جدایی اهل حق از اهل باطل چنان که می فرماید: و امتازوا الیوم أیها المجرمون (یس، 59).

2) خداوند در قیامت قضا و حکم می کند و حق هر ذی حقی را ادا می کند؛ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (حج، 17). بنا بر این، هر کس هر چه را سزاوارتر است به او می دهند؛ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ. (3)

ز. استفهام در ألم نُهَلِكُ الْأُولِينَ انکاری است. مقصود از اولین امثال قوم نوح و عاد و ثمود است و منظور از آخرین مانند قوم لوط و ابراهیم است که بعدا به این ها پیوستند. جمله كذلك نفعل بالمجرمین به منزله ی دلیل و علت برای مطالب قبل است گویا کسی می پرسد چرا اقوام قبلی هلاک شدند می فرماید: چون سنت ما بر این است که مجرمان را نابود کنیم و این دلیل بر ربوبیت خداوند است؛ چون جز او کسی هلاک کننده نسبت به مجرمان وجود ندارد. (4)

ص: 77

1- مجمع البیان، ج 10، ص 629.

2- حجر، 9؛ المیزان، ج 20، ص 146.

3- شوری، 5؛ اطیب البیان، ج 13، ص 344.

4- المیزان، ج 20، ص 152؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 19.

1. تعبیر به «الملقیات» به صورت جمع، با این که فرشته ی وحی يك نفر بیشتر نبوده به دلیل این است که از برخی روایات استفاده می شود که گاهی برای نزول آیات، گروهی از ملائکه آن را همراهی می کردند و قرآن نیز می فرماید: *بأیدی سفرۃ\* کرام بررة*. (عبس، 15-16)
2. سر این که فرمود؛ *إِنَّ مَا تُوَعَّدُونَ لَوَاقِعٌ وَنَفَرَمُودٌ* «لکائن»، این است که کلمه «واقع» بلیغ تر و رساتر از «کائن» است؛ چون در آن شائبه ای از استقرار نیز هست؛ یعنی مسئله ی «عقاب» و «ثواب» خواه ناخواه واقع خواهد شد. (1)

3. نظیر آیه 10 مرسلات: *وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ* آیات ذیل با توضیح بیشتری است:

*وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا \* فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا \* لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا* (طه، 107)

4. در قیامت برای انبیا تعیین وقت می شود که بیایند در باره امت خود شهادت و گواهی بدهند؛ *وَإِذَا الرُّسُلُ أَقْتَت* چنان که می فرماید: *يُجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ* (مانده، 108) یا این که می فرماید: *فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَوْلٍ* شهیدا. (2)
5. جمله *ما أدريك ما يوم الفصل* حکایت از بزرگی و عظمت آن روز می کند جایی که پیامبر نداند، حساب سایر مردم روشن است. (3)
6. آیات *ألم نُهلك الأولين... يوم الفصل* را نیز اثبات می کند؛ زیرا وقتی می توان *هلاک* کردن قوم مجرم را تصور کرد که آن ها مکلف باشند و تکلیف نیز وقتی متوجه قومی است که مجازات در کار باشد و مطیع و عاصی به جزای اعمالشان برسند و چون کیفر و پاداش دنیوی نمی تواند همه پاداش و کیفر باشد، پس باید *يوم الفصل* وجود داشته باشد.

ص: 78

1- المیزان، ج 20، ص 147.

2- نساء، 41؛ اطیب البیان، ج 13، ص 338.

3- نمونه، ج 25، ص 402.

## اشاره

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (20) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (21) إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (22) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (23) وَيْلٌ لِّمُكذِّبِينَ (24)  
 أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (25) أَحْيَاءً وَ أَمْواتًا (26) وَ جَعَلْنَا فِيهَا رِوَادِيَّ شَامِخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فَرَاتًا (27) وَيْلٌ لِّمُكذِّبِينَ (28)  
 انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ (29) انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (30) لَا ظَلِيلٍ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ (31) إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ  
 (32) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ (33) وَيْلٌ لِّمُكذِّبِينَ (34)

## ترجمه

آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم، \* سپس آن را در قرارگاهی محفوظ و آماده قرار دادیم، \* تا مدتی معین؟! \* ما قدرت بر این کار داشتیم، پس ما قدرتمند خوبی هستیم (و امر معاد برای ما آسان است). \* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! \* آیا زمین را مرکز اجتماع انسان ها قرار ندادیم، \* هم در حال حیاتشان وهم مرگشان؟! \* و در آن کوه های استوار و بلندی قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم. \* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! \* (در آن روز به آن ها گفته می شود): بی درنگ، به سوی همان چیزی که پیوسته آن را تکذیب می کردید بروید. \* بروید به سوی سایه ی سه شاخه (دودهای خفقان بار و آتش زا)! \* سایه ای که نه آرام بخش است و نه از شعله های آتش جلوگیری می کند! \* شراره هایی از خود پرتاب می کند مانند يك کاخ! \* گویی (در سرعت و کثرت) همچون شتران زردرنگی هستند (که به هر سو پراکنده می شوند)! \* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

آفرینش انسان از آب پست، قرار دادن انسان در قرارگاه محفوظ، قدرت خداوند بر موضوع معاد، قرار دادن زمین به عنوان مرکز اجتماع مردم، قرار دادن کوه های استوار بر روی زمین و سیراب کردن مردم، تهدید تکذیب کنندگان قیامت.

ب. خداوند زمین را مرکز اجتماع افراد زنده و مرده قرار داده است. «کفات» یا جمع «کفت» به معنای ظرف است؛ یعنی آیا زمین را ظرف هایی برای جمع کردن زنده ها و مرده ها قرار ندادیم. بعضی گفته اند «کفات» مصدر است مانند «قتال». بعضی گفته اند اسم جنس است.

تنوین «احیاء» و «اموات» به منظور تفخیم است. (1)

ج. منظور از سایه ای که دارای سه شعبه است آتش جهنم است که از هر جهت به کفار احاطه دارد. در سوره زمر آیه 16 می فرماید: لهم من فوقهم ظلل من النار ومن تحتهم ظلل. (2) نامیدن آتش به سایه نوعی تعبیر مجازی است. بعضی هم گفته اند مقصود از سایه ی دارای سه شعبه، دود آتش جهنم است چنان که می فرماید: إنا أعتدنا للظالمين نارا أحاط بهم سردقها. (3)

## نکته ها

1. اوصاف واحوالی که در دنیا برای بشر به وجود می آید، همه را خداوند تقدیر و تعیین می کند؛ يك نفر عمرش طولانی و دیگری کوتاه، یکی زیبا دیگری زشت، یکی ثروتمند دیگری فقیر، یکی سالم و دیگری مریض. و خداوند خوب مقدری است؛ فنعم القادرون. (4)

2. کلمه «شامخات» به صورت نکره بیان شده که دلالت بر عظمت و بزرگی کوه های بلند می کند. (5)

3. مرحوم فیض کاشانی می فرماید: در قرآن بیش از 100 نام برای قیامت بیان شده و در هر يك از این نام ها سَرّی نهفته است که اشاره به ابعاد آن روز بزرگ دارد. از جمله یوم الحسرة، یوم الندامة، یوم المحاسبة، یوم المسألة، یوم الواقعة، یوم القارعة، یوم الراجفة، یوم الطلاق، یوم الفراق، یوم التناد، یوم الدین، یوم عظیم، یوم التغابن، یوم تبلی السرائر. ولی معروف ترین آن یوم القیامة است که 70 مرتبه در قرآن آمده است. (6)

4. جمله ألم نَخْلُقْكُمْ من ماء مهین اشاره به آیات انفسی است. جمله ألم نجعل الارض کفاتا اشاره به آیات آفاقی است و جهت این که آیات انفسی مقدم شده این است که اصل در نعمت، نعمت آیات انفسی است، و همه این آیات دلالت بر قدرت خداوند بر معاد دارد.

ص: 80

- 
- 1- منهج الصادقین، ج 10، ص 119؛ روح المعانی، ج 29، ص 174؛ مراغی، ج 28، ص 184؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 20.
  - 2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 275.
  - 3- کهف، 29؛ مجمع البیان، ج 10، ص 623؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 424.
  - 4- المیزان، ج 20، ص 153.
  - 5- روح المعانی، ج 29، ص 175.
  - 6- محجة البیضاء، ج 8، ص 331.

چگونه است که تکذیب کنندگان قیامت این همه آثار ربوبی را می بینند و باز هم معاد را منکر می شوند؟(1)

5. انشعاب سایه ی جهنم به سه شعبه اشاره به عظمت دود آتش جهنم است. چون وقتی دود بسیار متراکم شد شاخه شاخه می شود.(2)

6. ممکن است تعبیر به سایه (ظل) این توهم را ایجاد کند که از آتش جهنم کاسته می شود، ولی آیه شریفه می فرماید: این سایه همانند سایه های متعارف نیست، بلکه سایه ای است سوزان که حرارت از اطراف آن بر می خیزد. در آیه دیگر می فرماید: وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ \* لا بارد ولا کریم.(3)

7. شاید جهت تشبیه آتش جهنم به قصر و کاخ این است که این آتش جهنم ثمره ی ستم هایی است که در آن کاخ ها کفار و پادشاهان ظالم مرتکب شدند، و ممکن است جهت تشبیه شرر و جرقه ی آتش به قصر، عظمت و بزرگی جرقه های آتش جهنم باشد.(4)

8. شاید تصور شود مناسب تر این بود که گفته شود جرقه هایی همچون کوه، ولی نباید فراموش کرد که کوه ها منبع برکات است. این قصرها و کاخ های ستمگران است که منشأ شعله های سوزان و آتش های شرربارند.(5)

9. خداوند در برابر عذاب کفار که سایه ی عذاب سه شعبه و جهت دارد، متقابلاً برای متقین سه دسته از نعمت ها را بیان می کند: فی ظلال و عیون و فواکه مما یشتهون و کلوا و اشربوا.(6)

10. آیه 30 و 31 مرسلات درباره کفار: أَنْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ \* لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ

نقطه مقابل آیات ذیل درباره متقین است:

مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا \* وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ

ص: 81

1- غرائب القرآن، ج 6، ص 424؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 273 با اضافات.

2- المیزان، ج 20، ص 154.

3- نمونه، ج 25، ص 418.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 634؛ نمونه، ج 25، ص 419.

5- نمونه، ج 25، ص 499.

6- تفسیر کبیر، ج 30، ص 282.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ \* وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ (المرسلات، 42)

## آیه 35-50

### اشاره

هذا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ (35) وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (36) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (37) هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ (38) فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا (39) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (40) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ (41) وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ (42) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (43) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (44) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (45) كَذَّبُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّا كُنَّا مُجْرِمُونَ (46) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (47) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ازْكِعُوا لَا يَرْكِعُونَ (48) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (49) فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (50)

### ترجمه

امروز روزی است که سخن نمی گویند (وقادر بر دفاع از خویش نیستند)، \* و به آن ها اجازه داده نمی شود که عذرخواهی کنند. \* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! \* (و به آن ها گفته می شود:) امروز همان روز جدایی (حق از باطل) است که شما پیشینیان را در آن جمع کرده ایم. \* اگر چاره ای در برابر من (برای فرار از چنگال مجازات) دارید انجام دهید! \* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! \* (در آن روز) پرهیزگاران در سایه های (درختان بهشتی) و در میان چشمه ها قرار دارند، \* و میوه هایی از آنچه مایل باشند. \* بخورید و بنوشید گواراتان باد، این ها در برابر اعمالی است که انجام می دادید. \* ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. \* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! \* (و به مجرمان بگو:) بخورید و بهره گیرید در این مدت کم (از زندگی دنیا، ولی بدانید عذاب الهی در انتظار شماست) چرا که شما مجرمد. \* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! \* و هنگامی که به آن ها گفته شود رکوع کنید رکوع نمی کنند. \* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! \* (و اگر آن ها به این قرآن ایمان نمی آورند) پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می آورند؟! \*

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ویژگی روز قیامت (عدم اجازه بر سخن گفتن کفار و عذرخواهی آنان)، تهدید نسبت به تکذیب کنندگان قیامت، عاجز بودن کفار در قیامت، جدایی حق از باطل در قیامت، متنعم شدن اهل تقوا در بهشت و تهدید خداوند نسبت به تبه کاران.

ب. کلمه «ویل» دو معنا دارد: 1) معنای اسمی که اسم است برای وادی در جهنم (چاهی است در قعر جهنم). 2) دوم به معنای وصفی؛ یعنی هلاکت باد برای تکذیب کنندگان، و جهت این که به صورت جمله اسمیه تعبیر شده آن است که دلالت بر دوام و ثبات هلاکت کند. (1)

ج. در این که منظور از رکوع در جمله إذا قیل لهم از کعوا لا یرکعون چیست، وجوهی بیان شده است؛ مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: مقصود، نماز است و راز تعبیر از نماز به رکوع آن است که نماز مشتمل بر رکوع است. بعضی گفته اند: مقصود از رکوع در آیه شریفه، سجود در قیامت است، چنان که در آیه دیگر می فرماید: و یدعون إلى السُّجود فلا یستطیعون (قلم، 42). مرحوم طیب می فرماید: منظور از رکوع، خضوع و خشوع در برابر حق است که مکذبین مبدأ و معاد اصلاً در برابر حق خضوع نمی کنند. (2)

د. بسیاری از مفسران گفته اند آیه إذا قیل لهم ارکعوا در باره طایفه ی ثقیف نازل شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن ها فرمود: نماز بخوانید، آن ها گفتند: ما هرگز در برابر کسی خم نمی شویم و این برای ما عیب است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: دینی که در آن رکوع و سجود نباشد، ارزشی ندارد؛

«لا خیر فی دین لیس فیه رکوع ولا سجود». (3)

ه. - «أُقَّتت» در اصل از «وُقَّتت» از ماده «وقت» بوده که واو مضموم در آن تبدیل به همزه شده و به معنای توقیت وقت برای رسولان پروردگار است و روشن است که وقت برای خود آن ها تعیین نمی شود، بلکه برای عمل آن ها یعنی شهادتشان تعیین می گردد. (4)

ص: 83

- 
- 1- روح المعانی، ج 29، ص 173؛ اطبیب البیان، ج 13، ص 340؛ فتح القدر، ج 5، ص 357.
  - 2- المیزان، ج 20، ص 156؛ مجمع البیان، ج 10، ص 636؛ تفسیر کبیر، ج 30، ص 284؛ اطبیب البیان، ج 13، ص 347.
  - 3- المیزان، ج 20، ص 157؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 123؛ کشف، ج 4، ص 383.
  - 4- نمونه، ج 25، ص 401؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 18.

1. نظیر آیه 35 رسالت: هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ آیه 85 نمل است: وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ

2. نظیر آیه 36 رسالت: وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ آیه 84 نحل است: وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ

3. سؤال: آیا آیه هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ که می گوید: کفار در قیامت سخن نمی گویند، با آیاتی که می گوید: کفار در قیامت سخن می گویند، مانند: ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (زمر، 32) ومانند قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (مؤمنون، 106) منافات دارد؟

پاسخ: قیامت پنجاه موقف دارد. در برخی از مواضع اجازه ی سخن گفتن نیست، در برخی از مواضع که سخن گفتن به زیان آن ها تمام می شود اجازه ی سخن هست. یا این که در پاسخ گفته شود نطق آن ها مانند عدم نطق است، چون سودی به حال آن ها ندارد. (1)

4. مقصود از این سوره، تهدید و هشدار نسبت به کفار است که آن ها را از کفر برحذر دارد، از این رو با انواع بیانات و تهدیدات با آن ها سخن می گوید:

1. لَأَيُّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ \* لِيَوْمِ الْفَصْلِ. 2. أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ. 3. أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا. 4. أَلَمْ نُهْلِكِ الْأُولِينَ. 5. انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ. 6. هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ. 7. فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا. 8. كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا. (2)

5. ویل یومئذ للمکذبین؛ از نظر ادبی ابتدا به نکره جایز نیست چرا اینجا جمله با کلمه «ویل» آغاز شده است؟ پاسخ این که در مواردی ابتدا به نکره جایز است از جمله جایی که در مقام دعا یا نفرین باشد، مانند: سلام علیکم.

6. از جمله إذا قیل لهم اركعوا... استفاده می شود که کفار همان گونه که مکلف به اصول هستند، مکلف به فروع نیز هستند.

7. جمله إن كان لكم كيد فکیدوا اصطلاحاً امر تعجیزی است؛ یعنی اگر شما دوزخیان

ص: 84

1- محاسن التأویل، ج 17، ص 23؛ اطیب البیان، ج 13، ص 343.

2- تفسیر کبیر، ج 30، ص 271.



حیله ای دارید به کار ببندید، اما بدانید که نمی توانید، مانند: فأتوا بسورة من مثله (بقره، 23) که امر تعجیزی است.

8. جمله کَلُوا وَتَمَتَّعُوا مانند اِعْمَلُوا ما شتتم خطاب تهدید آمیز است که در مقام یأس از هدایت آن ها گفته می شود و اگر در این زمینه خصوص خوردن و تمتع را بیان کرد چون کفار تمام سعادت خود را در خوردن و شهوات نفسانی می دانند، از این رو در جای دیگر آنان را به حیوانات تشبیه کرده است؛ و الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ. (1)

9. در این سوره 10 مرتبه جمله وِيلَ يَوْمِنَا لِلْمُكَذِّبِينَ تکرار شده و این برای آن است که خداوند می خواهد در برابر تمام نعمت هایی که به انسان ها ارزانی داشته، اقرار بگیرد که چرا انسان با این همه نعمت تکذیب می کند. نظیر این معنا در سوره الرحمن، جمله فَبِأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ 31 مرتبه تکرار شده است؛ مانند پدری که به فرزند فراموش کار خود گوید: آیا من تو را در کودکی تغذیه نکردم، وقتی بیمار شدی به دکتر نبردم، در دوران تحصیلات به تو کمک نکردم، هرگاه نیازی داشتی برطرف نمودم، پس چرا این همه نعمت را کفران می کنی. (2)

10. جمله بما كنتم تعملون اشاره به این است که این نعمت ها بدون حساب و کتاب نیست، بلکه در قبال اعمال صالح شما است، جالب این که اول روی تقوا تکیه می کند بعد عمل صالح را و سپس احسان بندگان را؛ إنا كذلك نجزي المحسنين. (3)

11. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: ای مخلوقی که با اندام متناسب و در محیطی محفوظ آفریده شده ای، در تاریکی های رحم و پرده های مضاعف خلقت تو از عصاره گل آغاز شده و در قرارگاه محفوظی تا زمان معینی بودی آن روز که چنین بودی نه قدرت حرکت داشتی نه قدرت پاسخ گویی در تو بود، نه توانایی شنیدن سخن کسی را داشتی، پس از این قرارگاه به جایی آمدی که هرگز آن را ندیده بودی و راه منافع آن را نمی شناختی بگو چه کسی در مکیدن شیر از مادر، تو را هدایت کرده و چه کسی راه های وصول به نیازها را به تو نشان داده است؟ (4)

ص: 85

---

1- محمد، 12؛ المیزان، ج 20، ص 155.

2- مجمع البیان، ج 9، ص 310.

3- نمونه، ج 25، ص 426.

4- نور الثقلین، ج 5، ص 488.

12. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خداوند برتر و عادل تر و بزرگ تر از آن است که بنده اش عذر موجهی داشته باشد و به او اجازه عذرخواهی ندهد، بلکه آن ها در حقیقت عذر موجهی ندارند که بیان کنند (اگر آن ها عذر داشته باشند و خداوند اجازه ندهد عذرخواهی کنند، خلاف حکمت است)؛

«اللَّهُ أَجَلٌّ وَأَعْدَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِعَبْدِهِ عَذْرٌ وَلَا يَدْعُهُ يَعْتَذِرُ بِهِ وَلَكِنَّهُ فُلْجٌ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَذْرُ» (1).

13. یکی از روش های تربیتی قرآن کریم آمیختن انذار به بشارت و تهدید به تشویق است، از این رو سرنوشت پرهیزکاران را بعد از سرنوشت مجرمان بیان می کند تا با مقایسه ی این دو گروه مسائل بهتر درک شود. (2)

14. مواهب بهشتی، بدون حساب به کسی داده نمی شود و با ادعا و خیال و پندار به دست نمی آید، بلکه تنها به وسیله ی اعمال صالح فراهم می شوند. جالب این که در آیه 41 روی تقوا تکیه شده و در آیه 43 و 44 روی عمل، تا بفهماند بهشت از آن مدعیان دورغین نیست و برای افرادی است که تقوای آن ها در عمل مشهود است. (3)

15. نظیر آیه 46 رسالات: كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ آیه 12 محمد است: وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ

16. نظیر آیه 50 رسالات: فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ آیه 6 جاثیه است: تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ

ص: 86

---

1- نور الثقلین، ج 5، ص 490.

2- نمونه، ج 25، ص 425.

3- نمونه، ج 25، ص 427.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَسْأَلُونَ (1) عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ (2) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (3) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (4) ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (5) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (6) وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا (7) وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (8) وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (9) وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا (10) وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (11) وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (12) وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (13) وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (14) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا (15) وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا (16) إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (17) يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (18) وَ فَتُحَتِّ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (19) وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (20)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آن ها از چه چیز از یکدیگر سؤال می کنند؟! \* از خبر بزرگ و پراهمیت (رستاخیز)! \* همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند! \* چنین نیست که آن ها فکر می کنند، و به زودی می فهمند! \* باز هم چنین نیست که آن ها می پندارند، و به زودی می فهمند (که قیامت حق است)! \* آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟! \* و کوه ها را میخ های زمین؟! \* و شما را به صورت زوج ها آفریدیم؟! \* و خواب شما را مایه ی آرامشتان قرار دادیم \* و شب را پوششی (برای شما) \* و روز را وسیله ای برای زندگی و معاش! \* و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم! \* و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم! \* و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم \* تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم \* و باغ هایی پردرخت! \* (آری) روز جدایی، میعاد همگان است! \* روزی که در «صور» دمیده می شود و شما فوج فوج (به محشر) می آید! \* و آسمان گشوده می شود و به صورت درهای متعددی در می آید! \* و کوه ها به حرکت در می آید و به صورت سرابی می شود!

شان نزول

مفسران گفته اند: وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به رسالت مبعوث شد و مردم را به توحید و معاد

فرا خواند و قرآن را بر آنان تلاوت کرد، مشرکان در میان خود شروع به سؤال و جواب کردند و به طریق انکار و تعجب می پرسیدند که محمد چه چیز آورده است؟ خداوند این سوره را در پاسخ آنان نازل کرد. (1)

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

انکار قیامت از ناحیه ی کافران، قطعی بودن قیامت، اقامه ی 9 دلیل بر قدرت خداوند بر ایجاد قیامت، قیامت، روز جدایی میان مؤمنان و کافران و از بین رفتن نظام کیهانی در آستانه ی قیامت.

ب. نبأ عظیم به چند معنا تفسیر شده است: قیامت، قرآن کریم، اصول عقاید، ولی قرائن در آیات نشان می دهد تفسیر آن به قیامت از همه برتری دارد. (2)

ج. در برخی از روایات نبأ عظیم به ولایت حضرت علی (علیه السلام) تفسیر شده؛ در روایت است که مردی در جنگ صفین سوره «نبأ» را تلاوت کرد، حضرت علی (علیه السلام) به او فرمود:

«أتعرف النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون؟ قال لا. فقال (عليه السلام) «أنا والله النبأ العظيم الذي فيه اختلفتم وعلی ولایته تنازعتم وعن ولایتی رجعتم بعد ما قبلتم...» (3)؛ آیا می دانی نبأ عظیمی که در آن اختلاف دارید چیست؟ گفت: نه. امام (علیه السلام) فرمود: نبأ عظیم من هستم که در باره آن اختلاف دارید و در ولایت او به نزاع برخاستید و از ولایت من بعد از آن که پذیرفتید، برگشتید.

نیز می فرماید:

«ما لله عز وجل آية هي أكبر مني ولا لله من نبأ أعظم مني» (4)؛ برای خداوند نشانه و خبری بزرگ تر از من نیست.

د. از آیه 6 تا آیه 16 پاسخ به منکران معاد است؛ در این آیات از طریق برهان قدرت و حکمت، بر وقوع معاد استدلال شده است؛ یعنی خداوندی که با قدرت خود این همه

ص: 88

1- مجمع البيان، ج 10، ص 639.

2- نمونه، ج 26، ص 9.

3- برهان، ج 4، ص 420.

4- نور الثقلين، ج 5، ص 491.

نعمت آفریده قادر بر معاد است، افزون بر این، نظام دنیا بیهوده خلق نشده، بلکه به منظور رسیدن انسان به زندگی ابدی آفریده شده است. (1)

ه - «ازواج» جمع «زوج» به معنای جفت و جنس مذکر و مؤنث است و آفرینش انسان از این دو جنس علاوه بر این که ضامن بقای نسل اوست، سبب آرامش جسم و جان اوست؛ و من آياته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها وجعل بينكم مودةً ورحمةً (روم، 21)، و به تعبیر دیگر زن و مرد مکمل یکدیگرند. (2)

و. «سبات» از ماده «سبت» به معنای قطع نمودن است و سپس به معنای تعطیل کار به منظور استراحت آمده و جهت این که روز شنبه را «سبت» نامیدند، متأثر از برنامه های یهود بوده که روز شنبه را تعطیل می کردند. تعبیر به «سبات» برای خواب اشاره لطیفی به تعطیل شدن قسمت قابل توجهی از فعالیت های جسمی و روحی انسان در خواب است. (3)

ز. عدد هفت در سبعا شدادا ممکن است عدد تکثیر و اشاره به کرات متعدد آسمان و مجموعه ی منظومه ها و کهکشان ها باشد که دارای خلقتی محکم و ساختمانی عظیم هستند و یا عدد (تعداد)، به این ترتیب که آنچه ما از ستارگان می بینیم، مربوط به آسمان اول است؛ اِنَّا زینا السماء الدنيا بزینة الكواكب (صافات، 6) و ماورای آن شش آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس علم بشر بیرون است، جز آن که به تعبیر آیه 15 نوح، این آسمان ها به صورت طبقاتی پشت سر هم قرار دارند؛ ألم ترأ کیف خلق اللّٰه سبع سمواتٍ طباقاً واکثر مفسران معتقدند که عدد هفت حقیقی است؛ یعنی مخلوقات، جسمانی و هفت طبقه روی یکدیگر هستند. (4)

ح. «وهّاج» از ماده «وهج» به معنای نور و حرارتی است که از آتش صادر می شود. ذکر این دو وصف برای خورشید اشاره به دو نعمت بزرگ است که خمیر مایه ی مواهب مادی این جهان است (نور و حرارت). (5)

ص: 89

1- نمونه، ج 26، ص 15؛ صفوة التفاسیر، ج 3، ص 797؛ جامع الاحکام، ج 19، ص 171.

2- نمونه، ج 26، ص 18.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 638؛ نمونه، ج 26، ص 19؛ روح المعانی، ج 30، ص 7؛ تبيان، ج 10، ص 240.

4- تفسیر کبیر، ج 2، ص 153؛ نمونه، ج 26، ص 24.

5- مجمع البیان، ج 10، ص 640؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 430؛ نمونه، ج 26، ص 24.

ط. «معصرات» جمع «معصر» به معنای فشار دهنده است که اشاره به ابرهای باران زاست؛ گویی خودش را می فشارد تا آب از درونش فرو ریزد. بعضی نیز آن را به معنای ابرهایی که آماده ریزش باران است تفسیر کرده اند. برخی گفته اند به معنای بادهایی است که ابرها را می فشارد. (1)

ی. مقصود از گشوده شدن درهای آسمان به نظر مرحوم علامه طباطبایی این است که درهای عالم غیب به عالم شهود گشوده می شود، حجاب ها کنار می رود و عالم فرشتگان به عالم انسان راه می یابد. (2)

لکن گروهی گویند: مقصود، شکافته شدن آسمان در آستانه ی قیامت است چنان که می فرماید: *واذا السماء انشقت* (انشقاق، 1) و اذا السماء انفطرت. (3)

ک. «سراب» به معنای آب موهوم است که از دور در بیابان برق می زند و انسان گمان می کند آنجا دریای آب است و اصولاً هر امر غیر واقعی که به نظر حقیقت برسد نیز به عنوان استعاره سراب گویند.

از این رو، قرآن کریم اعمال کفار را به سراب تشبیه کرده است: *والذین كفروا أعمالهم كسرابٍ بقيعةٍ يحسبه الظمآن ماءً حتى إذا جاءه لم يجده شيئاً* (نور، 39) و معنای آیه و سیرت الجبال فکانت سرايا این است که کوه ها در قیامت به راه می افتند و معلوم می شود که سراب بوده است. (4)

#### نکته ها

1. «نبأ» به معنای خبری است که مهم و دارای فایده باشد و انسان نسبت به آن علم و ظن غالب داشته باشد و این امور سه گانه در معنای نبأ شرط است و از آنجا که موضوع قیامت خبری است که دارای این سه ویژگی است از آن به «نبأ» تعبیر شده است.

2. سؤال: اگر منظور از نبأ عظیم قیامت است، این امر ظاهراً مورد انکار همه کفار بوده

ص: 90

---

1- مجمع البیان، ج 10، ص 640؛ المیزان، ج 20، ص 163؛ نمونه، ج 26، ص 24.

2- المیزان، ج 20، ص 166.

3- انفطار، 1؛ نمونه، ج 26، ص 33.

4- المیزان، ج 20، ص 166، ج 166؛ روح المعانی، ج 30، ص 13؛ نوین، ص 21.

پس چرا می گوید آن ها در باره قیامت اختلاف دارند؟

پاسخ: انکار معاد به صورت مطلق، حتی در میان مشرکان قطعی نیست. زیرا بعضی از آن ها اجمالاً معاد روحانی را قبول داشتند، برخی آن را بعید می شمردند؛ هیئات هیئات لما توعدون (مؤمنون، 36) و بعضی در شك بودند؛ بل هم فی شك منها. (1)

3. میان این دو نبأ عظیم (امر قیامت و شخصیت حضرت علی (علیه السلام) شباهت های مختلفی وجود دارد: الف. هر دو جدا کننده ی حق از باطل هستند. ب. هر دو مظهر مهر بر مؤمنان و قهر بر کفار و مجرمان هستند. ج. هر دو آیت بزرگ خداوند متعال هستند. د. هر دو مورد اختلاف میان مؤمنان و کفار هستند. ه - ایمان به هر دو شرط دیانت و کفر به آن دو موجب هلاکت است. (2)

4. سؤال بر دو قسم است: گاهی برای درك حقیقت است چنان که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از حقیقت روح یا از حکم انفال و حکم خمر و میسر سؤال کردند؛ یسئلونک عن الروح قُل الروح من أمر ربی (اسراء، 85) و یسئلونک عن الأنفال قل الأنفال لله ولرسول (انفال، 1) و یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما إثم کبیر (بقره، 219)، که در تمام این موارد نظایر آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مردم پاسخ می دهد، و گاهی سؤال از روی عناد و لجاجت است که در این صورت خداوند آن ها را تهدید به عذاب می کند، از این رو در این سوره می فرماید: کسانی که از نبأ عظیم سؤال می کنند به زودی می فهمند روز قیامت حق است.

در سوره ذاریات آیه 8 تا 12 خطاب به کفار می فرماید: شما در باره قیامت در گفتار مختلفی هستید، وجهت این که کفار به قیامت ایمان ندارند و از آن سؤال می کنند، آن است که در جهل و غفلت فرورفته اند؛ إناکم لفی قولٍ مختلفٍ \* یؤفک عنه من أفک \* قتل الخرّاصون \* الذّین هم فی غمرةٍ ساهون \* یسئلون آیان یوم الدین. (ذاریات، 7-11)

5. تعبیر به «سیعلمون» دلالت بر نزدیکی قیامت می کند و جهت تکرار آن یا تأکید است، یا جمله اول اشاره به عذاب دنیا و جمله بعدی اشاره به عذاب قیامت دارد، لیکن تفسیر اول مناسب تر است. (3)

ص: 91

1- نمل، 66؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 429؛ روح المعانی، ج 30، ص 4؛ نمونه، ج 26، ص 7.

2- بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام، ص 332.

3- نمونه، ج 26، ص 9.

6. «مهاده» به معنای مکان آماده و صاف و مرتب است و در اصل از «مَهْد» مکانی که برای استراحت کودک آماده می کنند، گرفته شده است. انتخاب این تعبیر برای زمین به جهت ذیل است:

الف. قسمت های زیادی از زمین نرم و صاف و مرتب است که انسان می تواند در آن خانه سازی کند.

ب. نیازهای بشر به وسیله زمین تأمین می شود.

ج. مواد زائد را به خود جذب می کند و مرکز دفن اموات است.

د. با حرکت خود به دور خورشید شب و روز و فصول چهارگانه را تشکیل می دهد و... (1)

7. ممکن است جهت این که از زمین به عنوان گهواره یاد شده این باشد که زندگی دنیا موقت و مقدمه ای برای زندگی جاوید آخرت است و می دانیم که گهواره برای کودک ساخته می شود تا چند ماهی در آن پرورش یافته برای زندگی در سال های بعد آماده شود، نه آن که تمام عمرش را در گهواره سپری کند، بنا بر این زمین و زندگی در دنیا گهواره ای است تا انسان با راهنمایی شریعت برای زندگی ابدی آماده گردد. (2)

8. اگر حواس ما طوری ساخته می شد که جهان را چنان که هست احساس می کرد چه می شد؟ در آن صورت خودمان را روی کره ای می دیدیم که با سرعت عجیبی ضمن چرخیدن بر گرد خود در مدار معین بر گرد خورشید نیز می گردد و همچنین است کرات دیگر مانند ماه و ستارگان؛ در این صورت بشر آسایش نداشت و زندگی ممکن نبود. (3)

9. کوه ها افزون بر این که ریشه های عظیمی در زمین دارند، پناهگاه مطمئنی برای انسان ها هستند که اگر نبودند دائماً زندگی بشر زیر ضربات کوبنده ی طوفان ها دستخوش ناآرامی بود، علاوه بر آن کانونی برای ذخیره ی آب ها و انواع معادن گرانها هستند. (4)

10. از جمع بندی آیات در باره سرنوشت کوه ها در قیامت، به دست می آید که کوه ها مراحل طی می کنند:

ص: 92

1- نمونه، ج 26، ص 16.

2- نسیم حیات، ص 10.

3- نوین، ص 37.

4- نمونه، ج 26، ص 16.



الف. کوه ها به حرکت در می آیند؛ و تیسیر الجبال سیرا. (طور، 10)

ب. از جا کنده می شود و سخت در هم کوبیده خواهد شد؛ و حُمِلت الأَرْض والجبال فِدُكْنَا دَكَةً وَاحِدَةً. (حاقه، 14)

ج. به صورت توده ای از شن های متراکم در می آید؛ و کانت الجبال کثیبا مهیلاً. (مزمل، 14)

د. به شکل پشم زده شده در می آید؛ و تَکُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ. (قارعه، 5)

ه. - به گرد و غبار تبدیل می شود؛ و بَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا \* فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا. (واقعه، 5-6)

و. سرانجام کوه ها از صفحه ی زمین برچیده می شود؛ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا. (1)

11. سرّ این که کوه ها را همانند میخ برای زمین قرار داد، آن است که اگر کوه ها نبودند، زمین قرار نداشت و همواره در حال لرزش و اضطراب بود. (2)

12. همان طور که مادر دلسوز و پدر مهربان برای خواباندن کودک بازیگوش خود و حفظ سلامت وی، او را با پتو و لحافی می پوشانند، پروردگار مهربان تر از مادر نیز، انسان ها را به وسیله شب می پوشاند تا از تلاش بیش از حدّ آنان در زندگی جلوگیری کند. اگر شب او را مجبور به خواب نمی کرد این موجود حریص به زودی از بین می رفت. (3)

13. شب و روز دو نعمت مهم خداوند متعال است. در قرآن کریم هفت مرتبه به شب سوگند یاد شده و این نشانه اهمیت آن است. در سوره قصص می فرماید: و من رحمته جعل لکم الیل لتسکنوا فیه ولتبتغوا من فضلہ. (4)

14. آنچه از زمین می روید یا تنه دارد یا نه و آنچه تنه ندارد یا دانه اش قابل استفاده است یا خودش. اولی اشجار، دومی حبوبات و سومی سبزیجات است. جمع همه این ها در این دو آیه کوتاه آمده است؛ لنخرج به حبّا ونباتا \* وجنّات ألفافا. (5)

15. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که ائمت من به اقتضای نوع ملکات و صفاتی که کسب کرده اند در ده صورت محشور می شوند: در قیافه های بوزینه، خوک و... این مسخ شدن

ص: 93

1- طه، 105-106؛ نمونه، ج 26، ص 34.

2- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 795.

3- نوین، 13.

4- قصص، 73؛ نمونه، ج 26، ص 22.

5- نوین، ص 18.

تلخ ترین نوع جدایی انسان ها از یکدیگر است که می فرماید: انَّ یومَ الفصلِ کانَ میقاتاً. (1)

16. تعبیر به لفظ «کان» در کان میقاتا، برای این است که بفهماند یوم الفصل از سابق در علم خداوند معین شده بود. به عبارت دیگر در روزی که عالم آفریده می شد، موضوع معاد، طرح اصلی و قطعی آفرینش بوده است. (2)

17. قیامت روز جدایی و میعادگاه همگان است؛ انَّ یومَ الفصلِ کانَ میقاتاً در آیات دیگر این دو خصوصیت قیامت به طور جداگانه بیان شده است:

الف. قل إن الاولین والآخرین لمجموعون إلى میقات یوم معلوم. (واقعه، 49-50)

ب. هذا یوم الفصل الذی کنتم به تکذبون. (صافات، 21)

ج. لن تنفعکم أرحامکم ولا أولادکم یومَ القیمة یفصل بینکم. (ممتحنه، 3)

18. در آیه 17 نبا می فرماید روز جدایی روز وعده همگان است: انَّ یومَ الفصلِ کانَ میقاتاً

در آیات دیگر این روز جدایی را بیشتر توضیح می دهد: انَّ یومَ الفصلِ میقاتُهُم أَجمَعینَ \* یومَ لا یغنی مؤلّی عن مؤلّی شیئاً ولا هم ینصرون \* إلاّ من رَحِمَ اللّهُ إِنَّهُ هُوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ (الدخان، 40 تا 42)

19. در آیه شریفه فتأتون أفواجا می فرماید: مردم گروه گروه وارد محشر می شوند. در آیه دیگر می فرماید: و کلّهم اتیة یومَ القیمة فردا (مریم، 95)؛ مردم فرد فرد محشور می شوند. همچنین در جای دیگر می فرماید: یوم ندعوا کلّ أناسٍ بامامهم (اسراء، 71). جمع میان آیات این است که هر گروهی با رهبرش محشور می شود، اما فرد بودن آنان به دلیل این است که قیامت مواقف متعددی دارد. ممکن است در مواقف نخستین گروه گروه محشور شوند، و در مواقف بعدی هر فردی در محکمه عدل الهی قرار گیرد. (3)

20. در آیه 68 زمر سخن از دو نفخه مطرح شده: وَنُفِخَ فی الصُّورِ فَصَاحَ عَمَّ مَن فی السَّمَاوَاتِ وَمَن فی الْأَرْضِ إِلَّا مَن شاءَ اللّهُ ثُمَّ نُفِخَ فیهِ أُخْرَى فَإِذَا هُم قِیامٌ یَنْظُرُونَ

که در نفخه نخست همه از بین می روند مگر کسی که خدا بخواهد. و در نفخه دوم مردم

ص: 94

1- نسیم حیات، ص 11؛ صافی، ج 5، ص 275؛ جامع الاحکام، ج 19، ص 175؛ نور الثقلین، ج 5، ص 493.

2- المیزان، ج 20، ص 165؛ روح المعانی، ج 30، ص 12.

3- نمونه، ج 26، ص 32.

زنده میشوند. نظیر جمله ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ آیات ذیل است: يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (النبا، 18)

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (یس، 51)

نقد: ممکن است گفته شود، محشور شدن مردم به طور جداگانه از این جهت است که هر کسی جدای از همسر و فرزند و اقوام و خویشان محشور می شود و در گرو اعمال خویش است و با حشر جمعی منافاتی ندارد. بنا بر این، میان آیات تعارضی وجود ندارد تا نیازی به جمع بین مدلول آیات باشد.

ص: 95

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (21) لِلطَّاعِينَ مَبَا (22) لَا يَثْبُتُ فِيهَا أَحْقَابًا (23) لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (24) إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا (25) جَزَاءً وَفِاقًا (26) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (27) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (28) وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (29) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (30) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (31) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (32) وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (33) وَكَأْسًا دِهَاقًا (34) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا (35) جَزَاءً مِمَّنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (36) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (37) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (38) ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَبَا (39) إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاةً وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (40)

## ترجمه

مسلمان (در آن روز) جهنم کمین گاهی است بزرگ \* محل بازگشتی برای طغیان گران! \* مدت های طولانی در آن می مانند! \* در آنجا نه چیز خنکی می چشند و نه نوشیدنی گوارایی \* جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون! \* این مجازاتی است موافق و مناسب (اعمالشان)! \* چرا که آن ها هیچ امیدی به حساب نداشتند \* آیات ما را به کلی تکذیب کردند! \* و ما همه چیز را شمارش و ثبت کرده ایم! \* پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی افزاییم! \* مسلمان برای پرهیزگاران نجات و پیروزی بزرگی است: \* باغ هایی سرسبز، و انواع انگورها \* و حوریانی بسیار جوان و کم سن و سال \* و جام هایی لبریز و پیایی (از شراب طهور)! \* در آنجا نه سخن لغو و بیهوده ای می شنوند و نه دروغی! \* این کیفری است از سوی پروردگارت و عطیه ای است کافی! \* همان پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان! و (در آن روز) هیچ کس حق ندارد بی اجازه ای او سخن بگوید (یا شفاعتی کند)! \* روزی که «روح» و «ملائکة» در يك صف می ایستند و هیچ يك جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی گوید، و (آنگاه که می گویند) درست می گویند! \* آن روز حق است؛ هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بر می گزیند! \* و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم! این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست های خود فرستاده می بیند، و کافر می گوید: «ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی شدم)»!

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

عذاب سخت برای طغیان گران، انکار قیامت علت برای عذاب، رستگاری پرهیزکاران و بهره وری آنان از نعمت های بهشت، عدم توانایی کفار بر سخن گفتن در قیامت، مشاهده ی جزای اعمال در قیامت و پیشیمانی کافران در آن روز.

ب. از آیه 21 تا 30، سرنوشت طغیان گران، واز آیه 31 تا 36 سرنوشت پرهیزکاران را بیان می کند. سیره ی قرآن کریم بر این است که اضرار را در مقابل هم ذکر کند تا انسان بر انتخاب تقوا یا طغیان تصمیم بگیرد و نتیجه آن را ببیند. (1)

ج. مرصاد اسم مکان است به معنای جایگاهی که در آن کمین می کنند. راغب گوید: «مرصاد» و «مرصد» هر دو یک معنا دارند با این تفاوت که «مرصاد» به مکانی گفته می شود که مخصوص کمین است. بعضی نیز گفته اند: صیغه ی مبالغه است به معنای کسی که بسیار کمین می کند. (2)

د. در این که چه کسی در کمین طغیان گران است، بعضی گفته اند فرشتگان عذاب و بعضی گفته اند خود دوزخ در کمین آن هاست، چنان که می فرماید: انّ جهنّم کانت مرصدا. (3)

ه. - «احقاب» جمع «حقب» به معنای مدت نامعلومی از زمان است. بعضی آن را 80 سال بعضی 70 سال و بعضی 40 سال تفسیر کرده اند. از این تعبیر استفاده می شود که دوزخیان بعد از مدت طولانی نجات پیدا می کنند و این معنا با آیات خلود در عذاب منافات دارد. در پاسخ، بعضی از مفسران گفته اند: مقصود از احقاب این است که مدت های طولانی می ماند بی آن که پایان پذیرد. در برخی از روایات آمده که این آیه در باره گنهکارانی است که سرانجام پاك می شوند واز دوزخ آزاد می گردند نه کفاری که مخلّد در آتش هستند. (4)

و. «حمیم» به معنای آب بسیار داغ و «غساق» به معنای چرك و خونی است که از زخم جاری می شود. این در حالی است که بهشتیان از چشمه های گوارای شراب طهور به وسیله

ص: 97

1- نمونه، ج 26، ص 47.

2- روح المعانی، ج 30، ص 14؛ نمونه، ج 26، ص 38.

3- مفردات راغب.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 643؛ نور الثقلین، ج 5، ص 494؛ نمونه، ج 26، ص 39؛ المیزان، ج 20، ص 167.

پروردگارشان سیراب می شوند؛ و سقاهم ربهم شراباً طهوراً. (1)

ز. کلمه «وفاقا» مصدری است به معنای اسم فاعل؛ یعنی

«جزاء موافقا»، یا این که مضاف در تقدیر است؛

«جزاء ذا وفاق»، یا این که اطلاق وفاق بر جزا از باب مبالغه است، مانند «زید عدل». از آن جا که هیچ گناهی بزرگ تر از شرك نیست،

هیچ عذابی هم بزرگ تر از آتش جهنم نیست؛ بنا بر این، میان گناه و عذاب موافقت وجود دارد. (2)

ح. مرحوم طبرسی می فرماید: مقصود از آیه و کلّ شیء أحصیناه کتابا آن است که هر چیزی از اعمال را در لوح محفوظ ثبت کردیم

و نظیر این آیه است آیه شریفه و کل شیء أحصیناه فی امام مبین. (3)

ط. جمله ربّ السموات والارض تفسیر و بیان «ربّك» است و می خواهد بفهماند ربوبیت خداوند عمومی است و همه چیز را شامل می

شود و آن ربّی که پیامبر اتخاذ نموده اختصاصی نیست، بلکه ربّ هر موجودی است. بنا بر این، سخن مشرکان که گویند برای هر طایفه ای

از موجودات، ربّ جداگانه ای است، مردود است. (4)

ی. در این که مقصود از «روح» چیست، وجوهی ذکر شده از جمله:

الف. مخلوقی است غیر از فرشتگان و برتر از همه آن ها. ب. جبرئیل. ج. ارواح انسان ها. د. فرشته ای است بالاتر از همه فرشتگان و برتر

از جبرئیل. چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«هو ملك اعظم من جبرائیل ومیکائیل وکان مع رسول الله وهو مع الائمة (علیهم السلام)». (5)

## نکته ها

1. تعبیر «مرصاد» حاکی از آن است که مجرم و گنهکار را از این گذرگاه امان و گریزی نیست. خداوند می فرماید: همه افراد باید از اینجا

عبور کنند؛ و ان منکم الا واردها (مریم، 71) فقط صالحان هستند که سالم می گذرند. (6)

ص: 98

1- دهر، 21؛ نمونه، ج 26، ص 40.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 643؛ المیزان، ج 20، ص 168.

3- یس، 12؛ مجمع البیان، ج 10، ص 644.

4- المیزان، ج 20، ص 170.

5- مجمع البیان، ج 10، ص 646؛ نمونه، ج 26، ص 56.

6- نسیم حیات، ص 12.

2. خداوند در آیه للطاغین مأبأ، کيفر طغیان گران را بیان نموده است. در آیه ای دیگر نمونه ای از طغیان گران را که قوم صالح (علیه السلام) بودند معرفی کرده است؛ اَلَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ. (1)
3. از تقابل میان بَرَد و شراب معلوم می شود که مقصود از برد، مطلق هر چیز غیر نوشیدنی است که انسان با آن خنک می شود؛ مثل سایه ای که در آن استراحت کنند. دوزخیان از تماس با هر گونه خنکی محروم هستند. (2)
4. جمله جزاء وفاقاً دلالت بر مطابقت کامل بین جزا و عمل دارد. بنا بر این، رسیدن انسان به جزا در حقیقت رسیدن به عمل است همچنان که می فرماید: لا تعتذروا اليوم إنما تجزون ما كنتم تعملون. (3)
5. طغیان گران هیچ گونه اعتقادی به قیامت نداشتند و در انکار خود اصرار می ورزیدند. تعبیر به «ان» که مفید تأکید است و «كانوا» که استمرار در ماضی را می رساند و «حساباً» به صورت نکره و «كذاباً» که به معنای افراط در تکذیب است، بیانگر این واقعیت است. (4)
6. التفتات از غیبت «انهم» به خطاب فلن نزدیکم، این نکته را می رساند که خداوند متعال آن ها را حاضر فرض کرده تا توبیخ و سرکوبشان بی واسطه انجام شود. (5)
7. کسی که وقتی او را به حق دعوت می کردند چیزی جز بر نفرتش افزوده نمی شد؛ و ما یزیدهم إلا نُفوراً در قیامت نیز هر چه فریاد بزند، بر عذابش افزوده خواهد شد؛ فذوقوا فلن نزدیکم إلا عذاباً. (6)
8. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیه شریفه فذوقوا فلن نزدیکم إلا عذاباً شدیدترین آیه ای است که در قرآن کریم در باره دوزخیان آمده است؛
- «هذه الآية أشدُّ ما في القرآن على أهل النار». (7)
9. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: در قیامت خداوند حسنات مؤمنان را حساب می کند و هر حسنه را ده برابر تا هفتصد برابر پاداش می دهد همان طور که خداوند در قرآن فرموده:

ص: 99

- 
- 1- فجر، 11؛ اطيّب البيان، ج 14، ص 358.
- 2- الميزان، ج 20، ص 168.
- 3- تحریم، 7؛ الميزان، ج 20، ص 168.
- 4- روح المعانی، ج 30، ص 16؛ نمونه، ج 26، ص 42.
- 5- الميزان، ج 20، ص 169؛ صفوة التفاسیر، ج 3، ص 511.
- 6- نمونه، ج 26، ص 42.
- 7- روح البيان، ج 10، ص 307؛ کشف، ج 4، ص 69.

جزاء من ربك عطاء حساباً(1). از این حدیث استفاده می شود که عطایای الهی با آن که جنبه ی تفضل دارد، در عین حال روی حساب اعمال است و تناسب با اعمال شایسته ی انسان ها دارد.(2)

10. پاداش پرهیزکاران و کفیر طغیان گران در آیات شریفه با مقابله ی جالبی بیان شده است:

«مغازا - مرصادا»،

«حدائق واعنابا - احقابا»،

«شرابا طهورا - حمیما وغساقا»،

«عطاء حسابا - جزاء وفاقا». (3)

11. جهت این که کلمه «حسابا» را بعد از جزای طغیان نیاورده، بلکه بعد از جزای طغیان و پرهیزکاران هر دو آورده، این است که مفاد آیه انّ یوم الفصل کان میقاتا را که در اول گفتار بود تثبیت نموده و بفهماند فصل در آن روز خرافی نیست، بلکه با حساب است.(4)

12. سؤال: چرا خداوند پاداش پرهیزکاران را هم جزا و هم عطا نام نهاد، با این که جزا استحقاق را می رساند و عطا و بخشش عدم استحقاق را افاده می کند؛ جزاء من ربك عطاء حساباً؟

پاسخ: چون خداوند به پرهیزکاران وعده ی مزد داده، آن را جزا نامیده و از آنجا که بندگان از خداوند طلبی ندارند تا او مسئول باشد، از این رو بخشش و لطف خود را عطا نامید.(5)

13. با این که ملائکه شامل «روح» هم می شود، باز آن را جداگانه بیان کرد تا جلالت مقام او را بیان کند.(6)

14. در حدیثی آمده است: از امام سؤال کردند از آیه من اذن له الرحمن. حضرت فرمود:

«نحن والله المأذون لهم یوم القیمة والقائلون»؛ به خدا سوگند در قیامت به ما اجازه داده می شود و ما سخن می گوئیم. راوی سؤال کرد: شما چه می گوئید؟ فرمود:

«نمجد ربنا ونصلی علی نبینا ونشفع لشیعتنا فلا یردنا ربنا»(7)؛ پروردگارمان را ستایش می کنیم و بر پیامبرمان درود

ص: 100

1- نور الثقلین، ج 5، ص 495.

2- نمونه، ج 26، ص 52.

3- نمونه، ج 26، ص 53.

4- المیزان، ج 20، ص 170.

5- تفسیر کبیر، ج 31، ص 22.



6- مجمع البيان، ج 10، ص 646؛ صفوة التفاسير، ج 3، ص 511؛ نمونه، ج 26، ص 56.

7- مجمع البيان، ج 10، ص 647؛ نور الثقلين، ج 5، ص 496.

می فرستیم و برای شیعیان خود شفاعت می کنیم که خداوند شفاعت ما را ردّ نمی کند.

15. تعبیر «صوابا» دلیل بر این است که اگر ملائکه و روح یا انبیا و اولیا برای کسانی شفاعت کنند، آن هم روی حساب است و بی دلیل نیست. (1)

16. «حق» به معنای چیزی است که ثابت است، واقعیت دارد و تحقق می یابد و این معنا در باره قیامت کاملاً صادق است. (2)

17. انسان در انتخاب راه حق، آزاد است؛ فمن شاء چنان که فرمود: فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر (كهف، 29).

18. از جمله لا يتكلمون... استفاده می شود که در قیامت عظمت و کبریایی حق در حدّی است که حاضران در آن صحنه، از فرشتگان و روح و انس و جن که به صف ایستاده اند قدرت سخن گفتن نخواهند داشت مگر این که خداوند به آنان اذن دهد و بر طبق حق سخن بگویند. (3)

19. انذار دارای چهار رکن است: انذار کننده، انذار شونده، وسیله انذار و متعلق انذار.

الف. انذار کننده ة حقیقی خداوند متعال است و مظهر انذار او پیامبران و علمای راستین اند:

خداوند؛ إنا أنذرناكم عذاباً قريباً (نبا، 40). پیامبران؛ رسلاً مبشّرين ومنذرين (نساء، 165). علمای راستین؛ فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون. (توبه، 122)

ب. انذار شونده مردم هستند؛ لينذروا قومهم.

ج. وسیله انذار قرآن کریم است؛ وأوحى إلى هذا القراء أن لأنذركم به ومن بلغ. (انعام، 19)

د. متعلق انذار عذاب الهی است؛ خواه عذاب دنیوی باشد، مانند: إنا أرسلنا نوحاً إلى قومه أن أنذر قومك من قبل أن يأتهم عذاب أليم (نوح، 1) و خواه عذاب اخروی، مانند: فأندرتكم نارا تلظى (لیل، 14) و و أنذرتهم يوم الحسرة (مریم، 39) و أنذرتهم يوم الألفة. (غافر، 18)

ص: 101

1- نمونه، ج 26، ص 59.

2- نمونه، ج 26، ص 60.

3- نسیم حیات، ص 17.

20. تعبیر به قَدَمَت یداه به دلیل آن است که انسان غالب کارها را با دست انجام می دهد، ولی منحصر به اعمال دست نیست، بلکه شامل سایر اعضا نیز می شود. (1)

ص: 102

---

1- نمونه، ج 26، ص 60.

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا (1) وَ النَّاشِطَاتِ نَسْطًا (2) وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا (3) فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا (4) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ (6) تَتَّبِعُهَا الرَّاذِفَةُ (7) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (8) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (9) يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرُدُّوْنَ فِي الْحَافِرَةِ (10) أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً (11) قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (12) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (13) فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (14) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (15) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِاللَّوَاهِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (16) أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (17) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى (18) وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (19) فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (20) فَكَذَّبَ وَ عَصَى (21) ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى (22) فَحَشَرَ فَنَادَى (23) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (24) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى (25) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (26)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را به شدت از بدن هایشان) جدا می کنند \* و فرشتگانی که (روح مؤمنان را) با مدارا و نشاط جدا می سازند \* و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می کنند \* و سپس بر یکدیگر سبقت می گیرند \* و آن ها که امور را تدبیر می کنند! \* آن روز که زلزله های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می آورد \* و به دنبال آن، حادثه ی دومین [= صیحه ی عظیم محشر] رخ می دهد \* دل هایی در آن روز سخت مضطرب است \* و چشم های آنان از شدت ترس فرو افتاده است! \* (ولی امروز) می گویند: «آیا ما به زندگی مجدد باز می گردیم؟! \* آیا هنگامی که استخوان های پوسیده ای شدید (ممکن است زنده شویم)؟! \*» می گویند: «اگر قیامتی در کار باشد، بازگشتی است زیانبار!» \* ولی (بدانید) این بازگشت تنها با یک صیحه ی عظیم است! \* ناگهان همگی بر عرصه ی زمین ظاهر می گردند! \* آیا داستان موسی به توریسیده است؟! \* در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین «طوی» ندا داد (و گفت): \* به سوی فرعون برو که طغیان کرده است! \* و به او بگو: «آیا می خواهی پاکیزه شوی؟! \* و من تو را به سوی پروردگارت

هدایت کنم تا از او بترسی (و گناه نکنی)؟!)\* سپس موسی بزرگ ترین معجزه را به او نشان داد! \* اما او تکذیب و عصیان کرد! \* سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین حق) تلاش نمود! \* وساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود، \* وگفت: «من پروردگار برتر شما هستم!» \* از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت! \* در این عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگندهای مختلف در باره قطعی بودن قیامت، ویژگی های روز قیامت، استهزای کافران نسبت به قیامت، حاضر شدن مردم در قیامت برای محاسبه، هدایت گری حضرت موسی (علیه السلام)، ادعای ربوبیت از ناحیه ی فرعون و سرنوشت دردناک فرعون مایه ی عبرت انسان ها.

ب. در باره پنج سوگندی که در این آیات بیان شده عمدتاً سه نظر وجود دارد:

1. منظور فرشتگانی است که مأمور قبض ارواح کفارند که آن ها را به شدت از بدن هایشان بر می کشند و فرشتگانی که مأمور قبض ارواح مؤمنانند که با مدارا و نشاط و نرمی آن ها را جدا می سازند و فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی به سرعت حرکت می کنند و بر یکدیگر سبقت می گیرند و سرانجام امور جهان را به فرمان او تدبیر می کنند.

2. این سوگندها اشاره به ستارگان آسمان است که برخی آن ها از افقی کنده شده و به افق دیگر رهسپار می شوند، و بعضی به آرامی و گروهی به سرعت در حرکت هستند و بر یکدیگر پیشی می گیرند و با تأثیراتی که این ستارگان دارند امور جهان را به فرمان خدا تدبیر می کنند.

3. منظور، جنگ جویان یا اسب های آن هاست که از خانه های خود به شدت کنده می شوند، سپس با نشاط و نرمی راه میدان نبرد را پیش می گیرند و بر یکدیگر سبقت می گیرند و امور جنگ را تدبیر و اداره می کنند. البته تفسیر اول از همه مناسب تر است.

جواب سوگندها محذوف است؛ یعنی من به این امور سوگند یاد می کنم که شما به طور یقین مبعوث خواهید شد. (1)

ص: 104

د. سابحات از واژه «سبح» به معنای حرکت سریع در آب یا در هواست. این واژه در مورد شنا کردن در آب یا حرکت سریع اسب به کار می رود. تسبیح که به معنای تزیه خداوند از عیب و نقص است از همین ریشه است؛ گویی شخصی که تسبیح می گوید با سرعت در عبادت خداوند پیش می رود<sup>(1)</sup>، و منظور از «سابحات» در آیه شریفه فرشتگانی است که به سرعت فرمان خداوند را اجرا می کنند.

ه. - مقصود از «راجفة» همان صیحه ی نخستین یا نفخ صور اول است و «رادفة» اشاره به صیحه ی دوم یا نفخ صور ثانی است که مردم به وسیله آن زنده می شوند. بنا بر این، آیه شریفه، نظیر آیه 68 زمر است که می فرماید: و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون.<sup>(2)</sup>

و. «حافرة» از ماده «حفر» در اصل به معنای کندن زمین است و اثری که از آن باقی می ماند، «حفره» نامیده می شود. سم اسب را «حافر» می گویند. چون زمین را حفر می کند، پس حافره به عنوان کنایه در زندگی مجدد استعمال شده است.<sup>(3)</sup>

ز. «نخرة» صفت مشبیه است از ماده «نخر» در اصل به معنای درخت پوسیده و توخالی است که وقتی باد بر آن می وزد، صدا می کند. از این رو به صدایی که در بینی می پیچد «نخیر» می گویند، پس این کلمه در باره هر موجود پوسیده و متلاشی شده ای به کار رفته است.<sup>(4)</sup>

ح. سؤال: با این که فرشتگان امور مختلفی را تدبیر می کنند، چرا فرمود آن ها مدبرات امر هستند؟

پاسخ: واژه «امر» جنس است، در این صورت امر معنای امور را دارد.<sup>(5)</sup>

ط. نسبت خسران وزیان به رجعت و بازگشت از باب مجاز گویی است؛ کرة خاسرة و خاسر حقیقی صاحب برگشت است یا این که کلمه «خاسرة» به معنای صاحب خسران است.<sup>(6)</sup>

ص: 105

1- مجمع البیان، ج 10، ص 652؛ نمونه، ج 26، ص 75.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 653؛ روح المعانی، ج 30، ص 26.

3- مفردات راغب، ص 123.

4- نمونه، ج 26، ص 83؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 37؛ روح المعانی، ج 30، ص 28.

5- تفسیر کبیر، ج 31، ص 29.

6- المیزان، ج 20، ص 186.

ی. کلمه «زجره» به معنای فریادی است که برای راندن گفته می شود. در اینجا به معنای نفخه ی دوم است و اگر نفخه ی دوم را «زجر» خوانده از این جهت بوده که انسان با این نهیب از نشئه ی مرگ به نشئه ی حیات منتقل می شود و کلمه «اذا» برای مفاجاة است و نشان می دهد که مسئله ی قیامت ناگهان و به سرعت بر پا می گردد. (1)

ك. «طوی» یا معنای وصفی دارد از ماده «طی» به معنای پیچیدن، گویی آن سرزمین در قداست و برکت پیچیده شده؛ یا این که حضرت موسی (علیه السلام) می بایست راهی طولانی ببیماید تا آماده وحی گردد، ولی خداوند این راه را برای او در هم پیچید و او را به هدف نزدیک ساخت. (2)

ل. «قول» هم به معنای سخن می آید، هم به معنای عقیده؛ یقولون ءانّا لمردودون فی الحافرة در این آیه خداوند عقیده و سخن آنان را بیان می کند که به طور مستمر می گفتند: آیا ما به زندگی مجدد باز می گردیم. فعل مضارع «یقولون» دلیل بر استمرار است. (3)

م. مشرکان، موضوع قیامت وزنده شدن در آن روز را مورد استهزا قرار می دادند و می گفتند: اگر ما برگردیم خسارت کرده ایم. پاسخ این استهزا را در آیه بعد بیان می کند که زنده شدن مردم به يك فرمان بستگی دارد؛ فإثما هی زجره واحدة. (4)

ن. اگر مقصود از تزکی و پاک شدن از طغیان از راه توبه و بازگشت به خداوند باشد، آن وقت اثر مترتب بر آن خشیت است و منظور از خشیت همان ترسی است که همیشه ملازم با ایمان به خداوند است و انسان مؤمن را وادار به اطاعت و ترك معصیت می کند؛ و اگر مراد پاک شدن به وسیله طاعت و ترك معصیت باشد، جمله و اهدیک... عطف تفسیری خواهد بود. (5)

ص. خوف و خشیت هر دو به معنای ترس است، راغب گوید: خشیت ترس آمیخته با تعظیم است و در بیشتر موارد از روی علم و معرفت است؛ زیرا قرآن می فرماید: انما یخشی

ص: 106

1- المیزان، ج 20، ص 186.

2- مفردات راغب؛ نمونه، ج 26، ص 89.

3- نوین، ص 35؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 43.

4- مراغی، ج 30، ص 25.

5- المیزان، ج 20، ص 187.

الله من عباده العلماء (فاطر، 28)، لیکن برخی گفته اند: این مطلب کلیت ندارد؛ زیرا قرآن می گوید: و تجارة تخشون كسادها (توبه، 24) و اذا لأمسکتكم خشية الانفاق (اسراء، 100). بنا بر این، تعظیم به جهت مضاف الیه است. (1)

## نکته ها

1. سوگند خداوند یا به منظور اهمیت دادن به چیزی است که به آن قسم یاد می شود و متوجه ساختن بشر به منافع آن ها، مانند: سوگند به خورشید، ستاره، شب و سحر، یا برای تعظیم مورد قسم است تا مردم بر اثر بزرگداشت آن به عبادت و جهاد و دیگر اعمال خیر تشویق شوند، مانند سوگند به اسبان مجاهدان یا اوقات فریضه ی حج؛ و العادیات ضبحا و و الفجر ولیال عشر. (2)
2. با این که فرشتگان مؤنث نیستند، جهت این که اوصاف آن ها را به صورت جمع مؤنث آورده؛ «نازعات، ناشطات، سابقات و...»، به اعتبار جماعات آن هاست. (3)
3. فرشتگان الهی هر کدام کار مخصوصی را به عهده دارند؛ گروهی مأمور قبض روح مؤمنان و برخی مأمور قبض روح کافران هستند و به طور کلی هر يك از فرشتگان در تدبیر امور دنیا و آخرت سهمی ویژه دارند، و با این که خداوند امور را تدبیر می کند؛ ثم استوی علی العرش یدبر الأمر (یونس، 3)، این تدبیر را به فرشتگان از آن جهت نسبت می دهد که مظهر فیض او هستند.
4. «رجف» به معنای لرزیدن است و از آنجا که اخبار فتنه انگیز، مایه ی اضطراب جامعه می شود، به آن «اراجیف» می گویند، از این رو به منافقان که شایعه افکنی می کنند و در مردم ایجاد اضطراب می کنند، «مرجفون» گفته می شود؛ و المرجفون فی المدینة. (4)
5. نکره بودن کلمات

«غرقا، نشطا، سبحا، سبقا، امرا» دلالت بر عظمت کار هر يك از فرشتگان می کند.

ص: 107

1- قاموس، ج 2، ص 250.

2- نوین، ص 35.

3- تفسیر کبیر، ج 31، ص 32.

4- احزاب، 60؛ مفردات راغب.



6. فرشتگان روح کفار را به شدت قبض می کنند و روح مؤمنان را به آرامی؛ زیرا نزع به معنای گرفتن شدید است و «غرقا» تأکید آن است و «نشط» خارج ساختن روح به نرمی و «نشطا» تأکید آن است. (1)

حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر جمله و النازعات غرقا فرموده اند: منظور فرشتگانی است که ارواح کفار را از بدنشان به شدت بیرون می کشند آن چنان که تیرانداز کمان را تا آخرین مرحله می کشد. (2)

7. فرشتگان سبب های ملکوتی حوادث عالم هستند. ما در حادثه ی مرگ فقط سبب های ظاهری را می بینیم، ولی باید دانست که بالاتر از آن، سبب های ملکوتی کار می کنند. فرشتگان عهده دار قبض روح انسان ها، فشار و سؤال قبر، اجرای ثواب، ثبت اعمال و راهنمایی صالحان به بهشت و بدکیشان به جهنم، آوردن وحی برای رسولان هستند، البته وساطت فرشتگان تنها منحصر به عالم ملکوت نیست، بلکه در حوادث مادی و مشهود این عالم نیز دخیل هستند. مثلاً در موضوع مرگ قرآن کریم گاهی مرگ را به خدا و گاهی به فرشتگان نسبت می دهد چنان که ما موضوع نوشتن را گاهی به قلم، گاهی به دست و گاهی به انسان اسناد می دهیم. (3)

8. دل های کفار که در دنیا لرزان نیست، در قیامت لرزان است؛ قلوب یومئذ واجفة، اما دل های مؤمنان که در دنیا لرزان است؛ وجلت قلوبهم (انفال، 2)، در قیامت آرام است؛ لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. (بقره، 262)

9. «ساهره» از واژه «سهر» به معنای شب بیداری است و از آنجا که حوادث وحشتناک، خواب شبانه را از چشم می برد و زمین قیامت نیز بسیار هول انگیز است، کلمه «ساهره» به عرصه محشر اطلاق شده است. (4)

10. در این آیات (15-26) به داستان یکی از طاغیان بزرگ اشاره کرده تا هم مشرکان بدانند که افراد نیرومندتر از آن ها نتوانستند در برابر خشم الهی مقاومت کنند و هم مؤمنان را

ص: 108

---

1- روح المعانی، ج 30، ص 23؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 41.

2- نور الثقلین، ج 5، ص 497.

3- المیزان، ج 20، ص 183.

4- تفسیر کبیر، ج 31، ص 39؛ مجمع البیان، ج 10، ص 654.

دلگرم کند که از برتری نیروی ظاهری دشمن نهراسند؛ زیرا در هم کوبیدن آن‌ها برای خداوند سهل و آسان است. (1)

11. این داستان، استدلال بر وقوع قیامت نیز هست؛ چون هلاکت فرعون دلیل بر حقانیت رسالت موسی (علیه السلام) از جانب خداوند است و این رسالت تمام نمی‌شود مگر با ربوبیت خداوند (و ربوبیت خداوند تمام نمی‌گردد مگر این که قیامتی باشد و طغیان گران را کیفر دهد). (2)

12. ندای پروردگار به حضرت موسی (علیه السلام) بعد از مراجعت از مدین بود که در شب تاریک راه را گم کرد، آتشی دید، به طور سینا رفت تا آتش بیاورد گرم شوند و راه را پیدا کنند، خطاب الهی رسید: اِنِّی اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًی. (3)

13. قرآن کریم علت رفتن به سوی فرعون را طغیان ذکر می‌کند و این نشان می‌دهد که یکی از اهداف بزرگ پیامبران الهی هدایت طغیان گران یا مبارزه‌ی قاطع با آن‌هاست. (4)

14. دعوت فرعون را با ملایم‌ترین تعبیر دستور می‌دهد و می‌فرماید: به او بگو: آیا میل داری پاک و پاکیزه شوی؟ شبیه تعبیری که در آیه 44 سوره طه آمده است؛ فقولاً له قولاً لیناً. (5)

15. اثر طغیان انتخاب حیات دنیا است و اثر خوف مقابل طغیان است، پرهیز از دنیا پرستی است. (6)

16. خشیت، زمینه ترس است؛ زیرا افرادی هستند که از شنیدن خبر قیامت هیچ متأثر نمی‌شوند و بعضی این زمینه را دارند که اگر بشنوند دچار ترس می‌شوند، همین زمینه عبارت است از خشیت نه ترس فعلی، چون ترس قبل از انذار معنا ندارد. (7)

17. تعبیر هل لك إلی أن تزکی اشاره لطیفی به این حقیقت است که رسالت انبیا برای پاک‌سازی انسان‌ها و بازگرداندن طهارت فطری نخستین به آن‌هاست. در ضمن نمی‌گوید

ص: 109

1- نمونه، ج 26، ص 88.

2- المیزان، ج 20، ص 187.

3- طه، 12؛ اطيّب البیان، ج 14، ص 376.

4- نمونه، ج 26، ص 90.

5- روح المعانی، ج 30، ص 29؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 45؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 441.

6- المیزان، ج 20، ص 192.

7- المیزان، ج 20، ص 197.

من تورا پاک می کنم، بلکه می فرماید: مایلی پاکی را پذیرا شوی؟ این نشان می دهد که پاک شدن باید به صورت خودجوش باشد نه تحمیل از بیرون، و تا خود شخص تصمیم بر تطهیر نفس نداشته باشد، عوامل بیرونی مؤثر نخواهند بود. (1)

18. ذکر هدایت بعد از پاک شدن دلیل بر این است که باید در آغاز شستشویی کرد، سپس به کوی دوست قدم نهاد. (2)

19. تعبیر به «رَبَّكَ» برای این است که بفهماند تورا به سوی کسی هدایت می کنم که مرتبی و پرورش دهنده ی تو است، چرا از مسیر سعادت می گریزی. (3)

20. خشیت و خداترسی نتیجه ی هدایت به سوی خداست. زیرا هرگز خشیت بدون معرفت حاصل نمی شود، از این رو می فرماید: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (4)

21. حضرت موسی (علیه السلام) نخست سراغ هدایت عاطفی فرعون می رود بعد هدایت عقلی و منطقی از طریق نشان دادن معجزه بزرگ، و این مؤثرترین راه تبلیغ است. (5)

22. نمونه نشانه بزرگ که حضرت موسی به فرعون نشان داد: فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى

در آیات ذیل بیان شده است:

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ \* وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ (الشعراء، 32 و 33)

23. نمونه ای از تکذیب و عصیان فرعون: فَكَذَّبَ وَعَصَى

در آیات ذیل بیان شده است:

قَالَ لَنْ أَتَّخِذَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (الشعراء، 29)

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (القصص، 36)

24. به راستی عجیب است که طاغیان خیره سر هنگامی که بر مرکب غرور سوار می شوند، هیچ حد و مرزی را نمی شناسند حتی به ادعای خدایی نیز قانع نیستند، بلکه می خواهند

ص: 110

1- نمونه، ج 26، ص 91.

2- همان.

3- همان.

4- فاطر، 28؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 41؛ کشاف، ج 4، ص 695.

5- نمونه، ج 26، ص 91.

(خدای خدایان) باشند؛ انا ربکم الاعلیٰ. (1)

25. با این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همه مردم را انذار می کند، اما تنها اهل خشیت از انذار او بهره مند می شوند. (2)

26. حوادثی که در دنیا رخ می دهد مایه ی عبرت برای انسان است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: از جمله عبرت های دنیا این است که انسان در حالی که نزدیک است آرزویش را دریابد، اجلش فرا می رسد؛

«و من عبّرها أنّ المرء یشرف علی أمله فیقتطعه حضور أجله» (3)، در بیان دیگر می فرماید: از جمله عبرت های دنیا آن است که شخصی که (دیروز) مورد ترحم بود (امروز) مورد غبطه است و شخصی که (دیروز) مورد غبطه بود، (امروز) مورد ترحم است؛

«و من عبّرها أنّک تری المرحوم مغبوطا والمغبوط مرحوما». (4)

27. در نادانی فرعون همین بس که سلطنت زودگذر، باعث غرور او می شود و می گوید: بر فرض این که موسی خدایی داشته باشد در جنب خدایی من کوچک است و من ربّ اعلاّی شما هستم. (5)

28. امام باقر (علیه السلام) فرمود: فاصله ی دعای موسی (علیه السلام) بر هلاکت فرعون با زمانی که دعا به اجابت رسید، چهل سال بود. (6)

29. از آیه فاخذہ الله نکال الاخرة والاولی استفاده می شود که خداوند نسبت به طغیان گران امهال دارد، اما اهمال ندارد، از این رو فرعون و قومش را هم در دنیا گرفتار غرق نمود که نکال اولی است؛ فاغرقتناهم فی الیمّ (اعراف، 130) هم در آخرت گرفتار عذاب می کند که نکال آخرت است؛ و یوم تقوم الساعة أدخلوا آل فرعون أشدّ العذاب. (7)

30. عقوبت فرعون در دنیا و آخرت: فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى

در آیات ذیل بیان شده است:

ص: 111

1- همان، ص 93.

2- جامع الاحکام، ج 5، ص 210؛ فتح القدير، ج 1، ص 379.

3- نهج البلاغه، خطبه ی 114.

4- همان.

5- مؤمن، 37؛ اطیب البیان، ج 14، ص 378.

6- نور الثقلین، ج 5، ص 500.

7- مؤمن، 45؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 441؛ اطیب البیان، ج 14، ص 378.

كَدَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلَّ كَانُوا ظَالِمِينَ (الأنفال، 54)

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (غافر، 46)

ص: 112

## اشاره

ءَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا (27) رَفَعَ سَدًّا مَكَّهَا فَسَوَّاهَا (28) وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضَحَاها (29) وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (30) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا (31) وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا (32) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (33) فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى (34) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (35) وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (36) فَأَمَّا مَنْ طَغَى (37) وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (38) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (39) وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (40) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (41) يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (42) فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (43) إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا (44) إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا (45) كَانَتْهُمْ يَوْمَ يُرَوَّنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (46)

## ترجمه

آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکل تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟! \* سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت \* و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود! \* و زمین را بعد از آن گسترش داد \* و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد \* و کوه ها را ثابت و محکم نمود! \* همه این ها برای بهره گیری شما و چهارپایانتان است! \* هنگامی که آن حادثه ی بزرگ رخ دهد \* در آن روز انسان به یاد کوشش هایش می افتد \* و جهنم برای هر بیننده ای آشکار می گردد! \* اما آن کسی که طغیان کرده \* و زندگی دنیا را مقدم داشته \* مسلماً دوزخ جایگاه اوست! \* و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی باز دارد \* قطعاً بهشت جایگاه اوست! \* و از تو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟ \* تو را با یادآوری این سخن چه کار؟! \* نهایت آن به سوی پروردگار تو است (و هیچ کس جز خدا از زمانش آگاه نیست)؟! \* کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می ترسند! \* آن ها در آن روز که قیامت را می بینند چنین احساس می کنند که گویی توقفشان (در دنیا و برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

خلقت آسمان بهترین دلیل بر قدرت خداوند بر خلقت بشر در قیامت، ایجاد شب و روز و زمین و درختان و کوه ها برای استفاده ی انسان، متذکر شدن انسان در قیامت و سرنوشت

ب. «أنتم اشد خلقا ام السماء؛ خلقت آسمان یقینا مهم تر از خلقت انسان است؛ وقتی خداوند قادر باشد آسمان ها را خلق کند، بر خلقت مجدد شما قطعا قدرت دارد. قرآن می فرماید: لخلق السموات والارض اكبر من خلق الناس (غافر، 57) چنان که می فرماید: أوليس الذي خلق السموات والارض بقادر على أن يخلق مثلهم (یس، 81). بنا بر این، نباید در موضوع قیامت تردید کرد. (1)

ج. منظور از من یری در آیه 36 نازعات: وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ گمراهان هستند: وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (الشعراء، 91)

د. در این که مقصود از «مقام رب» چیست، سه نوع تفسیر بیان شده است:

1. موافق قیامت.

2. علم خداوند و مقام مراقبت او، که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ عِلْمَ أَنْ اللَّهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَيَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجِزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ الْمَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (2).

3. مقام عدالت او. (3)

#### نکته ها

1. گسترش دادن زمین بعد از خلقت آسمان بوده، با این که خلقت زمین قبل از آسمان است چنان که از آیه 9 سوره «سجده» استفاده می شود: خلق الارض فی یومین... ثم استوی الی السماء؛ از مجموع آیه دحو الارض؛ و الارض بعد ذلك دحیها وآیه سوره «سجده» استفاده می شود که خداوند ابتدا زمین را آفرید، سپس آسمان را و بعد از آن زمین را گسترش داد. (4)

2. جهت این که شب و روز را به آسمان نسبت داد این است که سبب اصلی پیدایش

ص: 114

1- محاسن التأویل، ج 17، ص 48؛ مراغی، ج 30، ص 31.

2- صافی، ج 5، ص 283؛ نور الثقلین، ج 5، ص 507.

3- نمونه، ج 26، ص 108.

4- مراغی، ج 30، ص 32.

شب وروز به نور خورشید و غروب آن وابسته است که امر آسمانی است. (1)

3. «طامة» به معنای عالی و غالبه است و هر داهیه و بلایی که انسان ها از دفع آن عاجز باشند آن را «طامة» گویند، و از آنجا که قیامت داهیه ای است که از هر داهیه ی دیگر عالی تر است و به هر داهیه ای غالب است آن را طامة گویند. (2)

4. جهت این که فرمود کسی که از خداوند بترسد و نفس را از هوا نهی کند، و فرمود پیروی نفس را ترك می کند، این است که بفهماند انسان ضعیف است و چه بسا نادانی او را به معصیت و ادا کند بدون این که نسبت به خداوند استکبار داشته باشد، پس او نمی تواند به طور کلی هوای نفس را ترك کند، همین که در مقام نهی خود از معصیت باشد، خداوند هم واسع المغفرة است. (3)

5. در آیات 37 تا 39 قرآن کریم می فرماید: کسی که طغیان کند و زندگی دنیا را ترجیح دهد، جایگاه او دوزخ است؛ فاما من طغی \* وءاثر الحیوة الدنیا \* فإنّ الجحیم هی المأوی ودر آیه 17 فرعون را به عنوان نمونه ی شخص طغیان گر معرفی کرد: اذهب إلی فرعون إنه طغی. بنا بر این، از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که جایگاه فرعون دوزخ است.

6. در این سوره خداوند به کسی که از مقام او بترسد بهشت را وعده داد؛ و أما من خاف مقام ربه... فإنّ الجنة هی المأوی ودر سوره الرحمن آیه 46 به کسی که از مقام او بترسد دو بهشت را وعده داده است؛ و لمن خاف مقام ربه جتّان.

7. ترس از مقام خداوند ترس از عمل خود انسان است؛ زیرا سه نوع ترس وجود دارد:

1. ترس طبیعی؛ مثل این که گاهی انسان در برابر فردی مسلح قرار می گیرد و می ترسد که به او حمله کند.

2. گاهی انسان در برابر قاضی نشسته و قاضی چند سؤال از او می کند، ترس از قاضی ناشی از عمل خود انسان است.

ص: 115

1- مجمع البیان، ج 10، ص 659؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 48.

2- جامع الاحکام، ج 19، ص 206؛ کشف، ج 4، ص 697؛ مجمع البیان، ج 10، ص 659.

3- المیزان، ج 20، ص 193.



3. گاهی ترس مانند ترس شاگرد از استاد است که شاگرد در برابر عظمت استاد حرف نمی زند، این ترس به جهت عظمت است. بنا بر این، ترس از مقام خداوند ناشی از عمل خود انسان است و در باره نوع انسان ها این چنین است، لیکن ترس اولیای الهی از خداوند به جهت عمل نیست؛ زیرا آنان عمل غیر شایسته ای ندارند تا از آن بترسند، بلکه ترس آنان ناشی از عظمت پروردگار است.

8. جهت این که فرمود از قیامت از تو می پرسند؛ یَسْأَلُونَكَ وَنُفِرُوا بِكَ مِنَ الْعَذَابِ بِمَا كُنْتَ إِذْ هُمْ يُنَادُونَكَ أَنِ اتَّقِ اللَّهَ لَعَلَّ يُؤْتِيكَ مِنْهُ جُزْءًا كَثِيرًا وَتُحْسِنُونَ. بدین منظور است که این سؤالی است که همیشه می پرسند. چون مشرکان بعد از شنیدن داستان قیامت، همیشه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خواستند تاریخ دقیق قیامت را بیان کند. (1)

9. نظیر آیات 42 تا 44 نازعات: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا \* فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا \* إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا

آیه 187 اعراف است: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي

ص: 116

---

1- المیزان، ج 20، ص 195.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَ تَوَلَّى (1) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (2) وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَكَّى (3) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (4) أَمَا مَن اسْتَعْنَى (5) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (6) وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزَكَّى (7) وَ أَمَا مَن جَاءَكَ يَسْعَى (8) وَ هُوَ يَخْشَى (9) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (10) كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (11) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (12) فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (13) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (14) بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (15) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (16) قَبْلَ الْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرَهُ (17) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (18) مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (19) ثُمَّ السَّيْلَ يَسَّرَهُ (20) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (21) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ (22) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (23) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (24) أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (25) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (26) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (27) وَ عَنَبًا وَ قَضْبًا (28) وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا (29) وَ حَدَائِقَ غُلْبًا (30) وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا (31) مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (32) فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (33) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (34) وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ (35) وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (36) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (37) وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ (38) ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (39) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (40) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (41) أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ (42)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

چهره در هم کشید و روی برتافت \* از این که نابینایی به سراغ او آمده بود! \* تو چه می دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند، \* یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد! \* اما آن کس که توانگر است، \* تو به او روی می آوری، \* در حالی که اگر او خود را پاک نسازد، چیزی بر تو نیست! \* اما کسی که به سراغ تو می آید و کوشش می کند، \* و از خدا ترسان است، \* تو از او غافل می شوی! \* هرگز چنین نیست که آن ها می پندارند؛ این (قرآن) تذکر و یادآوری است، \* و هر کس بخواهد از آن پند می گیرد! \* در الواح پرارزشی ثبت است، \* الواحی والا قدر و پاکیزه، \* به دست سفیرانی است \* والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار! \* مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است! \* (خداوند) او را از چه چیز آفریده است؟! \* او را از نطفه ی ناچیزی آفرید، سپس اندازه گیری کرد و موزون ساخت، \*

سپس راه را برای او آسان کرد، \* بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود، \* سپس هرگاه بخواهد او را زنده می کند! \* چنین نیست که او می پندارد؛ او هنوز آنچه را (خدا) فرمان داده، اطاعت نکرده است! \* انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد! \* ما آب فراوان از آسمان فرور ریختیم، \* سپس زمین را از هم شکافتیم، \* و در آن دانه های فراوانی رویاندیم، \* وانگور و سبزی بسیار، \* و زیتون و نخل فراوان، \* و باغ های پردرخت، \* و میوه و چراگاه، \* تا وسیله ای برای بهره گیری شما و چهارپایانان باشد! \* هنگامی که آن صدای مهیب [= صیحه ی رستاخیز] بیاید، (کافران در اندوه عمیقی فرو می روند)! \* در آن روز که انسان از برادر خود می گریزد، \* و از مادر و پدرش، \* وزن و فرزندانش؛ \* در آن روز هر کدام از آن ها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می سازد! \* چهره هایی در آن روز گشاده و نورانی است، \* خندان و مسرور است؛ \* و صورت هایی در آن روز غبارآلود است، \* و دود تاریکی آن ها را پوشانده است، \* آنان همان کافران فاجرند!

شان نزول

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: این آیات در مورد مردی از بنی امیه نازل شده که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشست، در همان حال «عبدالله بن ام مکتوم» وارد شد. هنگامی که چشمش به عبدالله که نابینا بود افتاد، خود را جمع کرد و قیافه درهم کشید و صورت خود را بر گردانید. خداوند این آیات را نازل کرد و عمل او را مورد ملامت قرار داد. (1)

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

عتاب شدید خداوند نسبت به مردی از بنی امیه برای چهره در هم کشیدن وی در برابر نابینا، تمجید از نابینا به جهت ترس از خدا، ارزش و اهمیت قرآن کریم، ناسپاسی انسان در برابر نعمت های الهی، بیان قسمتی از نعمت ها به منظور تحریک بشر بر شکرگذاری، بیان قسمتی از حوادث قیامت و سرنوشت مؤمنان و کفار.

ص: 118

ب. جمله اما من استغنی دو گونه تفسیر شده است:

1. آیا کسی که خود را بی نیاز از ایمان و علوم و معارف قرآنی تو می داند به او روی می آوری؟

2. آیا کسی که خود را صاحب ثروت می داند به او توجه می کنی؟ (1)

ج. «سفرة» جمع «سافر» از ماده «سَفَر» به معنای پرده برداری از چیزی است، از این رو به کسی که میان اقوام رفت و آمد دارد تا مشکلات آن ها را حل کند واز مبهمات، پرده بردارد، «سفیر» گویند و مقصود از سفره، فرشتگان الهی است که سفیران الهی یا کاتبان وحی او هستند. (2)

د. «بررة» جمع «بار» از واژه «بَر» در اصل به معنای وسعت و گستردگی است، از این رو به صحراهای وسیع «بَر» به فتح باء گفته می شود واز آنجا که افراد نیکوکار وجودی گسترده دارند و برکات آن ها به دیگران می رسد، به آن ها «بار» گفته شده است، البته منظور از نیکوکاری در آیه، اطاعت فرمان الهی و پاکی از گناه است. (3)

ه. - جمله قتل الانسان ما أكفره از بدترین انواع نفرین و در اصطلاح عرب از هر نفرین دیگر شنیع تر است. (4)

و. «حدائق» جمع «حديقة» به معنای باغی است که اطراف آن دیوار و محفوظ باشد و در اصل به معنای قطعه زمینی است که دارای آب است. این واژه از «حديقة» گرفته شده که دائماً آب در آن جاری است. (5)

ز. «غلب» جمع «اغلب» و «غلباء» به معنای گردن کلفت است و در اصل از ماده «غلبه» گرفته شده است، در این آیه به معنای درختان بلند و تنومند آمده است. (6)

ص: 119

1- روح المعانی، ج 30، ص 40.

2- نمونه، ج 26، ص 135؛ تبيان، ج 10، ص 272؛ تفسير كبير، ج 31، ص 59؛ روح المعانی، ج 30، ص 42.

3- نمونه، ج 26، ص 136؛ تبيان، ج 10، ص 272.

4- كشاف، ج 4، ص 702؛ روح المعانی، ج 30، ص 43.

5- تبيان، ج 10، ص 276.

6- نمونه، ج 26، ص 151؛ فتح القدير، ج 5، ص 385.

1. نمونه بهره گیری از تذکر به جهت خشیت از پروردگار: فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى \* سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى (الأعلى، 10) در آیات ذیل بیان شده است:

عَبَسَ وَتَوَلَّى \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى... وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى \* وَهُوَ يَخْشَى \* فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى

2. طبرسی (رحمه الله) و علامه طباطبایی (رحمه الله) از سید مرتضی (رحمه الله) نقل می کنند که برخی گفته اند این آیات در باره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد، لیکن در آیات شریفه، دلالت روشنی نیست که مراد به شخص مورد عتاب، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد، افزون بر این که شواهدی هست که مقصود غیر پیامبر است؛ زیرا پیامبر با کفار هم عبوس نمی کرد، چه برسد به مؤمنان، و اصولاً این رفتار از اخلاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دور است؛ زیرا قرآن در باره وی می گوید: إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ. (1)

3. از این که از آن شخص تعبیر به «اعمی» کرد، تویخ بیشتر استفاده می شود؛ زیرا وقتی نیازمند به انسان مراجعه می کند در صورتی که نابینا باشد، باید ترحم بیشتری به او کرد، نه این که چهره در هم کشید؛ و اصولاً نقص در عضو نشانه نقص در شخصیت نیست. (2)

4. ارزش اخلاق و رفتار شایسته به جهت کمال ذاتی آن است، نه این که چون خوشایند مردم است ارزش داشته باشد؛ زیرا برای نابینا تفاوتی میان خوش رویی و چهره در هم کشیدن نیست، اما به هنگام برخورد با نابینا نیز نباید عبوس کرد.

5. این آیات درس است برای جامعه که نباید نظر به مال و جاه و ریاست و اسم و عنوان داشت و آن ها را محترم شمرد، بلکه ملاک، ایمان و عمل صالح است گرچه شخصی فقیر و مستمند باشد خداوند از او تجلیل کرده، اما از آن ثروتمند نکوهش نموده است. (3)

6. جهت این که تزکیه بر تذکر مقدم شده آن است که پاک شدن از رذایل مقدم بر مزین شدن به فضایل است و به تعبیر دیگر تخلیه بر تحلیه مقدم است. (4)

7. آیات مذکور بیانگر این واقعیت مهم است که اسلام احترام خاصی برای طالبان راه حق

ص: 120

1- تبيان، ج 10، ص 268؛ اطیب البیان، ج 13، ص 388؛ صافی، ج 5، ص 284؛ المیزان، ج 20، ص 203؛ مجمع البیان، ج 10، ص 664.

2- المیزان، ج 20، ص 199؛ کشف، ج 4، ص 701.

3- اطیب البیان، ج 13، ص 389.

4- روح المعانی، ج 29، ص 40.

قائل است. هنگامی که در سرزمینی برای تبلیغ اسلام پذیرش بیشتری وجود دارد، نباید نیروی خود را در جاهایی که تبلیغ پذیری ضعیف است مصروف بداریم. (1)

8. تنها اهل ایمان از تذکر بودن قرآن بهره مند می شوند؛ فتنفعه الذکری نه کسی که کافر و معاند است، از این رو می فرماید: و ننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً. (2)

9. تعبیر فمّن شاء ذکرة اشاره است به این که اگر اهواجباری در کار نیست و دلیلی است بر آزادی انسان که تا نخواهد هدایت شود نمی تواند از قرآن بهره ببرد. (3)

10. ذکر به معنای یادآوری چیزی است که فراموش شده؛ بنا بر این، قرآن کریم و انبیای الهی امور فطری را به بشر یادآور می شوند نه این که به بشر تعلیم دهند خداوند وجود دارد. (4)

11. کار قرآن کریم نوسازی انسان است. این نوسازی به وسیله تذکر و تزکیه صورت می گیرد. تذکر عقل و وجدان را بیدار می کند، و تزکیه انسان را از رذائل و آلودگی ها پاک می کند. (5)

12. تعبیر فی صحف مکرّمة نشان می دهد که آیات قرآنی قبل از نزول بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در الواحی نوشته شده بود و فرشتگان آن را با خود می آوردند.

13. قرآن کریم منزّه از تحریف و بالاتر از آن است که دست ناپاکان به آن برسد؛ مرفوعة مطهّرة. (6)

14. از جمله بآیدی سَفَرَة... استفاده می شود که برای وحی فرشتگان مخصوصی است که متصدی حمل صحف و نیز رساندن آن به پیامبرند، پس می توان گفت: این فرشتگان، یاران جبرئیل هستند و تحت امر او کار می کنند، از این رو این مطلب مؤید جمله مطاعِ ثمّ أمين (تکویر، 21) است. (7)

ص: 121

1- نسیم حیات، ص 31؛ نمونه، ج 26، ص 130.

2- اطیب البیان، ج 13، ص 388.

3- نمونه، ج 26، ص 133.

4- پرتوی از قرآن، ص 130.

5- پرتوی از قرآن، ص 130.

6- نمونه، ج 26، ص 134.

7- المیزان، ج 20، ص 202.

15. بزرگ ترین نعمت خداوند بر بشر، قرآن کریم و رهبران معصوم است که برای هدایت بشر آمدند، اما برخی از انسان ها قرآن را افترا و دروغ خواندند و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت سحر و جنون دادند و امامان معصوم را کشتند و این بزرگ ترین کفران نعمت است؛ قَتْلُ الْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرُهُ. (1)

16. نکره آمدن کلمه «نطفة» به منظور تحقیر آن است؛ یعنی انسان از نطفه ای خوار و بی مقدار آفریده شده و کسی که اصل او از نطفه ی بی ارزش است حق ندارد با کفر خود طغیان کند و از اطاعت، استکبار بوزد. (2)

17. آیات من أی شیءٍ خَلَقَهُ... برنامه ی جامعی برای خودسازی است؛ زیرا مانع خودسازی کبر و غرور است و با توجه به این که انسان به اصل خلقت خود اگر دقت کند، غرور و کبر او از بین می رود. علاوه بر آن دقت در طعام ظاهری و به طریق اولی دقت در طعام روحی نیز راهی برای خودسازی است.

امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجْتَنِبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَيُودِعُ صَدْرَهُ مَا يَرْدِيهِ»؛ عجب دارم از کسی که به غذای جسم خود می اندیشد اما در غذای روح خویش دقت نمی کند، از خوراک زیانبار پرهیز می کند، لیکن قلب خود را با مطالب مهلك آکنده می سازد. (3)

18. ممکن است به ذهن بیاید که وقتی خلقت و تقدیر از هر جهت به انسان احاطه دارد، دیگر انسان در افعالش اختیاری ندارد؛ زیرا از پیش تقدیر و تعیین شده است. جمله ثم السبيل يسره، این شبهه را برطرف می کند که گرچه خلقت و تقدیر به دست خداوند است، ولی منافات ندارد که خود انسان هم اختیار داشته باشد و راه را خداوند آسان نموده باشد. (4)

19. از این که می فرماید: راه را برای انسان آسان ساخت و نمی فرماید او را مجبور بر پیمودن این راه کرد، تأکید دیگری بر مسأله ی آزادی اراده و اختیار انسان به دست می آید. (5)

ص: 122

1- اطيّب البیان، ج 13، ص 392.

2- روح المعانی، ج 29، ص 44؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 61؛ المیزان، ج 20، ص 206.

3- نمونه، ج 26، ص 163؛ سفینة البحار، ج 2، ص 84.

4- المیزان، ج 20، ص 207.

5- نمونه، ج 26، ص 139.

20. اماته (میراندن) به طور حتم کار خداست، ولی مسأله پنهان ساختن در قبر، به ظاهر کار انسان است، اما از آنجا که عقل و هوش لازم برای این کار و همچنین وسائل دیگر را خداوند فراهم ساخته، این کار به او نسبت داده شده است؛ فآقبره. (1)
21. حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: علت دفن مرده آن است که بوی جسد مرده زنده ها را آزار ندهد؛ علاوه بر این، هنگامی که بدن مستور باشد، دیگر دوستان ناراحت و دشمنان خوشحال نمی گردند. (2)
22. مرگ در شمار نعمت های الهی است از این رو می فرماید: خداوند انسان را از نطفه خلق کرد، و راه را برای او آسان ساخت، سپس او را میراند. چنان که به مسأله ی نعمت بودن مرگ در آیه کل من علیها فان \* ویبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام \* فبای الاء ربکما تکذبان اشاره شده است. (3)
23. از این که فرمود هر زمانی که خداوند بخواهد انسان ها را در قیامت زنده و محشور می سازد، معلوم می شود که تاریخ قیامت را هیچ کسی جز خداوند نمی داند؛ إذا شاء أنشره. (4)
24. پس از این که خداوند نعمت های خود را بیان می کند که او مردم را آفرید و راه را برای آنان آسان ساخت و... گویا کسی می پرسد: حال که بدین قرار است، آیا انسان در برابر این همه نعمت ها سپاس گزارد؟ پاسخ می دهد: (کلا)؛ نه، انسان هرگز آنچه را خداوند دستور داده انجام نداد. (5)
25. مقصود از نگاه کردن به طعام، تماشای ظاهری آن نیست، بلکه نگاه واقعی مقصود است که انسان دقت کند و ببیند خالق این نعمت ها کیست؟ یا دقت کند که این طعام حلال است یا حرام؟... (6)
26. مقصود از طعام همان غذای جسمانی است، ولی غذای روح را نیز از طریق قیاس اولویت می توان استفاده کرد؛ زیرا انسان ترکیبی از روح و جسم است همان گونه که جسم

ص: 123

- 
- 1- المیزان، ج 20، ص 207؛ نمونه، ج 26، ص 139.
- 2- نور الثقلین، ج 5، ص 511.
- 3- نمونه، ج 26، ص 139.
- 4- نمونه، ج 26، ص 141؛ فتح القدير، ج 5، ص 384.
- 5- المیزان، ج 20، ص 208.
- 6- نمونه، ج 26، ص 141.



نیازمند به غذاست، روح نیز محتاج به تغذیه است. چنان که در برخی از روایات علم و دانش غذای روح انسان معرفی شده که وی باید بنگرد از چه کسی استفاده کرده است؛ امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«علمه الذی يأخذه عمن يأخذه».(1)

27. با این که نعمت طعام یکی از نعمت های غیر قابل شمارش است که خداوند برای رفع نیاز انسان فراهم کرده، دستور می دهد اگر در همین يك نعمت مطالعه کند، وسعت تدبیر ربوبی را مشاهده می کند؛ تدبیری که عقل بشر را متحیر می سازد.(2)

28. تعبیر به «حَبَّآ» به صورت نکره، دلیل بر بیان عظمت و یا تنوع انواع این دانه هاست. دانه هایی که اگر يك سال بر اثر خشکسالی قطع شود، قحطی و گرسنگی تمام جهان را فرا می گیرد و انسان ها در زحمت فرو می روند.(3)

29. واژه «ابّ» به معنای گیاهان خودرو و چراگاه است. هنگامی که از خلیفه ی دوم معنای این کلمه را پرسیدند، اظهار بی اطلاعی کرد. جای این سؤال هست که چگونه کسی که به عنوان خلیفه و پیشوای مسلمین می خواهد حکومت کند، معنای کلمه ای را از قرآن کریم نداند؟ این خود دلیل است که رهبر باید در هر زمانی، الهی و معصوم و منزّه از گناه و جهل باشد.(4)

30. وقتی قرآن کریم نعمت مادی را بیان می کند انسان را در ردیف حیوان معرفی می کند: متاعا لكم ولانعامکم، اما وقتی که نعمت علم و دانش را بیان می کند، انسان را در ردیف فرشتگان می آورد: شهد الله أنه لا إله إلا هو والملئكة وأولو العلم قائما بالقسط.

31. هول و وحشت قیامت به اندازه ای است که انسان از نزدیک ترین افراد فرار می کند. بعضی هم گفته اند انسان از پدر و مادر یا برادری فرار می کند که اهل ایمان نیست. بعضی نیز گفته اند: فرار به دلیل ترس از آن است که مبادا حقوقی به گردن او داشته باشند و بخواهند از او مطالبه کنند. وجه اول از وجوه سه گانه مناسب تر است.(5)

ص: 124

1- برهان، ج 4، ص 429؛ صافی، ج 5، ص 287؛ نمونه، ج 26، ص 145.

2- المیزان، ج 20، ص 208.

3- نمونه، ج 26، ص 149.

4- نمونه، ج 26، ص 152.

5- نمونه، ج 26، ص 152.

32. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در سه موطن هیچ کس از دیگری یاد نمی کند: نزد میزان سنجش اعمال، تا ببیند آیا میزانش سنگین است یا سبک؛ سپس بر صراط، تا ببیند از آن می گذرد یا نه؛ و بعد به هنگامی که نامه ی عمل را به دست او می دهند، تا ببیند به دست راست او می دهند یا دست چپ؛

«عند المیزان حتی ينظر أیثقل میزانه أم یخف وعند الصراط حتی ينظر أیجوزه أم لا، وعند الصحف حتی ينظر بیمنه یاخذ الصحف أم بشماله...». زیرا قرآن می فرماید: لکل امری منہم یومئذ شأن یغنیه. (1)

33. قیافه و چهره ی انسان در قیامت آینه ی دل اوست؛ هم مسرت درونی در او جلوه می کند، وهم اندوه و گرفتاری؛ وجوه یومئذ مسفرة و وجوه یومئذ علیها غبرة. (2)

34. آیه 41 عبس درباره کفار: وَوَجْوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبْرَةٌ \* تَرَهَقُهَا قَتْرَةٌ نَقَطَهُ مَقَابِلِ آیه 26 یونس درباره مومنان است:

لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِیَادَةٌ وَلَا یُرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیْهَا خَالِدُونَ

35. از کسانی که صورت های آن ها در قیامت سیاه است به اسم اشاره دور «أولئک» تعبیر نمود، برای آن که به دوری آن ها از رحمت الهی اشاره کند؛ اولئک هم الکفرة الفجرة. (3)

36. تمام کسانی که صورت های آن ها در قیامت سیاه می شود، کافر و فاجر هستند. جمع محلی به الف و لام دلالت بر عموم دارد؛ الکفرة. (4)

ص: 125

1- برهان، ج 4، ص 429.

2- المیزان، ج 20، ص 210.

3- روح المعانی، ج 30، ص 49.

4- اطیب البیان، ج 13، ص 400.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمْسُ كُوِّرَتْ (1) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (2) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (3) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (4) وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (5) وَإِذَا الْبِحَارُ  
 سُجِّرَتْ (6) وَإِذَا الْثُقُوشُ رُوِّجَتْ (7) وَإِذَا الْمُؤُودَةُ سُئِلَتْ (8) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (9) وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (10) وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (11)  
 وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (12) وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (13) عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهَا (14) فَلَا أُقْسَمُ بِالْخَنَّسِ (15) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (16) وَاللَّيْلِ إِذَا  
 عَسْعَسَ (17) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (18) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (19) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (20) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (21) وَمَا صَاحِبُكُمْ  
 بِمَجْنُونٍ (22) وَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (23) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (24) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (25) فَأَيْنَ تَذَهَبُونَ (26) إِنْ هُوَ  
 إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (27) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (28) وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (29)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود، \* و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند، \* و در آن هنگام که کوه ها به حرکت در آیند، \*  
 و در آن هنگام که باارزش ترین اموال به دست فراموشی سپرده شود، \* و در آن هنگام که وحوش جمع شوند، \* و در آن هنگام که دریاها  
 برافروخته شوند، \* و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد، \* و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: \* به  
 کدامین گناه کشته شدند؟! \* و در آن هنگام که نامه های اعمال گشوده شود، \* و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود، \* و در آن  
 هنگام که دوزخ شعله ور گردد، \* و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود، \* (آری در آن هنگام) هر کس می داند چه چیزی را آماده کرده  
 است! \* سوگند به ستارگانی که باز می گردند، \* حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند، \* و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به  
 آخر رسد، \* و به صبح، هنگامی که تنفس کند، \* که این (قرآن) کلام فرستاده ی بزرگواری است [- جبرئیل امین] \* که صاحب قدرت  
 است و نزد (خداوند)

صاحب عرش، مقام والایی دارد! \* در آسمان ها مورد اطاعت (فرشتگان) وامین است! \* ومصاحب شما [- پیامبر] دیوانه نیست! \* او (جبرئیل) را در افق روشن دیده است! \* او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد! \* این (قرآن) گفته ی شیطان رجیم نیست! \* پس به کجا می روید؟! \* این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست، \* برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد! \* و شما اراده نمی کنید مگر این که خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

بیان نشانه هایی از قیامت و تحوّل عظیم در پایان دنیا، سؤال در قیامت، از کسانی که دختران خود را بی جهت کشته اند، گشوده شدن نامه ی اعمال در قیامت، برافروخته شدن جهنم و نزدیک شدن بهشت به بهشتیان، آگاه شدن انسان از اعمال خویش، سوگندهای مختلف بر عظمت قرآن کریم، رفع اتهام از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اوصاف برجسته جبرئیل و آزاد بودن انسان در انتخاب راه.

ب. در آستانه قیامت شش حادثه رخ می دهد؛ تاریکی خورشید، بی فروغی ستارگان، حرکت کوه ها، آتش گرفتن دریاها، فراموش شدن ثروت ها، متوحش شدن حیوانات. هنگامی که قیامت برپا شد و انسان ها محسور شدند شش حادثه دیگر نیز رخ می دهد؛ سؤال از دختران بی گناه که زنده به گور شدند. گشوده شدن نامه اعمال، کنار رفتن حجاب ها از صفحه آسمان، برافروخته شدن آتش دوزخ، نزدیک شدن بهشت، آگاهی کامل انسان از اعمال خویش. (1)

ج. «انکدار» به معنای سقوط کردن و پراکنده شدن است و از ریشه کدورت و تیرگی است، ستارگان در آستانه ی قیامت هم نور خود را از دست می دهند، وهم پراکنده شده سقوط می کنند، چنان که می فرماید: و إذا الكواكب انثرت (انفطار، 2) و إذا النجوم طمست (مرسلات، 8)، آیه اول اشاره به پراکنده شدن و آیه دوم اشاره به تاریکی و نابود شدن است. (2)

ص: 128

1- نمونه، ج 26، ص 184.

2- المیزان، ج 20، ص 213؛ نمونه، ج 26، ص 172.

د. در این که آیا در قیامت، حیوانات محشور می شوند یا خیر، دو نظریه است:

1. بعضی گفته اند: در قیامت حیوانات وحشی نیز مانند انسان ها محشور می شوند، آن ها نیز در عالم خود و در حدود آگاهی خویش مسئولیت هایی دارند و اگر ظلم و ستمی به یکدیگر کرده باشند، قصاص می شوند، آیه و ما من دابة فی الأرض ولا طائر یطیر بجناحیه الا اُثم أمثالکم (انعام، 38) نیز این احتمال را تأیید می کند، اما این که حیوانات بعد از محشور شدن چه وضعی دارند، در قرآن کریم و روایات معتبر چیزی که از این حقیقت پرده بردارد نیامده است. (1)

2. بعضی دیگر گفته اند: این که بعضی از مفسران گفته اند: حشر حیوانات به منظور قصاص و تلافی رنج هاست، با اصول عقلی و دینی موافق نیست؛ زیرا حشر در قیامت و حساب و پاداش از نتایج اختیار و تکلیف است و حیوانات هم که مکلف نیستند، از این رو بعضی گفته اند: محشور شدن حیوانات مربوط به قیامت نیست، بلکه از نشانه های قبل از قیامت است که بر اثر زلزله های پی در پی حیوانات وحشی از لانه ی خود بیرون می آیند. (2)

ه - آیه شریفه إذا المؤدة سئلت به سه صورت تفسیر شده است:

1. اشاره دارد به عمل جاهلیت که دختران خود را زنده به گور می کردند که می فرماید: و إذا بُشِّر أحدھم بالأنثی ظلَّ وجهه مسوداً وهو کظیم... أم یدسه فی التراب. (نحل، 58-59)

2. در برخی از روایات در تفسیر این آیه توسعه داده شده تا آنجا که شامل هر گونه قطع رحم، یا قطع مودت اهل بیت (علیهم السلام) می شود.

3. منظور قرابت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که در قیامت سؤال می شود با ذوی القربی پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه کردید؟ و به چه جرمی آن ها را کشتید؟ (3)

البته ظاهر آیه همان تفسیر اول است.

و. جمله علمت نفس ما أحضرت جواب جمله های شرطیه ی قبل است. مانند: إذا الشَّمس کوّرت وآیات بعد؛ چنان که جمله إنّه لقول رسول کریم جواب سوگندهای

ص: 129

1- تبیان، ج 10، ص 281؛ مجمع البیان، ج 10، ص 673؛ المیزان، ج 20، ص 214؛ نمونه، ج 26، ص 174.

2- پرتوی از قرآن، ص 174؛ المیزان، ج 20، ص 214.

3- اطیب البیان، ج 14، ص 5؛ نمونه، ج 26، ص 176.

گذشته است، مانند: فلا أقسم بالحنس... (1)

ز. در این که منظور از سوگند به شب هنگامی که پشت کند و به ستارگانی که باز می گردند و به صبح هنگامی که نقاب از چهره بر می دارد چیست؟ بسیاری از مفسران معتقدند که اشاره به پنج ستاره ی منظومه ی شمسی است که با چشم غیر مسلح دیده می شود (عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل) چنان که در حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است. (2)

ح. این که قول را به جبرئیل به عنوان رسول نسبت داده می فهماند که در حقیقت قول از آن خود خداوند است. (3)

ط. منظور از رسول کریم در آیه 20 تکویر: إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ

جبرئیل است به دلیل آیه 97 بقره که می فرماید: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

ی. در آیه 19 تا 21 جبرئیل را به شش صفت توصیف کرده است:

1. «رسول»؛ که می فهماند او قرآن را به پیامبر وحی می کند. 2. «کریم»؛ یعنی او دارای کرامت است. 3. «ذی قوه»؛ یعنی او دارای قوت و قدرت است. 4. «مکین»؛ یعنی دارای منزلت و مکان است. 5. «مطاع»؛ یعنی زیر دستانش از او اطاعت می کنند. 6. «امین»؛ یعنی در وحی خیانت نمی کند. (4)

ک. در معنای جمله و ما تشاؤون إلا أن يشاء الله وجوهی بیان شده از جمله:

1. نمی خواهید استقامت بر حق را مگر آن که پیش از آن خداوند خواسته باشد؛ زیرا او شما را خلق کرده و شما را به راه حق مکلف ساخته است؛ بنا بر این، مشیت شما در پرتو مشیت اوست و شما استقلال ندارید..

2. بعضی گفته اند: آیه شریفه خطاب به کفار است؛ یعنی شما اسلام را نمی خواهید مگر آن

ص: 130

1- تبیان، ج 10، ص 284.

2- روح المعانی، ج 30، ص 58؛ مجمع البیان، ج 10، ص 677.

3- المیزان، ج 20، ص 218.

4- تفسیر کبیر، ج 31، ص 74؛ مجمع البیان، ج 10، ص 677؛ المیزان، ج 20، ص 218.

که خداوند شما را به پذیرفتن آن مجبور کند و خداوند هرگز مجبور نمی کند؛ زیرا پذیرفتن اسلام به اختیار خود انسان هاست. (1)

## نکته ها

1. در قیامت انسان بهترین اموال خویش را رها می کند. «عشار» جمع «عشراء» در اصل به معنای شتر ماده بارداری است که ده ماه از حملش گذشته باشد و چون چنین شتری از نفیس ترین اموال عرب به شمار می رود. معنای تعطیل شدن عشراء این است که در آن روز عرب چنین مالی را رها می کند. گویا در این جمله می خواهد بگوید همین اموال نفیس را که مردم در دنیا بر سر آن نزاع می کنند و با یکدیگر به ستیز بر می خیزند، در آن روز رها می کنند. (2)

2. جمله وَإِذَا الْعِشْرَاءُ عُطِّلَتْ به عنوان مَثَل است. چون در قیامت چنین شتری نیست، بلکه شدت قیامت را می رساند که اگر همچون مالی در اختیار بشر بود رها می کرد. (3)

3. مفسران گفته اند: در جاهلیت عرب، وقتی وضع حمل همسر کسی فرا می رسید، حفره ای در زمین ایجاد می کرد و کنار آن می نشست تا اگر نوزاد دختر بود آن را در آن حفره دفن کند و اگر پسر بود، نگه دارد! امروزه نیز شاید بتوان سقط جنین را که در پاره ای از کشورها رواج یافته از نوع زنده به گور کردن انسان محسوب کرد؛ اگر جاهلیت عرب بعد از تولدش می کشت، جاهلیت امروز در شکم مادر می کشد. (4)

4. علت رها شدن اموال نفیس در قیامت: وَإِذَا الْعِشْرَاءُ عُطِّلَتْ (التکویر، 4)

در آیه 37 عبس بیان شده است: لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (عبس، 37)

تذکر: گرچه در قیامت اموالی وجود ندارد تا انسان بخواهد به آن توجه کند یا آنرا رها کند. آیه شریفه در مقام فرض است، یعنی اگر اموال نفیسی وجود داشته باشد به خاطر سختی قیامت انسان آنرا رها می کند.

5. سرّ این که فرمود از قاتلان سؤال می کنند، بلکه فرمود: از این کودکان زنده به گور شده

ص: 131

1- مجمع البیان، ج 10، ص 678.

2- جامع الاحکام، ج 19، ص 228؛ روح المعانی، ج 30، ص 51؛ المیزان، ج 20، ص 213؛ مجمع البیان، ج 10، ص 673؛ تبيان، ج 10، ص 281.

3- فتح القدير، ج 5، ص 388.

4- نمونه، ج 26، ص 177.



سؤال می کنند، ممکن است به دلیل یکی از چند امر باشد:

الف. گویی قاتلان ارزش بازپرسی را ندارند.

ب. گواهی این مقتولان به تنهایی کافی است.

ج. این که از مقتولان سؤال می شود نه از قاتلان، يك نوع سرزنش و توبیخی نسبت به قاتلان است. (1)

د. ممکن است گفته شود که از قاتلان در باره مقتولان سؤال می شود؛ یعنی از قاتلان سؤال می شود که به چه دلیل این افراد را کشتید؟ نظیر این معناست آیه شریفه *إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا* که در حقیقت عهد مسئول عنه و انسان مسئول است.

6. آیه شریفه *عَلِمْتَ نَفْسَ مَا أَحْضَرْتَ* اشاره به تجسم عمل دارد چنان که در جای دیگر می فرماید: *يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ* محضراً (آل عمران، 30)؛ و *وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا* (کهف، 49) و *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ*. (2)

7. نظیر آیه 10 تکویر: *وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ* دو آیه ذیل است:

*وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا \* أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا* (الإسراء، 13 و 14)

8. در آیه 13 تکویر می فرماید در قیامت بهشت نزدیک میشود: *وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ*

در اینکه برای چه کسانی نزدیک میشود در آیات دیگر می فرماید برای پرهیزکاران نزدیک می شود: *وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ* (الشعراء، 90)

*وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ* (ق، 31)

9. اگر جبرئیل را به اوصاف شش گانه ستایش کرد و چنین مدحی را در باره پیامبر نیاورد، دلیل بر این نیست که جبرئیل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مقامی برتر دارد؛ زیرا زمینه گفتار این است که بفهماند این قرآن اوهام دیوانگان و القانات شیطانی نیست، بلکه از طریق وحی و به وسیله چنین فرشته ای نازل شده است. (3)

ص: 132

---

1- فتح القدير، ج 5، ص 389؛ روح المعاني، ج 30، ص 53؛ محاسن التأويل، ج 17، ص 66؛ مجمع البيان، ج 10، ص 674؛ نمونه، ج 26، ص 179.

2- الميزان، ج 20، ص 215.

3- الميزان، ج 20، ص 218.

10. تعبیر به «صاحب» که به معنای ملازم و رفیق و همنشین است، علاوه بر این که از مقام تواضع پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت می کند، اشاره به این است که او سالیان درازی در میان شما زندگی کرده و او را به عقل و درایت شناخته اید، چگونه نسبت جنون به او می دهید؟ (1)

11. یکی از تهمت های کافران به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت جنون بوده است؛ قرآن کریم در آیات 6 حجر، 36 صافات، 14 دخان، 51 قلم، 70 مؤمنون و 8 سبأ این نسبت را نقل کرده و سپس آن را نفی می کند؛ علاوه بر آن در آیات 46 سبأ، 184 اعراف، 29 طور، 2 قلم و 22 تکویر نیز این نسبت را نفی کرده و از مجموع این آیات استفاده می شود که علت این تهمت استکبار آنان بوده است که از پذیرفتن حق کراهت داشتند، از این رو با تهمت جنون، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را مورد استهزا قرار می دادند. از این رو در آیه 35 و 36 صافات، به استکبار آنان اشاره کرده است؛ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ \* وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهًا لَّهُمْ لَشَاعِرٌ مَجْنُونٌ و در آیه 70 مؤمنون به کراهت آنان از پذیرفتن حق اشاره شده است؛ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ و در آیه 6 و 11 حجر به کار زشت آنان که استهزا است اشاره شده است: وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ... وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ.

12. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جبرئیل را در شب معراج مشاهده کرد، و آیه و لقد رآه بالأفق المبين اشاره به آیه و هو بالأفق الأعلى (نجم، 7) دارد.

«افق مبين» به معنای ناحیه ی ظاهر است. بعضی گفته اند پیامبر (صلی الله علیه و آله) جبرئیل را در آنجا که خورشید طلوع می کند که همان افق اعلی از ناحیه ی مشرق است دیده بود، لیکن این حرف فاقد دلیل است. (2)

13. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به آنچه از عالم غیب دریافت می دارد، بخیل نیست و آن را در اختیار مردم قرار می دهد. او مانند بسیاری از مردم نیست که وقتی به حقیقت مهمی دست می یابند، اصرار در کتمان آن دارند و غالباً از بیان آن بخل می ورزند. (3)

14. کسی که راه مستقیم را رها می کند به کجا می رود؟ راه هایی که بشر متحرك و متکامل

ص: 133

1- المیزان، ج 20، ص 218؛ نمونه، ج 26، ص 195؛ مراغی، ج 30، ص 60؛ روح المعانی، ج 30، ص 60.

2- المیزان، ج 20، ص 219.

3- نمونه، ج 26، ص 197.

برای حل مشکلات عقلی و حیاتی خود و رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی تاکنون گشوده است، پس از زمان های زیاد سرگردانی به جایی نرسیده تا امروز که پیشرفت های فکری و اجتماعی بر تحیرشان افزوده است؛ فاین تذهبون. (1)

15. آیه شریفه إن هو إلا ذكر للعالمین، دلالت بر خاتمیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارد و این که او مبعوث به همه انس و جن شده است؛ زیرا کلمه

«العالمین» جمع محلی به الف و لام است و شامل تمام افراد در تمام زمان ها می شود. (2)

16. آیه 28 و 29، مسأله ی دقیق و ظریف

«امر بین الامرین» را بیان می کند؛ از يك سو می گوید: تصمیم گیری به دست شما است، از سوی دیگر می فرماید: تا خداوند نخواهد شما نمی توانید تصمیم بگیرید؛ یعنی اگر شما مختار و آزادی، این اختیار و آزادی نیز از ناحیه ی خداوند است، او خواسته است که شما چنین باشید. انسان در اعمال خود نه مجبور است و نه صد در صد آزاد. (3)

17. تعبیر به

«یستقیم» تعبیر جالبی است که نشان می دهد راه اصلی که در پیش روی انسان قرار دارد، راه مستقیم هدایت و سعادت است و بقیه ی راه ها انحرافی است. (4)

ص: 134

---

1- پرتوی از قرآن، ص 209.

2- اطیب البیان، ج 14، ص 18.

3- نمونه، ج 26، ص 202.

4- نمونه، ج 26، ص 102.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (1) وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انشَرتْ (2) وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (3) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (4) عَلِمْتَ نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (5) يَا أَيُّهَا  
 الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (6) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (7) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (8) كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ (9) وَإِنَّ عَلَيْكُمْ  
 لِحَافِظِينَ (10) كِرَامًا كَاتِبِينَ (11) يَعْلَمُونَ مَا تَعْلَمُونَ (12) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (13) وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (14) يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الذِّينِ  
 (15) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (16) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ (17) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ (18) يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ  
 لِلَّهِ (19)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آن زمان که آسمان [ - کرات آسمانی ] از هم شکافته شود، \* و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند، \* و آن زمان که دریاها به هم  
 پیوسته شود، \* و آن زمان که قبرها زیر و رو گردد (و مردگان خارج شوند)، \* (در آن زمان) هر کس می داند آنچه را از پیش فرستاده و آنچه را  
 برای بعد گذاشته است، \* ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟! \* همان خدایی که تو را آفرید و سامان  
 داد و منظم ساخت، \* و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب نمود. \* (آری) آن گونه که شما می پندارید نیست؛ بلکه شما روز جزا را  
 منکرید! \* و بی شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده... \* والا مقام و نویسنده ی (اعمال نیک و بد شما)، \* که می دانند شما چه می کنید! \*  
 به یقین نیکان در نعمتی فراوانند. \* و بدکاران در دوزخند، \* روز جزا وارد آن می شوند و می سوزند، \* و آنان هرگز از آن غایب و دور نیستند!  
 \* تو چه می دانی روز جزا چیست! \* باز چه می دانی روز جزا چیست؟! \* روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری  
 نیست، و همه امور در آن روز از آن خداست!

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

پدید آمدن حوادث عظیمی در آستانه ی قیامت، آگاهی انسان از اعمال خویش، اشاره به فرشتگان مأمور ثبت اعمال، سرنوشت ابرار و فجار در قیامت، بیان سختی حوادث قیامت و ظهور حاکمیت مطلق خداوند در قیامت.

ب. جمله ما قَدِّمَتْ وَأَخَّرَتْ دو گونه تفسیر شده است:

1. از آنجا که روز قیامت

«یوم البروز» است و همه چیز ظاهر می شود، در آن روز انسان از همه اعمال نیک و بد خویش باخبر می گردد؛ خواه اعمالی که از قبل فرستاده، یا کارهایی که آثارش پس از او در دنیا باقی مانده، مانند خیرات و صدقات جاریه، و بناها و آثاری که برای مقاصد رحمانی یا شیطانی ساخته است.

2. انسان در قیامت می فهمد که چه کارهایی را به تأخیر انداخته؛ آیا او در زندگی خود امور آخرت را مقدم می داشته یا اصل در زندگی او دنیا بوده و مسائل آخرتی را پشت سر می انداخته است. (1)

ج. منظور از «انسان» در یا ایها الانسان ما غَرَّكَ منکران روز قیامت هستند؛ زیرا به دنبال این آیات فرمود: کَلَّا بَلْ تَكذَّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ وروشن است که تکذیب قیامت مستلزم تکذیب دین الهی و آن مستلزم تکذیب ربوبیت خداوند است که هیچ فطرت سالمی آن را نمی پذیرد. (2)

د. منظور از «حافظین» در اینجا فرشتگان مأمور نگهداری اعمال انسان ها، اعم از نیک و بد هستند که در آیه دیگر از آن ها به رقیب و عتید تعبیر شده است؛ ما یلفظ من قولٍ إِلَّا لَدِيهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (3) و در همان سوره در آیه قبل می فرماید: به خاطر بیاورید هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم شما هستند اعمال شما را تلقی و ثبت می کنند. (4)

ص: 136

1- نمونه، ج 26، ص 212؛ نسیم حیات، ص 48.

2- المیزان، ج 20، ص 224.

3- ق 17.

4- نمونه، ج 26، ص 224.

1. هر انفطاری انشقاق است، ولی هر انشقاقی انفطار نیست؛ مثلاً اگر دیوار یا سقف شکافته شود، انشقاق هست، ولی انفطار به آن اطلاق نمی شود؛ زیرا انفطار به شکافتنی اطلاق می شود که از درون آن يك شیء دیگری خارج شود مثل این که تخم مرغی را که زیر مرغ می گذارند شکافته شدن آن، مقدمه ای است برای بیرون آمدن چیزی دیگر از درون تخم مرغ و آن جوجه است. از این رو، وقتی عرب چاه را حفر می کند و به آب می رسد گوید:

«أنا فطرتها» که این شکافتن زمین مقدمه برای رسیدن به آب است، حال در قیامت که آسمان انفطار پیدا می کند، این شکافته شدن و انفطار مقدمه است و حقیقت دیگری از گریبان آسمان سر بیرون می آورد. (1)

2. در آستانه ی قیامت تمام نظام کیهانی به هم می ریزد و تمام آسمان وزمین و ماه و خورشید و ستارگان از بین می رود:

آسمان: السماء منفطر به. (مزل، 18)

زمین: إذا زلزلت الأرض زلزالها \* وأخرجت الأرض أثقالها. (زلزال، 1-2)

دریاها: و إذا البحار سجرت. (تکویر، 6)

کوه ها: و سیرت الجبال. (نبا، 21)

ستارگان: و إذا النجوم انكدرت. (تکویر، 2)

خورشید: إذا الشمس كورت. (تکویر، 1)

3. آیه اول سوره انفطار با آیه اول سوره انشقاق و آیه 18 سوره مزل شبیه به هم هستند، چنان که آیه 4 سوره انفطار با آیه 2 سوره زلزال و آیه 13 و 14 سوره نازعات شبیه یکدیگرند.

4. حوادث قیامت در سه مرحله صورت می گیرد: الف. انقراض نظام مادی. ب. حیات جدید انسان ها. ج. سرنوشت نهایی بشر. در قرآن از دو مرحله ی اول تعبیر به نفخ صور شده است؛ و نُفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الأرض إلا من شاء الله ثم نفخ فیهِ أُخری فإذا هم قیام ینظرون. (2)

ص: 137

1- تفسیر قرآن شهید مطهری، ص 160.

2- زمر، 68؛ قاموس قرآن.

5. آثار اعمال انسان چه خوب و چه بد به خود وی می رسد. مرحوم طبرسی در ذیل آیه علمت نفس ما قدمت وأخرت می فرماید: شخصی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید و تقاضای کمک کرد. يك نفر به او کمک نمود، دیگران نیز تبعیت کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«من استنَّ سنَّةَ فاستنَّ به فله أجره ومثل أجور من اتبعه غير منتقصٍ من أجورهم ومن استنَّ شرافستنَّ به فعلیه وزره ومثل أوزار من اتبعه غير منتقصٍ من أوزارهم»؛ کسی که سنت نیکی بگذارد و دیگران به او اقتدا کنند، پاداش خود را دارد و همانند پاداش کسانی که از او پیروی کرده اند نیز به او می دهند بدون آن که از اجر آن ها کم شود، و کسی که سنت بدی بگذارد و از آن پیروی کنند، گناه خود را دارد و همانند گناهان کسانی که از او پیروی کرده اند بی آن که چیزی از گناهان آن ها کاسته شود. (1)

6. نظیر آیه 5 انفطار: عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ

آیات ذیل است: يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا... (آل عمران، 30)

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْأُنْسَانُ مَا سَعَى (النازعات، 35)

بَلِ الْأَنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (القيامة، 14)

7. مرحوم طیب در پاسخ به این سؤال که چه عاملی باعث غرور بشر می شود، می گوید: بعید نیست انسان بگوید خداوندا کرم تو مرا مغرور ساخت، از این رو قرآن فرمود

«يا ايها الانسان ماغرك بربك الجبار المنتقم القهار»، بلکه فرمود بربك الكريم. (2)

8. نقد: مرحوم علامه طباطبایی می گوید: انسان در برابر این سؤال هیچ پاسخی ندارد و نمی تواند بگوید کرم تو مرا مغرور کرد؛ زیرا خداوند قبلاً به واسطه ی انبیا این پیام را رسانده که لئن شكرتم لأزيدنكم ولئن كفرتم إن عذابي لشديد (ابراهيم، 7)، یا این که فرموده: فأما من طغى وعثر الحياة الدنيا فإن الجحيم هي المأوى. (3)

9. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وقتی این آیه شریفه را تلاوت می کردند، می فرمودند:

«غره جهله»؛ جهالت انسان، او را مغرور ساخته است. (4)

ص: 138

1- مجمع البيان، ج 10، ص 682.

2- اطيبي البيان، ج 14، ص 24.

3- نازعات، 19؛ الميزان، ج 20، ص 224.

4- مجمع البيان، ج 10، ص 682؛ صافي، ج 5، ص 295.

10. انسان نمی تواند بگوید خدایا کرم تو مرا مغرور کرده؛ چون اگر ستمگری به مظلومی ظلم و ستم کند و خداوند در قیامت از این مظلوم دفاع نکند و از ظالم انتقام نگیرد، این برخلاف کرم الهی است. (1)

11. امیر المؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه ما غرّک برّبک الکریم می فرماید:

«یا ایها الناس ما جرّاک علی ذنّبک وما غرّک برّبک وما آنسک بهلکة نفسک... ما الدنیا غرّتک ولكن بها اغتررت ولقد کاشفتک العظمت وأذنتک علی سواء ولهی بما تعدک من نزول البلاء بجسمک والنقص فی قوتک أصدق وأوفی من أن تکذّبک أو تغرّک» (2)؛ ای انسان چه چیز، تو را بر گناهت جرأت داده و چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته و چه چیز تو را به هلاکت خویش علاقه مند ساخته است، آیا این بیماری تو بهبودی ندارد؟ آیا این خوابت به بیداری نمی انجامد؟ چرا آن اندازه که به دیگران رحم می کنی به خودت رحم نمی کنی؟... دنیا تو را مغرور نساخته، لیکن تو به وسیله دنیا فریب خوردی و دنیا موعظه های خود را مانند نزول بلا ورنج و ناتوانی در جسم برای تو بیان کرد.

12. در آیات قبلی، 6 مرتبه خداوند انسان را مخاطب قرار داده که چه عاملی باعث غرور او شده است: ما غرّک برّبک الکریم الّذی خلقک فسویک فعدّک فی آی صورته ما شاء رکبک؛ 1. غرّک، 2. برّبک، 3. خلقک، 4. فسویک، 5. عدّک، 6. رکبک.

13. از آیه شریفه الّذی خلقک فسویک فعدّک به بعد، قسمتی از کرم و لطف الهی را بیان نموده است: خلقت از نطفه بعد تسویه و تنظیم جسم و روح انسان و سپس تعادل میان اعضا و جوارح و در نهایت تصویر بشر از مهم ترین نعمت های الهی است. اگر خلقت اعضای بشر تعادل نداشت، یک دست انسان بلند و یکی کوتاه یا یک پا بلند و یک پا کوتاه بود راه رفتن ممکن نبود. اگر همه انسان ها مثل هم بودند مردم یکدیگر را نمی شناختند و زندگی ممکن نبود. (3)

14. شخصی از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید: با این که خداوند آگاه به همه چیز است، علت

ص: 139

1- تفسیر کبیر، ج 31، ص 79.

2- نور الثقلین، ج 5، ص 521؛ نهج البلاغه، خطبه 223.

3- اطبیب البیان، ج 14، ص 25.



وجود فرشتگان مأمور ثبت اعمال چیست؟ حضرت فرمودند: خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت کرد و آن‌ها را شهود بر بندگان قرار داد، تا بندگان به دلیل مراقبت آنان بیشتر مراقب اطاعت الهی باشند و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند، چه بسیار بنده ای که وقتی به یاد این فرشته می افتد، از گناه اجتناب می کند. (1)

15. از این که می فرماید: فرشتگانی هستند که مأمور ثبت اعمال هستند دلالت بر آزادی اراده و اختیار انسان دارد چرا که اگر انسان اختیاری از خود نداشت، گماردن این همه مأموران ثبت و ضبط اعمال و این همه هشدار، مفهوم صحیحی نخواهد داشت. (2)

16. از امام کاظم (علیه السلام) سؤال شد: آیا فرشتگان از اراده و نیت انسان آگاهند؟ حضرت فرمود: آیا بوی چاه فاضلاب و نسیم عطر یکی است؟ البته باید دانست که منظور از بوی بد و خوب، بوی ملکوتی است چنان که انسان در خواب بوهایی را استشمام می کند در حالی که افراد بیداری که در کنار انسان نشسته اند، هیچ بویی را استشمام نمی کنند. (3)

17. کلمه «نعیم» به صورت نکره ذکر شده تا عظمت نعمت الهی را برساند، و به صورت صفت مشبیه بیان شده تا دوام و استمرار را افاده کند. (4)

18. تعبیر به ما أدريک ما یوم الدین بیانگر این حقیقت است که ابعاد حوادث هولناک قیامت به اندازه ای گسترده است که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست و عظمت آن روز را می رساند. (5)

19. مسئله ی قیامت آن قدر مهم است که حتی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گوید: تو هم نمی دانی که روز قیامت چیست، تعبیر ما أدريک 10 مرتبه در باره قیامت در قرآن آمده است. از جمله: الحاقه ما الحاقه و ما أدريک ما الحاقه و سألویه سقر و ما أدريک ما سقر و و ما أدريک ما یوم الفصل ...

20. در روز قیامت هیچ انسانی نمی تواند شری را از انسان دیگری دفع کند؛ یوم لا تملك

ص: 140

---

1- نور الثقلین، ج 5، ص 522.

2- نمونه، ج 27، ص 227.

3- نمونه، ج 26، ص 228؛ نسیم حیات، ص 51.

4- میزان، ج 20، ص 225.

5- صافی، ج 5، ص 297؛ روح المعانی، ج 30، ص 66.

نفس لِنَفْسٍ شَيْئًا، این آیه با آیات شفاعت منافات ندارد؛ زیرا شفاعت به اذن خداست و شفیعان روز قیامت جز به رضای او برای کسی شفاعت نمی کنند؛ و لا یشفعون إلا لمن اِذِنَ لَهُ (انبیاء، 28) و در نتیجه باز خداوند مالک است؛ و الامر یومئذ لله. (1)

21. مالکیت و حاکمیت مطلق از آن خداوند است. در دنیا مالکان و حاکمان صوری وجود دارند که گاهی افراد ناآگاه آن ها را مبدأ قدرت مستقلی می پندارند، ولی در قیامت این مالکیت و حاکمیت صوری و مجازی نیز برچیده می شود. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: در قیامت تمام حاکمان نابود می شوند و حاکمی جز خداوند باقی نمی ماند؛

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَادَتْ الْحُكَّامُ فَلَمْ يَبْقَ حَاكِمٌ إِلَّا اللَّهُ». (2)

22. نظیر آیه 19 انفطار: يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ آیه 16 غافر است:

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

ص: 141

---

1- نمونه، ج 27، ص 236.

2- صافی، ج 5، ص 297.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (1) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (2) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (3) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (4) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (5) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (6) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (7) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ (8) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (9) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (10) الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (11) وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (12) إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (13) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (14) كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (15) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (16) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (17) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (18) وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ (19) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (20) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (21) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (22) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (23) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (24) يُسْتَقِيمُونَ (25) مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (25) خِتَامُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (26) وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (27) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (28) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (29) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (30) وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (31) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (32) وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (33) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (34) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (35) هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (36)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

وای بر کم فروشان! \* آنان که وقتی برای خود پیمانہ می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند؛ \* اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانہ یا وزن کنند، کم می گذارند! \* آیا آن ها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند، \* در روزی بزرگ؛ \* روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند. \* چنین نیست که آن ها (در باره قیامت) می پندارند، به یقین نامه ی اعمال بدکاران در «سجین» است! \* تو چه می دانی «سجین» چیست؟ \* نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی! \* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! \* همان ها که

روز جزا را انکار می کنند. \* تنها کسی آن را انکار می کند که متجاوز و گنهکار است! \* (همان کس که) وقتی آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: «این افسانه های پیشینیان است!» \* چنین نیست که آن ها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است! \* چنین نیست که می پندارند، بلکه آن ها در آن روز از پروردگارشان محجوبند! \* سپس آن ها به یقین وارد دوزخ می شوند! \* بعد به آن ها گفته می شود: «این همان چیزی است که آن را انکار می کردید!» \* چنان نیست که آن ها (در باره معاد) می پندارند، بلکه نامه ی اعمال نیکان در «علیین» است! \* و تو چه می دانی «علیین» چیست؟ \* نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی، \* که مقربان شاهد آنند! \* مسلماً نیکان در انواع نعمت اند: \* بر تخت های زیبای بهشتی تکیه کرده و (به زیبایی های بهشت) می نگرند! \* در چهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی! \* آن ها از شراب (طهور) زلال دست نخورده و سربسته ای سیراب می شوند! \* مَهْری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این نعمت های بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! \* این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است، \* همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند. \* بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند، \* و هنگامی که از کنارشان می گذشتند آنان را با اشاره تمسخر می کردند، \* و چون به سوی خانواده ی خود باز می گشتند مسرور و خندان بودند، \* و هنگامی که آن ها را می دیدند می گفتند: «این ها گمراهانند!» \* در حالی که هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان [- مؤمنان] نبودند! \* ولی امروز مؤمنان به کفّار می خندند، \* در حالی که بر تخت های آراسته ی بهشتی نشسته و (به سرنوشت شوم آن ها) می نگرند! \* آیا (با این حال) کافران پاداش اعمال خود را گرفتند؟! \*

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

تهدید نسبت به کم فروشان، عدم گمان به قیامت منشأ گناهان بزرگ، سرنوشت فجّار در آن روز بزرگ، گناه و تجاوز عامل انکار قیامت، اعمال زشت مایه ی زنگار قلب، سرنوشت ابرار در قیامت، شاهد بودن مقربان نسبت به نامه ی اعمال ابرار، بیان قسمتی از نعمت های الهی

در قیامت و اشاره به استهزای جاهلانه ی کفار نسبت به مؤمنان در دنیا و معکوس شدن این کار در قیامت و کیفر دیدن کفار.

ب. «ویل» به معنای شر یا غم و اندوه یا هلاکت یا عذاب دردناک یا وادی سخت و سوزان در دوزخ است.

ج. «ویل» بر دو قسم است: 1. اسمی، که چاه ویل است در قعر جهنم. 2. وصفی؛ یعنی بدا به حال آن ها، مانند «طوبی» که بر دو قسم است: طوبای اسمی که شجره ی طوبا در بهشت است و وصفی یعنی، خوشا به حال آن ها. (1)

د. «ویل» مربوط به جمله ثانیه است که وقتی جنس می فروشند، کم می دهند، نه این که مربوط به جمله اول باشد که وقتی می گیرند تمام می گیرند. کم فروختن جنس حرام است؛ زیرا حق الناس و غصب است و بدتر از این آن است که اگر ثمن آن مخلوط به بقیه ی اموالش شد، تصرف در جمیع آن ها حرام می شود تا پاک گرداند. (2)

ه. - «رین» به معنای غبار وزنگ یا تیرگی است که روی چیز گرانبهایی بنشیند. معنای آیه این است که گناهان مانند زنگ و غباری شده که جلای دل های آنان را گرفته است و آن دل ها را از تشخیص خیر و شر، کور کرده است. (3)

و. در این که مقصود از کتاب چیست؟ دو قول نقل شده است: الف. نامه ی اعمال. ب. قضای حتمی خداوند. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: «کتاب» به معنای مکتوب است، اما نه از کتابت به معنای قلم به دست گرفتن، بلکه به معنای قضای حتمی خداوند و مقصود از «کتاب فجار» سرنوشتی است که خداوند برای آنان مقدر کرده است. (4)

ز. در این که منظور از «سجین» چیست؟ چند وجه بیان شده، از جمله: الف. طبقه ی هفتم زمین، چنان که در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) رسیده است:

«السجین، الأرض السابعة وعلیون، السماء السابعة». ب. طبقه ی هفتم جهنم. ج. نام کتاب جامع دیوان شرّ است که در آن اعمال ثبت می شود. سجین از سجن به معنای زندان است و این وزن دلالت بر مبالغه دارد؛ یعنی

ص: 145

1- اطيّب البیان، ج 14، ص 32.

2- اطيّب البیان، ج 14، ص 34.

3- مفردات راغب.

4- روح المعانی، ج 30، ص 71؛ المیزان، ج 20، ص 232.

زندانی بسیار سخت و تنگ. جمع بین این دو تفسیر اخیر مانعی ندارد؛ زیرا این ها علت و معلول یکدیگرند؛ یعنی هنگامی که نامه ی عمل بد انسان در دیوان کل اعمال بدکاران قرار گرفت، همان سبب می شود که او را به پست ترین مقام و به قعر دوزخ ببرد. (1)

ح. حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: منظور از محجوب بودن تکذیب کنندگان قیامت، محجوب بودن از ثواب و پاداش است؛

«أنهم عن ثواب ربهم محجوبون». (2)

ط. منظور از محجوب بودن، محرومیت از کرامت قرب و منزلت است و مقصود این نیست که از معرفت خدا محجوب باشند؛ چون در قیامت همه حجاب ها برطرف می شود؛ یعنی تمام اسباب های ظاهری که میان خلق و خدا بودند از کار می افتد و در نتیجه مردم معرفتی تمام و کامل به خدا پیدا می کنند، چنان که می فرماید: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. (3)

ی. ابرار جمع «برّ»، کسانی هستند که روحی وسیع و هممتی بلند و اعتقاد و عملی شایسته دارند و مقربان، دارای قرب مقامی در درگاه الهی هستند و ظاهرا میان این دو عام و خاص مطلق است؛ همه مقربان از ابرارند، ولی همه ابرار جزء مقربان نیستند. (4)

ک. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «تسنیم» برترین شراب طهور بهشتی است که مقربان آن را به طور خالص می نوشند، ولی برای ابرار مقداری از آن را با

«رحیق مختوم» که نوع دیگری از شراب طهور بهشتی است می آمیزند. (5)

ل. «فکھین» جمع «فکه» صفت مشبیه بر وزن خشن از «فکاهه» به معنای مزاح کردن و خندیدن است و از «فاکھه» به معنای میوه گرفته شده؛ گویا این گفت وگوها و شوخی ها همچون میوه هایی است که از آن لذت می برند. (6)

ص: 146

---

1- تبيان، ج 10، ص 298؛ مجمع البيان، ج 10، ص 688؛ جامع الاحكام، ج 19، ص 257؛ نمونه، ج 26، ص 257؛ پرتوی از قرآن، 241؛ نوین، 102.

2- نور الثقلين، ج 5، ص 532.

3- مؤمن، 16؛ الميزان، ج 20، ص 234.

4- نمونه، ج 26، ص 279.

5- بحار الانوار، ج 24، ص 266.

6- نمونه، ج 26، 286.

1. آیه شریفه گرچه از کم فروشی در مورد کیل و وزن، سخن می گوید، ولی بدون شك مفهوم آیه وسیع است و هر گونه کم فروشی را هر چند معدودات، یعنی چیزهایی را که با عدد می فروشند نیز شامل است، بلکه با الغای خصوصیت کم گزاری در خدمات را نیز شامل می شود. مثلاً اگر کارمند یا کارگر از وقت خود بدزد شامل او هم می گردد. (1)

2. قرآن کریم در بعضی از آیات دستور می دهد وزن و پیمانانه را کامل بدهید: **أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ \* وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (الرحمن، 9)**

**وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (الإسراء، 35)**

3. در سوره مطففین کیفر متخلفان از این دستور را بیان می کند: **وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ \* الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ \* وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (المطففين، 3)**

قرآن کریم کلمه «ویل» را در برخی از موارد برای افراد و طبقاتی آورده است که به صورت های مختلف حق مردم را از میان می برند؛ ویل للمطففین، ویل لكل همزة لُمة \* الادی جمع مالا وعدده، فویل للمصلین... ویمنعون الماعون وویل للمشركین... الادین لا یؤتون الزکوة. (2)

4. در مورد گرفتن حق، فقط سخن از کیل است، ولی در مورد پرداختن حق سخن از کیل و وزن هر دو آمده است، شاید بدین جهت که مطففین معامله گرانی بودند که اغلب حبوبات و سبزی ها و متاع های دیگر را، کلی می خریدند و به تدریج می فروختند و در زمان های سابق بیشتر از کیل استفاده می کردند. (3)

5. کم فروشی از عوامل فساد در زمین است. چنان که حضرت شعیب گوید: **أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ \* وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ \* وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَانَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. (4)**

6. کم فروشی خود نوعی فجور و گناه است و فجور، عامل رفتن به دوزخ است.

ص: 147

1- نمونه، ج 26، 247.

2- فصلت، 7؛ پرتوی از قرآن، ص 233.

3- المیزان، ج 20، ص 230.

4- شعراء، 183؛ نمونه، ج 27، ص 249.



7. در این سوره چند تهدید نسبت به کم فروش بیان شده است: الف. ویل. ب. استفهام انکاری؛ ألا یظنّ. ج. لیوم عظیم. د. روزی که مردم در برابر خداوند به پا می خیزند، و این همه تهدید نسبت به کم فروش به جهت ظلمی است که نسبت به مظلوم شده است. (1)
8. از آنجا که موضوع قیامت دارای اهمیت است، احتمال ضرر آخرتی هم کافی است. زیرا اگر کسی یقین هم نداشته باشد، گمان نیز باید او را از کم فروشی باز دارد. (2)
9. روز قیامت، روز بسیار بزرگی است که باید به آن توجه داشت؛ قرآن کریم بیش از بیست بار قیامت و عذاب آن روز را به عظمت وصف کرده است؛ یوم عظیم و عذاب یوم عظیم.
10. جمله ما ادریک ما سجّین می خواهد مردم را بترساند که این زندان خداوند برای دوزخیان آن قدر سخت است که با زبان بشری قابل وصف نیست. (3)
11. انتخاب دو نام «سجین» و «علیین» برای ارواح بدان ونیکان، متضمن نکته ی اخلاقی لطیفی است که زندان تنگ و سجن دشوار، سزاوار مردمی تنگ نظر و سخت گیر و بی گذشت است، مانند کم فروشان و متقلبان و کسرکنندگان از مال، متاع ویا از وقت؛ و برعکس مردان بلندهمت در علیین خواهند بود. (4)
12. چگونه در این آیات، کتاب ظرف برای کتاب شده؛ زیرا فرموده: کتاب فجار در سجین است و آن نیز کتابی است مرقوم و این معقول نیست که چیزی ظرف برای خودش شود؟ پاسخ این که ظرف شدن کل برای جزء است؛ چون سجین کتابی است جامع که در آن خیلی سرنوشت ها نوشته شده واز آن جمله کتاب و سرنوشت فجار است. (5)
13. تکذیب کنندگان قیامت، دارای پنج وصف هستند:
- الف. تجاوزگر از مرتبه ی عبودیت.
- ب. بسیار گناهکار «اثیم» صفت مشبّه دلالت بر استمرار دارد.

ص: 148

- 
- 1- تفسیر کبیر، ج 31، ص 92.
- 2- المیزان، ج 20، ص 231؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 91.
- 3- المیزان، ج 20، ص 232؛ جامع الاحکام، ج 19، ص 258.
- 4- نوین، ص 104.
- 5- المیزان، ج 20، ص 232.

ج. نسبت دادن افسانه به آیات قرآن.

د. زنگار داشتن دل. ه. - . محجوب بودن از خداوند.

14. تنها عاملی که انسان را از گناه باز می دارد، ایمان به قیامت است و تنها عاملی که مایه ی تکذیب قیامت است، گناه زیاد است؛ و ما یکذب به إلا کلاً معتدّ اثم نظیر این آیه است آیه ثمّ کان عاقبة الذین أساؤا السوآن کذبوا بایات الله. (1)

15. از آیه کلا بل ران علی قلوبهم... سه نکته استفاده می شود:

الف. اعمال زشت نقشی و صورتی به نفس می دهد و نفس آدمی را به آن شکل در می آورد.

ب. این نقوش و صورت ها مانع آن است که نفس آدمی حق و حقیقت را درک کند.

ج. نفس انسان به حسب طبع اولی خود صفا و جلایی داشته که با داشتن آن، حق را آن گونه که هست درک می کند و حق را از باطل و تقوا را از فجور تمیز می دهد، چنان که می فرماید: و نفسٍ وما سوّیها \* فآلهمها فجورها و تقویها. (2)

16. تکرار گناه مایه ی زنگار قلب، و توبه از گناه، مایه ی صفای آن است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«إن العبد إذا أذنب ذنبا نكثت في قلبه نكتة سوداء فإن تاب ونزع واستغفر، صقل قلبه وإن عاد زادت حتى تعلو قلبه فذلك الرين الذي ذكر الله في القرآن كلاً بل ران...»؛ هنگامی که بنده گناه کند نکته ی سیاهی در قلب او پیدا می شود، اگر توبه کند و دست از گناه بردارد قلب او صیقل می یابد، و اگر به گناه باز گردد سیاهی افزون می شود تا همه قلبش را فرا می گیرد این همان زنگاری است که در آیه کلا بل ران... ذکر فرموده است.

17. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«إن القلوب لترین کما ترین السیف و جلانه الحدیث»؛ به درستی که دل ها همانند شمشیر زنگار می گیرد برای زدودن این سیاهی دل، سخنان معصومین را شنیدن و عمل کردن مفید و سودمند است. (3)

18. آیه 15 مطففین درباره کفار: کلاً إنهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون نقطه مقابل آیه 23 قیامت درباره مومنان است: و جوه یومئذ ناضرة \* إلى ربها ناظرة

ص: 149

1- روم، 10؛ المیزان، ج 20، ص 233.

2- المیزان، ج 20، ص 234.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 689؛ الدر المنثور، ج 6، ص 325؛ نور الثقلین، ج 5، ص 530.

19. در حدیثی امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

«كَلَّمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْلِهِ إِنَّ الْأَبْرَارَ، فَوَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهِ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةَ وَأَنَا وَالْحُسَيْنَ». بدون شك خمسة طيبة از بهترین مصداق ابرارند چنان که در سوره «دهر» هم به آن اشاره شده، لیکن این معنا مانع از عمومیت آیات نیست. (1)

20. نظیر آیات 22 تا 28 مطففین درباره ابرار، آیات 40 تا 49 صافات درباره مخلصان و همچنین 10 تا 24 واقعه درباره مهربان است.

21. مقربین، گروهی از پیشروان ابرارند که به مقام قرب می رسند؛ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعه، 10-11). قرآن کریم حضرت عیسی (علیه السلام) را به عنوان یکی از مقربین معرفی می کند؛ اسمه المسيح عيسى بن مريم وجيها في الدنيا والاخرة ومن المقربين. (2)

22. جمله و ما أدريك ما عليون دلالت بر عظمت و بزرگی مقام و منزلت ابرار دارد. (3)

23. کلمه «نعیم» به معنای نعمت بسیار است و اگر این کلمه را نکره آورد خواست بفهماند که عظمت آن شناختنی نیست. (4)

24. «أرائك» جمع «أریکه» یعنی جایگاهی است در حجله و اطاق مخصوصی است که برای عروس درست می کنند و مطلق آوردن و بدون قید بودن کلمه «بنظرون» مؤید آن است که مقصود نظر کردنشان به منظر زیبا و نعمت های بهشتی است. (5)

25. «رحیق» به معنای شراب خالص، و مختوم به معنای در بسته و مهر شده، تأکیدی بر خلوص و پاکی و دست نخوردگی آن شراب است و در قیامت نصیب کسانی می شود که از نوشیدن خمر دوری کنند یا مؤمنی را سیراب کنند یا در تابستان روزه بگیرند.

الف. قال رسول الله (صلى الله عليه وآله):

«يا على من ترك الخمر لله، سقاه الله من الرحيق المختوم». (6)

ب. قال زين العابدين (عليه السلام):

«من سقى مؤمناً من ظمأً، سقاه الله من الرحيق المختوم». (7)

ص: 150

1- نور الثقلین، ج 5، ص 533؛ نمونه، ج 26، ص 279.

2- آل عمران، 45؛ پرتوی از قرآن، ص 254.

3- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 535.

4- المیزان، ج 20، ص 237.

5- المیزان، ج 20، ص 237؛ تبیان، ج 10، ص 302.

6- نور الثقلین، ج 5، ص 534.

7- نمونه، ج 26، ص 278.

«من صام لله في يوم صائف، سقاه الله من الظمأ من الرحيق المختوم».(1)

26. تنافس و مسابقه در آخرت چون در میدان بی نهایت و برتر از محیط محدود دنیا است، تزاحم و مغلوبیت و محرومیت ندارد و هر کس به قدر همت و کوشش خویش به هدف نفیسی که حق خودش است می رسد و از حق دیگری چیزی نمی برد.(2)

27. «تنافس» به معنای مسابقه برای به دست آوردن چیز نفیس است. در آیات دیگری از قرآن، مسابقه و سرعت در کسب مقامات معنوی به کار رفته است، مانند: فاستبقوا الخیرات. ضرورت مسابقه و دویدن به سوی مقصدی، نشان می دهد که راه مقصد دور است و فرصت ما اندک، و اگر قرار باشد انسان با حالت عادی به سوی مقصد حرکت کند، به دلیل کمی زمان، به آن نخواهد رسید، پس ناگزیر باید به سوی مقصد خیز بردارد و تا می تواند با سرعت بدود، از این رو باید فهمید که عمر ما برای کسب کمالات اخروی خیلی کوتاه و از آن طرف راه بسیار طولانی است و تنها راه حل آن است که بر سرعت بیافزاییم، روی این اصل است که حضرت علی (علیه السلام) می فرمود:

«أه من قلّة الزاد وبعد السفر».(3)

28. در این که چرا این شراب یا این چشمه، تسنیم نامیده شده با این که «تسنیم» از نظر لغت، چشمه ای است که از بالا به پایین فرو می ریزد، بعضی گفته اند: زیرا این چشمه ی مخصوص، در طبقات بالای بهشت قرار دارد.(4)

29. تعبیر «أجرموا» به جای «كفروا» نشان می دهد که افراد کافر را می توان از اعمال گناه آلود و زشت آنان شناخت؛ زیرا همیشه کفر سرچشمه جرم و عصیان است.(5)

30. مقصود از «ءامنوا» همان ابرار هستند و این تعبیر برای آن است که بفهماند علت خندیدن کفار به ابرار و استهزا کردن آن ها، تنها ایمان آنان بود.(6)

31. به نظر می رسد خنده ی آشکار مشرکان در زمانی بوده که مؤمنان از کنار آنان می گذشتند، و اشارات سخریه آمیز آن ها زمانی بوده که آن ها از کنار جمع مؤمنان می گذشتند

ص: 151

1- مجمع البیان، ج 10، ص 456.

2- پرتوی از قرآن، ص 259.

3- نسیم حیات، ص 60.

4- بحار الانوار، ج 24، ص 266؛ نمونه، ج 26، ص 278؛ جامع الاحکام، ج 19، ص 266؛ روح المعانی، ج 30، ص 76.

5- نمونه، ج 27، ص 284.

6- میزان، ج 20، ص 239.

و چون در میان آن جمع نمی توانستند به آسانی مسخره کنند با اشارات چشم و ابرو به یکدیگر مطالب را می فهماندند. (1)

32. استهزا و خنده ی مسخره آمیز و عیب جویی به وسیله چشم و ابرو و فکاهی گفتن در خلوت، و نسبت ناروا دادن، از برنامه های دائمی و نشانه های همیشگی کفار است؛ جملات «یضحکون» و «یتغامزون» فعل مضارع و دال بر استمرار است.

33. «ثوب» از ماده «ثوب» در اصل به معنای بازگشتن چیزی به حالت نخستین است و ثواب به پاداشی گفته می شود که به انسان در مقابل اعمالش عطا می کنند نتیجه ی اعمالش به او بر می گردد. این واژه هم در جزای نیک و هم در جزای بد به کار می رود هر چند غالباً در مورد خیر استعمال می شود، از این رو آیه دلالت بر نوعی طعن نسبت به کفار دارد؛ زیرا همواره آن ها مؤمنان را به استهزا می گرفتند و به آن ها می خندیدند؛ در آن روز نتیجه ی استهزای خود را می بینند و مؤمنان به آن ها می خندند. (2)

ص: 152

---

1- نمونه، ج 26، ص 285.

2- تیان، ج 10، ص 306؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 103؛ جامع الاحکام، ج 19، ص 265؛ مفردات راغب؛ نمونه، ج 26، ص 289؛ مجمع البیان، ج 10، ص 694.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (1) وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُجَّتْ (2) وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (3) وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ (4) وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُجَّتْ (5) يَا أَيُّهَا  
 الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (6) فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينِهِ (7) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (8) وَ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا  
 (9) وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (10) فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا (11) وَ يَصَلِي سَعِيرًا (12) إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (13) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ  
 (14) بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (15) فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (16) وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ (17) وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (18) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ (19) فَمَا  
 لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (20) وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (21) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكذِّبُونَ (22) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (23) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ  
 أَلِيمٍ (24) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (25)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

در آن هنگام که آسمان [- کرات آسمان] شکافته شود، \* و تسلیم فرمان پروردگارش شود - و سزاوار است چنین باشد - \* و در آن هنگام که  
 زمین گسترده شود، \* و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود، \* و تسلیم فرمان پروردگارش گردد - و شایسته است که چنین باشد - \*  
 ای انسان! تو با تلاش ورنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد! \* پس کسی که نامه ی اعمالش به دست راستش داده  
 شود، \* به زودی حساب آسانی برای او می شود، \* و خوشحال به اهل و خانواده اش باز می گردد. \* و اما کسی که نامه ی اعمالش به پشت  
 سرش داده شود، \* به زودی فریاد می زند و ای بر من که هلاک شدم! \* و در شعله های سوزان آتش می سوزد. \* چرا که او در میان خانواده  
 اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود! \* او گمان می کرد هرگز بازگشت نمی کند! \* آری، پروردگارش نسبت به او بینا بود (و اعمالش  
 را برای حساب ثبت کرد)! \* سوگند به شفق، \* و سوگند به شب و آنچه را جمع آوری می کند، \* و سوگند به ماه آن گاه که بدر کامل می شود،  
 \* که همه شما

پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می شوید (تا به کمال برسید). \* پس چرا آنان ایمان نمی آورند؟! \* و هنگامی که قرآن بر آن ها خوانده می شود سجده نمی کنند! \* بلکه کافران پیوسته آیات الهی را انکار می کنند! \* و خداوند آنچه را در دل پنهان می دارند به خوبی می داند! \* پس آن ها را به عذابی دردناک بشارت ده! \* مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، که برای آنان پاداشی است قطع نشدنی!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

از بین رفتن نظام مادی در آستانه قیامت، تلاش انسان و حرکت او به سوی خداوند، توزیع نامه ی اعمال در قیامت، شادمانی مؤمنان و ناراحتی مجرمان، سوگندهایی به مراحل سیر انسان در مسیر زندگی دنیا و آخرت و سخن از اعتقاد و اعمال نیک و بد و کیفر و پاداش آن ها.

ب. واژه «أذن» در لغت به معنای اجازه دادن نیست، بلکه به معنای گوش دادن است و گوش را هم که اُذن گویند تعبیری است مجازی از انقیاد و اطاعت. بنا بر این، اگر سؤال شود اذن دادن خداوند به آسمان به چه معناست، پاسخ آن است که آسمان منقاد و مطیع خداوند و سزاوار این انقیاد است. (1)

ج. در این که جزای جمله شرطیه ی إذا السماء انشقت چیست، و جوهی ذکر شده است:

1. جواب محذوف است تا ذهن انسان به هر چیزی توجه پیدا کند و ترس ایجاد شود.

2. جمله فملاقيه جواب شرط است.

3. در آیه شریفه تقدیم و تأخیر وجود دارد، گویا گفته شده:

«یا ایها الانسان إنك كادح إلى ربك فملاقيه إذا السماء انشقت». بعضی هم گفته اند «إذا» مفید شرط نیست، بلکه منصوب به «اذکر» مقدر است. (2)

د. در این که منظور از امتداد ارض چیست؟ و جوهی بیان شده است: 1. افزودن و بسط

ص: 154

1- المیزان، ج 20، ص 242؛ کشف، ج 4، ص 525؛ روح المعانی، ج 30، ص 79.

2- فتح القدير، ج 5، ص 406؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 105.

دادن؛ زیرا سطح زمین در قیامت، گنجایش همه خلایق را ندارد. 2. صاف و هموار نمودن که پستی ها و بلندی ها از بین می رود و خلایق می توانند یکدیگر را ببینند. (1) 3. زمین از مدار و وضع ثابت خود بیرون می رود و غیر از کشیده شدن در آغاز تکوین است که می فرماید: وهو الّذی مدّ الارض وجعل فیها رواسی (رعد، 3)، بلکه مقصود از بین رفتن زمین است، چنان که می فرماید: یوم تبدّل الارض غیر الارض (ابراهیم، 48) یا می فرماید: و الارض جمیعا قبضة یوم القیمة. (2)

ه. - «حور» به معنای تردد و رفت و آمد است خواه این رفت و آمد در عمل باشد یا تفکر و اندیشه. «محور» به میله ای می گویند که چرخ بر دور آن گردش می کند و گفت و گور از این جهت محاوره گویند که مطلبی میان اشخاص مورد بحث قرار می گیرد و معنای جمله لن یحور در آیه این است که مجرم گمان می کرد هرگز به خداوند بر نمی گردد. (3)

و. برای جمله لتركبنّ طبقاً عن طبق تفاسیر مختلفی بیان شده است:

1. حالات گوناگون انسان در طریق پررنج خود به سوی خدا از عالم دنیا و عالم برزخ و سپس قیامت.

2. حالات انسان از نطفه تا مرگ.

3. حالات مختلف انسان از سلامت، مرض، اندوه، شادی، سختی، رفاه، صلح و جنگ.

4. حالات و شداید مختلف در قیامت تا از حساب فراغت پیدا کند. (4)

ز. مقصود از اینکه کفار در برابر قرآن سجده نمی کردند آن است که معارف آن را نمی پذیرفتند.

## نکته ها

1. آسمان و زمین با همه استحکامی که دارند در مقابل فرمان تخریب الهی کوچکترین مقاومتی نخواهند داشت. ساختمانی را که می خواهند با وسایل فنی تخریب کنند، در مواردی

ص: 155

1- نوین، ص 13.

2- زمر، 67؛ پرتوی از قرآن، 280.

3- نمونه، ج 26، ص 39؛ پرتوی از قرآن، ص 295.

4- تفسیر کبیر، ج 31، ص 111؛ مجمع البیان، ج 10، ص 701؛ نمونه، ج 26، ص 316؛ جامع الاحکام، ج 19، ص 278؛ روح المعانی، ج 30، ص 82؛ مراغی، ج 30، ص 95.



دستگاه تخریب، به قطعه سنگ بزرگ و یا بتون محکمی برخورد می کند و کار تخریب پیش نمی رود؛ یعنی در واقع این ساختمان گوش به فرمان نیست و تخریب را نمی پذیرد، از این رو در آیه و اذنت لربها و حقت می فرماید: وقتی ما قصد تخریب جهان را کردیم، همه چیز به نرمی سر فرود می آورند. (1)

2. تعبیر به «کادح» در آیه شریفه که اشاره به تلاش آمیخته به رنج و زحمت است، این واقعیت را بیان می کند که دنیا دار رنج و مصیبت است و طبیعت دنیا در هیچ مرحله ای خالی از مشکلات نیست، حتی کسانی که در نهایت رفاه زندگی می کنند نیز از درد و رنج برکنار نیستند، از این رو امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

«الراحة لم تُخلق في الدنيا ولا لأهل الدنيا، إنما خلقت الراحة في الجنة ولأهل الجنة والتعب والنصب خلقا في الدنيا ولأهل الدنيا وما أُعطى أحد منها جفنةً إلا أعطى من الحرص مثليها ومن أصاب من الدنيا أكثر كان فيها أشد فقرا لأنه يفتقر إلى الناس في حفظ أمواله...»؛ راحتی و آسایش در دنیا برای اهل دنیا وجود ندارد. راحتی و آسایش تنها در بهشت است و برای اهل بهشت. رنج و تعب در دنیا آفریده شده و برای اهل دنیا و به همین دلیل هر کس پیمانه ای از آن به دست می آورد، دو برابر آن حرص نصیب او می شود و کسانی که از دنیا بیشتر دارند فقیرترند؛ زیرا نیازمند دیگران در حفظ اموال خود هستند. (2)

3. هدف نهایی سیر و سعی و تلاش انسان، ملاقات با پروردگار است و راحتی مطلق و بی رنج و زحمت تنها در قیامت حاصل می شود؛ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ فَمَلَاقِيهِ. (3)

4. سیر انسان به سوی خداوند جبری است و از اختیار آدمی خارج است، تنها چیزی که در اختیار انسان است، عمل صالح یا فسق و فجور است و چنین نیست که انسان بگوید من نمی خواهم به قیامت وارد شوم و خود را گرفتار حساب و کتاب کنم، بلکه او را به زور می برند و حساب هم می کشند. در آیه یا أيها الإنسان إِنَّكَ كَادِحٌ... به این موضوع اشاره شده که انسان در دنیا جاوید نیست، او مثل آب نهری که دائما در جریان است به سوی خدا در حرکت تکوینی است. (4)

ص: 156

1- نسیم حیات، ص 64.

2- نمونه، ج 26، ص 304.

3- نمونه، ج 26، ص 300.

4- نسیم حیات، ص 66.

5. منظور از حساب یسیر آن است که سخت گیری در آن نباشد. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از معنای حساب یسیر سؤال شد، فرمود: به نامه ی عمل او نگاه می کنند و از گناهان او صرف نظر می کنند. (1)

6. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«ثلاث من كنّ فيه حاسبه الله حسابا يسيرا وأدخله الجنة برحمته - قالوا وما هي يا رسول الله قال: - تعطي من حرمك وتصل من قطعك وتعفو عن ظلمك» (2)؛ سه چیز در هر انسانی وجود داشته باشد خداوند از او به آسانی حساب می کشد و به رحمت خویش او را وارد بهشت می سازد. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: آن سه چیز چیست؟ فرمود: به کسی که تو را محروم کرده بخشش کنی و با خویشاوندی که قطع رابطه کرده، ارتباط داشته باشی و کسی که به تو ستم کرده او را مورد عفو قرار دهی.

7. دادن نامه از پشت سر ویژه ی کفار است، دادن نامه به دست راست هم ویژه ی اصحاب یمین است که حساب آسان دارند؛ بنا بر این، بحث در باره گنهکاران از مؤمنان است که نامه ی اعمالشان چگونه به آن ها داده می شود؛ زیرا از هیچ يك از دو طایفه ی مذکور نیستند؟ پاسخ این است که آیه شریفه در مقام بیان حال همه افراد اهل محشر نیست تا لازم باشد گنهکاران به یکی از دو طایفه ملحق شوند.

چنان که در قرآن می فرماید: وکنتم ازواجاً ثلاثه (واقعاً، 11) مقربان نیز از دو طایفه ی اصحاب یمین و اصحاب شمال خارج هستند؛ بنا بر این، گنهکاران از مؤمنان نه مانند کفار در عذاب مخلدند و نه مانند اصحاب یمین حساب آسان دارند، بلکه شاید مقداری عذاب ببینند بعد به وسیله شفاعت نجات یابند. (3)

8. خوشحالی مذموم کفار

نظیر آیات 10 تا 13 انشقاق: وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ \* فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا \* وَيَصْلَى سَعِيرًا \* إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا

آیات 74 و 75 غافر است: كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ \* ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ

ص: 157

1- روح المعانی، ج 30، ص 80.

2- نور الثقلین، ج 5، ص 537؛ مجمع البیان، ج 10، ص 699.

3- المیزان، ج 20، ص 243.

9. جمع بین این که نامه ی عمل را به دست چپ می دهند چنان که می فرماید: و أما من أوتی کتابه بشماله، و یا این که نامه ی عمل را از پشت سر می دهند؛ وراء ظهره چگونه است؟

پاسخ: بعضی گفته اند: دست آن ها را مانند اسیران از پشت سر می بندند و نامه را از پشت سر به دست چپ آنان می دهند، بعضی گفته اند: با توجه به آیه من قبل أن نطمس وجوها فنردّها علی أذبارها (نساء، 47)؛ پیش از آن که صورت هایی را محو کنیم، صورت های این گروه مجرمان را به عقب بر می گردانیم، نامه از پشت سر به آنان داده می شود. البته این آیه در باره محو فکری و روحی و انحراف از صراط مستقیم و عقب گرد معنوی است. (1)

10. در این که مقصود از اهل؛ وینقلب إلى أهله، چه کسانی هستند، دو وجه بیان شده است:

الف. انیس هایی از غلمان و حور و مانند آن است که خداوند برای او در بهشت آماده کرده است. (2)

ب. کسانی هستند که نجات پیدا کرده و با ایمان از دنیا رفته اند، گرچه از ارحام و ازواج نباشند و اگر بدون ایمان باشند، از اهلیت بیرون هستند گرچه فرزند صلبی باشند، چنان که خداوند به حضرت نوح (علیه السلام) در باره فرزندش فرمود: إنه لیس من أهلك إنه عمل غیر صالح. (3)

11. دادن نامه ی اعمال و نشر آن در قیامت قبل از حساب انجام می شود. این مطلب از آیات ذیل نیز استفاده می شود: و کل إنسانٍ أزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامة کتابا یلقاه منشورا \* إقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا. (4)

12. در این آیات مسرور بودن در میان خانواده در باره هر دو گروه مؤمن و کافر آمده است؛ در مورد مؤمن می فرماید: او مسرور می شود؛ وینقلب إلى أهله مسرورا و در باره

ص: 158

---

1- أضواء البیان، ج 6، ص 367؛ مجمع البیان، ج 10، ص 700؛ نمونه، ج 26، ص 307؛ اطیب البیان، ج 14، ص 52؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 107.

2- المیزان، ج 20، ص 243؛ تبیان، ج 10، ص 310؛ کشف، ج 4، ص 722؛ روح المعانی، ج 30، ص 80.

3- هود، 46؛ اطیب البیان، ج 14، ص 52؛ روح المعانی، ج 30، ص 80.

4- اسراء، 24؛ المیزان، ج 20، ص 243.

کافر فرمود: او مسرور بود؛ اینه کان فی أهله مسرورا. در مورد کافر لفظ «کان» آمده؛ یعنی کافر در دنیا مسرور بود. (1)

13. علت ترك ايمان كفار این نبوده که دعوت کننده در دعوت کوتاهی داشته یا بیان او کند بوده، بلکه برای این بوده که كفار پای بند به سنت گذشتگان بودند و همین باعث شده که کفر در دل های آنان رسوخ پیدا کند؛ و الله أعلم بما یوعون. (2)

14. جمله فمالهم لا یؤمنون و إذا قُریء...، دلالت بر اختیار و آزادی اراده می کند؛ زیرا سرزنش بر ترك سجده و ترك ايمان در مورد افراد مجبور، از خداوند حکیم قبیح است. (3)

15. «یکذوبن» فعل مضارع و مفید استمرار است و اگر از آن ها تعبیر به الّذین کفروا نمود، برای این بود که بر علت تکذیب دلالت کند. (4)

16. تعبیر به «بشارت» که معمولاً در خبرهای خوش به کار می رود، در اینجا نوعی طعن و سرزنش است؛ فبشرهم بعذاب الیم. (5)

17. آیه 4 این سوره شبیه آیه 2 سوره «زلزال» و نیز آیه 6 این سوره نظیر آیه 42 سوره «نجم» و آیه 18 سوره «فاطر» است. چنان که آیه 13 این سوره مانند آیه 31 «مطففین» و آیه 76 سوره «قصص» است.

18. در قرآن کریم در باره اجر مؤمنان صالح چند نوع تعبیر آمده، مانند:

«أجر کریم»،

«أجر عظیم»،

«أجر کبیر»،

«أجر غیر ممنون» و گاهی

«أجر» به طور مطلق بیان شده است. از مجموعه ی این اوصاف در باره اجر و پاداش مؤمنان، این نکته استفاده می شود که پاداش خداوند دارای کرامت و ارزش و عظمت و پاداشی همیشگی و دایمی است:

الف. اجر کریم؛ من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه وله اجر کریم. (حدید، 11)

ب. اجر عظیم؛ و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل أو یغلب فسوف نؤتیه اجرا عظیماً. (نساء، 74)

ج. اجر کبیر؛ ... إلاّ الذین صبروا و عملوا الصالحات أولئک لهم مغفرة وأجر کبیر. (هود، 11)

ص: 159

1- نسیم حیات، ص 68.

2- المیزان، ج 20، ص 246.

3- مجمع البيان، ج 10، ص 702.

4- الميزان، ج 20، ص 246.

5- نمونه، ج 26، ص 319؛ فتح القدير، ج 5، ص 409.

د. اجر غير ممنون؛ إلا الَّذِينَ آمنوا وعملوا الصالحات لهم أجر غير ممنون (انشقاق، 25؛ تين، 6) وَاِنَّ الَّذِينَ آمنوا وعملوا الصالحات لهم أجر غير ممنون. (فصلت، 8)

هـ. - اجر، به طور مطلق؛ بلی من أسلم وجهه لله وهو محسن فله أجره عند ربّه. (بقره، 112)

19. مؤمنان در برابر تلاوت قرآن خضوع می کنند؛ إذا تتلى عليهم آيات الرحمن خرّوا سجّداً وبُكياً (مریم، 58) و بر ایمان آن ها افزوده می شود؛ و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ایمانا (انفال، 2)، اما کافران در برابر قرائت قرآن خضوع نمی کنند؛ و إذا قرىء عليهم القرآن لا يسجدون (انشقاق، 21) و در برابر تلاوت قرآن استکبار می ورزند؛ أفلم تكن آياتي تتلى عليكم فاستكبرتم وكنتم قوماً مجرمين (جاثیه، 31) و نسبت سحر و افسانه به قرآن می دهند؛ و إذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الَّذِينَ كفروا للحقّ لما جاءهم هذا سحر مبين (احقاف، 7) و إذا تتلى عليه آياتنا قال أساطير الأولين. (قلم، 15)

ص: 160

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (1) وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (2) وَ شَاهِدِ وَ مَشْهُودِ (3) قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (4) النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (5) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (6) وَ هُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (7) وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (8) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (9) إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (10) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (11) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (12) إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّئُ وَ يُعِيدُ (13) وَ هُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ (14) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (15) فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ (16) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (17) فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ (18) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (19) وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (20) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (21) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (22)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به آسمان که دارای برج های بسیار است، \* سوگند به آن روز موعود، \* سوگند به «شاهد» و «مشهود»! [«شاهد»: پیامبر و گواهان اعمال، و «مشهود»: اعمال امت است] \* مرگ بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش) \* آتشی عظیم و شعله ور! \* هنگامی که در کنار آن نشسته بودند، \* آنچه را با مؤمنان انجام می دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می کردند! \* آن ها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز این که به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند! \* همان کسی که حکومت آسمان ها و زمین از آن اوست و خداوند بر همه چیز گواه است! \* کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای آن ها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است! \* و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند، باغ هایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است؛ و این نجات و پیروزی بزرگ است! \* گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت به یقین بسیار شدید است! \* اوست که آفرینش را آغاز می کند و باز می گرداند، \* او آمرزنده و دوستدار

(مؤمنان) است، \* صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است، \* و آنچه را می خواهد انجام می دهد! \* آیا داستان لشکرها به تو رسیده است، \* لشکریان فرعون و ثمود؟! \* ولی کافران پیوسته در تکذیب حَقّند، \* و خداوند به همه آن ها احاطه دارد! \* (این آیات، سحر و دروغ نیست)، بلکه قرآن با عظمت است \* که در لوح محفوظ جای دارد!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

سوگندهای مختلف بر مجازات شدن شکنجه کنندگان مؤمنان، تشویق مؤمنان به پایداری و استقامت، تهدید کفار به عذاب سوزان جهنم و بشارت مؤمنان به نعمت های بهشتی، داستان فرعون و ثمود و اقوام گردنکش که چگونه هلاک شدند و اشاره به عظمت قرآن کریم و اهمیت فوق العاده ی این وحی الهی.

ب. در این سوره با چهار سوگند گفته شده که شکنجه کنندگان مؤمنان در قیامت مورد عقوبت الهی واقع می شوند؛ سوگند به آسمان های دارای برج و ستاره و سوگند به روز موعود و سوگند به کسی که اعمال کفار را مشاهده می کند و سوگند به آینده ی مشهودی که همه آن را خواهند دید که اذیت کنندگان مؤمنان مجازات می شوند. (1)

ج. «بروج» جمع «برج» و به معنای هر چیز ظاهر و آشکار است و اگر بیشتر در کاخ های عالی استعمال می شود برای این است که کاخ ها در نظر تماشا کنندگان ظاهر و آشکار است، به همین جهت قسمت مخصوصی از دیوار اطراف شهر یا محل اجتماع لشگر که ظهور خاصی دارد برج نامیده می شود و هنگامی که زن زینت خود را آشکار می سازد؛

«تبرجت المرأة» گفته می شود (2) و منظور از «بروج» همه ستارگان در آسمان است، مؤید این معنا آیاتی است که در آن ها «بروجا» به صورت نکره و با تنوین آمده است که اشعار به تخصیص و تعظیم دارد؛ تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل فیها سراجاً و قمراً منیراً. (3)

ص: 162

1- المیزان، ج 20، ص 249.

2- روح المعانی، ج 30، ص 85؛ نمونه، ج 26، ص 328.

3- فرقان، 61؛ پرتوی از قرآن، ص 303.



د. در تفسیر شاهد و مشهود مفسران تا 30 وجه را بیان کرده اند. از جمله: شاهد، ملائکه؛ مشهود، قرآن؛ شاهد، حجرالاسود؛ مشهود: حجاج خانه ی خدا که آن را لمس می کنند؛ شاهد خلق، مشهود حق؛ شاهد، امت اسلامی؛ مشهود امت های دیگر؛ شاهد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ مشهود، سایر انبیا؛ شاهد پیامبر، مشهود امیر المؤمنین (علیه السلام). اکثر این اقوال مبنی بر این است که شهادت را به معنای ادای شهادت بگیریم و بعضی مبنی بر این است که برای شاهد و مشهود دو معنا قائل شویم و هر دو مبنا ضعیف است. (1)

ه. - شهادت در دو کلمه شاهد و مشهود به يك معناست و آن عبارت است از حاضر بودن و به چشم خود دیدن، نه به معنای اقامه ی شهادت؛ زیرا اگر به این معنا بود، جا داشت بفرماید:

«و مشهود علیه» چون شهادت به این معنا حتما با حرف «علی» متعدی می شود. بنا بر این، کلمه شاهد قابل انطباق بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا او شاهد اعمال امت است؛ یا أيها النبی إنا أرسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و در قیامت شهادت می دهد و کلمه مشهود هم قابل انطباق است با مجازات شدن کفار که در قیامت مورد مشاهده ی مؤمنان است. این معنا در حدیثی از امام مجتبی (علیه السلام) نقل شده است. (2)

و. «اخذود» به معنای شکاف وسیع و عمیق در زمین است و به بیان دیگر، گودال ها و خندق های بزرگ را گویند و در اصل از «خد» انسان گرفته شده که به معنای فرو رفتگی است که در دو طرف بینی انسان در سمت راست و چپ قرار دارد (و به هنگام گریه اشک بر آن جاری می شود) و سپس با کنایه بر گودالی که بر صورت زمین ظاهر می شود اطلاق شده است. (3)

ز. قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ را دو گونه معنا کرده اند:

1. به صورت انشاء که نفرین باشد بر قاتلان مانند: قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ یا مانند قتل الخِرَاصُونَ.

2. به صورت اخبار که قرآن کریم خبر می دهد که مؤمنان در گودال ها به وسیله آتش

ص: 163

1- تفسیر کبیر، ج 31، ص 115؛ روح المعانی، ج 30، ص 86؛ جامع الاحکام، ج 19، ص 285؛ مجمع البیان، ج 10، ص 708؛ المیزان، ج 20، ص 250.

2- المیزان، ج 20، ص 249؛ صافی، ج 5، ص 308.

3- مفردات راغب؛ نمونه، ج 26، ص 334؛ فتح القدر، ج 5، ص 412.

کشته شدند، البته این جمله ظهور در انشاء دارد چنان که بعضی محققین گفته اند. (1)

ح. در این که اصحاب اخدود چه کسانی بودند و این جریان چه زمانی اتفاق افتاد، در میان مفسران گفت و گو است. معروف تر از همه این است که مربوط به ذونواس آخرین پادشاه حمیر در سرزمین یمن است، که او به آیین یهود درآمد و گروه حمیر از او پیروی کردند، بعد از مدتی به او خبر دادند که در سرزمین نجران در شمال یمن هنوز گروهی بر آیین نصرانیت هستند.

هم مسلکان ذونواس او را مجبور کردند که اهل نجران را مجبور به پذیرش آیین یهود کند. هنگامی که پیشنهاد کرد، آن ها امتناع ورزیدند، از این رو آن ها را در گودال های آتش ریختند و سوزاندند. (2)

ط. إنَّ الدِّينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ؛ اکثر مفسرین این آیه شریفه و آیه بعد را راجع به همان اصحاب اخدود دانسته اند، لیکن آیه شریفه، مطلق است و شامل همه فتنه انگیزان نسبت به مؤمنان می شود، و فتنه هم منحصر به هلاکت و سوزانیدن نیست، بلکه شامل کسانی که نقشه ها می کشند و حيله ها به کار می برند نیز می شود. قرآن می فرماید: وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ. (3)

### نکته ها

1. نکره آمدن شاهد و مشهود به منظور تعظیم است؛ یعنی شاهد و مشهودی که از حیطة تعریف بیرون است. (4)

2. اگر «نار» را به وصف «وقود» وصف کرد، برای اشاره به عظمت آن آتش است؛ یعنی آتش بزرگی را برای مؤمنان فراهم کردند. (5)

3. «وقود» در اصل به معنای ماده ای است که به آن آتش می افروزند، مانند هیزم، و تعبیر به ذات الوقود با این که همه آتش ها احتیاج به هیزم و مانند آن دارد، اشاره به کثرت مواد آتش زایی است که آن ها به کار می گرفتند. (6)

ص: 164

1- تیان، ج 10، ص 316؛ مجمع البیان، ج 10، ص 709؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 119؛ روح المعانی، ج 30، ص 87.

2- صافی، ج 5، ص 309؛ نمونه، ج 26، ص 337؛ مراغی، ج 30، ص 100.

3- بقره، 191؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 122؛ اطیب البیان، ج 14، ص 62.

4- المیزان، ج 20، ص 250؛ کشف، ج 4، ص 729.

5- المیزان، ج 20، ص 251؛ کشف، ج 4، ص 731.

6- مجمع البیان، ج 10، ص 709؛ صافی، ج 5، ص 309؛ نمونه، ج 26، ص 337؛ مراغی، ج 30، ص 100.

4. «یفعلون» به صورت فعل مضارع دلیل بر این است که این شکنجه ی مؤمنان مدتی استمرار داشت و حادثه ی زودگذری نبود. (1)
5. ضمائر «هم» و «یفعلون» که مقصود سوزندگان ستمکار است، مرجع ظاهری ندارد، گویا تصریح نشدن به نام یا عنوان آن ها نشانه خشم و قهر خداوند است که به وسیله ضمیر اشاره کرده واز آن ها روی گردانده است. (2)
6. آوردن فعل مضارع «یؤمنوا» که دلالت بر استمرار دارد، می فهماند که مقاومت و ثبات آن ها بر ایمان موجب، خشم شدید ستمگران شده بود. (3)
7. جمله و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود به قساوت قلب این کفار اشاره دارد که تعذیب مؤمنان در حضور آن ها صورت پذیرفت. (4)
8. گاهی بعضی از افراد به اندازه ای انحطاط فرهنگی و فکری پیدا می کنند که بزرگ ترین افتخارات نزد آن ها بزرگ ترین جرم و گناه محسوب می شود و به جرم ایمان، افرادی را شکنجه می کنند. نظیر این معنا را قوم موسی (علیه السلام) به فرعون گفتند؛ و ما تنقم منا إلا أن امثا بایات ربنا. (مائده، 59)
9. اوصافی که برای خداوند در آیه 9 و 10 بیان شده؛ العزیز الحمید له ملک السموات...، اشاره به حقانیت مؤمنان و مظلومیت آنان و بر باطل بودن جباران دارد که به خود جرأت دادند دست به چنین جنایتی بزنند که به زودی خداوند پاداش مؤمنان و جزای این مجرمان را می دهد. چون او عزیز حمید است، غالبی است شکست ناپذیر، و چون ملک آسمان ها و زمین از اوست، پس ملک علی الاطلاق است، افزون بر این، او بر همه کارها حاضر و ناظر است و به زودی هر فردی را به آنچه عمل کرده جزا می دهد. (5)
10. از جمله ثم لم یتوبوا استفاده می شود که راه توبه حتی برای چنین شکنجه گران ستمگر باز است، و این نهایت لطف پروردگار را نسبت به گنهکاران نشان می دهد. (6)

ص: 165

- 
- 1- صافی، ج 5، ص 309؛ نمونه، ج 26، ص 337؛ مراغی، ج 30، 100.
- 2- پرتوی از قرآن، ص 308.
- 3- نوین، ص 122.
- 4- مراغی، ج 30، ص 101؛ روح المعانی، ج 30، ص 90.
- 5- المیزان، ج 20، ص 251.
- 6- نمونه، ج 26، ص 345؛ نوین، ص 125.

11. تعبیر به عملوا الصالحات بیان می‌کند که تنها يك یا چند عمل صالح کافی نیست، بلکه باید در همه جا برنامه بر محور عمل صالح دور بزند. (1)
12. ذکر عذاب حریق بعد از عذاب جهنم، ذکر خاص بعد از عام و مفید تأکید است. بعضی گفته اند عذاب جهنم نتیجه ی کفر آن‌ها و عذاب حریق به سبب شکنجه ی مؤمنان است. (2)
13. تعبیر به «ذلک» که برای اشاره به دور است، در این گونه مقامات بیانگر اهمیت و علو مقام است؛ یعنی پیروزی و نجات و افتخارات آن‌ها به قدری است که از دسترس فکر ما بیرون است. (3)
14. آیه شریفه إنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ تهدیدی نسبت به کفار است که همراه با چندین تأکید آمده است؛ از يك سو واژه «بَطْش» خود به معنای گرفتن قهرآمیز است و شدت در آن نهفته شده و از سوی دیگر، با جمله اسمیه، تعبیر به شدید، کلمه «إنَّ»، و «لام» مؤکد شده است. (4)
15. تعبیر «رَبِّكَ» در جمله إنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ به منظور تسلی خاطر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و تأکیدی بر حمایت خداوند از اوست. (5)
16. «غفور» و «ودود» هر دو صیغه ی مبالغه و اشاره به نهایت بخشندگی و محبت خداوند نسبت به گناهکاران است. (6)
17. در این سوره هشت مورد از اسمای حسنا ی خداوند و اوصاف الهی بیان شده است: «عزیز»، «حمید»، «فعال لما یرید»، «شهید»، «غفور»، «ودود»، «ذوالعرش المجید» و «محیط».
18. این اوصاف
- (غفور، ودود، ذوالعرش المجید، فعال لما یرید) برای خداوند انسجام روشنی دارد؛ زیرا «غفور» و «ودود» بودن آنگاه مفید است که شخص دارای قدرت باشد و لطف و کرمش وسیع و نعمتش بی پایان و هرچه را اراده کند انجام دهد. (7)

ص: 166

1- نمونه، ج 27، ص 346.

2- روح المعانی، ج 30، ص 91؛ جامع الاحکام، ج 19، ص 295؛ اطیب البیان، ج 14، ص 62؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 122.

3- روح المعانی، ج 30، ص 91؛ نمونه، ج 27، ص 346.

4- فتح القدر، ج 5، ص 413؛ نمونه، ج 26، ص 347.

5- نمونه، ج 27، ص 346.

6- فتح القدر، ج 5، ص 413؛ نمونه، ج 26، ص 347.

7- نمونه، ج 26، ص 348.

19. مطرح ساختن قوم فرعون و ثمود از میان اقوام مختلف، به دلیل آن است که هر دو در نهایت قدرت بودند. هنگامی که خداوند آن‌ها را نابود کند، نابود کردن افراد ضعیف‌تر برای او سهل است، و تعبیر من و رانهم اشاره به این است که آن‌ها از هر جهت در قبضه‌ی قدرت خداوند هستند. (1)

20. مقصود از بیان جریان اصحاب اخدود که مؤمنان را شکنجه کردند، و بیان سرنوشت قوم فرعون و ثمود آن است که خداوند می‌خواهد پیامبر و یاران او را تسلّی خاطر دهد که به حساب و جزای تمام کافران خواهد رسید. (2)

21. به هدایت کسانی که در تکذیب آیات الهی اصرار می‌ورزند، امیدی نیست. اصرار ورزیدن در تکذیب از جمله «فی تکذیب» که مفید ظرفیت است استفاده می‌شود. (3)

22. «مجید» عبارت است از کریمی که خیر را عطا می‌کند، از آنجا که قرآن کریم معارف حق را به انسان می‌بخشد، به مجید بودن توصیف شده است. (4)

23. «لوح» به معنای صفحه‌ی عریضی است که چیزی بر آن می‌نویسند و منظور صفحه‌ی است که قرآن کریم بر آن ثبت شده است، و «لوح محفوظ» همان صفحه‌ی علم خداوند است که شرق و غرب عالم را فرا گرفته و از هر دگرگونی و تحریف محفوظ است. احتمالاً «لوح محفوظ» همان «امّ الكتاب» باشد که می‌فرماید: و عنده امّ الكتاب (رعد، 39). نکره آمدن «لوح» دلالت بر تعظیم دارد. (5)

24. بهترین معرّف قرآن کریم خود این کتاب آسمانی است، این کتاب الهی دارای ویژگی‌های فراوانی است، لیکن اکثر ما انسان‌ها به این کتاب خداوند بی‌اعتنا هستیم:

1. قرآن، کتاب مجید است، لیکن ما انسان‌ها از آن تمجید نکردیم؛ بل هو قرآن مجید. (بروج، 21)

2. قرآن کتاب کریم است، لیکن ما انسان‌ها از آن تکریم نکردیم؛ إنّ لقرآن کریم. (واقعه، 77)

ص: 167

1- نمونه، ج 26، ص 352.

2- مراغی، ج 30، ص 106.

3- المیزان، ج 20، ص 254.

4- تبیان، ج 10، ص 321.

5- پرتوی از قرآن، ص 319؛ نمونه، ج 26، ص 354.

3. قرآن کتاب عظیم است، لیکن ما انسان ها آن را تعظیم نکردیم؛ و لقد ءاتیناک سبعا من المثانی والقرءان العظیم. (حجر، 87)
4. قرآن کتاب نور است، لیکن قلب ما انسان ها از آن نورانی نشد؛ قد جاءکم من الله نور وکتاب مبین. (مائده، 15)
5. قرآن کتاب موعظه است، لیکن ما از مواعظ آن بهره مند نشدیم؛ یا ایها الناس قد جاءتکم موعظة من ربکم. (یونس، 57)
6. قرآن کتاب مبارک است، لیکن ما انسان ها از برکات آن استفاده نکردیم؛ و هذا کتاب أنزلناه مبارک. (انعام، 92)
7. قرآن کتاب شفا است، لیکن ما انسان ها امراض روحی خود را با آن معالجه نکردیم؛ وشفاء لما فی الصدور. (یونس، 57)
8. قرآن بهترین سخن خداوند است، لیکن ما انسان ها به سخنان دیگران توجه کردیم؛ الله نزل أحسن الحدیث. (زمر، 23)
9. قرآن کتاب عزیز است، لیکن ما انسان ها به دیده ی عزت به آن نگاه نکردیم؛ و إنه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه. (فصلت، 41)
10. قرآن کتاب بصائر است، لیکن ما انسان ها بصیرت پیدا نکردیم؛ قد جاءکم بصائر من ربکم. (انعام، 104)
11. قرآن کتاب حکیم است، لیکن ما انسان ها از حکمت آن بهره مند نشدیم؛ تلك ءایات الکتاب الحکیم. (لقمان، 2)
12. قرآن کتاب فرقان است، لیکن ما انسان ها در مشکلات از راهگشایی او استفاده نکردیم؛ تبارک الّذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا. (فرقان، 1)
13. قرآن کتاب ذکر است، لیکن ما انسان ها از پند و اندرز آن متذکر نشدیم؛ انا نحن نزلنا الذکر وإنا له لحافظون. (حجر، 9)
14. قرآن کتاب هدایت است، لیکن ما انسان ها از هدایت آن بهره مند نشدیم؛ هدی للناس. (بقره، 185)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ (1) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (2) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (3) إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (4) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (5) خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ (6) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ (7) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (8) يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (9) فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لَا نَاصِرٍ (10) وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (11) وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (12) إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ (13) وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ (14) إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (15) وَ أَكِيدُ كَيْدًا (16) فَمَهْلٍ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا (17)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به آسمان و کوبنده ی در شب! \* و تو نمی دانی کوبنده ی شب چیست! \* همان ستاره ی درخشان و شکافنده ی تاریکی هاست! \* (به این آیت بزرگ الهی سوگند) که هر کس مراقب و محافظی دارد! \* انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است، \* از يك آب جهنده آفریده شده است، \* آبی که از میان پشت و سینه ها خارج می شود! \* مسلماً او [= خدایی که انسان را از چنین چیز پستی آفرید] می تواند او را باز گرداند! \* در آن روز که اسرار نهان (انسان) آشکار می شود، \* و برای او هیچ نیرو و یابوری نیست! \* سوگند به آسمان پر باران، \* و سوگند به زمین پر شکاف (که گیاهان از آن سر بر می آورند)، \* که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می کند، \* و هرگز شوخی نیست! \* آن ها پیوسته حيله می کنند، \* و من هم در برابر آن ها چاره می کنم! \* حال که چنین است کافران را (فقط) اندکی مهلت ده (تا سزای اعمالشان را ببینند)!

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

سوگند بر وجود مراقبانی برای انسان، اثبات امکان معاد از طریق خلقت نخستین، ویژگی های روز قیامت، سوگندهای متعدد بر اهمیت قرآن کریم و تهدید کفار به مجازات الهی.

ب. «طارق» از واژه «طرق» به معنای کوبیدن است و راه را از این جهت طریق گویند که با پای رهروان کوبیده می شود و «مطرقه» به معنای چکش که وسیله کوبیدن است، از آنجا که درهای خانه ها را شب می بندند و کسی که در شب وارد می شود ناچار است در را بکوبد، به اشخاصی که در شب وارد می شوند «طارق» می گویند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره اشعث بن قیس که حلوی شیرینی با خود آورده بود تا قلب حضرت را متوجه خود کند و در ماجرای به نفع او حکم کند فرمود:

«و أعجب من ذلك طارق طرقنا بملفوفة في وعائها»؛ و از این شگفت انگیزتر داستان کسی است که در شب در خانه را کوبید و بر ما وارد شد در حالی که ظرف سر پوشیده ای پر از حلوی لذیذ با خود آورده بود. (1)

ج. «طارق» در آیه بعدی تفسیر شده به ستاره ی درخشانی که بر آسمان ظاهر می شود و به اندازه ای بلند است که گویی می خواهد سقف آسمان را سوراخ کند و نورش به قدری خیره کننده است که تاریکی ها را می شکافد؛ جمله و ما أدريك دلالت بر عظمت و بزرگی این ستاره می کند. (2)

د. جمله إن كل نفسٍ لَمَّا عليها حافظ جواب سوگندهاست. در این آیه بیان نشده که حافظ کیست و چه اموری را حفظ می کند. در اینجا وجوهی بیان شده است:

1. آیات 10 و 11 و 12 انفطار می گوید که حافظ، فرشتگان هستند و اعمال انسان ها را حفظ می کنند؛ و انّ علیکم لحافظین \* کراما کاتبین \* یعلمون ما تعملون. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: ممکن است منظور از حفظ ملائکه این باشد که مبدا تصور کنید بعد از مرگ، ساختار و شاکله نفس شما تغییر می کند، بلکه نفوس شما در آخرت همان نفوس دنیایی است که از دنیا به برزخ و بعد به آخرت منتقل می شوید.

2. منظور حفظ انسان از وسوسه های شیطانی است.

3. مقصود حفظ انسان از حوادث و مهالك است؛ به راستی که اگر حفظ خداوند نباشد،

ص: 170

---

1- جامع الاحکام، ج 20، ص 2؛ تبیان، ج 10، ص 323؛ مجمع البیان، ج 10، ص 713؛ روح المعانی، ج 30، ص 94؛ المیزان، ج 20، ص 258؛ نمونه، ج 26، ص 360؛ نهج البلاغه، خطبه 224.

2- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 546؛ المیزان، ج 20، ص 258؛ روح المعانی، ج 30، ص 94.



کمتر انسانی می تواند عمر طبیعی کند و هر انسانی می داند چه اندازه خداوند خطرها را از او دور کرده است، بنا بر این، احتمال آیه شریفه با مضمون آیه له معقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من أمر الله هماهنگ است، البته با توجه به این که آیات بعد سخن از معاد است تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد. (1)

ه. «دافق» از «دفق» (ریختن) به معنای ریزنده است؛ و ریزنده خود مرد است و آب، ریخته شده. بعضی گفته اند: فعل «دفق» لازم و متعدی هر دو استعمال می شود؛ بنا بر این، دافق به معنای ریخته شده هم درست است. بعضی گفته اند: اسم فاعل به معنای مفعول است مانند: عیشة راضیه بعضی دیگر گفته اند: «دافق» صیغه ی نسبت است به معنای «ذو دفق» یعنی با ریزش و دارای جهش.

و. «صلب» به معنای پشت و «ترائب» جمع «تریبه» استخوان های بالای سینه است. این آب جهنده که از میان پشت و استخوان های بالای سینه از انسان خارج می شود، در باره نطفه ی مرد صادق است و ضمیر «یخرج» اشاره به همین دارد. بنا بر این، شرکت دادن زن در این جهت مناسب نیست. (2)

نقد: از برخی از روایات استفاده می شود که ضمیر «یخرج» به ماء بر می گردد؛ یعنی «ماء دافق» تنها از مرد نیست، مرد و زن هر دو شریک در آن هستند؛ «صلب» کنایه ای از مرد و «ترائب» کنایه ای از زن است؛ زیرا صلب به معنای استخوان های محکم است و مرد مظهر سختی و صلابت است و ترائب، یعنی استخوان های نرم روی سینه. از این جهت به زن ترائب گفته می شود؛ چون زن مظهر نرمی و لطافت است و این معنا با نظریات علمای جدید سازگار است. (3)

ز. کلمه «تبلی» از ماده «بلوی» به معنای آزمایش است و از آنجا که به هنگام آزمایش حقیقت اشیا ظاهر و آشکار می شود، این ماده در اینجا به معنای ظهور و بروز آمده است و گویا در قیامت زرگر اعمال و عقاید، آن ها را در بوته ی زرگری خود می آزماید تا خالص را

ص: 171

1- تبیان، ج 10، ص 324؛ روح المعانی، ج 30، ص 95؛ نمونه، ج 26، ص 364؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 4؛ نوین، ص 131.

2- نمونه، ج 26، ص 367؛ المیزان، ج 20، ص 259.

3- تفسیر قرآن شهید مطهری، ص 201.

از ناخالص جدا کند وصاحبش را بر طبق آن جزا دهد. (1)

ح. «رجع» از ریشه «رجوع» به معنای بازگشت است و عرب به باران، رجع می گوید به دلیل این که آبی که از زمین و دریاها برخاسته از طریق ابرها و باران به سوی زمین بر می گردد یا این که در فواصل مختلف، بارش باران تکرار می شود. (2)

ط. «کید» به معنای نوعی چاره جویی است که بر دو قسم است: نکوهیده و پسندیده؛ هر چند استعمال آن در امر مذموم بیشتر است، ولی در ممدوح نیز به کار می رود. مانند: كذلك كُذِّبَ لِيُوسُفَ (يوسف، 76)؛ ما این گونه برای یوسف چاره جویی کردیم. مقصود از «کید» در آیه شریفه همان الطافی است که شامل حال پیامبران می شد و دشمنان اسلام را غافلگیر می ساخت که نمونه های آن در تاریخ اسلام فراوان است. (3)

### نکته ها

1. وقتی روشن شد هر انسانی ذات و اعمالش نزد خداوند محفوظ است، پس باید بپذیرد که به زودی به سوی پروردگارش بر می گردد و جزا داده می شود و اگر می خواهد قیامت را احراز کند، به خلقت نخستین خود دقت کند؛ تا بداند که همان کسی که انسان را از آب جهنده خلق کرد، قدرت دارد بعد از مردن دوباره او را زنده کند، چنان که در دو آیه بعد می فرماید: إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ. (4)

2. نظیر آیه 4 طارق: إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ دو آیه ذیل است:

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (الزخرف، 80)

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ \* كَرَامًا كَاتِبِينَ \* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (الانفطار، 10 تا 12)

3. در دو آیه فلینظر الانسان مم خلق \* خلق من ماء دافق کلمه «خلق» مجهول ذکر شده و نام فاعل که خداوند سبحان است ذکر نشده، اشاره به این که از شدت ظهور لازم نبوده که بیان شود؛ زیرا همه می دانند که خالق انسان از نطفه، خداوند است. (5)

ص: 172

1- نمونه، ج 26، ص 369؛ المیزان، ج 20، ص 260.

2- تفسیر کبیر، ج 31، ص 132؛ مفردات راغب، ماده «رجع»؛ المیزان، ج 20، ص 260.

3- نمونه، ج 26، ص 376؛ مفردات راغب.

4- تبیان، ج 10، ص 325؛ المیزان، ج 20، ص 259.

5- المیزان، ج 20، ص 260.

4. إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ؛ خداوندی که آتش نمرود را سرد و سلامت کرد و فرمود: یا نارکونی بردا و سلاما علی ابراهیم و عصای حضرت موسی (علیه السلام) را به مار تبدیل ساخت و آهن را در دست حضرت داود (علیه السلام) نرم کرد و... قدرت دارد انسان را دو مرتبه زنده کند. (1)

5. خداوند فقط در قیامت سرائر و ضمائر را آشکار می کند، اما در دنیا عیوب بندگان را از یکدیگر پنهان می دارد؛ هیچ انسانی خبر از باطن دیگری ندارد. چون اگر باطن افراد بر یکدیگر مکشوف می شد، زندگی در دنیا ممکن نبود. (2)

6. نظیر آیه 9 طارق: يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ دو آیه ذیل است:

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ \* وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (العاديات، 9 و 10)

7. انسان در قیامت نه خود قدرت دفع عذاب را دارد؛ چون ملائکه او را به زنجیرها می کشند؛ خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم (دخان، 47) یا می فرماید: خذوه فغلوه \* ثم الجحیم صلوه (حاقه، 30-31) و نه دیگران برای یاری او می آیند؛ چون دیگران از انسان فرار می کنند؛ یوم یفر المرء من أخیه \* وأمه وأبیه \* وصاحبته وبنیه \* وفصیلته الی تویه. (3)

8. قرآن کریم جدا کننده بین حق و باطل است، جدا کننده ایمان از شرک، هدایت از ضلالت و خیر از شر و این معنا با سه تأکید بیان شده است: «انّ» «لام» «جمله اسمیه» و اگر آن را قول فصل نامیده از باب زید عدل است که دلالت بر مبالغه دارد. (4)

9. ممکن است انسان مثل خودش را فریب دهد، اما هرگز نمی تواند قانون خلقت را فریب دهد. مثلاً مریضی که تب دارد و طبیب برای او نسخه ای می نویسد، بعد از چند روز از روی دروغ می گوید من فلان دارو را خوردم، طبیب بر اساس گفتار او نسخه ی دیگری می نویسد. در اینجا این مریض، طبیب را فریب داده، اما نمی تواند طب را فریب دهد؛ زیرا طب قانون است و این قانون می گوید: اگر کسی فلان دارو را بخورد، فلان نتیجه را دارد و اگر نخورد، نتیجه ی دیگری دارد. حال دین خدا قانون است و اگر کسی به دستورات الهی عمل نکرد، در حقیقت خود را فریب داده گرچه، ممکن است مسلمانی را ظاهراً فریب دهد، اما دین خدا را

ص: 173

1- اطیب البیان، ج 14، ص 77.

2- اطیب البیان، ج 14، ص 78.

3- عبس، 33-37؛ اطیب البیان، ج 14، ص 79.

4- المیزان، ج 20، ص 261؛ اطیب البیان، ج 14، ص 80.

نمی تواند فریب دهد؛ زیرا قانون الهی است و نمی توان آن را فریب داد. (1)

10. در جمله فمهل الكافرين... سه مرتبه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور مدارا و مهلت می دهد و این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در کارهای خود مخصوصاً هنگامی که در برابر دشمنان قرار می گیرند با صبر و حوصله برخورد کنند و شتابزده عمل نکنند. (2)

11. طنطاوی گوید: و

هذه السورة نفسها كافلة بحياة الأمم إذا عملوا بها، فهي مع قلّة عدد آياتها اشارت الى السماء وبهجتها والنجوم...؛ این سوره به تنهایی می تواند حیات حقیقی امت هایی را که به آن عمل می کنند تضمین و تأمین نماید؛ زیرا با کمی آیاتش حقایق بسیاری را متضمن است. بشر را توجه می دهد به آسمان که چه جالب و با صفاست، و به ستارگان و گردش آن ها، و به آب ها و سود و حکمتشان، و به ابرها و هواهای گوناگون (در فصول و مناطق مختلف) و نعمت و جودشان، و به نباتات و گیاهان و کيفر آن ها، و به ملائکه و تسلط و قدرشان. (3)

ص: 174

---

1- تفسیر قرآن شهید مطهری، ص 209.

2- نمونه، ج 26، ص 372 و ص 377.

3- نوین، ص 137.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (1) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (2) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (3) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (4) فَجَعَلَ نُجُومًا أَحْوَى (5) سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنسَى (6) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (7) وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى (8) فَذَكَرْ إِنَّ نَفْعَتِ الذُّكْرِى (9) سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى (10) وَ يَتَجَبَّبَهَا الْأَشْقَى (11) الَّذِي يَصَلَى النَّارَ الْكُبْرَى (12) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (13) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (14) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (15) بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (16) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (17) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (18) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى (19)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

منزه شمار نام پروردگار بلند مرتبه ات را! \* همان خداوندی که آفرید و منظم کرد، \* و همان که اندازه گیری کرد و هدایت نمود، \* و آن کس که چراگاه را به وجود آورد، \* سپس آن را خشک و تیره قرار داد! \* ما به زودی (قرآن را) بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد، \* مگر آنچه را خدا بخواهد، که او آشکار و نهان را می داند! \* و ما تو را برای انجام هر کار خیر آماده می کنیم! \* پس تذکر ده اگر تذکر مفید باشد! \* و به زودی کسی که از خدا می ترسد متذکر می شود. \* اما بدبخت ترین افراد از آن دوری می گزینند، \* همان کسی که در آتش بزرگ وارد می شود، \* سپس در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود! \* به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد، \* و (آن که) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند! \* ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید، \* در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است! \* این دستورها در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است، \* در کتب ابراهیم و موسی.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

دستور تسبیح پروردگار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بیان اوصاف خداوند متعال، مژده به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

بر آسان نمودن کار، برخورد مختلف مردم در برابر تذکرات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سرنوشت آنان، تبیین حقایق در همه کتب آسمانی.

ب. در قرآن، گاهی تسبیح به پروردگار و گاهی به اسم او اسناد داده می شود، مانند: سَبِّحْ لِلَّهِ و سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ و همچنین لفظ تَبَارَكَ تَبَارَكَ اللَّهُ و تَبَارَكَ اسْمَ رَبِّكَ هر دو آمده و نیز لفظ ذکر هم در اذکروا الله ذکرا کثیرا و واذکر اسم ربِّک به هر دو صورت بیان شده است.

برخی از مفسران «اسم» را در این گونه موارد، زائد دانسته اند. برخی اسم را عین مسمی می دانند و بعضی گفته اند: ذکر و تسبیح و تقدیس پروردگار یا به قلب است، یا به زبان و ما موظفیم که معتقد باشیم خداوند منزّه از عیب است و در دل به یاد او باشیم. در این مرحله، ذکر و تسبیح به خود خدا اسناد داده می شود؛ و نیز وظیفه داریم که این عقیده را بر زبان جاری سازیم. (1)

ج. تعبیر به «اعلی» بیانگر این حقیقت است که او از هر کس و هر چیز که تصور کنی و هر خیال و قیاس و گمان و وهم و هرگونه شرک جلی و خفی برتر و بالاتر است. (2)

د. «سوی» از ماده تسویه، به معنای نظام بخشیدن و مرتب نمودن است که شامل نظام همه موجودات می شود؛ اعم از نظامی که بر منظومه ها و کواکب آسمانی حاکم است یا آنچه بر مخلوقات زمینی بالاخص انسان، و حتی نسبت به خطوط سر انگشت های انسان اشاره دارد؛ بلی قادرین علی ان نسوی بنانه. (3)

ه. - معنای جمله إلا ما شاء الله این است که تو فراموش نمی کنی مگر این که خداوند بخواهد و خداوند نمی خواهد که تو فراموش کنی. نظیر آن در آیه خالدین فیها ما دامت السموات والأرض إلا ما شاء ربِّک (هود، 107) بیان شده است و جمله إلا ما شاء الله استثنایی است که تنها به منظور بقای قدرت مطلق خداوند بیان شده و می خواهد بفهماند چنین نیست که خداوند بعد از دادن چنین عطیه ای، دیگر قادر نباشد تو را گرفتار فراموشی

ص: 176

1- نوین، ص 141.

2- نمونه، ج 26، ص 384.

3- قیامت، 4؛ پرتوی از قرآن، ص 2؛ نمونه، ج 26، ص 385.

کند، بلکه بعد از اعطا هم باز به قدرت مطلقه ی خود باقی است. نظیر این آیه، آیه ولئن شئنا لنذهبنّ بالآذی أوحینا إلیک (اسراء، 86) است. (1)

و. جمله انه يعلم الجهر وما یخفی بیان علت جمله (سنقرنک فلا تنسی) است، اشاره به این که خداوندی که از همه حقایق آشکار و پنهان باخبر است، آنچه مورد نیاز بشر بوده وهست از طریق وحی به تو القا می کند و چیزی را در این زمینه فرو گذار نخواهد کرد. (2)

ز. بعضی گفته اند: جمله شرطیه ی فذکر إن نفعت الذّکری مفهوم دارد؛ یعنی اگر تذکر مفید است، تذکر بده و اگر مفید نیست تذکر نده. این شرط بر اساس حقیقت است؛ چون وقتی تشخیص دهد که تذکر سودی ندارد، کار لغوی است و خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور نمی دهد که کار لغو کند، پس تذکر باید در موردی باشد که در شخص زمینه پذیرش باشد، از این رو فرمود: سیذکر من یخشی ودر موردی که شخص هیچ زمینه ای برای نرم شدن دل ندارد، نوبت اول حجت را بر او تمام می کند و این سودمند است؛ زیرا باعث می شود شخص از حق دوری کند، از این رو فرمود: ویتجنّبها الأشقی. (3)

برخی دیگر گفته اند: جمله شرطیه مفهوم ندارد؛ یعنی در هر حال تذکر بده که تذکر مفید است؛ نظیر آیه شریفه واشکروا لله ان کنتم اياه تعبدون که مفهوم ندارد. (4)

ح. در این که منظور از «نار کبری» چیست، دو قول است:

1. پایین ترین طبقه ی جهنم، چون آن ها شقی ترین مردم بودند، پس عذاب آن ها باید سخت ترین عذاب باشد.
2. توصیف آتش به کبری در مقابل وصف آن به صغری؛ یعنی آتش های دنیا است چنان که در حدیثی، امام صادق (علیه السلام) می فرماید: آتش دنیا یک هفتادم آتش آخرت است. (5)

ط. سؤال: با این که هر موجودی یا متصف به حیات است یا مرگ، پس معنای آیه لایموت فیها ولا یحیی چیست؟

ص: 177

- 
- 1- روح المعانی، ج 30، ص 106؛ المیزان، ج 20، ص 266؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 143؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 18.
  - 2- نمونه، ج 26، ص 395؛ مجمع البیان، ج 10، ص 720؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 142؛ روح المعانی، ج 30، ص 107.
  - 3- المیزان، ج 20، ص 268.
  - 4- فتح القدیر، ج 5، ص 424.
  - 5- مجمع البیان، ج 10، ص 721؛ نمونه، ج 26، ص 400؛ بحار، ج 8، ص 288؛ روح المعانی، ج 30، ص 108؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 146.

پاسخ: یعنی نمی‌میرد که با آن مرگ راحت شود، وزنده نیست تا از آن بهره بگیرد. (1)

ی. منظور از «تزکی» پاک شدن از لوث تعلقات مادی دنیا است که انسان را از آخرت منصرف می‌کند، به دلیل این که بعد از آن می‌فرماید: بل توثرون الحیاة الدنیا ومقصود از ذکر نام خدا، ذکر زبانی و مراد از «صلوة» همان نمازی است که در اسلام تشریح شده و در روایات وارد شده است که منظور از «تزکی» زکات فطره و مقصود از «صلی» نماز عید است. (2)

## نکته ها

1. تسبیح خداوند به این است که او را از هر گونه عیب و نقص و صفات مخلوق و عوارض جسم و هر محدودیتی منزّه بشماریم و تعبیر به «ربّک» اشاره به این است که پروردگاری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مردم را به سوی او می‌خواند از پروردگار بت پرستان جداست. (3)

2. تسبیح و تنزیه خداوند در قرآن به صورت های مختلفی آمده است: «یسبّح»، «تسبّح»، «سبحان» و فاعل آن انسان، فرشته ها، کوه، رعد و طیر ذکر شده است. از مجموع این ها روشن می‌شود که همه موجودات، دارای تسبیح حق هستند، اختلاف در نسبت ها و متعلقات راجع به تسبیح است. مصدر از باب تفعیل و دلالت بر کثرت دارد. (4)

3. تعبیر به «اعلی» دلالت ندارد که غیر خداوند از علو و برتری برخوردار است، اما خداوند اعلی است، بلکه برای رفع توهم و تخیل بعضی افراد است که خود را عالی می‌دانند، مانند: فرعون که می‌گفت:

«أنا ربکم الاعلی» (5)

4. اقسام پنج گانه ی هدایت:

هدایت طبیعی؛ عبارت از جذب و دفع و تغذیه و تولید در محیط مناسب است که در گیاه و حیوان وجود دارد.

هدایت غریزی؛ مخصوص حیوانات، بر حسب مراتب رشد غریزی است و اندک اراده و شعوری در آن ها مشهود است.

ص: 178

1- مسائل الرازی، ص 370.

2- همان، ص 269.

3- نسیم حیات، ص 90.

4- پرتوی از قرآن، ص 2.

5- اطیب البیان، ج 14، ص 83.



هدایت فطری؛ صورت کامله ی هدایت غریزی و اولین دریچه ی عقل و اختیار در زندگی است که به روی انسان باز می شود.

هدایت عقلی؛ عبارت از ترتیب دریافت های فطری و محسوس و بدیهی برای رسیدن به مسائل نظری است.

هدایت وحی و نبوت؛ این هدایت تکمیل هدایت های سابق و عالی ترین مراتب هدایت است. (1)

5. «غُثَاء» در اصل به معنای گیاهان خشکی است که روی سیلاب قرار می گیرد، همچنین به کف هایی که روی دیگ در حال جوشیدن، پیدا می شود «غُثَاء» می گویند. «أَحْوَى» به معنای سیاه است؛ انتخاب این تعبیر با این که در مقام بیان نعمت های الهی است شاید به این جهت باشد که این وضع گیاهان، بازگوکننده ی فنای دنیا است و همیشه درس عبرتی برای انسان ها محسوب می شود، همان گیاهی که در فصل بهار خرم و سرسبز است بعد از مدتی خشک و بی فروغ می گردد. (2)

6. علت این که فرمود: وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ وَنُقَرِّمُكَ

«و نيسر لك اليسرى» آن است که خواسته این حقیقت را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان کند که آن چنان تو را راهنمایی می کنیم که وظیفه ی رسالت خود را به آسانی و به بهترین طریق انجام دهی، و اگر تعبیر دوم انتخاب می شد، نفس پیامبر را هیچ کاره معرفی کرده بود. (3)

7. جمله وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ دلالت بر عظمت این موهبت الهی دارد، چون با تعبیر «متكلم مع الغير» این معنا را بیان کرده است، مانند: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَإِنَّا لَنَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَحَظُّ عَظْمَتِي مِنْهُ أَكْبَرُ مِنْ حَظِّ قَوْمِي جَاهِلِ مَبْعُوثِ كَرْدٍ وَأَوْرَا مَقْتَدَايَ بِرِجَالِهِمْ قَرَار داد؟ (4)

8. در آیه وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ تذکر توحیدی عمیقی داده شده که خیال نکنید به هنگام رسیدن به مقصود آسان به کمکی احتیاج ندارید، بلکه حتی در آسان ترین کارها نیز به کمک

ص: 179

1- پرتوی از قرآن، ص 2.

2- نمونه، ج 26، ص 388.

3- المیزان، ج 20، ص 267.

4- تفسیر کبیر، ج 31، ص 144.

خدا نیاز دارید و در همه چیز اعتراف *إياك نستعين* صادق است. در زندگی خود بسیار دیده ایم که گاه در کارهای بسیار ساده و مانده ایم، از این رو آسان وقتی آسان می شود که خدا پشتوانه ی آن باشد. (1)

9. از این تعبیر که فرمود ما تو را آسان قرار می دهیم برای آسان تری، چنین فهمیده می شود که در حقیقت سختی ها و دشواری ها وجود خارجی ندارد. و منشأ مشکلات، نفسانیات انسان است؛ اگر عقل انسان باز شد و ذهنش در پرتو هدایت همه چیز را آن چنان که هست مشاهده کرد، دیگر مشکلی را نمی بیند. مثلاً اگر فهمید دنیا دار بقا نیست، دیگر از مرگ ناراحت نمی شود و... (2)

10. در دو آیه شریفه *سیدکر من یخشی \* ویتجنّبها الاشقی* «شقاوت» نقطه ی مقابل «خشیت» قرار داده شده در حالی که قاعدتاً باید در مقابل سعادت قرار گیرد به این دلیل که ریشه اصلی سعادت و خوشبختی انسان همان احساس مسئولیت و خشیت است. (3)

11. به هنگام تذکر دادن و پند و نصیحت، نباید از مردم انتظار داشت که همه اصلاح شوند؛ زیرا انسان ها بر دو قسم اند: گروهی عقل را بر نفس حاکم می کنند و متذکر می شوند و گروهی نفس را بر عقل مقدم می دارند و از حق دوری می کنند؛ *سیدکر من یخشی \* ویتجنّبها الاشقی*.

12. نقطه ی مقابل «اشقی» را انسانی معرفی کرد که دارای ترس است؛ بنا بر این، «اشقی» کسی است که در دلش خشیت خدا نباشد، از این رو آنچه درجه ی شقاوت انسان را به نقطه نهایی می رساند، خالی بودن کامل دل از خوف خداست. در مقابل اگر در قلب کسی خوفی باشد، پس او درجه و سهمی از تقوا دارد، اگر این خشیت به حد نهایی رسید، او نه تنها متقی است، بلکه «اتقی» است. در سوره «لیل» برای مقام «اتقی» اتفاق خالصانه ای که مشکل نیازمند را حل کند بیان کرده است. (4)

13. نظیر آیه 13 اعلی: *ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى* دو آیه ذیل است:

ص: 180

1- نسیم حیات، ص 90.

2- پرتوی از قرآن، ص 16.

3- نمونه، ج 26، ص 399.

4- المیزان، ج 20، ص 269؛ نسیم حیات، ص 90.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (فاطر، 36)

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يَسِيعُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ (إبراهيم، 17)

14. تزکیه ی نفس، نماز خواندن، مقدم نشمردن حیات دنیا بر آخرت، از اساسی ترین تعلیمات همه انبیا است و در همه کتب آسمانی به آن ها سفارش شده است. (1)

15. در آیه شریفه و ذکر اسم ربّه فصلی نماز را فرع بر ذکر پروردگار می شمرد؛ به جهت این که تا انسان به یاد خدا نباشد، به نماز نمی ایستد علاوه بر آن نمازی ارزشمند است که توأم با ذکر او و ناشی از یاد او باشد. (2)

برای نیل به فلاح و سعادت، سه امر لازم است:

الف. پاک شدن از شرك و اخلاق رذیله؛ تزکی.

ب. یاد قلبی و تفکر در قدرت و حکمت الهی؛ و ذکر اسم ربّه.

ج. اظهار شکستگی و فروتنی در محضر پروردگار؛ فصلی. (3)

16. استفاده از نعمت های دنیا و کار برای آخرت مذموم نیست و خداوند نعمت های دنیا را برای بهره وری بندگانش آفریده است؛ قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده (اعراف، 32)، آنچه مذموم است، ترجیح دنیا بر آخرت است؛ بل توثرون....

17. در آیه و الا-خرة خیر و ابقی به طور کلی می فرماید: جهان آخرت برتر و با دوام خواهد بود، اما بیان نکرده که برای چه افرادی برتر خواهد بود. در آیات دیگر خیر بودن آخرت را ویژه ی پرهیزکاران معرفی کرد: و لدار الاخرة خیر للذین اتقوا أفلا تعقلون (یوسف، 109) و تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتّین. (قصص، 83)

18. نعمت های اخروی هرگز قابل مقایسه با نعمت های دنیوی نیست و مافوق تصور

ص: 181

1- المیزان، ج 20، ص 269؛ نمونه، ج 27، ص 405.

2- نمونه، ج 26، ص 404.

3- نوین، ص 157؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 148.

ودرك انسان است واصولاً آخرت في حد نفسه خير است. چون نعمت های آن ابدی است وکلمه «ابقی» دلالت بر دوام وخلود دارد.(1)

19. تعبیر به الصحف الاولى در مورد کتاب های ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) در برابر الصحف اخیر است که بر حضرت عیسی (علیه السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده است.(2)

20. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هیچ چیز را خداوند به پیامبران مرحمت نکرده مگر آن که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عنایت کرده است و آنچه را که در کتب انبیای الهی است، نزد ما امامان است؛

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَعْطِ الْأَنْبِيَاءَ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا وَقَدْ أَعْطَى مُحَمَّدًا مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ، وَعِنْدَنَا الصُّحُفُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى».(3)

ص: 182

---

1- اطيّب البيان، ج 14، ص 90؛ روح المعانی، ج 30، ص 111.

2- نمونه، ج 27، ص 406.

3- صافی، ج 5، ص 319؛ نور الثقلین، ج 5، ص 557.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (1) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (2) عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (3) تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً (4) تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ (5) لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ (6) لَا يُسَمِّنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (7) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (8) لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ (9) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (10) لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً (11) فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (12) فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (13) وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (14) وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (15) وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (16) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (17) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (18) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (19) وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (20) فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (21) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَوِّرٍ (22) إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (23) فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (24) إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ (25) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (26)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آیا داستان غاشیه [- روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می پوشاند] به تو رسیده است؟! \* چهره هایی در آن روز خاشع و ذلت بارند، \* آن ها که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند (و نتیجه ای عایدشان نشده است)، \* و در آتش سوزان وارد می گردند؛ \* از چشمه ای بسیار داغ به آنان می نوشاند؛ \* غذایی جز از ضریح [- خار خشک تلخ و بدبو] ندارند؛ \* غذایی که نه آن ها را فربه می کند و نه از گرسنگی می رهند! \* چهره هایی در آن روز شاداب و باطراوتند، \* و از سعی و تلاش خود خشنودند، \* در بهشتی عالی جای دارند، \* که در آن هیچ سخن لغو و بیهوده ای نمی شنوند! \* در آن چشمه ای جاری است، \* در آن تخت های زیبای بلندی است، \* و قدح هایی (که در کنار این چشمه) نهاده، \* و بالش ها و پستی های صف داده شده، \* و فرش های فاخر گسترده! \* آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! \* و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟! \* و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب گردیده؟! \* و به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است؟! \* پس تذکر ده که فقط تذکر دهنده ای! \* تو سلطه گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان

کنی، \* مگر کسی که پشت کند و کافر شود، \* که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می کند! \* به یقین بازگشت (همه) آنان به سوی ماست، \* و مسلماً حسابشان (نیز) با ماست!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

عذاب قیامت برای مجرمان و نعمت های بهشتی برای مؤمنان، بیان توحید با اشاره به آفرینش شتر و آسمان و کوه ها و زمین، بیان وظایف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و عدم اجبار مردم بر ایمان و تهدید تبهکاران به عذاب بزرگ.

ب. منظور از غاشیه روز قیامت است و سرّ نامگذاری یا برای این است که انسان ها را از هر جهت فرا می گیرد و همه در آن روز جمع می شوند چنان که می فرماید: و حشرناهم فلم نغادر منهم أحدا (کهف، 47) یا به جهت این که مناظر و مواقف هولناکش مردم را فرا می گیرد، یا بدین جهت که روز قیامت وجوه کفار را به عذاب خود فرا می گیرد؛ یوم یغشاهم العذاب من فوقهم و من تحت أرجلهم. (1)

ج. هل أتیک حدیث الغاشیة استفهام تقریری است که مقصود تثبیت مطلب است؛ یعنی قطعا این داستان را شنیده ای؟ این تعبیر به منظور تعظیم مورد سؤال است. در فارسی نیز معمول است که وقتی شخصی عظمت مطلبی را که همه می دانند بیان کند، به صورت پرسش به مخاطب می گوید آن داستان را شنیده ای. (2)

د. مقصود از عامله ناصبه این است که دوزخیان خستگی تلاشی که در دنیا کرده اند از نشان بیرون نمی آید، بر خلاف اهل بهشت که وقتی تلاش خود را سودمند می بینند خستگی از نشان بیرون می رود؛ چون انسان هر تلاشی که در دنیا می کند، به منظور تأمین سعادت خود می کند و دوزخیان در قیامت می بینند که تلاش آن ها در قیامت بی نتیجه مانده است، چنان که می فرماید: و قدمنا إلی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثورا. (3)

ه. - نوشیدنی های اهل دوزخ آب سوزان است. «آیة» از واژه «انی» به معنای تأخیر افکندن

ص: 184

1- عنکبوت، 55؛ المیزان، ج 20، ص 273؛ مجمع البیان، ج 10، ص 725.

2- نوین، ص 161.

3- فرقان، 23؛ المیزان، ج 20، ص 273.

است و برای بیان فرا رسیدن وقت چیزی گفته می شود. در اینجا به معنای آب سوزانی است که حرارتش به منتها درجه رسیده باشد، چنان که می فرماید: اگر تقاضای آب کنند، آبی مانند فلز گداخته برای آن ها می آورند که صورت هایشان را بریان می کند و چه بد محل اجتماعی است؛ و این یستغیثوا یغاثوا بماءٍ کالمهل یشوی الوجوه بس الشراب وساءت مُرتفقا. (1)

و. مقصود از کلمه «عین» جنس چشمه است، نه یک چشمه؛ زیرا در آیات دیگر صریحاً فرموده در بهشت چشمه هایی وجود دارد، مانند: چشمه ی سلسبیل، چشمه ی شراب، چشمه ی طهور؛ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. (2)

ز. در این که مقصود از ضریح که طعام اهل جهنم است چیست، وجوهی بیان شده است:

1. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: ضریح چیزی است در دوزخ شبیه خار تلخ تر از گیاه صبر و متعفن تر از مردار و سوزنده تر از آتش.

2. گیاهی است سمّی که هیچ حیوانی به آن نزدیک نمی شود.

3. درختی است از آتش که اگر در دنیا باشد، زمین و هر چه را بر آن است می سوزاند.

ح. «سُرر» جمع «سریر» از ماده «سرور» و به معنای تخت هایی است که در مجالس انس و سرور بر آن می نشینند و منظور از مرفوع بودن تخت، رفعت مقام و منزلت کسی است که بر آن تکیه می زند. ابن عباس گوید: تخت های بلند بهشتی چنان هستند که صاحبان آن ها اراده ی جلوس بر آن کنند، تواضع می کنند و فرو می نشینند و بعد از جلوس به حال اول بر می گردند. (3)

ط. «نمارق» جمع «نمرقة» به معنای پستی کوچک است که بر آن تکیه می کنند و معمولاً به هنگام استراحت کامل از آن ها استفاده می شود، و تعبیر به «مصفوفة» اشاره به تعدد و نظم خاصی است که بر آن ها حاکم است. این تعبیر نشان می دهد که آن ها جلسات انس دسته جمعی تشکیل می دهند. (4)

ی. جمله لست علیهم بمصیطر بیان و تفسیر برای فذکر إنّما أنت مذكر است و اصولاً

ص: 185

1- کهف، 29؛ نمونه، ج 26، ص 416.

2- ذاریات، 15؛ المیزان، ج 20، ص 274؛ نمونه، ج 26، ص 422.

3- مفردات راغب؛ المیزان، ج 20، ص 274.

4- نمونه، ج 26، ص 424.

کمال انسان در صورتی است که با اراده و اختیار راه الهی را بپذیرد، وگرنه تکامل اجباری فایده ای ندارد. قرآن می فرماید: أفأنت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين ونیز می فرماید: و ما أنت عليهم بجبارٍ. (1)

ك. «مصیطر» از ماده «سطر» و به معنای همان سطور کتاب است و «مسیطر» کسی است که سطر بندی کند و سطور کتاب را تنظیم نماید، سپس به هر شخصی که بر چیزی مسلط باشد و خطوط آن را تنظیم کند یا به اجبار کسی را وادار به کاری کند، اطلاق شده است. (2)

ل. در این که جمله إلا من تولی و کفر استثنا از چیست؟ دو نظریه وجود دارد:

1. استثنا از پند دادن است که در آیه قبل فرمود: فذكر إنما أنت مذكر؛ یعنی تو اندرز خود را برسان، مگر کسی که روگردانید در این صورت لازم نیست او را پند دهی؛ زیرا پند دادن افراد معاند، کار بی حاصلی است.

2. استثنا متصل است و مربوط به جمله لست عليهم بمصیطر؛ یعنی تو آن ها را پند بده و آن ها که ایمان نمی آورند تو مأمور نیستی که اجبارشان کنی مگر این که کسی در این میان بخواهد علاوه بر انکار حق، توطئه و کارشکنی کند؛ إلا من تولی و کفر، در این صورت تو بر آن ها مسلط و حاکم هستی و باید آنان را سر جایشان بنشانی که به اصل اسلام و قرآن ضربه نزنند. (3)

م. منظور از عذاب اکبر، عذاب آخرت است. در برابر عذاب دنیا که نسبت به آن عذاب کوچک و کم اهمیت است، چنان که می فرماید: فأذاقهم الله الخزي في الحياة الدنيا وللعذاب الآخرة أكبر. (4)

#### نکته ها

1. نسبت دادن خشوع به وجوه بدین جهت است که چهره ی انسان از هر عضو دیگری حالت خشوع درونی او را نشان می دهد و مجرمان در قیامت چهره هایی ذلت بار دارند. (5)

ص: 186

1- مراغی، ج 30، ص 139؛ المیزان، ج 20، ص 275؛ نمونه، ج 26، ص 433.

2- نمونه، ج 26، ص 433؛ روح المعانی، ج 30، ص 117.

3- نمونه، ج 26، ص 434؛ نسیم حیات، ص 99.

4- زمر، 26؛ نمونه، ج 26، ص 435.

5- المیزان، ج 20، ص 273؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 151؛ تبيان، ج 10، ص 334.



2. نظیر آیه 3 غاشیه: *عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ* با توضیح بیشتری در آیه 23 فرقان آمده است: *وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا*

3. جمع بین آیه لیس لهم طعام إلا من ضریع و آیات فلیس له الیوم ههنا حمیم ولا طعام إلا من غسلین (حاقه، 36) و *إن شجرة الزقوم طعام الاثیم* (دخان، 44)، این است که خداوند «غسلین» را به شکل ضریع قرار می دهد و ضریع درختی در آتش جهنم است، یا این که درکات اهل جهنم مختلف است و در هر در که و طبقه ای گروه مخصوصی هستند که بعضی از آن ها طعامشان ضریع است و بعضی زقوم و برخی غسلین؛ لکل باب منهم جزء مقسوم. (1)

4. شادمانی و سرور باطنی اهل بهشت، در ظاهر و چهره ی آن ها سرایت می کند و هر بیننده از سرور باطنی آن ها باخبر می شود، چنان که در جای دیگر می فرماید: تعرف فی وجوههم نصرۃ النعیم. (2)

5. فی جنۃ عالیة؛ منظور از عالی بودن بهشت، درجات برتر آن است که دارای شرافت است. زیرا در بهشت حیاتی است که ممات ندارد، لذت آن منزله از درد و سرور آن خالی از غم و اندوه است و اهل بهشت نه تنها هر چه دوست دارند در اختیارشان هست، بلکه لذائذی وجود دارد که مافوق خواست آن هاست. (3)

6. اهل بهشت هیچ سخن لغو و بیهوده ای نمی شنوند. نکره در سیاق نفی مفید عموم است؛ لاتسمع فیها لاغیة. (4)

7. علت این که اهل بهشت لغو و بیهودگی نمی شنوند، آن است که بهشت منزل دوستان خداست که در دنیا با جدیت و عمل شایسته به این مقام رسیدند و در دنیا منزله از لغو و کذب بودند؛ بنا بر این، چگونه می شود که در جوار رب العالمین لغو بشنوند؟ (5)

8. علت این که از بین تمام نعمت ها توجه کردن به شتر را دستور داده، چون روی سخن

ص: 187

---

1- محاسن التأویل، ج 17، ص 134؛ روح المعانی، ج 30، ص 113؛ فتح القدر، ج 5، ص 427.

2- مطففین، 24؛ مراغی، ج 30، ص 134؛ المیزان، ج 20، ص 274.

3- المیزان، ج 20، ص 274.

4- فتح القدر، ج 5، ص 430.

5- مراغی، ج 30، ص 134.

در مرحله ی اول به اعراب مکه بود که شتر از ارکان زندگی آن ها محسوب می شد و شب و روز با آن سر و کار داشتند، از این گذشته این حیوان ویژگی های عجیبی دارد که او را از سایر حیوانات ممتاز می کند. مثلاً: 1. برخی حیوانات از گوشتشان استفاده می شود، مانند گوسفند؛ برخی از شیرشان مانند گاو؛ برخی از پشت آن ها برای باربری، مانند حمار، لیکن شتر هر سه منفعت را دارد. 2. تحمل زیادی در برابر گرسنگی و تشنگی دارد. 3. از نظر تغذیه بسیار کم خرج است و هر گونه خار و خاشاکی را می خورد. 4. در شرایط نامساعد جوّی که طوفان می وزد، می تواند حرکت کند. 5. در شب تاریک و برف و باران می تواند راه برود و به مقصد برسد. 6. رام ترین حیوان است به گونه ای که يك كودك می تواند مهار يك قطار شتر را به دست بگیرد و به هر جا ببرد. (1)

9. در این که چه ارتباط و پیوندی میان این امور چهارگانه وجود دارد؛ شتر، آسمان، کوه ها و زمین؛ فخر رازی می گوید: به دلیل آن است که قرآن به زبان عرب نازل شده و آن ها غالباً مسافرت می کردند چون شهرهای آن ها خالی از زراعت و کشاورزی بود. از طرفی بیشتر سفرهای آن ها با شتر بود. هنگامی که در بیابان های هولناک و دور از اجتماع سفر می کردند، کسی نبود با آن ها سخن بگوید، اندیشه و فکر در آن ها زنده می شد.

از این رو قبل از هر چیز نگاهشان به شتر می افتاد به بالا نگاه می کردند، آسمان را می نگرستند و به زیر پا، زمین را می دیدند و در راست و چپ خود کوه ها را مشاهده می کردند؛ گویی خداوند می خواهد به آن ها دستور تفکر دهد؛ تفکر و اندیشه ای که به هنگام تنهایی طبعاً بر محور این چهار امر دور می زند. (2)

10. اگر بخواهیم نظر را از محیط زندگی محدود عرب بر داریم و در جوّی وسیع تر به اندیشه پردازیم، می توان گفت: امور چهارگانه ای که در آیات شریف آمده، زیربنای زندگی انسان را تشکیل می دهد.

آسمان، کانون نور است و باران و هوا و زمین عامل پرورش انواع مواد غذایی، کوه ها رمز

ص: 188

---

1- نوین، ص 164؛ نمونه، ج 26، ص 428؛ مجمع البیان، ج 10، ص 727؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 35؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 158؛ روح المعانی، ج 30، ص 116.

2- نمونه، ج 26، ص 431؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 158.

آرامش و ذخیره ی آب و مواد معدنی و شتر نمونه ی روشنی از چهارپایان اهلی که در اختیار بشر قرار دارد. (1)

11. خلقت موجودات نشانه علم و قدرت و حکمت الهی است. در این سوره چهار بار کلمه «کیف» تکرار شده و در هر يك از نعمت ها جهت خاصی ملاحظه شده است. در شتر کیفیت خلقت؛ در آسمان کیفیت برافراشته شدن؛ در کوه ها کیفیت منصوب شدن بر روی زمین؛ و در زمین کیفیت گستردگی.

12. قرآن کریم تعبیرات مختلفی را در باره عذاب قیامت بیان کرده از جمله: عذاب شدید، عذاب الیم، عذاب مهین، عذاب مقیم، عذاب السعیر، عذاب عظیم، عذاب حریق، عذاب الخلد، عذاب غلیظ، عذاب جهنم، عذاب أشدّ وأبقى و عذاب اکبر که این تعبیر چهار بار در قرآن بیان شده؛ 21 سجده، 26 زمر، 33 قلم، 24 غاشیه. که از مجموع این اوصاف و تعبیرات استفاده می شود عذاب قیامت بسیار بزرگ و غیر قابل توصیف است.

13. نظیر آیات 23 و 24 غاشیه: إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ \* فَيَعَذَّبُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ

آیه 11 و 12 اعلی است: وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى \* الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى

14. در دو آیه إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ با تأکیدی شدید کافران را تهدید فرموده است. هر دو آیه با حرف تأکید «إِنَّ» آغاز گشته و در هر دو خبر بر اسم مقدم شده و در هر دو ضمیر جمع متکلم مع الغیر آمده که بر عظمت خداوند متعال دلالت می نماید و می فهماند که سر و کار انسان کافر با حاکمی بزرگ است. (2)

15. جمله إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ عَلَّتْ عَذَابَ بزرگ الهی است؛ یعنی هیچ شخصی نگفته که مردم بعد از مرگشان به غیر خدا بر می گردند تا آیه شریفه بفرماید تنها برگشتشان به سوی ما است، بلکه می خواهد بفرماید: علت این که عذاب الهی بزرگ است، آن است که بازگشت آن ها به سوی خداوند است. (3)

ص: 189

1- نمونه، ج 26، ص 432.

2- نوین، ص 166.

3- المیزان، ج 20، ص 276.

16. شخصی از امیر المؤمنین (علیه السلام) پرسید: چگونه خداوند حساب خلق را می رسد با این که زیاد هستند؟ فرمود: همان گونه که رزق آن ها را می دهد با این که زیاد هستند. آن شخص پرسید: چطور به حساب آن ها می رسد با این که او را نمی بینند؟ فرمود همان گونه که رزق آن ها را می دهد با این که او را نمی بینند. [\(1\)](#)

17. حسابرسی شیعیان در قیامت با امامان معصوم (علیهم السلام) است، از این رو در زیارت جامعه می خوانیم:

«وایاب الخلق إلیکم وحسابهم علیکم». امام صادق (علیه السلام) می فرماید: روز قیامت که می شود، خداوند حساب شیعیان را به ما واگذار می نماید، پس آنچه را که برای خداست ما از او می خواهیم به ما ببخشد و ما هم به شیعیان خود می بخشیم؛

«إذا کان یوم القیمة وکلنا الله بحساب شیعتنا فما کان لله سألنا الله أن یهبه لنا فهو لهم وما کان لنا فهو لهم». [\(2\)](#)

ص: 190

---

1- المیزان، ج 20، ص 277؛ نورالثقلین، ج 5، ص 569.

2- صافی، ج 5، ص 323؛ نورالثقلین، ج 5، ص 568.

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْفَجْرِ (1) وَ لَيَالٍ عَشْرٍ (2) وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ (3) وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ (4) هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ (5) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (6) إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (7) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (8) وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (9) وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (10) الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ (11) فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (12) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (13) إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ (14)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به سپیده دم، \* و به شب های ده گانه، \* و به زوج و فرد، \* و به شب، هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند سوگند (که پروردگارت در کمین ظالمان است)! \* آیا در آنچه گفته شد، سوگند مهمی برای صاحب خرد نیست؟! \* آیا ندیدی پروردگارت با قوم «عاد» چه کرد؟! \* و با آن شهر «إِرم» با عظمت، \* همان شهری که مانندش در شهرها آفریده نشده بود! \* و قوم «ثمود» که صخره های عظیم را از (کنار) دره می بردند (و از آن خانه و کاخ می ساختند). \* و فرعون که قدرتمند و شکنجه گر بود، \* همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند، \* و فساد فراوان در آن ها به بار آوردند؛ \* به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را بر آنان فرو ریخت! \* به یقین پروردگار تو در کمین گاه (ستمگران) است!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگندهای مختلف به عنوان مقدمه برای تهدید جباران به عذاب الهی، اشاره ای به سرنوشت اقوام طغیانگر مانند قوم ثمود و عاد و فرعون به عنوان درس عبرت برای قدرت های ستمگر و در کمین بودن خداوند نسبت به طغیان گران.

ب. در آغاز سوره چهار سوگند یاد شده، بیشتر مفسران این سوگندها را با روزها و شب های خاصی تفسیر کرده اند، لیکن بیش از همه با روزهای حج و مناسک آن انطباق

دارد و جواب این سوگندها جمله إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ است. (1)

ج. در این که منظور از «فجر» چیست، وجوهی ذکر شده از جمله: فجر آغاز محرم، فجر روز عید قربان، هر روشنائی که در دل تاریکی می درخشد، درخشیدن نور اسلام در عصر جاهلیت، سپیده ی صبح قیام حضرت مهدی (علیه السلام)، لیکن بعضی فجر را به معنای مطلق آن تفسیر کرده اند که مسلماً سپیده ی صبح یکی از نشانه های عظمت الهی است. (2)

نقد: آلوسی (از اهل سنت) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می کند که منظور از فجر همان فجر معروف صبح است و مرحوم طیب گوید: مقصود از «فجر» همان صبح است. سایر اقوال تفسیر به رأی است و هیچ اعتبار ندارد. (3)

د. سوگندهای نامبرده به منظور تشویق و تحریض به انجام فریضه ی حج و بلکه به مطلق عبادات به خصوص نماز است که ستون دین معرفی شده است. (4)

ه. - در این که منظور از

«لیال عشر» چیست، وجوهی بیان شده است: ده شب آخر ماه رمضان، ده شب اول محرم، لیکن مشهور دهه ی ذی الحجه است و سرّ این که کلمه «لیال» به صورت نکره ذکر شده برای بیان عظمت آن شب هاست. (5)

و. در این که مقصود از «شفع» و «وتر» چیست، اقوال مختلفی ذکر شده است. فخر رازی بیست قول نقل کرده و مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: بالغ بر سی و شش قول نقل شده است، از جمله:

1. عدد زوج و فرد؛ اعدادی که همه محاسبات و نظام ها بر محور آن دور می زند؛ گویی خداوند سوگند به نظام و حساب یاد کرده است.

2. دو رکعت نماز شفع و وتر که در آخر شب خوانده می شود.

3. شفع یعنی مخلوقات؛ چون همه آن ها دارای زوج هستند و وتر، یعنی خداوند متعال.

4. شفع با روز ترویبه هشتم ذی الحجه و وتر با روز عرفه قابل انطباق است؛ زیرا

ص: 192

1- تبیان، ج 10، ص 341.

2- جامع الاحکام، ج 20، ص 39؛ مجمع البیان، ج 10، ص 736؛ نمونه، ج 26، ص 441.

3- اظیب البیان، ج 14، ص 101؛ روح المعانی، ج 30، ص 119.

4- نوین، ص 172.

5- المیزان، ج 279؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 163؛ روح المعانی، ج 30، ص 120.

ز. در برخی از احادیث که اشاره به بطون قرآن دارد، فجر به وجود حضرت مهدی (علیه السلام) ولیال عشر به ده امام قبل وشفع به حضرت علی (علیه السلام) وفاطمه (علیها السلام) تفسیر شده است. (2)

ح. «حجر» در اینجا به معنای عقل ودر اصل به معنای منع است وجهت این که به اطاق «حجره» می گویند؛ چون محلی است محفوظ و ممنوع از این که دیگران وارد شوند؛ و به دامان «حجر» گفته می شود، چون محلی است محفوظ و ممنوع واز آنجا که فکر و عقل، انسان را از کار زشت منع می کند به آن «حجر» اطلاق شده است، و محجور کسی است که قاضی وی را از تصرف در مالش ممنوع می سازد. (3)

ط. قوم عاد چه کسانی بودند؟ بعضی از مورخان معتقدند عاد بر دو قبیله اطلاق می شود؛ قبیله ای که در گذشته ی بسیار دور زندگی می کردند که می فرماید: *إنه أهلك عاداً الأولى* (نجم، 50)، آن ها احتمالاً قبل از تاریخ می زیستند. قبیله ی دوم عاد مشهور هستند که 700 سال قبل از میلاد مسیح (علیه السلام) در سرزمین یمن یا احقاف زندگی می کردند، و دارای کاخ های با عظمت و شهرهایی آباد بودند که پیامبرشان حضرت هود (علیه السلام) بوده است و موضوع آیه شریفه است. (4)

ی. اکثر مفسران گفته اند: دو عاد وجود داشته که بعد از انقراض عاد اولی، عاد اخری پدید آمده و احتمال داده اند که عاد ارم که در این سوره ذکر شده، همان عاد اولی باشد. این احتمال بنا بر این است که وصف اولی مقابل آخری باشد با این که ممکن است اولی توصیف قدیم بودن وگذشت زمان آن ها باشد و بیشتر آیات راجع به عاد همین را می رساند. در آیه 70 سوره توبه، نام عاد بعد از قوم نوح و قبل از ثمود و قوم ابراهیم آمده است. (5)

ک. در این که «ارم» نام شخص یا قبیله است یا نام مکان خاصی است، سه وجه ذکر شده است: مرحوم طبرسی می گوید: *التي لم يخلق... وصف آن قبیله است که افراد بسیار قوی و نیرومندی بودند. قرطبی نیز گوید: اکثر اهل سنت همین قول را پذیرفته اند.*

ص: 193

1- مجمع البیان، ج 10، ص 736؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 41؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 163؛ المیزان، ج 20، ص 279؛ نمونه، ج 26، ص 444.

2- نمونه، ج 26، ص 446.

3- جامع الاحکام، ج 20، ص 43؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 165؛ نوین، ص 176.

4- نمونه، ج 26، ص 451.

5- پرتوی از قرآن، ص 50.

مرحوم علامه طباطبایی گوید: از آیه الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ می توان استفاده کرد که «ارم» نام مکان و شهر خاصی است و در زمان نزول این آیات اثری از آن ها باقی نمانده بود. (1)

ل. منظور از رؤیت (دیدن) در اینجا علم و آگاهی است منتها از آنجا که این داستان به قدری معروف و مشهور بوده که مردم زمان های بعد نیز آن را با چشم خود می دیدند، تعبیر به رؤیت شده است. (2)

م. قوم ثمود از قدیمی ترین اقوامند و پیامبرشان حضرت صالح (علیه السلام) است و در سرزمین

«وادی القری» میان مدینه و شام زندگی می کردند. نام ثمود 25 بار در قرآن آمده است، قوم ثمود افرادی بت پرست و کافر و دارای تمدنی پیشرفته بودند و معجزه حضرت صالح (علیه السلام) را که شتری بود از دل کوه خارج شده کشتند و عذاب الهی بر آن ها نازل شد؛ فَأَمَّا ثمود فَأُهْلِكُوا بِالطَّاعِيَةِ. (3)

ن. «جابوا» در اصل «جوبة» به معنای زمین پست گرفته شده، سپس به معنای قطع و بریدن هر قطعه زمینی آمده و پاسخ کلام را از آن جهت جواب گویند که سؤال را قطع کرده و به آن پایان می دهد. (4)

ص. در این که چرا فرعون ذی الاتواد نامیده شده، وجوهی بیان شده است:

1. او دارای لشکری فراوان بود که بسیاری از آن ها در خیمه ها زندگی می کردند و خیمه ها را با میخ محکم می کردند.

2. بنا بر آنچه در روایات آمده، فرعون هر گاه می خواست کسی را شکنجه کند، او را به چهار میخ می کشید و دست و پای او را به زمین میخکوب می کرد، چنان که با همسرش (آسیه) چنین کرد.

3. ذی الاتواد کنایه از قدرت و استقرار حکومت است. البته این سه تفسیر منافاتی با هم ندارد. (5)

ص: 194

---

1- المیزان، ج 20، ص 280؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 49؛ روح المعانی، ج 30، ص 123؛ مجمع البیان، ج 10، ص 737.

2- نمونه، ج 26، ص 450.

3- حاقّة، 5؛ پرتوی از قرآن، ص 58.

4- نمونه، ج 26، ص 453.

5- المیزان، ج 20، ص 281؛ نمونه، ج 26، ص 455؛ نورالثقلین، ج 5، ص 572؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 169؛ مجمع البیان، ج 10، ص 739.



ع. کلمه «صَبَّ» در مورد آب به معنای ریختن آن است، اما در مورد تازیانه‌ی عذاب کنایه از عذاب شدید و متوالی است و نکره بودن عذاب به منظور بزرگ جلوه دادن آن است. (1)

ف. «سوط» به معنای تازیانه و در اصل به معنای مخلوط کردن چیزی به چیزی است، سپس به تازیانه که از رشته‌های مختلف چرم و مانند آن بافته شده، اطلاق شده و بعضی آن را کنایه از عذاب می‌دانند؛ عذابی که با گوشت و خون انسان آمیخته می‌شود و او را سخت ناراحت می‌کند. (2)

س. «مرصاد» از ریشه «رصد» به معنای آمادگی برای مراقبت از چیزی است و در فارسی به معنای کمین گاه است؛ یعنی محلی که انسان منتظر رسیدن شکار یا دشمن باشد، و اطلاق آن بر خداوند با این که او منزله از مکان است کنایه از مراقبت او نسبت به اعمال بندگان است. (3)

ق. در کمین بودن خدا نسبت به بندگان، کنایه از احاطه‌ی قدرت او بر همه طغیان‌گران است. حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«ان ربك قادر على أن يجزي أهل المعاصي جزائهم»؛ پروردگارت توانایی دارد که کیفر گناه کاران را بدهد.

ر. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«المرصاد قنطره علی الصراط لا یجوزها عبد بمظلمة عبد»؛ مرصاد پلی است بر طریقی که از روی جهنم می‌گذرد، کسی که حق مظلومی بر عهده‌ی او باشد از آنجا نخواهد گذشت. (4)

#### نکته‌ها

1. معرفی این سوره به عنوان سوره امام حسین (علیه السلام) ممکن است به دلیل این باشد که آن حضرت مصداق روشن نفس مطمئنه است. (5)

2. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره حسین (علیه السلام) است، هر کس آن را بخواند، با حسین بن علی (علیه السلام) در قیامت، در درجه او در بهشت خواهد بود. (6)

ص: 195

1- المیزان، ج 20، ص 281؛ روح المعانی، ج 30، ص 125.

2- نمونه، ج 26، ص 456؛ مجمع البیان، ج 10، ص 734.

3- محاسن التأویل، ج 17، ص 147؛ المیزان، ج 20، ص 281.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 739؛ نور الثقلین، ج 5، ص 573.

5- تفسیر نمونه، ج 26، ص 439.

6- مجمع البیان، ج 10، ص 730.

3. در آیه شریفه و الیل إذا یسر راه رفتن را به خود شب نسبت داده گویی شب، موجود زنده ای است و دارای حس و حرکت که در تاریکی قدم بر می دارد و به سوی روشنایی می رود. (1)

4. عذاب الهی درباره قوم عاد: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ (الفجر، 6) در آیه 6 حاقه بیان شده است: وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ

5. قوم ثمود کوه ها و سنگ ها را می بریدند و خانه های محکم می ساختند چنان که در باره آنان می فرماید: و كانوا ينحتون من الجبال بيوتا ءامنين. (2)

6. عذاب قوم ثمود: وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (الفجر، 9)

در آیه 5 حاقه بیان شده است: فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (الحاقه، 5)

7. از تفریح فاکثروا بر جمله الذین طغوا روشن می شود که اصل فساد و گناه گرچه ناشی از غرایز بشری یا انحرافات تربیتی انسان است، ولی تکثیر و اشاعه آن از طغیان و سرکشی نشأت می گیرد. زیرا طبیعت قدرتی که مانعی از شرع و قانون در برابر خود ندارد و خود را بی نیاز از این ها می پندارد، طغیان است؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ طَافٍ \* آن راه استغنی. (3)

8. تعبیر به «رَبُّكَ» اشاره به این است که سنت پروردگار در مورد اقوام طاغی و ظالم در امت تو نیز جاری است و تسلی خاطر است برای پیامبر و مؤمنان که بدانند دشمنان لجوج قدرت فرار از عقوبت خدا را ندارند. (4)

9. علت این که انواع عذاب را خداوند به «سوط» (تازیانه) تشبیه کرد آن است که تازیانه در مورد عقوبت زده می شود و خداوند به دلیل عقوبت مجرمان را عذاب می کند. (5)

10. خداوند نسبت به مفسدان و طغیان گران امهال دارد، اما اهمال ندارد. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«و لئن أمهل الله الظالم فلن يفوت أخذه وهو بالمرصاد علی مجاز طریقه و بموضع الشجی من مساع ريقه»؛ خداوند اگر ظالم را مهلت دهد، هرگز مجازات او از بین نمی رود او بر سر راه در کمین ستمگران است و گلوی آن ها را در دست گرفته تا از فرو رفتن آب دریغ دارد. (6)

ص: 196

1- نمونه، ج 26، ص 446.

2- حجر، 82؛ روح المعانی، ج 30، ص 124؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 146؛ نمونه، ج 26، ص 453؛ فتح القدير، ج 5، ص 435.

3- پرتوی از قرآن، ص 62.

4- مراغی، ج 30، ص 145؛ نمونه، ج 26، ص 458؛ المیزان، ج 20، ص 281.

5- مراغی، ج 30، ص 144.

6- نهج البلاغه، خطبه 97؛ نور الثقلین، ج 5، ص 572.

## اشاره

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (15) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (16) كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (17) وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (18) وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (19) وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (20) كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (21) وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (22) وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى (23) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (24) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ (25) وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدٌ (26) يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (27) اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (28) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (29) وَادْخُلِي جَنَّاتِي (30)

## ترجمه

اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می کند و نعمت می بخشد (مغرور می شود) می گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته است!» \* و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می گیرد (مأیوس می شود) می گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است!» \* چنان نیست (که شما می پندارید)؛ شما یتیمان را گرامی نمی دارید، \* و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید، \* و میراث را (از راه مشروع و نامشروع) جمع کرده می خورید، \* و مال و ثروت را بسیار دوست دارید (و به خاطر آن گناهان زیادی مرتکب می شوید). \* چنان نیست (که آن ها می پندارند!) در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود، \* و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند، \* و در آن روز جهنم را حاضر می کنند؛ (آری) در آن روز انسان متذکر می شود؛ اما این تذکر چه سودی برای او دارد؟! \* می گوید: «ای کاش برای (این) زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم!» \* در آن روز هیچ کس همانند او [- خدا] عذاب نمی کند، \* و هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی کشد. \* توای روح آرام یافته! \* به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تواز او خشنودی وهم او از تو خشنود است، \* پس در سلك بندگانم درآی، \* و در بهشتم وارد شو!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نعمت و تقمت، دو ابزار آزمایش، باطل ساختن پندار انسان نسبت به نعمت ها و تقمت ها،

استفاده ی درست از نعمت ها و رسیدگی به یتیمان و مساکین و پرهیز از حرام محور کرامت نزد خداوند، سرنوشت مجرمان و مؤمنان و پاداش بزرگ صاحب نفس مطمئنه.

ب. جمله تأکلون التّراث أكلاً لَمَّا آیه لا تکرمون الیتیم را تفسیر می کند؛ زیرا «اکل لَمَّ» به معنای این است که انسان سهم خود و دیگران را بخورد، هر چه بیابد تصرف کند، بدون این که بین پاک و خبیث امتیاز بدهد و اگر به مال یتیم هم از طریق حرام برسد استفاده کند. (1)

ج. جمله و تحبّون المال حبّاً جمّاً آیه و لا تحاضّون علی طعام المسکین را تفسیر می کند؛ یعنی علت این که نسبت به اطعام مسکین بی توجه هستید و ترغیب نمی کنید، آن است که مال را به مقدار زیاد دوست دارید. (2)

د. «دک» در اصل به معنای زمین نرم و صاف است و سپس به درهم کوبیدن ارتفاعات و ساختمان ها و صاف کردن آن اطلاق شده است. «دکان» به محلی گفته می شود که صاف و بدون پستی و بلندی است و «دکه» به سکویی می گویند که آن را صاف و آماده نشستن کرده اند. تکرار «دک» برای تأکید است. (3)

ه. - تعبیر إذا دُکت الأرض دکا اشاره به زلزله در قیامت دارد که کوه ها از بین می رود چنان که می فرماید: و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعاً صفصفا لا تری فیها عوجاً ولا أمّتا (طه، 105)؛ واز تو در باره کوه ها می پرسند، بگو: پروردگرم آن ها را در قیامت ریز ریز خواهد ساخت و متلاشی می کند، سپس آن ها را پهن و هموار خواهد کرد؛ نه در آن کژی می بینی و نه ناهمواری. (4)

و. در آیه شریفه و جاء ربّک نسبت آمدن به خداوند داده شده و این تعبیر از تشابهات است. منظور از آمدن خدا این است که در آن روز با از کار افتادن اسباب همه کاره خدا است و خلاصه مقصود از آمدن خدا، فرمان خداست چنان که می فرماید: هل ینظرون إلاّ أن تأتیهم الملائکه أو یأتی أمر ربّک. (5)

ص: 198

1- المیزان، ج 20، ص 283.

2- همان.

3- نمونه، ج 26، ص 469؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 174؛ تبیان، ج 10، ص 346.

4- نمونه، ج 26، ص 469.

5- نحل، 33؛ المیزان، ج 20، ص 284.

1. نعمت دادن را، بدان جهت که نعمت و فضل و رحمت اوست، اکرام خدا نسبت به انسان شمرده است؛ چون به وسیله نعمت دنیا، آخرت تحصیل می شود و روشن است که این نعمت تا زمانی از ناحیه ی خدا مایه ی کرامت است که انسان آن را وسیله عذاب قرار ندهد. (1)

2. نعمت های الهی و بلاهای او هیچ يك نشانه تکریم یا توهین به انسان نیست، بلکه هر دو ابزار آزمایش است چنان که می فرماید: و نبلوكم بالخير والشر فتنة (انبیاء، 35) و أیحسبون أنما نمدهم به من مالٍ وبنینٍ \* نُسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون (مؤمنون، 55-56) و این آزمایش الهی از انسان ها به وسیله نعمت و نعمت، برای تربیت و رشد انسان است؛ ابتلاه ربّه. (2)

نه اقبال نعمت های خداوند نشانه تقرب به خداست و نه ادبار نعمت دلیل دوری از حق است. افراد کم ظرفیت گاهی مغرور و گاهی مأیوس می شوند. قرآن می فرماید: و إذا أنعمنا علی الانسان أعرض و نأی بجانیه و إذا مسّه الشرُّ فذو دعاءٍ عریضٍ (فصلت، 51)؛ هنگامی که نعمتی به انسان می دهیم، روی می گرداند و با تکبر از حق دور می شود، اما وقتی شرّ به او می رسد، پیوسته دعا می کند و بی تابی می نماید. (3)

3. تکرار ضمیر متکلم «رَبِّی» و «اکرمن»، اندیشه ی محدود و خودبین انسان را می رساند. (4)

4. اکرام در پرتو وسعت رزق و اهانت در پرتو تنگی رزق نیست، بلکه اکرام الهی در پرتو اطاعت او و اهانت در پرتو معصیت اوست، از این رو نمونه ای از عواملی که باعث اهانت خدا به انسان می شود در آیات بعدی ذکر کرد مانند: عدم اکرام یتیم، عدم تشویق به اطعام مسکین، خوردن مال حرام، علاقه ی شدید به دنیا و... (5)

5. دنیاطلبان معیار ارزش و کرامت را فراوانی نعمت های مادی می پندارند؛ فأکرمه و نعمة فیقول ربّی أکرمن، لیکن قرآن کریم معیار ارزش و کرامت را تقوا می داند؛

ص: 199

1- المیزان، ج 20، ص 282.

2- محاسن التأویل، ج 17، ص 148؛ المیزان، ج 20، ص 281.

3- نمونه، ج 26، ص 462.

4- پرتوی از قرآن، ص 68.

5- مجمع البیان، ج 10، ص 740.

6. انسان اگر ایمان واقعی داشته باشد، باید در برابر نعمت الهی شاکر و در برابر بلاها و مصائب صابر باشد؛ زیرا در حدیث است که:

«الإیمان نصفان؛ نصف فی الصبر ونصف فی الشکر» بنا بر این، کسی که تفکر او این است که به هنگام نعمت، خدا او را تکریم نموده و به هنگام مصیبت یا تنگی رزق به او اهانت کرده، ایمان او ضعیف است و به مقتضای ایمان عمل نکرده است. (1)

7. «کالا» برای مردود ساختن پندار انسان است که ثروت را نشانه تکریم و فقر را دلیل توهین خدا می داند؛ زیرا وقتی قیامت بر پا می شود، متوجه می شوند که زندگی دنیا و فقر و ثروت آن مقصود بالذات نبوده و چون دنیا را هدف پنداشت، چیزی برای آخرتش نفرستاده است، آن وقت آرزو می کند: یا لیتّی قدّمت لحياتي. (2)

8. در باره یتیمان از اطعام سخن نمی گوید، بلکه از اکرام سخن می گوید؛ زیرا در مورد یتیم تنها گرسنگی مطرح نیست، بلکه مهم تر از آن جبران کمبودهای عاطفی اوست؛ یتیم نباید احساس کند که چون پدرش را از دست داده، خوار و ذلیل گشته است. (3)

9. النفات به ضمیر خطاب لا تکرّمون برای سرزنش افرادی است که به یتیمان بی اعتنا هستند. (4)

10. قرآن کریم در باره یتیمان توصیه های ویژه ای دارد که از اهمیت آن حکایت می کند:

الف. با آنان به قسط و عدالت رفتار کنید؛ و آن تقوموا للیتامی بالقسط. (نساء، 127)

ب. به هنگام تقسیم ارث اگر آن ها حضور یافتند آن ها را محروم نکنید و با آن ها پسندیده سخن بگوئید؛ و إذا حضر القسمة أولوا القربی والیتامی والمساکین فارزقوهم منه وقولوا لهم قولاً معروفاً. (نساء، 8)

ج. اتفاق همه جانبه نسبت به آن ها داشته باشید؛ قل ما أنفقتم من خیر فلولوالدین والأقربین والیتامی والمساکین. (بقره، 215)

ص: 200

1- محاسن التّأویل، ج 17، ص 149 با اضافات.

2- المیزان، ج 20، ص 284.

3- نمونه، ج 26، ص 464؛ مراغی، ج 30، ص 150.

4- روح المعانی، ج 30، ص 127.

د. تصرف کردن در اموال آنان از روی ظلم، گناهی بس بزرگ است؛ و لا تأكلوا أموالهم إلى أموالكم إنه كان حوبا كبيرا. (نساء، 2)

ه. - کسانی که اموال آن ها را از روی ستم تصرف کنند، همانا آتش خورده اند؛ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا. (نساء، 13)

11. کسی که ثروت را ملائک ارزش و عدم آن را نشانه اهانت خدا به خودش پندارد و یتیم را اکرام نکند و نسبت به تهیدستان بی تفاوت باشد و حلال و حرام را رعایت نکند و علاقه ی شدید به مال داشته باشد، در امتحان و آزمایش خداوند مردود می شود.

12. «تحاضون» از ماده «حَضَّ» به معنای ترغیب و تحریص است؛ اشاره به این که تنها اطعام به مسکین کافی نیست، بلکه مردم باید یکدیگر را بر این کار خیر تشویق کنند تا این سنت در فضای جامعه گسترش یابد، و عجیب این که این موضوع در ردیف عدم ایمان به خدا ذکر شده است: إِنَّ كَان لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ \* وَلَا يَحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ. (1)

13. زمخشری در کشف گوید: آیه و تأکلون التّراث در مقام نکوهش و ارثانی است که ثروت سرشاری را بدون رنج به ارث برده اند، آنگاه این اموال را در طریق هوا و هوس صرف می کنند. این تعبیر، عشق شدید مخاطبان به دنیا و حرص بر جمع مال و بخل مفرط آن ها را تقبیح می کند؛ زیرا کسی که مال میراث را به تمام و کمال می خورد و انفاق نمی کند با این که زحمتی نکشیده، پیداست که اموالی که زحمت برای به دست آوردن آن کشیده، چه اندازه در نظر او عزیز و محبوب است. (نوین، 181)

14. از تعبیر و جیء یومئذ بجهنّم استفاده می شود که جهنم قابل حرکت دادن است و آن را به مجرمان نزدیک می کنند، چنان که در مورد بهشت می فرماید: و أزلقت الجنة للمتّقين (شعراء، 90). گرچه بعضی میل دارند بر معنای مجازی حمل کنند و بگویند منظور ظهور جهنم یا ظهور بهشت است، ولی دلیلی بر این خلاف ظاهر در دست نیست. (2)

15. هنگامی که آیه شریفه و جیء یومئذ بجهنّم نازل شد، چهره ی مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دگرگون شد. این حالت بر اصحاب گران آمد، بعضی به سراغ حضرت علی (علیه السلام) رفتند

ص: 201

1- حاقّة، 34-35؛ نمونه، ج 26، ص 464؛ مراغی، ج 30، ص 150.

2- نمونه، ج 26، ص 471.

و جریان را بیان کردند، آن حضرت آمد و میان دو شانه ی پیامبر را بوسید و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! چه حادثه ای رخ داده است؟ فرمود: جبرئیل این آیه را بر من نازل نمود. حضرت علی (علیه السلام) پرسید: جهنّم را چگونه می آورند؟ فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را با هفتاد هزار مهار می کشند و می آورند و او در حال سرکشی است، اگر او را رها کنند، همه را آتش می زند. سپس جهنم می گوید: مرا با تو ای محمد کاری نیست و خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده است، آن روز هر کس در فکر خویش است، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) گوید:

«ربّ امتی امتی»؛ پرودگارا اتمم اتمم. (1)

16. در آیه شریفه قدّمت لحياتي نمی گوید برای زندگی آخرتم، بلکه می گوید برای زندگی ام. گویی واژه حیات شایسته غیر زندگی آخرت نیست و زندگی زودگذر دنیا که آمیخته با انواع مصائب است در حقیقت زندگی محسوب نمی شود. چنان که می فرماید: و ما هذه الحياة الدنيا إلاّ لهو ولعب وأنّ الدار الاخرة لهی الحيوان لو كانوا يعلمون. (2)

17. جهت این که نفس مطمئنّه را به راضیه و مرضیه توصیف کرد آن است که آرامش دل به یاد خداوند مستلزم آن است که انسان در برابر همه قضا و قدر الهی راضی باشد و هیچ گونه اعتراضی نداشته باشد، و هنگامی که انسان از خداوند راضی بود، خداوند هم از بنده اش به دلیل عبودیت او رضایت دارد. (3)

18. اضافه ی عباد و جنّت به یاء متکلم (عبادی، جنّتی) اختصاص و وابستگی کامل را می رساند و این اضافه دلالت بر تشریف خاص دارد، خداوند در هیچ مورد جز اینجا، جنّت را به خود اختصاص نداده است. (4)

19. آیه فاذخلی فی عبادی دلالت بر این حقیقت دارد که صاحب نفس مطمئنّه در زمره بندگان خدا و حائز مقام عبودیت است و باید چنین باشد؛ چون وقتی کسی مطمئن به خداوند شد و ادعای استقلال نداشت و راضی به مقدرات بود، قهرا از خود در برابر فرامین او خواسته ای نشان نمی دهد، مگر آنچه را خداوند بخواهد و این همان ظهور عبودیت واقعی در انسان است. (5)

ص: 202

1- مجمع البیان، ج 10، ص 741؛ نور الثقلین، ج 5، ص 575.

2- عنکبوت، 64؛ المیزان، ج 20، ص 284؛ نمونه، ج 26، ص 473.

3- المیزان، ج 20، ص 285.

4- المیزان، ج 20، ص 285؛ پرتوی از قرآن، ص 80.

5- المیزان، ج 20، ص 286.



20. عبد مطلق که از عبودیت حق يك لحظه بیرون نرفته حتی ترك اولی هم از او صادر نشده، تنها محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) اند که خداوند آنان را به عبودیت پذیرفته است؛

«أشهد أنّ محمدا عبده ورسوله» و معنای دخول در عباد، حشر با این خاندان است. حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید:

(فاذخلى فى عبادى؛ يعنى محمدا وأهل بيته). (1)

21. سدیر صیرفی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا مؤمن از قبض روح خود کراهت دارد؟ فرمود: نه، به خدا سوگند وقتی عزرائیل می خواهد او را قبض روح می کند مؤمن جزع می کند، ملك الموت می گوید: ای ولی خدا! جزع نکن که من مهربان تر از پدر نسبت به تو هستم! در آن هنگام چشم خود را باز و انوار خمسه ی طیبه را مشاهده می کند، سپس ندا کننده ای از طرف خدا می گوید: یا أيتها النفس المطمئنة؛ ای نفس که با دیدن محمد و آل محمد اطمینان یافتی، به سوی خدا برگرد. (2)

22. آیه شریفه 27 فجر: یا أيتها النفس المطمئنة تقطه مقابل آیه 8 و 9 نازعات است: قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ \* أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ

23. چیزی که بخواهد تکیه گاه واقع شود اساسی ترین شرط آن این است که خود متزلزل نباشد؛ چیز لرزان چگونه می تواند تکیه گاه باشد یا آرامش ببخشد، بلکه وقتی تکیه گاه لرزان بود، اضطراب بیشتری پدید می آورد، دنیا و قدرت های آن، اعم از مُلک و مِلک، همیشه لرزان است و کسانی را که به آن تکیه می کنند، مضطرب می سازد، و از آنجا که خداوند سکون و اطمینان مطلق است، باید تنها به او تکیه کرد؛ ألا بذكر الله تطمئن القلوب. (3)

24. انسان برای رسیدن به مقام نفس مطمئنه باید دو عمل را انجام دهد؛ اول این که نمازش را با حضور قلب بخواند، دوم این که به دستورات قرآن کریم عمل کند؛ زیرا خداوند نماز را مایه ی ذکر و یادآوری قرار داده؛ أقم الصلوة لذكرى (طه، 14) و به قرآن اطلاق ذکر نموده: إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون (حجر، 9) و در پرتو ذکر الهی طمأنینه روحی حاصل می شود؛ ألا بذكر الله تطمئن القلوب. وقتی قلب به وسیله ذکر الهی مطمئن گشت،

ص: 203

1- اطيّب البيان، ج 14، ص 115.

2- نور الثقلين، ج 5، ص 577؛ الميزان، ج 20، ص 287؛ صافی، ج 5، ص 328.

3- رعد، 28؛ نسیم حیات، ص 109.

انسان صاحب نفس مطمئنه می گردد، از این رو امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: اگر همه اهل مشرق و مغرب از دنیا بروند در صورتی که قرآن با من باشد هیچ ترس و وحشتی ندارم؛

«لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ لَوْ كَانَ الْقُرْآنَ مَعِيَ» (1).

25. تنها راه ورود به بهشت خداوند، آن است که انسان بنده ی واقعی خدا گردد و از بندگی هوا و هوس بپرهیزد؛ فاذْخُلِي فِي عِبَادِي \* واذْخُلِي جَنَّتِي، در آیه دیگر می فرماید: و أما من خاف مقام ربّه ونهى النفس عن الهوى \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى. گرچه علل و عوامل مختلفی در قرآن کریم برای ورود به بهشت بیان شده، مانند: ایمان، عمل صالح، تقوا، جهاد در راه خدا و... لیکن همه این فضایل در بندگی و عبودیت تجسّم می یابد.

تفاوت درجات در قیامت - کسانی که پرهیزکار هستند در قیامت فرشتگان به آنها می گویند وارد بهشت شوید اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ واما کسانی که صاحب نفس مطمئنه هستند، خداوند به آنها می گوید وارد در زمره بندگان من شوید فاذْخُلِي فِي عِبَادِي \* واذْخُلِي جَنَّتِي.

ص: 204

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (1) وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (2) وَالْوَالِدِ وَمَا وَلَدَ (3) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (4) أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (5) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبَدًا (6) أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (7) أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (8) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (9) وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (10)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

قسم به این شهر مقدس [- مکه]، \* شهری که تو در آن ساکنی، \* و قسم به پدر و فرزندش [= ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل ذبیح]، \* که ما انسان را در رنج آفریدیم (وزندگی او پر از رنج هاست) \* آیا او گمان می کند که هیچ کس نمی تواند بر او دست یابد؟! \* می گوید: «مال زیادی را (در کارهای خیر) نابود کرده ام.» \* آیا (انسان) گمان می کند هیچ کس او را ندیده (که عمل خیری انجام نداده) است؟! \* آیا برای او دو چشم قرار ندادیم، \* و یک زبان و دو لب؟! \* او را به راه خیر و شر هدایت کردیم.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگندهای مختلف بر همراه بودن زندگی انسان با رنج و مشکلات، پندار باطل انسان در باره عدم قدرت خداوند و عدم مشاهده ی اعمال او و بیان قسمتی از نعمت های الهی مانند دو چشم و زبان و دو لب و هدایت انسان به خیر و شر.

ب. در این که منظور از والد و ما ولد چیست، وجوهی ذکر شده است: 1. ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام). 2. آدم و فرزندانش. 3. آدم و پیامبرانی که از دودمان او برخاسته اند. 4. هر پدر و فرزند، زیرا مسأله ی تولد و بقای نسل انسان در طول تاریخ از شگفت انگیزترین بدایع خلقت است. جمع میان این چهار تفسیر نیز بعید نیست، گرچه تفسیر اول از همه مناسب تر است. (1)

ص: 205

ج. مرحوم علامه طباطبایی می گوید: از آنجا که از نظر ادبی رعایت تناسب بین سوگند و چیزی که می خواهیم با سوگند اثبات کنیم لازم است، باید بگوییم مقصود از و والد و ما ولد کسی است که بین او و شهری که مورد سوگند واقع شده نسبت روشنی دارد و این معنا با ابراهیم و فرزندش اسماعیل انطباق دارد؛ چون آنان بانیان این شهر و بیت الله الحرام بودند؛ و إذ یرفع إبراهیم القواعد من البيت وإسماعیل (1).

د. «کبد» دارای دو معناست: 1. رنج 2. شدت و نیرومندی. بنا بر احتمال دوم معنای آیه این است: یقیناً ما آدمی را در نیرومندی آفریدیم با آن که انسان از جنبه ی جسمی ضعیف است و بسیاری از جانوران حتی مورچه، نسبت به جثه اش به مراتب از او نیرومندترند، با این حال قوای فکری و کیفیت ساختمان اعضایش طوری است که بر همه حیوانات غالب و مسلط است و آسمان و زمین و دریا و خشکی را زیر نفوذ و حکومت دارد. (2)

ه. - آیه ایحسب أن لن یقدر علیه أحد به منزله ی دلیل بر آیه شریفه لقد خلقنا الانسان فی کبد است؛ یعنی وقتی انسان طوری آفریده شده که همیشه در رنج و گرفتاری است و به خواسته های خود نمی رسد و اراده اش مغلوب می شود، آیا گمان می کند که خداوند بر او قدرت ندارد.

و. ایحسب أن لن یقدر علیه أحد استفهام انکاری است، و تعبیر به حسبان به معنای گمان و اندیشه پیش خود و غیر مطابق با واقع است. (3)

ز. جمله یقول أهلکت مالاً لبدا سه گونه تفسیر شده است:

1. وقتی پیشنهاد کار خیر به آن ها می شود، از روی غرور و نخوت می گویند: ما اموال زیادی صرف کردیم در حالی که چیزی انفاق نکرده اند و اگر انفاق نموده باشند از روی ریا و تظاهر بوده است.

2. اشاره به کسانی است که اموال زیادی در دشمنی با اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هزینه کردند.

3. اشاره به بعضی از سران قریش است، مانند حارث بن عامر که مرتکب گناهی شد، راه

ص: 206

1- بقره، 127؛ المیزان، ج 20، ص 290.

2- نوین، ص 191.

3- پرتوی از قرآن، ج 2، ص 89.

نجات را از پیامبر سؤال کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور کفاره به او داد. او گفت: از روزی که مسلمان شدم اموال من در کفارات و انفاق ها نابود شد.

جمع بین هر سه تفسیر ممکن است، گرچه تفسیر اول تناسب بیشتری با آیه بعد دارد. (1)

ح. جمله أیحسب أن لم یره أحد دلیل بر جمله ألم نجعل له عینین است؛ آیا خداوند کارهای او را نمی بیند با این که دو چشم که وسیله دیدن است به او عطا کرده است! چطور تصور می شود که خداوند وسیله بینایی به انسان بدهد، اما خودش کارهای انسان را نبیند. (2)

## نکته ها

1. این سوره بیانگر این حقیقت است که خلقت انسان بر اساس رنج و مشقت است؛ از آن روزی که روح در شکم مادر، به کالبدش دمیده می شود، تا روزی که از دنیا می رود، هیچ زندگی راحت و آسایشی و خالی از تعب و رنج به خود نمی بیند، تنها خانه ی آخرت است که راحتی آن آمیخته با تعب و رنج نیست. (3)

2. سوگند به شهر مکه به دلیل شرافتی است که این شهر دارد. از جمله: حرم امن خداوند است؛ و من دخله کان امنا و مسجد الحرام که در مکه است، قبله ی مسلمین جهان است و مردم مأمور شدند حج خود را در این مکان به جا آورند و به سوی این خانه قصد کنند؛ لله علی الناس حجّ البیت، علاوه بر آن صید در این شهر حرام شده و بیت المعمور در برابر کعبه است و تمام سطح زمین از سرزمین مکه گسترش یافته است. (4)

3. عظمت مکه به علت آن است که پیامبر در آن زندگی کرده است؛ و أنت حلّ بهذا البلد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پنجاه سال در آنجا زندگی کرده و محل تولد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه ی زهرا (علیها السلام) بوده، علاوه بر این نزول قرآن کریم در این شهر صورت گرفته و ظهور امام زمان (علیه السلام) از آن شهر است. (5)

4. امام صادق (علیه السلام) فرمود: قریش حرمت کعبه را حفظ می کردند، لیکن حرمتی برای پیامبر

ص: 207

1- مجمع البیان، ج 10، ص 748؛ نمونه، ج 27، ص 12.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 751؛ المیزان، ج 20، ص 291.

3- المیزان، ج 20، ص 289.

4- تفسیر کبیر، ج 31، ص 180.

5- اطیب البیان، ج 14، ص 117.

اکرم (صلی الله علیه و آله) قائل نبودند و نسبت به آن حضرت اهانت می کردند و آنچه را که در باره کعبه حلال نمی دانستند، در باره پیامبر (صلی الله علیه و آله) حلال می دانستند، از این رو خداوند آن ها را سرزنش کرد. (1)

5. با آوردن نام بلد و تجلیل از آن با قسم، می فهماند که انسان موجودی اجتماعی و مدنی است و لازمه ی هر موجود مدنی و اجتماعی، تحمل رنج و مشکلات است و با سوگند به والد و ما ولد و وظیفه ی اجتماعی فرد را که تشکیل عائله و ازدواج و پدر و مادر شدن است می رساند. (2)

6. نکره آوردن «والد» به منظور بزرگداشت آن پدر بوده و اگر نفرمود

«و والد و ولده» برای این بود که خواست آن فرزند را نیز ستایش کند، بنا بر این،

«ما ولد» عظمت و اهمیت آن فرزند را نیز می رساند. (3)

7. ظرف فی کبد این حقیقت را بیان می کند که انسان در ظرف و متن درد و رنج آفریده شده، نه آن که دردها و رنج ها فقط از عوارض وجود انسان باشد؛ زیرا ساختمان بدنی و معنوی انسان از ترکیب و تضادهای و کشمکش ها به وجود آمده است. (4)

8. جهت این که انسان در رنج و تعب آفریده شده آن است که گمان می کند در این دنیا از خوراک و پوشاک و مانند آن لذت می برد با این که در حقیقت لذتی وجود ندارد. لذتی که انسان به هنگام خوردن احساس می کند رهایی از درد گرسنگی است و لذتی که به هنگام پوشیدن لباس احساس می کند، خلاصی از درد سرما و گرما است. (5)

9. خداوند از طرفی دنیا را دار رنج و تعب قرار داده و از سوی دیگر، انسان را آفریده است؛ از رحمت او به دور است که بخواهد وی را در زحمت و رنج قرار دهد؛ بنا بر این، معلوم می شود که دار آخرتی وجود دارد که دار لذت و آسایش است و بشر باید از این دار رنج به آنجا برسد. (6)

10. انسان از آغاز زندگی تا پایان عمر مراحل زیادی از مشکلات را طی می کند و این

ص: 208

---

1- مجمع البیان، ج 10، ص 747؛ صافی، ج 5، ص 329؛ نور الثقلین، ج 5، ص 579.

2- نوین، ص 199.

3- روح المعانی، ج 30، ص 135؛ المیزان، ج 20، ص 290؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 181؛ کشاف، ج 4، ص 754.

4- تفسیر کبیر، ج 31، ص 183؛ پرتوی از قرآن، ج 2، ص 89.

5- تفسیر کبیر، ج 31، ص 182.

6- تفسیر کبیر، ج 31، ص 182.

طبیعت زندگی دنیاست و انتظار غیر آن داشتن، اشتباه است. هنگامی که زندگی برای رهبران الهی با انواع ناملايمات همراه باشد، وضع برای دیگران نیز روشن است. (1)

11. جمله أیحسب أن لم یره أحد می فهماند که گناه کاران از هیچ عمل زشتی باک ندارند گویا احدی آن ها را نمی بیند. اساسا چنین تعبیری جز در مورد کارهای بسیار زشت گفته نمی شود؛ زیرا اگر کسی کار نیک و عمل صالح انجام دهد، یا حتی کارهای معمول و متعارف را انجام دهد هیچ وقت در باره اش نمی گویند گویا احدی او را نمی بیند که دست به چنین کاری زده است. زیرا کارهای معمولی در برابر چشم سایرین هم انجام می شود. (2)

12. چشم، یکی از نعمت های بزرگ الهی است. که آن را به دوربین عکاسی تشبیه می کنند؛ این دستگاه فوق العاده ظریف و دقیق، در شبانه روز عکس های فراوانی بر می دارد و دارای امتیازاتی است. از جمله این که در چهار جهت مختلف حرکت می کند و به طور خودکار عکس بر می دارد. عکس سیاه و سفید و رنگی بر می دارد و فیلم آن را نباید عوض کرد و نیازی به تنظیم نور ندارد، لیکن دوربین عکاسی فاقد امور یاد شده است. (3)

13. زبان نیز از نعمت های بزرگ الهی است و وظایف سنگینی بر عهده دارد. از جمله این که کمک زیادی در جویدن غذا به انسان می کند، به طور مرتب لقمه ی غذا را به زیر دندان ها راهنمایی می کند، بدون این که ضربه ای بر آن وارد شود. گاه به ندرت هنگام جویدن غذا زبان خود را نیز جویده ایم و فریاد ما بلند شده، از این مهم تر مسأله ی سخن گفتن است که انسان به وسیله آن مقصود خود را بیان می کند. (4)

14. «نجد» به معنای سرزمین بلند یا طریق مرتفع است. قسمتی از بلاد عرب را هم که «نجد» نامیده اند به اعتبار ارتفاع آن است. جهت این که خداوند از راه خیر و شرّ و کفر و ایمان به «نجد» تعبیر کرده، برای این است که بفهماند هر دو راه روشن و معلوم و شناخته شده است. بنا بر این، حقیقت بر کسی پوشیده نیست و همه انسان ها آزادند که کدام يك از کار نیک یا بد را انتخاب کنند. گروهی آن، گروهی این پسندند. یا این که پیمودن هر دو راه

ص: 209

1- نمونه، ج 27، ص 10.

2- نوین، ص 192.

3- نمونه، ج 27، ص 19.

4- نمونه، ج 27، ص 23.

مستلزم سختی و دشواری است؛ زیرا «نجد» به معنای سختی نیز آمده است. (1)

15. جمله و هدیانه التّجدین دلالت بر اختیار و آزادی انسان دارد، از این رو در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شده که خداوند به فرزندان آدم می گوید: اگر زبانت خواست تو را وادار به حرام کند، من به تو دو لب دادم، پس لب فرو بند و اگر چشمت خواست تو را به حرام بکشاند، دو پلک به تو دادم آن ها را فرو گذار. (2)

16. توصیف راه خیر به رفعت و نجد، امری روشن است، اما توصیف راه شرّ به نجد با این که انحطاط از مقام انسانیت است از آن رو است که در نظر اهل شرّ ارتفاع دارد، مانند ریاست، دولت، بزرگی؛ و یا از باب تغلیب است، مانند شمسین که مقصود شمس و قمر است. (3)

ص: 210

---

1- نوین، ص 193؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 159.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 748؛ نمونه، ج 27، ص 17.

3- روح المعانی، ج 30، ص 136؛ اطیب البیان، ج 14، ص 122.



## اشاره

فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (11) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (12) فَكُ رَقَبَةً (13) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (14) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (15) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (16) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (17) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (18) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (19) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ (20)

## ترجمه

ولی او از آن گردنه ی مهم نگذشت. \* و تو چه می دانی آن گردنه چیست؟! \* آزاد کردن برده ای، \* یا غذا دادن در روز گرسنگی، \* یتیمی از خویشاوندان، \* یا مستمندی خاك نشین را، \* سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می کنند. \* آن ها «اصحاب یمین» اند (که نامه ی اعمالشان را به دست راستشان می دهند). \* و کسانی که آیات ما را انکار کرده اند افرادی شومند (که نامه ی اعمالشان به دست چپشان داده می شود). \* بر آن ها آتشی است فرو بسته (که راه فراری از آن نیست)!

## تفسیر

قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

توییح انسان که چرا با همه وسائل هدایت، راه نجات را طی نکرد و نسبت به یتیمان و مستمندان بی تفاوت است، تقسیم شدن مردم به دو گروه «اصحاب میمنه» و «اصحاب مشئمه» و ذکر اوصاف و سرنوشت آنان.

## نکته ها

1. کسی می تواند از گردنه های صعب العبور، نجات پیدا کند که ایمان به خداوند، و سفارش به صبر و رحمت داشته باشد و اگر ایمان به خدا نباشد، انسان از طاعت خویش بهره مند نمی گردد. (1)
2. اسلام و ایمان با ادعا و گفتار حاصل نمی شود، بلکه در برابر هر فرد مسلمان و مؤمن، گردنه های صعب العبوری است که باید به قدرت الهی از آن ها، یکی بعد از دیگری عبور کند. (2)

ص: 211

1- تفسیر کبیر، ج 31، ص 187.

2- نمونه، ج 27، ص 27.

3. جمله و ما أدريك ما العقبة بر واقعیتی دلالت دارد که برتر از اندیشه ودرک مخاطب است تا شخص مخاطب در آن بیندیشد و بفهمد که مورد استفهام را چنان که هست در نمی یابد. (1)
4. تفسیر «عقبة» به آزاد کردن بنده واطعام در روز گرسنگی جنبه ی مثال دارد، نه این که عقبة تنها از این دو باشد، بلکه این دو به دلیل اهمیتی که دارد، اختصاص به ذکر یافته است. (2)
5. فك رقبة مجاز در کلمه واز قبیل بیان جزء و اراده ی کل و مقصود انسان است. بنده را از این جهت «رقبة» گویند که بند بندگی را به گردن نهاده و مانند حیوان اختیاری از خود ندارد. (3)
6. کسی که با گذشت از گردنه ی صعب العبور، از بند شهوات خود رهایی پیدا کرد، می تواند قید و بند را از دیگران آزاد کند، بلکه وجود و گفتار و رفتار او روح آزادی خواهی و آزادمنشی را در دیگران بر می انگیزد. (4)
7. جمله فلا اقتحم العقبة که بعد از نعمت های الهی، مانند چشم و زبان و دلب و نشان دادن دوراه خیر و شر آمده برای مذمت و سرزنش انسان است که وی با این همه نعمت شکر نگذارد و از هوای نفس پیروی کرد و این گردنه صعب العبور را طی ننمود، به این که بنده ای آزاد کند یا گرسنه ای را سیر نماید. (5)
8. جمله یتیمان یا مقربة أو مسکینا ذا متربة بعد از أو إطعام فی یوم ذی مسغبة به عنوان ذکر خاص بعد از عام، مفید اهمیت است. (6)
9. امام صادق (علیه السلام) به ابان بن تغلب فرمود: منظور از عقبه و گردنه ی صعب العبور، ما هستیم؛ هر انسانی را که خداوند به ولایت ما تکریم کند، اهل نجات است؛
- «نحن تلك العقبة التي من اقتحمها نجى، من اكرمه الله بولايتنا فقد جاز العقبة». (7)

ص: 212

- 
- 1- پرتوی از قرآن، ج 2، ص 98.
  - 2- المیزان، ج 20، ص 293.
  - 3- پرتوی از قرآن، ج 2، ص 98.
  - 4- پرتوی از قرآن، ج 2، ص 99.
  - 5- روح المعانی، ج 31، ص 137؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 159.
  - 6- پرتوی از قرآن، ج 2، ص 100.
  - 7- نور الثقلین، ج 5، ص 582.

10. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: از جمله عوامل آمرزش الهی، طعام دادن به مسلمان گرسنه است؛

«من موجبات المغفرة إطعام المسلم السغبان»، و نیز فرمودند: هر کس گرسنه ای را در روز قحطی سیر کند، خداوند او را از هر دری از درهای بهشت وارد می سازد که هیچ شخص دیگری وارد نمی شود مگر عملی همانند او انجام داده باشد. (1)

11. جمله یتیمانیا ذا مقربة که بر جمله مسکینا ذا متربة مقدم شده دلالت دارد که در انفاق نمودن، یتیم خویشاوند بر بیگانه مقدم است. (2)

12. سؤال: آیا آیه شریفه او مسکینا ذا متربة با آیه اما السفینة فکانت لمساکین تنافی دارد؟

پاسخ: برخی گفته اند: «سفینة» ملک آنان نبوده، بلکه استیجاری بوده است. ممکن است گفته شود مسکین دارای مراتبی است و افراد آن تفاوت دارد. (3)

13. حضرت رضا (علیه السلام) وقتی غذا تناول می فرمودند، ظرفی در کنار سفره می گذاشتند. نخست از بهترین طعامی که برایش آورده بودند بر می داشتند و در آن ظرف قرار داده دستور می دادند به مسکین بدهند، بعد آیات فلا اقتحم العقبة... را تلاوت می کردند و می فرمودند: خداوند می دانست که همه مردم قادر به آزاد کردن بنده نیستند، از این رو راه دیگری برای رفتن به بهشت قرار داد و آن اطعام مسکین است. (4)

14. تعبیر به «ثم» (بعد) همیشه به معنای تأخیر زمانی نیست تا لازمه ی این سخن آن باشد که اول انفاق و اطعام می کنند، بعد ایمان می آورند، بلکه برای بیان برتری مقامی است؛ زیرا مسلماً رتبه ی ایمان و توصیه به صبر و رحمت بالاتر از کمک به مستمندان است، بلکه اعمال صالح از آن ایمان و اخلاق سرچشمه می گیرد. به بیان دیگر، در آیه شریفه موضوع اطعام گرسنه در بیان، تقدم بر ایمان دارد، نه این که در وجود تقدم داشته باشد. (5)

15. و الذین کفروا بایاتنا؛ کفر به آیات الهی این نیست که انسان به تمام آیات کافر

ص: 213

1- مجمع البیان، ج 10، ص 750؛ نور الثقلین، ج 5، ص 584.

2- محاسن التأویل، ج 17، ص 159.

3- اضواء البیان، ج 1، ص 448.

4- نور الثقلین، ج 5، ص 582.

5- نمونه، ج 27، ص 32؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 187.

باشد، بلکه اگر يك آیه از آیات الهی را انکار کند نیز کافر می شود، چه آیات راجع به ولایت باشد چه راجع به احکام، چه راجع به ضروریات دین. (1)

16. در جمله علیهم نار مؤصده کلمه «علیهم» دلالت بر تسلط واحاطه دارد و «نار» نکره دلالت بر نوعی از آتش و جمله اسمیه دلالت بر ثبات ودوام دارد. (2)

17. «مؤصده» از ماده «ایصاد» به معنای بستن در و محکم کردن آن است. اگر انسان در اتاقی که هوای آن گرم است در را باز کند، گاهی هوا تعدیل می شود، حال اگر در کوره ی سوزان باشد به صورتی که تمام درها بسته باشد چه حالی پیدا خواهد کرد؟ (3)

ص: 214

---

1- اطيّب البیان، ج 13، ص 126.

2- پرتوی از قرآن، ج 2، ص 102.

3- نمونه، ج 27، ص 34.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّمْسِ وَ ضُحَاهَا (1) وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاها (2) وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا (3) وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (4) وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا (5) وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا (6) وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (7) فَالْهَمَّهَا فُجُورَها وَ تَقْوَاهَا (8) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (9) وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (10) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (11) إِذِ ابْتِغَتْ أَشْقَاهَا (12) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (13) فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (14) وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (15)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

به خورشید وگسترش نور آن سوگند، \* و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، \* و به روز هنگامی که صفحه ی زمین را روشن سازد، \* و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند، \* و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده، \* و به زمین و کسی که آن را گسترانیده، \* و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، \* سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است، \* که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛ \* و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است! \* قوم «ثمود» بر اثر طغیان، (پیامبران را) تکذیب کردند، \* آنگاه که شقی ترین آن ها به پا خاست؛ \* و فرستاده ی الهی [- صالح] به آنان گفت: «ناقه ی خدا [- همان شتری که معجزه الهی بود] را با آبشخورش واگذارید (و مزاحم آن نشوید)». \* ولی آن ها او را تکذیب و ناقه را پی کردند (و به هلاکت رساندند)؛ از این رو پروردگارش آن ها (و سرزمینشان) را به خاطر گناهشان در هم کوبید و با خاک یکسان و صاف کرد. \* و او هرگز از فرجام این کار [= مجازات ستمگران] بیم ندارد.

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

یاد کردن یازده سوگند بر اهمیت تهذیب نفس، آگاهی انسان بر الهام الهی به خوبی ها و بدی ها و بیان نمونه ای از اقوام متمرّد و گردنکش (قوم ثمود) که به دلیل ترك تهذیب نفس در شقاوت ابدی فرو رفتند.

ب. کلمه «نفس» در قرآن هم بر روح اطلاق شده است؛ اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (زمر، 42) وهم بر جسم؛ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون (قصص، 33). منظور از نفس در این آیه شریفه شاید جسم و روح هر دو باشد. زیرا قدرت خداوند در هر دو تجلی کرده است. (1)

ج. «زکیها» از ماده «تزکیه» به معنای نمو و رشد دادن است، از این رو در روایتی حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«الْمَالُ تَقْصَهُ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ»؛ مال با انفاق نقصان می یابد، ولی علم با انفاق نمو می کند. سپس این واژه به معنای تطهیر و پاک کردن آمده و شاید به همین مناسبت پاک سازی از آلودگی، سبب رشد و نمو می شود. (2)

د. «دسّ» به معنای وارد کردن چیزی همراه با کراهت است چنان که قرآن در باره عمل جاهلیت وزنده به گور کردن دختران گوید: أمّ یدسّسه فی التراب (نحل، 59) و مقصود از من خاب دسّیها این است که برخی نفس خود را در زیر هواهای نفسانی دفن و پنهان کرده اند.

«دسیسه» نیز به معنای کارهای مخفیانه زیانبار است و اصل «دسی» «دسّس» بوده، «س» تبدیل به «یا» شده است. «دسّس» مبالغه «دس» است. (3)

هـ - . کلمه

«ناقة الله» منصوب به فعل مقدر است؛ یعنی

«ذروا ناقة الله» و این اضافه تشریفیه است؛ زیرا خروج ناقة از دل کوه معجزه الهی بود که به دست حضرت صالح (علیه السلام) صورت گرفت. (4)

ص: 216

1- نمونه، ج 27، ص 44.

2- نمونه، ج 27، ص 47؛ مفردات راغب.

3- روح المعانی، ج 30، ص 143؛ مفردات راغب.

4- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 567.

1. در قرآن کریم سوگندهای فراوانی در باره موضوعات مختلف مطرح شده از جمله: سوگند به شهر مکه؛ لا أقسم بهذا البلد \* وأنت حِلٌّ بهذا البلد یا سوگند به شب وروز؛ والیل إذا یغشی \* والنهار إذا تجلّی، یا سوگند به عصر؛ والعصر، یا سوگند به جان پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ لعمرک إثم لفی سکرتهم یعمهون (حجر، 72)، در هیچ سوره ای به اندازه ی این سوره، سوگند یاد نشده، در این سوره به علت اهمیت موضوع تهذیب نفس یازده سوگند یاد کرده است؛ قد أفلح من زکیها. پیامبر اکرم وقتی آیه شریفه را می خواند، می فرمود:

«اللهم آت نفسي تقویها وأنت ولیها ومولاها وزکها أنت خیر من زکیها».(1)

2. سوگندهای قرآن عموماً دو مقصد را دنبال می کند:

الف. نشان دادن اهمیت مطلبی که سوگند برای آن یاد شده است.

ب. نشان دادن اهمیت چیزهایی که سوگند به آن ها خورده شده است؛ یعنی سوگند به خورشید و ماه و آسمان و زمین برای آن است که نعمت های بزرگ خود را برای انسان بیان کند.(2)

3. سؤال: چه ارتباطی میان این سوگندها و موضوع ترکیه ی نفس است؟

پاسخ: گویا خداوند می خواهد بگوید تمام ابزار مادی و معنوی را برای سعادت انسان آفریده ام. خورشید، ماه، شب، روز و... از طرفی هم به انسان استعداد لازم و نیروی درک خیر و شر را عنایت کرده ام؛ بنا بر این، هیچ کمبودی در طریق کسب سعادت وجود ندارد.(3)

4. جلوه دادن خورشید را به روز اسناد داده با آن که روز را خورشید به وجود می آورد؛ این اسناد مجازی است، در حقیقت خورشید روز را تجلی می دهد و روشن می کند، اما مجازاً فرموده روز خورشید را تجلی می دهد.(4)

5. کلمه «ما» در لغت عرب معمولاً برای غیر ذوی العقول و کلمه «من» برای ذوی العقول استعمال می شود. جهت این که کلمه «ما» در باره خداوند استعمال شده، آن است که خواسته

ص: 217

1- مجمع البیان، ج 10، ص 755؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 76؛ نور الثقلین، ج 5، ص 586.

2- مراغی، ج 30، ص 167؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 163؛ نمونه، ج 27، ص 39.

3- نمونه، ج 27، ص 50.

4- نوین، ص 206.

عظمت خداوند را بیان کند. سوگند به آسمان و آن موجود با عظمتی که آسمان را بنا کرده و زمین را وسعت بخشیده است. (1)

6. به خورشید و ماه و شب و روز که سوگند یاد کرده همه را به صورت معرفه بیان نمود؛ «والشمس»، «والقمر»، «والنهار»، اما نفس را به صورت نکره بیان کرد که دلالت بر عظمت آن دارد:

أتزعم أنك جرم صغير... وفيك انطوى العالم الأكبر. (2)

7. انسان از نظر قرآن ملهم به فجور و تقواست؛ یعنی تمام خوبی ها و زشتی ها را می فهمد، هیچ کس مانند انسان خودش را نمی شناسد؛ بل الانسان على نفسه بصيرة. «تاء» بصيرة دلالت بر مبالغه دارد مانند «تاء» علامة. (3)

8. انبیای الهی گرچه مرئی انسان هستند و تمام عواملی که دخالت در سعادت بشر دارد بیان نموده اند، لیکن مسئولیت اصلی اصلاح نفس بر عهده خود انسان است.

قال الصادق (عليه السلام): «إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ وَبُئِن لَكَ الدَّاءُ، وَعُرِفَتْ آيَةُ الصَّحَّةِ، وَدُلَّتْ عَلَى الدَّوَاءِ، فَاَنْظِرْ كَيْفَ قِيَامِكَ عَلَى نَفْسِكَ». (4)

9. تزکیه، گاهی به انسان نسبت داده شده: قد أفلح من زكيتها، گاهی به خداوند اسناد داد شده: و لولا فضل الله عليكم ورحمته ما زكيتكم من أحدٍ (نور، 21). جمع آن به این است که تا فضل الهی نباشد، انسان قادر بر تزکیه ی نفس نیست؛ چون در برابر دشمن قوی به نام نفس و از طرفی شیطان واقع شده است، از این رو است که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

«إلهي إليك أشكوا نفسا بالسوء أمانة». پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«إلهي لا تكلني إلى نفسي طرفة عينٍ أبدا»، بنا بر این، با فضل الهی می توان تزکیه ی نفس نمود.

10. برخی از مردم سعادت خود را در امکانات مادی می دانند، مانند افرادی که به حضرت موسی (علیه السلام) گفتند: یا لیت لنا مثل ما أوتی قارون إنه لذو حظٍ عظیم (قصص، 79)، برخی از مردم سعادت خود را در محور دانش مادی می دانند و بدان خوشحال اند: فرحوا بما عندهم من العلم (غافر، 83). گروهی سعادت خود را در جمعیت فراوان و ثروت زیاد می دانند:

ص: 218

1- المیزان، ج 20، ص 297؛ روح المعانی، ج 30، ص 142.

2- روح المعانی، ج 30، ص 142؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 165.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 596.

4- بحار، ج 78، ص 283.



أنا أكثر منك ملاً وأعزّ نفراً (كهف، 34)، گروهی مانند فرعون سعادت خود را در زورگویی و برتری جویی می دانند؛ قد أفلح اليوم من استعلى (طه، 64)، اما قرآن کریم سعادت بشر را در پرتو تهذیب نفس می داند؛ قد أفلح من زکیها.

11. افعالی که در این سوره به کار رفته منسلخ از زمان است و شامل هر سه زمان ماضی مضارع حال می شود؛ یعنی خداوند هم قبلاً خورشید را با نور قرار داد، هم اکنون وهم در آینده. همان گونه که نفس انسان را هم در گذشته ملهم به فجور و تقوا قرار داد؛ هم الان، هم در آینده. اگر مخصوص به گذشته باشد و خداوند در زمان گذشته نفس را ملهم به فجور و تقوا قرار داده باشد الان چه فایده ای برای ما دارد؟

12. در جریان کشتن ناقة حضرت صالح (علیه السلام) يك نفر مرتکب این عمل زشت شد و ناقة را از بین برد، اما کلمه «عقر» که به معنای پی کردن و کشتن است به همه افراد نسبت داده شده، به دلیل آن است که دیگران به این گناه راضی بودند. امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«فعمّهم الله بالعذاب لما عمّوه بالرّضی». (1)

13. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ای علی شقی ترین پیشینیان همان کسی بود که ناقة ی صالح را کشت و شقی ترین فرد از آخرین، قاتل تو است؛

«یا علی أشقی الاولین عاقر الناقة وأشقی الاخرین قاتلك». (2)

14. میان قدار بن سالف، پی کننده ی ناقة ی صالح (علیه السلام) و ابن ملجم قاتل امام علی (علیه السلام) دو شباهت وجود داشت:

الف. هیچ کدام از این دو نفر دشمنی شخصی نداشتند، بلکه می خواستند نور خداوند را خاموش کنند و آیتی از آیات الهی را از میان بردارند.

ب. بعد از ماجرای ناقة ی صالح (علیه السلام) عذاب الهی، آن قوم سرکش را فرا گرفت و بعد از شهادت حضرت علی (علیه السلام) مسلمین در زیر سلطه ی حکومت جبّار بنی امیه شاهد دردناک ترین عذاب ها شدند. (3)

ص: 219

1- نهج البلاغه، خطبه 201.

2- نور الثقلین، ج 5، ص 587.

3- نمونه، ج 27، ص 62.

15. علت عذاب و هلاکت قوم حضرت صالح، گناه و معصیت آنان بود؛ فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها، چنان که علت هلاکت اقوام دیگر نیز گناه بوده است. در باره قوم لوط و شعیب و قارون و فرعون می فرماید: فکلاً أخذنا بذنبه (عنکبوت، 40) و فاهلکناهم بذنوبهم (انعام، 6) و کذاب ءال فرعون والذین من قبلهم کفروا بایات اللّٰه فأخذهم اللّٰه بذنوبهم... (انفال، 52) از مجموع آیات استفاده می شود که گناهی که باعث نزول عذاب می شود کفر به آیات الهی است.

16. حاکمان دنیا از عاقبت کار خود هراسناک هستند، از این رو گاهی از مجازات کردن افراد خودداری می کنند، اما خداوند متعال به دلیل علم و قدرت بی نهایت، ترسی از عقوبت ستمگران ندارد؛ و لا یخاف عقیبها. (1)

ص: 220

---

1- نمونه، ج 27، ص 59؛ روح المعانی، ج 30، ص 147.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (1) وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (2) وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (3) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (4) فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى (5) وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى (6) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (7) وَ أَمَّا مَنْ بَخَلَ وَ اسْتَعْنَى (8) وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (9) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى (10) وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (11) إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (12) وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولَى (13) فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (14) لَا يَصَّ لَهَا إِلَّا الْأَشْقَى (15) الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (16) وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (17) الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (18) وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (19) إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (20) وَ لَسَوْفَ يَرْضَى (21)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند، \* و قسم به روز هنگامی که تجلی کند، \* و قسم به آن کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید، \* که سعی و تلاش شما مختلف است: \* اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد، \* و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، \* ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم. \* اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی نیازی طلبد، \* و پاداش نیک (الهی) را انکار کند، \* به زودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم؛ \* و در آن هنگام که (در جهنم) سقوط می کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت. \* به یقین هدایت کردن بر ماست، \* و آخرت و دنیا از آن ماست، \* و من شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم، \* کسی جز بدبخت ترین مردم وارد آن نمی شود، \* همان کس که (آیات خدا را) تکذیب کرد و به آن پشت نمود. \* و به زودی با تقواترین مردم از آن دور داشته می شود، \* همان کس که مال خود را (در راه خدا) می بخشد تا پاک شود. \* و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به این وسیله) او را جزا دهد، \* بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست؛ \* و به زودی راضی و خوشنود می شود.

مردی از مسلمانان درخت خرمايي داشت که بر فراز منزل همسايه فقيرش بود، گاهي که مي رفت خرما بچيند قسمتي از خرما به منزل فقير مي افتاد و کودکانش تصرف مي کردند او خرماها را از دست آن ها مي گرفت حتي گاهي از دهان آن ها بيرون مي آورد. فقير به پيامبر (صلي الله عليه و آله) شکايت کرد. حضرت به آن شخص فرمود: نخل خود را به من بده تا در بهشت نخلي به تو بدهم، نپذيرفت يکي از ياران پرسيد، همين کار را براي من انجام مي دهيد تا درخت خرماي او را بخرم؟ فرمود: آري.

بالا-خره اين مرد رفت و درخت خرماي او را با چهل درخت خرماي خود معاوضه نمود، خريدار ابوالدحداح نام دارد. آنگاه آيات شريفه فاما من اعطى واتقى... نازل شد. (1)

تقد بر شان نزول: مرحوم طيب گويد: اولاً مدرک معتبري بر اين قضيه وجود ندارد. ثانياً: اگر اين قضيه درست باشد در مدینه بوده و اين سوره مکی است. (2)

### تفسير

الف. قرآن کریم در اين سوره در چند محور سخن مي گويد:

بعد از ذکر سه سوگند مردم را به دو گروه تقسيم مي کند، انفاق کنندگان با تقوا و بخيلاني که منکر قيامت هستند پاداش و کيفر هر يك را بيان مي کند، هدايت بندگان بر خداوند است و انذار مردم از آتش فروزان و ورود شقاوت مندان در آتش و نجات اهل تقوا.

ب. غرض اين سوره تهديد و انذار است و مي خواهد به انسان ها بفهماند سعي و تلاش مردم يکسان نيست؛ بعضي انفاق مي کنند و داراي تقوا هستند و وعده ي حسناي خدا را تصديق مي کنند، خداوند حيات جاودانه در اختيارشان قرار مي دهد و بعضي در نقطه مقابل، بخل مي ورزند و وعده ي الهی را تکذيب مي کنند، خداوند آن ها را به عاقبت شر روانه مي کند. (3)

ص: 222

1- نور الثقلين، ج 5، ص 589؛ مجمع البيان، ج 10، ص 759؛ صافي، ج 5، ص 337.

2- اطيّب البيان، ج 14، ص 139.

3- الميزان، ج 20، ص 302.

1. در قرآن کریم بر مسأله ی نور و ظلمت و تأثیر آن ها در زندگی بشر توجه داده شده؛ زیرا دو نعمت بزرگ الهی بر انسان ها است و به علت اهمیت این دو نعمت به آن سوگند یاد شده است. (1)
2. در باره تاریکی شب به فعل مضارع «یغشی» تعبیر شد به دلیل این که ظلمت عارض بر نور می شود، اما در باره روز تعبیر به فعل ماضی «تجلی» نمود؛ به دلیل این که نور لازمه ی روز است. (2)
3. منظور از کلمه «ما» در ما خلق الذکر والأُنثی خداوند متعال است و ابهام آن گویی اشعار به عظمت الهی دارد. (3)
4. نظیر آیه 3 لیل: وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى آیه 36 یس است: سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ
5. در این سوره، خداوند به سه مورد سوگند یاد کرده است که در حقیقت دو سوگند اول و دوم اشاره به آیات آفاقی است و سوگند سوم اشاره به آیات انفسی است. (4)
6. نظیر آیه شریفه إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى آیات ذیل است: لا یستوی أصحاب النار وأصحاب الجنة (حشر، 20) و آیه أَمْنَ كَانُوا مِنْكُمْ كَانُوا مِنْكُمْ كَانُوا فَاسِقًا لا یستویون (سجده، 18) و أم حسب الذین اجترحو السیئات أن نجعلهم کالذین ءامنوا وعملوا الصالحات سواء محیاهم ومماتهم ساء ما یحکمون. (5)
7. با این که همه انسان ها می دانند اعمال مردم وسعی و تلاش آن ها مختلف است چرا سه سوگند برای این امر بدیهی یاد کرد؟ پاسخ آن که آنچه مورد توجه است این است که برخی از کارها گمراهی و برخی نور و در نتیجه دسته ای از اعمال موجب بهشتی شدن و برخی موجب جهنمی شدن است، پس پراکندگی اعمال به لحاظ اوصاف و نتایج اعمال است. (6)

ص: 223

- 1- نمونه، ج 27، ص 71؛ مجمع البیان، ج 10، ص 759.
- 2- محاسن التأویل، ج 17، ص 170.
- 3- المیزان، ج 20، ص 302.
- 4- نمونه، ج 27، ص 72.
- 5- جاثیه، 12؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 199.
- 6- نوین، ص 213.

8. جمله إنَّ سَعِيكُمْ لَشَتَّى اشاره به این است که شما در زندگی آرام نخواهید گرفت و حتما دست به سعی و تلاش می زنید. بینید سعی و تلاش خود را در کدام مسیر مصرف می کنید، مبدا تمام سرمایه ها و استعدادهاى خود را به بهای اندکی بفروشید. (1)

9. امداد الهی بر انسان در پرتو سه امر حاصل می شود. انفاق، تقوا و تصدیق قیامت؛ و هر يك از این سه امر نباشد امداد و لطف خاص الهی از انسان سلب می شود. (2)

10. خداوند در آیه فَمَا مِنْ أَعْطَى... از عطا و بخشش نام برده بدون آن که چیزی را که بخشیده می شود معین کند؛ زیرا اصل بخشندگی و بخشش هر چه می خواهد باشد مورد توجه و ستایش است؛ خواه مالی باشد یا آبروی و... حضرت باقر (علیه السلام) می فرماید:

«أَعْطَى مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ». (3)

11. هر انسانی مشکلات مردم را از طریق انفاق آسان کند، خداوند نیز مشکلات او را آسان می کند؛ فَمَا مِنْ أَعْطَى وَأَنْتَقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَدَّ نَسِيرَهُ لِلْيُسْرَى و هر انسانی به مردم کمک نکند و راه خیر را به روی او ببندد در رحمت الهی به روی او بسته می شود، و در آتش عذاب در بسته ی الهی قرار می گیرد. در سوره بلد آیه 13 به بعد می فرماید: أَوْ إِطْعَامٍ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ \* يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ \* أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ \*... عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ.

12. کلمه «تیسیر» به معنای تهیه کردن و آماده نمودن است و «یسری» به معنای خصلتی است که در آن آسانی باشد؛ مقصود این است که توفیق اعمال صالح را به او می دهد و انجام این گونه اعمال را برایش آسان می سازد، یا مقصود این است که او را آماده حیاتی سعادت مند می کند، که توفیق اعمال شایسته را به او می دهد، این وجه دوم به ذهن نزدیک تر است. مقصود از

«تیسیر للعسری» ندادن توفیق اعمال صالحه است یا این که او را آماده عذاب می کند. (4)

13. تعبیر آوردن از کار غیر شایسته به «عسری» و از عمل صالح به «یسری» برای این است که خیرات و حسنات باید در نظر مسلمان آسان ترین کارها و شرور و معاصی، دشوارترین

ص: 224

1- نمونه، ج 27، ص 72.

2- نمونه، ج 27، ص 71.

3- نوین، ص 215.

4- المیزان، ج 20، ص 304؛ تبيان، ج 10، ص 363؛ روح المعانی، ج 30، ص 149.

وسخت ترین اعمال باشد واز آن ها چنین توقع می رود. (1)

14. قرآن کریم عمل صالح را آسان می داند؛ زیرا مطابق با فطرت است، لیکن گناه را سخت می شمرد؛ زیرا با فطرت مخالف است و موجب مشکلات دنیوی و اخروی می شود. (2)

15. یکی از نمونه ها و مصادیق آیات 6 تا 8 سوره لیل فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَدَّ نَسْرَهُ لِيُسْرَى (صلی الله علیه و آله) است که خداوند درباره او می فرماید: وَنُيَسِّرْكَ لِيُسْرَى

16. سؤال: اگر هدایت کار خداوند است؛ این علینا للهدی، بنابراین پیامبران چه رسالتی دارند؟

پاسخ: پیامبران نیز جنبه ی هدایت مردم را به عهده دارند، منتها به اذن الهی هدایت می کنند و استقلال از خود ندارند، علاوه بر آن هدایت به معنای ارائه ی طریق به عهده ی پیامبران است، اما به معنای ایصال الی المطلوب و رساندن به هدف و جزا دادن در بهشت کار خداوند است؛ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. (3)

17. دنیا گرچه از نظر زمان مقدم بر آخرت است، لیکن هدف نهایی و مقصود اصلی آخرت است و به همین دلیل مقدم شده است؛ اِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى. (4)

18. از آیه شریفه لَا يَصْلِيهَا إِلَّا الْأَشْقَى استفاده می شود که آتش دوزخ مخصوص کفار است. با این که از آیات دیگر استفاده می شود که مؤمنان معصیت کار نیز سهمی از آتش دارند، از این رو بعضی، مانند مرجئه گفته اند با وجود ایمان، هیچ گناهی ضرر نمی زند و به آیه لَا يَصْلِيهَا إِلَّا الْأَشْقَى استدلال کرده اند.

پاسخ این است که: منظور از ورود در آتش در اینجا همان خلود است و خلود مخصوص کفار است، قرینه ی این سخن آیاتی است که گوید: غیر کفار نیز داخل آتش جهنم می شوند، افزون بر این، آیات فقط حال دو گروه را بیان می کند؛ گروه بی ایمان بخیل که به جهنم می روند و گروه مؤمن سخاوتمند که وارد بهشت می شوند و از گروه سوم، مؤمنان

ص: 225

1- نوین، ص 215.

2- نسیم حیات، ص 128.

3- شوری، 52؛ المیزان، ج 20، ص 304.

4- نمونه، ج 27، ص 80.

معصیت کار سخنی به میان نیامده و به تعبیر دیگر حصر در آیات شریفه اضافی است. (1)

19. مقصود از «اتقی» هر کسی است که از شخص دیگر با تقواتر باشد؛ زیرا برخی تنها از کشتن مردم پرهیز می کنند، بعضی از فساد مالی می گریزند و بعضی چون از فقر می ترسند، از انفاق خودداری می کنند، لیکن برخی از خداوند پروا دارند و مال خود را در راه رضای او انفاق می کنند این گروه از همه با تقواتر هستند. (2)

20. نظیر آیه 15 و 16 لیل: لَا يَصْمَلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى \* الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى آیه 48 طه است: إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى

21. فخر رازی می گوید: منظور از «اتقی» به عقیده ی عموم مفسران اهل سنت، ابوبکر است نه حضرت علی (علیه السلام) چنان که شیعه معتقد است.

تقد: این آیه زمانی نازل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در قید حیات بود، آیا می توان ابوبکر را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مقدم داشت؟ افزون بر این، اگر آیه بر ابوبکر تطبیق شود، مشکل «اشقی» باقی می ماند که منظور از آن چه کسی است؟ لیکن اگر بر حضرت علی (علیه السلام) تطبیق شود مشکل «اشقی» در آن حل است؛ زیرا در روایات زیادی در ذیل آیه اذا انبعث أشقيها وارد شده که منظور از «اشقی» قاتل علی ابن ابی طالب است. (3)

22. تعبیر به «یتزکی» در حقیقت اشاره به قصد قربت و نیت خالص است؛ خواه این جمله به معنای کسب نمو معنوی و روحانی باشد یا به دست آوردن پاکی اموال. چون تزکیه هم به معنای نمو دادن آمده و هم پاک کردن؛ خداوند می فرماید: خذ من أموالهم صدقة تطهرهم وتزكهم بها (توبه، 103)؛ از اموال آن ها زکاتی بگیر تا بدان وسیله آنان را پاک سازی و پرورش دهی. (4)

23. بسیاری از انفاق ها در میان مردم پاسخی است به انفاق مشابهی که از ناحیه ی طرف مقابل قبلاً انجام شده است، البته حق شناسی و پاسخ احسان به احسان، کار خوبی است، ولی حسابش از انفاق های خالصانه پرهیزکاران جداست. آیه شریفه إلا ابتغاء وجه ربّه الأعلى

ص: 226

1- نمونه، ج 27، ص 81؛ مجمع البیان، ج 10، ص 761.

2- المیزان، ج 20، ص 306.

3- نمونه، ج 27، ص 87.

4- نمونه، ج 27، ص 80.



گوید: اتفاق پرهیزکاران به دیگران نه از روی ریا است، نه به جهت پاسخ گویی به احسان، بلکه فقط برای جلب رضایت الهی است. (1)

24. توصیف خداوند به «ربّ» و «أعلى» اشاره به این است که آنچه به عنوان پاداش به او می دهند، متناسب با ربوبیت و مقام بزرگ الهی است. (2)

ص: 227

---

1- نمونه، ج 27، ص 83.

2- المیزان، ج 20، ص 306.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الضُّحَى (1) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (2) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى (3) وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى (4) وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (5) أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (6) وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (7) وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (8) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (9) وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (10) وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (11)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید (و همه جا را فرا گیرد)، \* و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد، \* که خداوند هرگز تورا وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است! \* و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است. \* و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی. \* آیا او تورا یتیم نیافت و پناه داد؟! \* و تورا گمشده یافت و هدایت کرد، \* و تورا فقیر یافت و بی نیاز نمود، \* حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن، \* و سؤال کننده را از خود مران، \* و نعمت های پروردگارت را بازگو کن.

## شان نزول

ابن عباس می گوید: پانزده روز بر پیامبر وحی نشد. مشرکان گفتند: خداوند پیامبر را رها نموده و دشمن داشته است. خداوند در پاسخ آن ها این سوره را نازل کرد و به این وسیله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را شادمان ساخت. (1)

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

سوگند بر رها نکردن خداوند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را و قطع شدن زبان بدگویان، بشارت به

ص: 229

عطایای الهی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و خشنود ساختن او، یادآوری از گذشته‌ی زندگانی پیامبر که چگونه مشمول الطاف الهی بوده است و دستور به مهربانی با یتیمان و مستمندان و بازگو کردن نعمت الهی.

ب. «ضحی» به معنای گسترده شدن نور خورشید است، ولی بعدها آن زمانی را که نور خورشید گسترده می شود نیز ضحی نامیدند. «سجی» از ماده «سجو» به معنای سکون و آرامش است و به معنای پوشاندن نیز آمده است، از این رو هنگامی که میت را در کفن می پیچند به او «مسجی» گویند، ولی در اینجا به معنای آرامش است. در هر حال آنچه در شب مهم است، آرامشی است که برای انسان حاصل می شود، چنان که در آیه 96 انعام به آرامش شب نیز اشاره شده است؛ و جعل الیل سکناً. (1)

ج. میان دو سوگند و محتوای آیه شریفه ما وَدَعَك رَبِّكَ و ما قلی رابطه‌ی نزدیکی وجود دارد؛ روز همچون نزول نور وحی بر قلب پاك پیامبر است و شب همچون انقطاع موقت وحی که در بعضی مقاطع لازم است. به دنبال این دو سوگند به جواب آن پرداخته که خداوند هرگز تو را رها نکرده و دشمن نداشته است. (2)

د. آیه ألم یجذبک یتیماً فأوی و آیه بعد، دو نعمت را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازگو می کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنوز به دنیا نیامده بود که پدرش از دنیا رفت، دو ساله بود مادرش را از دست داد و هشت ساله بود که سرپرست او عبدالمطلب رحلت کرد. (3)

بعضی گفته اند: منظور از «یتیم» بی نظیر بودن است، چنان که «درّ» بی نظیر را هم «درّ یتیم» گویند؛ یعنی خداوند تو را فردی بی نظیر از بین مردم دانست و مردم را گرد تو جمع کرد. (4)

ه. - حضرت رضا (علیه السلام) در تفسیر آیات ألم یجذبک یتیماً فأوی... و ووجدک عائلاً فأغنی و می فرماید:

«ألم یجذبک یتیماً فأوی، قال فردا لا مثل لك فی المخلوقین فأوی الناس إلیك، ووجدک ضالاً فهدی ضالاً فی قوم لا یعرفون فضلك فهداهم إلیك ووجدک عائلاً،

ص: 230

1- المیزان، ج 20، ص 310؛ نمونه، ج 27، ص 97.

2- نمونه، ج 27، ص 97.

3- محاسن التأویل، ج 17، ص 180؛ کشاف، ج 4، ص 767.

4- مفردات راغب؛ المیزان، ج 20، ص 310؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 213؛ نور الثقلین، ج 5، ص 596.

تعول أقواما بالعلم فأغناهم لك» (1)؛ آیا تو را یتیم؛ یعنی فردی بی نظیر در میان مخلوقات خود نیافت و سپس مردم را در پناه تو قرار داد و تو را ناشناخته در میان قومی یافت که فضل تو را نمی دانستند و خداوند آن ها را به سوی تو هدایت کرد و تو را سرپرست اقوامی (در علم و دانش) قرار داد و آن ها را به وسیله تو بی نیاز ساخت.

و. ضلال در لغت گرچه به معنای عدول از راه مستقیم است، لیکن در آیه شریفه مقصود از ضلال گمراهی نیست، بلکه عدم هدایت است؛ یعنی با صرف نظر از هدایت الهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم هدایت نشده بود. گرچه هیچ زمانی هدایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) قطع نشد و در نتیجه آیه شریفه هم مضمون با این آیه است؛ ما کنت تدری ما الكتاب ولا الايمان ولكن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا. (2)

ز. ضالاً در آیه شریفه و وجدك ضالاً فهدی به معنای گمراهی نیست، زیرا به تصریح قرآن کریم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هرگز گمراه نشد ما ضللاً صاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى.

ح. منظور از «سائل» ممکن است اعم از سائل مسائل مادی و علمی باشد، یعنی مسائل علمی نیازمندان را افزون بر نیاز مادی آن ها تأمین کن؛ این معنا هم با هدایت الهی نسبت به پیامبر تناسب دارد و هم با سرپرستی از او زمانی که یتیم بود. (3)

## نکته ها

1. گاهی خداوند شب را مقدم بر روز ذکر می کند، مانند: و الیل إذا یغشی \* والتّهار إذا تجلّی، گاهی روز را بر شب مقدم می دارد، مانند: و الضحی \* والیل إذا سجی؛ چنان که در مسائل عبادی، نیز گاهی رکوع بر سجده مقدم ذکر شده و گاهی سجده بر رکوع؛

«و اسجدی وارکعی» و

«ارکعوا واسجدوا». (4)

2. فلسفه ی انقطاع وحی شاید به این جهت باشد که کسانی که از پیامبر تقاضای معجزات اقتراحی و بر طبق میل خود داشتند یا به او پیشنهاد می کردند که فلان حکم یا فلان آیه را

ص: 231

1- مجمع البیان، ج 10، ص 767.

2- شوری، 52؛ المیزان، ج 20، ص 310؛ محاسن التّأویل، ج 17، ص 180؛ صفوة التّفسیر، ج 3، ص 573.

3- محاسن التّأویل، ج 17، ص 181؛ نمونه، ج 27، ص 107.

4- تفسیر کبیر، ج 31، ص 209.

تغییر بده، بفهمند که پیامبر از ناحیه ی خود در مورد نزول وحی هیچ اختیاری ندارد. (1)

3. هر خیر و منفعتی به هر انسانی برسد، چه مادی یا معنوی، باید آن را از خداوند بداند، از این رو خداوند پناه دادن پیامبر را به خود نسبت داده در صورتی که ابوطالب او را در پناه گرفته است. همچنین توانگری آن حضرت را که به وسیله ثروت خدیجه بوده مربوط به پروردگار می داند. (2)

4. دلیل بر این که خداوند متعال عنایت خاصی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارد او را رها نکرده نزول همین سوره بر آن بزرگوار است که در آن 16 بار پیامبر را مورد خطاب قرار داده و الطاف خاص خود را در دنیا و آخرت برای او یادآور شده است.

5. سرّ این که آخرت برای پیامبر اکرم بهتر از دنیا است چون نعمت های دنیوی در معرض زوال و مشوب به نقص و رنج است، اما در آخرت نعمت دائمی و خالص از رنج و درد است، افزون بر این، دنیا گنجایش پاداش پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ندارد. (3)

6. در آیه شریفه و لسوف یعطیک ربّک فترضی خداوند هم عطا را به طور مطلق ذکر کرده وهم رضایت پیامبر را که مضمون آیه قبل را تثبیت می کند؛ و الاخرة خیر لك من الأولى، ولی برخی گفته اند: آیه شریفه و لسوف... ناظر به دنیا و آخرت است. (4)

7. عطاى الهی نسبت به پیامبر از بالاترین اکرام و احترام خداوند نسبت به بنده ی خویش است. بدون شك پیامبر (صلی الله علیه و آله) خشنودی اش تنها در نجات خودش نیست، بلکه آن زمانی راضی می شود که شفاعتش در باره امت موحّد پذیرفته شود. چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«رضی جدی أن لا یبقی فی النار موحّد». (5)

8. پناه دهندگی به یتیم و راهنمایی فردی که راه را نمی داند و بی نیاز ساختن فرد عائله مند، از اوصاف الهی است که مسلمانان در انجام این گونه افعال و صفات باید اهتمام بورزند. (6)

9. خداوند در آیه أَلَمْ یَجِدْکَ یتیمًا فآوی به پیامبر گوید ما به تو پناه و جایگاه دادیم، این

ص: 232

1- نمونه، ج 27، ص 100.

2- نوین، ص 226.

3- روح المعانی، ج 30، ص 159؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 212.

4- المیزان، ج 20، ص 310.

5- نمونه، ج 27، ص 99؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 179؛ تفسیر کبیر، ج 31، ص 213؛ صافی، ج 5، ص 341.

6- نوین، ص 226.

مطلب روشن است که برخی در منزل خود جایگاهی ندارند، یعنی کسی به حرف آنها توجه نمی کند و موقعیتی در خانواده خویش ندارند. بعضی از افراد در اجتماع جایگاهی ندارند، یعنی کسی برای حرف آنها ترتیب اثر نمی دهد. در عظمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همین بس که هم در خانواده خود و هم در اجتماع از جایگاه و موقعیت ویژه ای برخوردار بود و این عنایت الهی نسبت به حضرت بود.

10. یکی از شرایط رهبر دینی آن است که از میان رنج و درد برخاسته باشد و تلخی های زندگی را از نزدیک لمس کرده باشد تا بتواند به درد و رنج مردم رسیدگی کند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«ما بعث الله نبيا قطّ حتى يسترعيه الغنم، يعلمه بذلك رعية الناس»؛ خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که او را به چوپانی گماشت تا از این طریق، تربیت انسان را به او بیاموزد. (1)

11. حضرت علی (علیه السلام) به گروهی از اهل کوفه فرمود: شما معتقدید آیه قل یا عبادى الذین أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله... (زمر، 53)، امیدوارترین آیه قرآن کریم است؟ گفتند: آری. فرمود: ما اهل بیت می گوئیم امیدبخش ترین آیه قرآن آیه و لسوف يعطيك ربك فترضى است. (2)

12. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر فاطمه (علیها السلام) وارد شد، دید با يك دست دستاس می کند و با يك دست بچه اش را شیر می دهد. فرمود: دخترم تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت تحمل کن؛ زیرا خداوند این آیه را بر من نازل نموده است: و لسوف يعطيك ربك فترضى. (3)

13. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دلیل محبوبیت و عظمتی که نزد خداوند متعال دارد، خداوند رضایت او را در دنیا و آخرت می طلبد، و روشن است که رضایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در محور رضایت خداوند متعال است؛

الف. رضایت پیامبر در دنیا: فلنولينك قبلة ترضها. (بقره، 144)

ب. رضایت پیامبر در آخرت: و لسوف يعطيك ربك فترضى. (4)

ص: 233

1- بحار، ج 11، ص 64؛ نمونه، ج 27، ص 111.

2- روح المعانی، ج 30، ص 160؛ ابوالفتوح رازی، ج 12، ص 110.

3- روح المعانی، ج 30، ص 160؛ مجمع البیان، ج 10، ص 505؛ نور الثقلین، ج 5، ص 594.

4- کشف الاسرار.

14. «تقهر» از ماده «قهر» به معنای غلبه توأم با تحقیر است؛ این تعبیر نشان می دهد که در مورد یتیمان مسأله ی انفاق اگر چه مهم است، ولی مهم تر از آن دلجویی و نوازش و رفع کمبودهای عاطفی است. (1)

15. «فاء» در فاء الیتیم «فاء» نتیجه است، گویا می فرماید: تو درد یتیمی را چشیده ای؛ بنا بر این، هیچ یتیمی را از خود مران. رهبر الهی و انسانی باید سختی ها و ناراحتی های زندگی را، مانند گرسنگی، فقر و یتیمی تحمل کند تا بتواند ارزیابی صحیحی را از قشرهای محروم جامعه داشته باشد و از حال مردمی که در درد ورنج هستند باخبر باشد. (2)

16. انسان در برابر نعمت های الهی مسئولیت دارد، خداوند در برابر سه نعمت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سه مسئولیت به او می دهد. از اینرو در این سوره به او می فرماید: تو یتیم بودی، ما به تو پناه دادیم، پس یتیم را از خود مران. تو از هدایت برخوردار نبودی، ما تو را هدایت کردیم، بنا بر این سائل مادی و علمی را از خود دور مکن. تو نیازمند بودی، ما به تو ثروت دادیم، پس نعمت الهی را بیان کن، و خلاصه از اخلاق الهی پیروی کن. (3) چنانکه در سوره ة کوثر نیز به آن حضرت می فرماید: ما به تو کوثر عنایت کردیم در برابر این نعمت نماز بخوان و قربانی کن.

17. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: سخن گفتن از نعمت، شکر است؛

«التحدّث بالنعم شکر»، افسوس که این دستورات امروز در میان مسلمانان فراموش شده است؛ اگر هر انسانی در مقابل احسانی که به او می شود شکر کند و آن را بازگو نماید چه اندازه مردم به کار خیر تشویق می شوند. يك جهت از بین رفتن نیکی ها، ناسپاسی است و شکر نکردن کسانی است که مورد محبت قرار می گیرند. (4)

18. بازگو کردن نعمت گاهی زبانی است که هدف از آن شکر خداوند باشد، نه غرور و برتری جویی. گاهی عملی است که انسان به مستمندان انفاق کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً يَحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَيْهِ»؛ خداوند هنگامی که نعمتی

ص: 234

1- روح المعانی، ج 30، ص 164؛ نمونه، ج 27، ص 106؛ مفردات راغب.

2- روح المعانی، ج 30، ص 164؛ المیزان، ج 20، ص 311؛ نمونه، ج 27، ص 110.

3- کشاف، ج 4، ص 769.

4- تفسیر نوین، 225.



به بنده ای عطا می کند، دوست دارد آثار آن را در او ببیند. (1)

19. یادآوری نعمت خدا سبب می شود که انسان کمبودها را کمتر احساس کند و از بیماری ها شکوه نکند؛ و بر سلامت اعضای دیگر خود شکرگزار باشد و به جهت از دست دادن چیزی، جزع و فرع نکند. (2)

20. پناه دادن خداوند به یتیم و هدایت یابی او به حق و تمکن از تأمین زندگی خانواده، از جمله نعمت های الهی است که انسان باید آن را بازگو کند و خدا را بر آن سپاس گزارد؛ ... وأما بنعمة ربك فحدّث. (3)

ص: 235

---

1- نهج الفصاحة، ص 683؛ نمونه، ج 26، ص 108.

2- نمونه، ج 27، ص 115.

3- روح المعانی، ج 30، ص 164.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَسْخَرْ لَكَ صَدْرَكَ (1) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (2) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (3) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (4) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (5) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (6) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (7) وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (8)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آیا ما سینه‌ی تو را گشاده نساختمیم، \* و بار سنگین تو را از تو بر نداشتیم؟! \* همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد. \* و آوازه‌ی تو را بلند ساختیم. \* به یقین با (هر) سختی آسانی است. \* (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است، \* پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز، \* و به سوی پروردگارت توجه کن.

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می‌گوید:

بیان مواهب الهی به پیامبر، مانند شرح صدر و برداشتن بار سنگین رسالت و رفعت مقام، بشارت به پیامبر نسبت به برطرف شدن مشکلات او در آینده و توجه به خداوند یگانه و ترغیب به عبادت و نیایش.

ب. «نشرح» از ماده «شرح» به معنای گسترش دادن قطعات گوشت و در این آیه کنایه از توسعه‌ی روحی و فکری برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که هم وسعت علمی پیامبر را از طریق وحی و رسالت، و هم گسترش تحمل و استقامت او در برابر لجاجت و کارشکنی‌های دشمن را شامل می‌گردد. (1)

«همزه» ألم نشرح برای انکار نفی، و کلمه «لم» نیز برای نفی است و نفی در نفی مفید

ص: 237

اثبات است، از این رو جمله ای مثبت به آن عطف شده است: و وضعنا عنك وزرك. (1)

ج. «وزر» به معنای سنگینی است و اطلاق «وزیر» بر شخصی که متصدی حکومت است از آن رو است که بارهای سنگین مسائل حکومتی را بر دوش می کشد، و به گناهان از این جهت «وزر» گویند که بار سنگینی بر دوش گنه کار است. (2)

منظور از بار سنگین، امر رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دعوت مردم به توحید و مبارزه با فساد و بت پرستی و... است، آن حضرت با مخالفت های فراوانی مواجه شد و به او ناسزا گفتند و او را تکذیب کردند. (3)

## نکته ها

1. هیچ رهبری بدون شرح صدر نمی تواند با مشکلات به مبارزه برخیزد و کسی که رسالتش مهم تر از همه است، شرح صدر او باید بیش از همه باشد. شرح صدر در برابر ضیق صدر است؛ و لقد نعلم أنك يضيق صدرك بما يقولون. (4)

2. از آیه شریفه استفاده می شود تحمل سنگینی رسالت بدون امداد الهی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سخت و کمر شکن بود  
الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ.

3. خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: ما برای اینکه تو را از ام الكتاب (قرآن کریم) بهره مند سازیم ظرف دل تو را باز کردیم تا گنجایش این علوم را داشته باشی و از سویی بار سنگین را از دوش تو برداشتیم یعنی مانعی از درون و فشاری از بیرون نداری، تو می توانی اسرار را بنگری و سختی ها را تحمل کنی.

4. هر اندازه آگاهی انسان بیشتر باشد، غم و درد او بیشتر است؛ گاهی انسان تنها به فکر تأمین زندگی خویش است، گاهی به فکر تأمین زندگی خانواده اش، گاهی باخبر می شود افراد دیگری گرسنه اند، آن ها را نیز باید سیر کند. گاهی نه تنها باید مسائل مادی را حل کند، بلکه باید برای مردمی که تشنه ی سخن حق هستند، آرام بخش باشد. بنا بر این، آگاهی بیشتر غم

ص: 238

1- محاسن التأویل، ج 17، ص 184.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 769؛ تبيان، ج 10، ص 373.

3- المیزان، ج 20، ص 315.

4- حجر، 97؛ نمونه، ج 27، ص 122.

ما انسانها برای کاهش دادن رنج ها جملاتی را می گوئیم؛ دنیا زودگذر است، این رنج عمومی است. و از آنجا که نمی توان غم و غصه ها را کم کرد، باید ظرفیت را گسترده تر ساخت. از این رو خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرح صدر می دهد تا بتواند تحمل کند. (1)

5. شرح صدر نشانه آن است که انسان مشمول هدایت خداوند است؛ فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام (انعام، 125) و کسی که شرح صدر پیدا کرد از نور الهی بهره مند می شود؛ أفمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربّه (زمر، 22) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آنجا که دارای شرح صدر و مشمول هدایت الهی و نور خداوندی است، می تواند مردم را از ظلمات شرك و جهل رهایی بخشد؛ کتاب آنزلناه إلیک لتخرج الناس من الظلمات إلی النور. (ابراهیم، 1)

6. آنچه را که حضرت موسی (علیه السلام) با تقاضا از خداوند دریافت نمود؛ ربّ اشرح لی صدري، خداوند بدون تقاضا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عنایت کرد؛ ألم نشرح لك صدرك.

7. سرّ این که در آیه شریفه ألم نشرح لك صدرك کلمه «لك» ذکر شده آن است که چون تمام کارهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای خداوند بوده، پس شرح صدر از ناحیه ی خدا برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، افزون بر آن، منافع شرح صدر عائد به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می شود، نه خداوند. (2)

8. جهت این که مسئله ی شرح صدر را به صورت مفرد بیان نکرد و فرمود

«الم اشرح» بلکه به صورت جمع ألم نشرح مطرح نمود، آن است که شرح صدر نعمت بزرگی است که عقول مردم به کنه و ذات آن نمی رسد و عظمت منعم دلالت بر عظمت نعمت نیز دارد. (3)

9. رفعت ذکر یعنی رفعت مقام پیامبر که در همه جا نام او به عظمت یاد می شود؛ در شهادتین، تشهد نماز، کتب آسمانی انبیا، خطبه ها، مواعظ، اذان و اقامه و در ابتدای رساله ها و کتاب ها. خداوند هنگام خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با

«رسول و نبی» یاد می کند در صورتی که از انبیای دیگر، آنان را با نام ذکر می کند و می فرماید: یا عیسی، یا یحیی. (4)

ص: 239

1- تطهیر با جاری قرآن، ص 81.

2- تفسیر کبیر، ج 32، ص 3.

3- همان.

4- همان، ص 5.

10. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: جبرئیل نزد من آمد وگفت: پروردگارت می فرماید آیا می دانی چگونه به تو رفعت مقام دادم و تورا بلند آوازه ساختم، حضرت فرمود: خیر خداوند آگاه تر است. جبرئیل گفت خداوند می فرماید: هنگامی که من یاد می شوم تو نیز یاد می شوی (مانند یاد خدا در اذان واقامه و تشهد).

قال رسول الله أتانى جبرئيل فقال: ان ربك يقول تدرى كيف رفعت ذكرك؟ قلت: الله اعلم، قال: اذا ذكرت ذكرت معى. (1)

11. در برابر هر سختی دو آسانی وجود دارد. «عسر» با الف و لام و به صورت معرفه بیان شده، لیکن «یسر» به صورت نکره ذکر شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«لن يغلب عسر يسرين»؛ هرگز يك سختی بر دو آسانی غلبه پیدا نمی کند. (2)

12. آسانی همراه و توأم با سختی هاست نه بعد از آن؛ چون نمی فرماید

«بعد العسر»، بلکه می فرماید: مع العسر. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«واعلم أنّ مع العسر يسرا وأنّ مع الصبر نصرا وأنّ الفرج مع الكرب». (3)

13. آیه فإِنَّ مع العسر يسرا در مقام بیان علت مطالب پیشین است؛ یعنی شرح صدر و رفعت مقام دادن به پیامبر از روی تصادف نبوده، بلکه به علت این است که سنت الهی بر این معنا جاری شده که با هر سختی آسانی وجود دارد. (4)

14. خداوند پیامبر را به تداوم همراه بودن سختی ها با آسانی ها مطمئن ساخت فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا آیه شریفه با بیان قانون کلی همراه بودن سختی ها با آسانی ها پس از ذکر نمونه هایی از آن در زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن حضرت را به کلی بودن و استمرار این وضعیت بشارت می دهد. (5)

15. نکره بودن «یسر» دلالت بر عظمت می کند؛ یعنی آسانی بزرگی را در کنار هر دشواری قرار دادیم. (6)

16. در روایات فراوانی که حاکم حسکانی نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است:

ص: 240

1- الدر المنثور، ج 8، ص 549.

2- روح المعانی، ج 30، ص 171؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 6؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 108؛ مجمع البیان، ج 10، ص 771.

3- نمونه، ج 27، ص 127؛ نور الثقلین، ج 5، ص 604؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 188.

4- نوین، ص 235.

5- راهنما، ج 20، ص 574.

6- روح المعانی، ج 30، ص 171؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 6؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 188.

یعنی هنگامی که فراغت یافتی، علی (علیه السلام) را به ولایت نصب کن. (1)

17. زمخشری گوید اگر برای شیعه این تفسیر درست باشد که مقصود از «فانصب» یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برای خلافت نصب کن، ناصبی ها که دشمن علی (علیه السلام) هستند نیز می توانند آن را به عنوان دستور به «نصب» به معنای بغض علی ابن ابی طالب (علیه السلام) تفسیر کنند. (2)

نقد: اهل سنت، گمان کرده اند که شیعه قرائت آیه را تغییر می دهد تا برای مسأله ی ولایت به آن استدلال کند با این که همین قرائت معروف برای این تفسیر کافی است؛ یعنی هر گاه از امر مهم رسالت فراغت پیدا کردی برای امر مهم دیگر که آن هم جزئی از رسالت است، یعنی مسئله ی تبلیغ ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کوشش کن، تا آنجا که خداوند می فرماید: یا ایها الرسول بلِّغ ما أنزل إلیک من ربِّک و إن لم تفعل فما بلغت رسالتہ. به بیان دیگر، بعضی تصور کرده اند اگر «فانصب» به معنای رنج و تعب گرفته شود، در این صورت آیه به انتصاب حضرت علی (علیه السلام) ارتباطی نخواهد داشت، ولی این اشتباه است. اتفاقا اگر به این معنا باشد، دلالت آن بر موضوع مذکور بیشتر خواهد بود. زیرا وظیفه ی انتصاب امام به اندازه ی وظیفه ی رسالت دشوار است. (3)

18. مرحوم فیض کاشانی گوید: نصب امام بعد از تبلیغ رسالت یا فراغت از عبادت، امری معقول، بلکه واجب است تا مردم پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در گمراهی واقع نشوند، پس صحیح است که نصب امام مترتب بر رسالت باشد، اما عداوت نسبت به علی (علیه السلام) هیچ نوع ترتبی بر رسالت ندارد و هیچ معقول نیست، افزون بر این، کتاب های اهل سنت مملو از احادیثی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) محبت داشت و در مدت زندگی فضایل او را بیان می کرد، مانند:

«حَبَّ عَلِيَّ اِيْمَانٍ وَبِغَضِهِ كُفْرٌ». (4)

19. تلاش و کوشش انسان باید فقط برای خداوند باشد، نه رسیدن به ثواب یا اغراض دیگر، از این رو فرمود: إلی ربِّک فارغب. (5)

ص: 241

- 1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 349.
- 2- کشاف، ج 4، ص 772.
- 3- نسیم حیات، ص 137.
- 4- صافی، ج 5، ص 345.
- 5- محاسن التأویل، ج 17، ص 188.

20. فرزند مغیره بن شعبه گوید: پدرم از معاویه زیاد تعریف می کرد. شبی از نزد او آمد، لیکن بسیار ناراحت بود؛ علت را جویا شدم گفت: به معاویه گفتم: توبه مقاصد خود رسیدی، نسبت به بنی هاشم نیکی کن. او گفت: هیئات چه نامی از من باقی می ماند، خلیفه ی اول و دوم از دنیا رفتند، چه نامی از آن ها باقی مانده است، اما روزی پنج مرتبه نام پیامبر در مأذنه ها بلند است.

«لا والله إلا دفنا دفنا»؛ نه به خدا سوگند مگر این که وضع دگرگون شود و نام پیامبر مدفون گردد! (1)

21. چهار آیه اول مشتمل بر سنت بزرگ الهی است که خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عنایت کرده و هر يك به منزله ی مقدمه و اساس و سبب حصول برای دیگری است. آیه پنجم و ششم علت نیل به نعمت ها را بیان می دارد و دو آیه آخر شرط رهایی از سختی ها و رسیدن به آسانی ها را بیان می کند که شرط اول اجتناب از تن آسایی و بیکاری و شرط دوم روی دل با خدا داشتن و از غیر او قطع امید کردن است. (2)

22. در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره نشانه شرح صدر، نقل شده که فرمودند: نشانه آن توجه به سرای جاویدان و جدا شدن از دنیای فریب دهنده و آمادگی برای مرگ است؛

«الإنبابة إلى دار الخلود والتجافی عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل نزوله». (3)

ص: 242

---

1- شرح نهج البلاغه، ج 5، ص 129؛ نمونه، ج 27، ص 132.

2- نوین، ص 238.

3- جامع الاحکام، ج 8، ص 5691.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ (1) وَ طُورِ سِينِينَ (2) وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (3) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (4) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (5) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (6) فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ (7) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ (8)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

قسم به انجیر وزیتون [یا: قسم به سرزمین شام و بیت المقدس]، \* سوگند به «طور سینین»، \* و قسم به این شهر امن [- مکه]، \* که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، \* سپس او را به پایین ترین مرحله باز گردانیدیم، \* مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که برای آن ها پاداشی تمام نشدنی است! \* پس چه چیز سبب می شود که بعد از این همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟! \* آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست؟! \*

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

چهار سوگند در ارتباط با آفرینش زیبای انسان و مراحل تکامل و انحطاط او، ایمان و اعمال شایسته عامل سعادت انسان، تأکید بر مسأله ی قیامت، حاکمیت مطلقه ی خداوند.

ب. در آغاز این سوره چهار سوگند (دو سوگند به امور مادی و دو سوگند به امور معنوی) بر مطلبی با اهمیت یاد شده و آن این که، ما انسان را در بهترین صورت و نظام احسن تقویم آفریدیم؛ به بیان دیگر: انسان را از لحاظ جسمی و روحی شایسته خلق کردیم. (1)

ج. در باره معنای تین و زیتون و جوهری ذکر شده است از جمله:

1. تین، یعنی انجیر وزیتون، همان میوه ی معروفی است که ماده روغنی مفیدی از آن می گیرند.

ص: 243

2. دو کوهی است که شهر دمشق و بیت المقدس بر آن ها قرار گرفته زیرا این دو محل سرزمین پیامبرخیزی بوده و بسیاری از انبیا از آنجا برانگیخته شده اند. این معنا با سوگندهای سوم و چهارم که از سرزمین های مقدس یاد می کند هماهنگ است. (1)

3. برخی گفته اند: وجه نامگذاری این دو کوه به نام تین وزیتون آن است که تین وزیتون در آن منطقه می روید و از باب تسمیه ی محل به اسم حال است. (2)

د. سوگند یاد کردن به این چهار مکان مقدس برای آن است که شرافت این چهار محل را بر سایر اماکن برساند که از این چهار محل خیر و برکت نصیب مردم شده و محل سکونت پیامبران بوده است.

دمشق و بیت المقدس محل هجرت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و تولد حضرت عیسی (علیه السلام) و کوه طور، محل مناجات موسی (علیه السلام) و شهر مکه، زادگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است. (3)

ه - منظور از «طور سینین» ظاهراً همان طور سینا است (کوه طور معروف)، «سینین» را برخی جمع «سینه» به معنای درخت دانسته اند و «طور» به معنای کوه مفهوم آن کوه پر درخت می شود. بعضی گفته اند: «سینین» نام زمینی است که کوه بر آن قرار دارد، همان کوهی که موسی به هنگام مناجات به آنجا می رفت. (4)

و. بعضی گفته اند: مقصود از

«احسن تقویم» رسیدن انسان به حد کمال انسانی است از نظر جسم و روح و منظور از ردّ به اسفل سافلین، برگرداندن انسان به دوران پیری و مسلط شدن ضعف و ناتوانی است که قرآن می فرماید: و من نُعَمَّره نُنَكِّسه فی الخلق (یس، 68)، لیکن این معنا با آیه إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ نمی سازد. چون به طور مسلّم این استثنا متصل است و برگشتن انسان به دوران پیری و مسلط شدن ضعف و ناتوانی بر او، استثنای پذیر نیست؛ چون حکم خلقت عمومی است و تفاوتی بین مؤمن و کافر نیست.

این گونه نیست که همه مردم به سن پیری برسند جز افراد مؤمن، و چنین ادعایی باطل است و منظور از ردّ به اسفل سافلین، برگشت انسان به شقاوت و عذاب است بنا بر این،

ص: 244

1- المیزان، ج 20، ص 319؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 9؛ نمونه، ج 27، ص 144.

2- روح المعانی، ج 30، ص 173.

3- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 578؛ کشاف، ج 4، ص 774.

4- روح المعانی، ج 30، ص 173؛ فتح القدر، ج 5، ص 465.

منظور از احسن تقویم این است که ما انسان را در بهترین و نیکوترین وضع از لحاظ جسم و روح قرار دادیم؛ یعنی اجزای بدن او را از چشم و گوش و زبان و... نیکو قرار دادیم و نیز عقل و شعور و ادراک و فهم به او عنایت کردیم. (1)

ز. آیه فما یکذّبک بعد بالدّین به دو صورت تفسیر شده است:

1. خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد که با این همه دلایل معاد، چه کسی یا چه چیزی می تواند تو را درباره قیامت تکذیب کند.

2. خطاب به انسان باشد؛ یعنی ای انسان آن انگیزه ای که باعث شده روز قیامت را انکار کنی چیست؟ (2)

قرآن می فرماید: كما بدأنا أول خلقٍ نُعيدُه (انبیاء، 104) و قُلْ يحييها الذی أنشأها أوّل مرّة. (3)

ح. «ممنون» از ماده «منّ» به معنای قطع یا نقص است، بنا بر این «غیر ممنون» اشاره به پاداش دائمی و خالی از هر گونه نقص است. (4)

ط. احکم الحاکمین بودن خدا به این معناست که او فوق هر حاکم است و حکم او هیچ گاه دچار وهن و اضطراب نمی گردد. از سوی دیگر، حکمت او ایجاب می کند که بین مؤمن و کافر از نظر جزا تفاوت قائل شود. آیه شریفه أليس الله بأحكم الحاكمين نظیر این آیات است: أم نجعل الذين آمنوا وعملوا الصالحات كالمفسدين في الأرض (ص، 28) و أم حسب الذين اجترحوا السيئات أن نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات سواء محياهم ومماتهم ساء ما يحكمون. (5)

## نکته ها

1. هذا البلد الامين اشاره به سرزمین مکه است که حتی در زمان جاهلیت به عنوان حرم امن شمرده می شد و کسی در آنجا حق تعرض به کسی را نداشت حتی

ص: 245

1- المیزان، ج 20، ص 320؛ اطیب البیان، ج 14، ص 159.

2- المیزان، ج 20، ص 742.

3- یس، 79؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 13؛ اضواء البیان، ج 6، ص 380.

4- تبیان، ج 10، ص 376؛ نمونه، ج 27، ص 145.

5- جاثیه، 21؛ المیزان، ج 20، ص 321.

مجرمان وقاتلان وقتی به آنجا می رسیدند، در امنیت بودند. (1)

2. امنیت شهر مکه بر اثر استجابت دعای ابراهیم (علیه السلام) است که عرض کرد: پروردگارا این شهر را شهری امن قرار بده؛ ربّ اجعل هذا البلد آمناً (ابراهیم، 35) و خداوند به امنیت آن در آیه دیگر اشاره فرموده است؛ أو لم یروا أنّا جعلنا حرماً آمناً. (2)

3. هر کدام از جسم و روح بشر نیازمند به غذاست. تین وزیتون خوراک جسم و علم و عقیده که مبدأ و منشأ آن دو، وحی است غذای روان است. طور سینا، مبدأ وحی موسی و بلد امین، مبدأ وحی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. (3)

4. انسان در قوس صعودی تکامل، گاهی به نقطه ای می رسد که خداوند به او خطاب می کند:

«لولاک لما خلقت الافلاک» و در قوس نزولی مراحل وحشتناکی دیده می شود که گاهی انسان، قاتل چندین میلیون انسان می گردد، چنان که در جنگ جهانی اتفاق افتاد. (4)

5. انسان به حسب خلقت طوری آفریده شده که صلاحیت دارد با ابزار و استعدادی که خداوند در اختیارش قرار داده ترقی و تکامل پیدا کند و عامل صعود بشر علم و ایمان و عمل صالح است؛ یرفع الله الذّین ءامنوا منکم والذّین اوتوا العلم درجات (حج، 37) و إلیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه. (5)

ص: 246

---

1- مجمع البیان، ج 10، ص 775؛ نمونه، ج 27، ص 141.

2- المیزان، ج 20، ص 318.

3- نوین، ص 242.

4- نسیم حیات، ص 141.

5- فاطر، 10؛ المیزان، ج 20، ص 319.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (1) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (2) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (3) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (4) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (5) كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْفَى (6) أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى (7) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى (8) أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (9) عَبْدًا إِذَا صَلَّى (10) أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (11) أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (12) أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (13) أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (14) كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهَ لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (15) نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (16) فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (17) سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (18) كَلَّا لَا تَطَعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ (19)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، \* (همان کس که) انسان را از خون بسته ای خلق کرد. \* بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، \* همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود، \* و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد. \* چنین نیست (که شما می پندارید) به یقین انسان طغیان می کند، \* از این که خود را بی نیاز ببیند. \* و به یقین بازگشت (همه) به سوی پروردگار توست. \* به من خبر ده آیا کسی که نهی می کند، \* بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیست)؟! \* به من خبر ده اگر این بنده به راه هدایت باشد، \* یا مردم را به تقوا فرمان دهد (آیا نهی کردن او سزاوار است)؟! \* به من خبر ده اگر (این طغیانگر) حق را انکار کند و به آن پشت نماید (آیا مستحق مجازات الهی نیست)؟! \* آیا او ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می بیند؟! \* چنان نیست (که او خیال می کند)، اگر دست از کار خود بردارد، ناصیه اش [- موی پیش سرش] را گرفته (و به سوی عذاب می کشانیم)، \* همان ناصیه ی دروغ گوی خطاکار را! \* سپس هر که را می خواهد صدا بزند (تا یاریش کند)! \* ما هم به زودی مأموران دوزخ را صدا می زنیم (تا او را به دوزخ افکنند)! \* چنان نیست (که آن طغیانگر می پندارد)؛ هرگز او را اطاعت مکن، و سجده نما و (به خدا) تقرب جوی.

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

دستور قرائت به نام خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، خلقت انسان از خون بسته شده و بی ارزش، تکامل انسان در پرتو لطف و کرم پروردگار، طغیانگری بشر در صورت بی نیاز دیدن خویش، اشاره به عذاب دردناک نهی کننده ی از عبادت و دستور به سجده و تقرب به پروردگار.

ب. این پنج آیه نخستین آیاتی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده و این که بسیاری سوره مبارکه ی حمد و برخی هم سوره مبارکه ی مدثر را نخستین سوره نازل دانسته اند، ممکن است همگی درست باشد؛ به این طریق که بگوییم اولین سوره ای که تمام و به طور کامل نازل شده، سوره حمد است و پس از این که وحی در مدت کوتاهی منقطع گردید، یا ایها المدثر نازل شده، ولی آیات سوره «اقراء» تا ما لم يعلم به اتفاق، پیش از همه و در آغاز وحی نازل شده است. (1)

د. عموم سیره نویسان کیفیت شروع وحی را از گفته ی خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین نقل کرده اند که فرمود: جبرئیل بر من ظاهر شد و گفت: بخوان. گفتم: امی هستم و قرائت نمی دانم و این امر سه مرتبه انجام گرفت که در بار سوم مرا سخت بفشرد که دیدم می توانم بخوانم. (2)

ه - لفظ «رب» به معنای صاحب و مالک است و با تربیت از لحاظ اشتقاق ارتباطی ندارد؛ زیرا اولی مضاعف (ربب) و دومی از باب تفعیل (تفعلة) از ربوة و معتل اللام است و ربوة به معنای نمو و رشد کردن و زیاد شدن است که «ربا» هم از همین ماده است، ولی در معنای ربّ تربیت هم ملحوظ است. (3)

و. «علق» در اصل به معنای چسبیدن به چیزی است، از این رو به خون بسته و همچنین به زالو که برای مکیدن خون به بدن می چسبد، «علق» گفته اند و از آنجا که نطفه بعد از مدتی در رحم زن به شکل قطعه خون بسته چسبنده ای در می آید، به آن «علقه» گفته می شود. (4)

ص: 248

1- نوین، ص 251.

2- نوین، ص 251؛ نمونه، ج 27، ص 153؛ ابوالفتوح، ج 12، ص 96.

3- نوین، ص 252.

4- المیزان، ج 20، ص 323؛ نمونه، ج 27، ص 156.

ز. در این که «اقرأ» دوم به منظور تأکید بر «اقرأ» اول است یا تفاوت دارد، دو نظریه هست: مرحوم علامه طباطبایی آن را تأکید و مرحوم طیب معتقد است که «اقرأ» اول برای توجه به خدا و معرفت به او و آثار قدرت اوست و «اقرأ» دوم برای تلاوت قرآن و بیان احکام و وظایف دینی است. (1)

ح. از آیه اُرأیت الذی ینهی تا ألم یعلم بأن الله یری قرآن کریم می خواهد نمونه ی انسان طاغی را بیان کند. در حدیث آمده است که ابوجهل، هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مشغول نماز بود، به طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) حرکت کرد تا جسارت کند و پای خود را روی گردن مبارک پیامبر بگذارد، اما وقتی رفت فوراً عقب نشینی کرد. از او پرسیدند چرا برگشتی؟ گفت: ناگهان میان خود و پیامبر خندقی از آتش دیدم. پیامبر فرمود: قسم به پروردگار اگر به من نزدیک شده بود ملائکه بدن او را قطعه قطعه می کردند اینجا بود که آیات اُرأیت الذی ینهی... نازل شد. (2)

ط. دو وصف خطاکاری و کذب

«ناصیه کاذبه خاطئه» متعلق به صاحب موی است، نه خود موی و جهت این که وصف برای موی بیان کرد، این است که پیشانی که محل ناصیه و یکی از دو معنای ناصیه هست، مظهر غرور و تکبر و خودخواهی نیز هست، و همان گونه که اگر متکبری از خویشتن خودستایی کند، البته زبانش کاذب و خطاکار است، اگر با قیافه گرفتن و پیشانی در هم کشیدن، خود را بزرگ و باشخصیت جلوه دهد، در این مورد چهره و رخساره و نگاه ها و پیشانی کاذب و بر خطایند.

ی. اسناد کذب به «ناصیه» از باب اطلاق بعضی و اراده ی کلّ است که مقصود صاحب ناصیه است مانند تبت یدا ابی لهب و تبّ که مقصود هلاکت صاحب یداست. (3)

ک. در روایتی از ابن عباس نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشغول نماز بود، ابوجهل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: مگر من تو را نهی نکردم! حضرت بر او بانگ زد و او را از خود راند؛ ابوجهل گفت: بر من بانگ می زنی و از خود می رانی، تو نمی دانی قوم و عشیره من در این سرزمین از همه

ص: 249

1- مجمع البیان، ج 10، ص 781؛ المیزان، ج 20، ص 324؛ اطیب البیان، ج 14، ص 164.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 782؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 349؛ نمونه، ج 27، ص 165؛ المیزان، ج 20، ص 325.

3- نوین، ص 271.

بیشتر است، در اینجا این آیه نازل شد که این جاهل مغرور، عشیره‌ی خود را صدا می‌زند و از آن‌ها یاری می‌طلبد؛ فلیدع نادیه ما هم مأموران دوزخ را صدا می‌زنیم؛ *سندع الزبانية*.

«نادی» به معنای جماعتی است که در یک مجلس جمع می‌شوند و به تعبیر دیگر، دوستانی است که امثال ابوجهل در کارهای خود بر نیروی آن‌ها تکیه می‌کردند. «زبانیه» جمع «زبانی» به معنای مأموران انتظامی. از ماده «زبن» به معنای دفع کردن و در اینجا به معنای مأمورین دوزخ است. (1)

## نکته‌ها

1. آغاز هر کاری باید با نام خداوند متعال باشد، از این رو آغاز دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نام الهی و یاد او شروع شد؛ *اقرا باسم ربك*، قابل توجه این که تمام زندگانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمیخته با یاد خداوند بوده است. (2)
2. بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در محور قیام فرهنگی بوده است؛ زیرا در آغاز وحی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور به قرائت به نام خداوند شد؛ *اقرا باسم ربك الذي خلق* و از سویی به او فرمان داده شد که قیام کند و مردم را از عذاب الهی بترساند؛ یا *ایها المدثر \* قم فانذر*.
3. شروع هر کاری به نام خداوند رمز توجه به خدا و توکل به اوست و نیز رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است و نیز نشانه بندگی و عبودیت انسان و عامل قداست یافتن کارها و مایه‌ی فرار شیطان از انسان است.
4. قرائت، غیر از سخن گفتن است، به بیان دیگر، قرائت به نوشته تعلق می‌گیرد، نه به سخن؛ بنا بر این، قرائت در جایی اطلاق می‌شود که متنی از پیش تهیه و تنظیم و به صورت مکتوب تدوین شده باشد. از اینجا روشن می‌شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) باید آن چیزی را بخواند که از پیش تنظیم شده و در لوح محفوظ است و بر قلب مبارک او نازل شده و آن قرآن کریم است. (3)
5. تکرار فعل «خلق» برای بیان عظمت انسان و اهمیت مقام وی از میان همه مخلوقات

ص: 250

---

1- فی ظلال القرآن، ج 10، ص 624؛ نمونه، ج 27، ص 172.

2- نمونه، ج 27، ص 160؛ اطیب البیان، ج 14، ص 163.

3- تفسیر قرآن نوشته شهید مطهری، ص 216.



است؛ آفرینش این موجود گویا عملی جداگانه و در برابر آفرینش مطلق خلق است. (1)

6. ربّ را به صورت صفت و خلق را به صورت فعل ماضی آوردن، مشعر بر این است که آفرینش در گذشته انجام یافته، ولی تربیت موجودات مقید به زمان نیست و همواره در جریان است.

7. جمله رَبِّكَ الذی خلق پندار مشرکان را ردّ می کند که معتقدند خداوند سبحان تنها خالقیت را بر عهده دارد، اما ربوبیت و تدبیر موجودات را به دیگران مانند فرشتگان واگذار کرده است. بنا بر این، همان طوری که خداوند خالق انسان است، مدبّر او نیز هست و در این آیه بر توحید ربوبی احتجاج شده است. (2)

8. بعضی تصور می کنند خداوند تنها جهان را خلق کرد و از آن پس، جهان خود به خود اداره می شود، ولی قرآن کریم خداوند را هم علت محدثه می داند هم علت مبقیه: «رَبِّكَ». (3)

9. خداوند متعال مبدأ آفرینش انسان را از نطفه و شیئی بی ارزش قرار داده تا قدرت و عظمت خود را آشکار سازد. (4)

10. آیات اولیه سوره علق از تکامل جسمی و روحی انسان خبر می دهد؛ تکامل جسم انسان از يك موجود بی ارزش، مانند علقه و تکامل روح به وسیله تعلیم و تعلم، مخصوصاً که از طریق قلم سخن می گوید و این تربیت و تکامل انسان در پرتو ربوبیت خداوند صورت می گیرد. (5)

11. تکرار «رَبِّكَ» برای این است که دلالت بر دو نوع تربیت کند: اول تربیت تکوینی، از این جهت به الذی خلق توصیف شده است. دوم تربیت تشریحی و به همین جهت الذی علّم را صفت آن قرار داد.

12. معلّم واقعی بشر خداوند متعال است؛ علّم الانسان ما لم یعلم، معلّم بودن خداوند در آیات دیگری نیز بیان شده از جمله: الرَّحْمَنُ \*  
علّم القراءان \* خلق الانسان \* علّمه البیان

ص: 251

1- نوین، ص 252.

2- المیزان، ج 20، ص 461.

3- نوین، ص 252؛ نسیم حیات، ص 144.

4- نمونه، ج 27، ص 156؛ مجمع البیان، ج 10، ص 781.

5- محاسن التأویل، ج 17، ص 202؛ نمونه، ج 27، ص 159.

(الرحمن، 1-4) و وعلم آدم الأسماء كلها (بقره، 31) و اذ علمتك الكتاب والحكمة والتوراة والانجيل (مائده، 110) و والله لذو علم لما علمناه (يوسف، 68) و إن هو إلا وحى يوحى \* علمه شديد القوى. (نجم، 4-5)

و اگر وصف معلم در باره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سایر پیامبران بیان شده از آن جهت است که پیامبران مظهر علم خداوند هستند و به واسطه ی تعلیم الهی معلم جوامع بشری می باشند؛ هو آذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم و یعلمهم الكتاب والحكمة و إن كانوا من قبل لفی ضلالٍ مبین. (جمعه، 2)

13. برای این که برتری دانش بر آفرینش بهتر اثبات و معلوم گردد، آیه ما غرک برّبک الکریم الذین خلقک فسویک فعدلک از سوره انفطار را با آیه اقرأ وربک الاکرم مقایسه کنید که در آنجا خداوند برای نعمت خلق و تسویه و تعدیل و تصویر و ترکیب به «کریم»؛ یعنی بخشنده متصف شده و اینجا برای تعلیم به «اکرم» یعنی بخشنده تر، موصوف گردیده است. (1)

14. تکرار فعل «علم» شاید ناظر به دو نوع علم باشد: اکتسابی و الهامی، فعل «علم» در اولین بار چون مقید به قلم شده ظاهر در دانشی است که افراد بشر از یکدیگر می آموزند و چون استعداد فرا گرفتن علوم را خداوند عنایت فرموده این تعلیم را به خود نسبت داده است.

15. آن روزی که این آیات نازل شد، کسی برای قلم ارزشی قائل نبود، اما امروز می دانیم که تمام تمدن ها و دانش بشر و پیشرفت هایی که در هر زمینه نصیب انسان شده بر محور قلم دور می زند، بی جهت نیست که قرآن کریم به قلم سوگند یاد می کند؛ ن \* والقلم وما یسطرون و به تعبیر دیگر تمام منافع دینی و دنیوی به وسیله قلم به انسان رسیده است. (2)

16. کرم به معنای اعطای بلاعوض است، بنا بر این خلقت انسان و تعلیم علم به او از کرم و لطف الهی نشأت گرفته است، نه این که خلقت و تکامل بشر به دلیل نیاز خداوند باشد یا انتظار عوض را از بشر داشته باشد. (3)

ص: 252

1- نوین، ص 252.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 781؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 120؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 205؛ نمونه، ج 27، ص 159.

3- محاسن التأویل، ج 17، ص 206؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 16.

17. سرچشمه ی طغیان بشر آن است که خود را بی نیاز می بیند؛ آن راه استغنی جالب این که نمی فرماید بی نیاز می شود، بلکه می فرماید: پندار خام انسان این است که خود را بی نیاز می بیند. (1)

18. غالب مفاسد دنیا از قشرهای مرفّه و مستکبر سرچشمه می گیرد که گاهی قرآن از آن ها به «ملا» تعبیر کرده (اعراف، 60) و گاه به «مترفین» (سبأ، 34). گاه به «مستکبرین» (مؤمنون، 67)؛ و سرچشمه همه این ها احساس بی نیازی است و این از ویژگی های افراد کم ظرفیت است که وقتی به نعمت و مال و مقامی می رسند، چنان مست می شوند که خدا را هم به دست فراموشی می سپارند. (2)

19. قارون، فرعون و بلعم باعورا برجسته ترین نمونه ی انحراف و طغیان بشر به سبب استغنائی مالی و مقامی و علمی به شمار می روند و برای افرادی که به وسیله یکی از این سه نعمت در خطر طغیان می باشند، درس عبرتی هستند، ولی یوسف (علیه السلام) واجد همه این نیروها بوده از هر سه جهت (مال، مقام و علم) مستغنی بود و به جای سرکشی و غرور چنین گفت:

«رَبِّ قَدَائِتِنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعِلْمَتِنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...» یا حضرت سلیمان (علیه السلام) گوید:

«هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ». (3)

20. توجه به این حقیقت که عالم محضر خداوند است، می تواند روی برنامه زندگی انسان اثر زیاد بگذارد و او را از خلاف کاری ها باز دارد: أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي. در حدیثی می خوانیم:

«أَعْبَدَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». (4)

21. «ناصیه» به معنای موی جلوی سر است و گرفتن ناصیه در جایی گفته می شود که بخواهند کسی را با ذلّت و خواری به سوی کاری ببرند؛ زیرا هنگامی که موی جلوی سر کسی را می گیرند قدرت هر گونه حرکت از او سلب می شود و چاره ای جز تسلیم ندارد. (5)

22. از جمله کلاّ لئن لم ينته استفاده می شود که اگر انسان طغیانگر از کار زشت منتهی

ص: 253

1- نمونه، ج 27، ص 164؛ مجمع البیان، ح 10، ص 782.

2- نمونه، ج 27، ص 175.

3- نوین، ص 262.

4- نمونه، ج 27، ص 168.

5- مجمع البیان، ج 10، ص 783؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 125.

شد و توبه کرد. توبه ی او پذیرفته می شود. (1)

23. ساختمان وجود انسان از يك سو وساختمان جهان پهناور از سوی دیگر نشان می دهد که زندگی دنیا نمی تواند هدف نهایی خلقت باشد، به تعبیر قرآن کریم نشأه اولی خود خبر از نشأه اخری می دهد پس چرا انسان متذکر نمی شود؛ و لقد علمتم النشأه الاولى فلولا تذکرون. (2)

24. سرّ این که فرمود: ینهی عبدا و نفرمود «ینهاک» به جای ضمیر اسم ظاهر نکره آورد تا دلالت کند بر این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در عبودیت خداوند کامل بود. (3)

25. «ینهی»؛ باز می دارد، آوردن فعل مضارع برای فهماندن استمرار است؛ یعنی نوع اعمال زشت هنگامی سزاوار نکوهش و سرزنش است که به طور مستمر انجام شود. (4)

26. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نزد خداوند دارای عظمت خاصی است که گاهی خداوند نام خود را به او اضافه می کند، مانند: «ربّک» و گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به خود اضافه می کند مانند: «بعبده» در آیه سبحانه الذی أسرى بعبده. (5)

27. در آیه شریفه، گرچه طرف خطاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، نفرموده تو را از عبادت باز دارد، بلکه فرمود: «بنده ای را»، برای این که عام باشد و بفهماند که هر بنده ای را که از عمل صالح و عبادت باز دارند، زشت و گناه است، و اگر می گفت تو را از عبادت باز دارند، تو هم می شد که چون طرف پیامبر است، این نهی قبیح است و منع دیگران عیبی ندارد. (6)

28. آوردن وصف «عبد» به منظور این است که انجام وظیفه بندگی منشأ نهی آن ها بوده است، آنان بنده ای را از وظیفه ی بندگی اش باز می داشته اند و این مخالف با حکم شرعی است. (7)

29. لفظ «عبدا» گرچه نکره و مطلق است، ولی قرائن گواهی می دهد که مقصود، پیامبر

ص: 254

1- اطیب البیان، ج 14، ص 170.

2- واقعه، 62؛ نمونه، ج 27، ص 146.

3- تفسیر کبیر، ج 32، ص 20؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 209.

4- نوین، ج 266.

5- تفسیر کبیر، ج 32، ص 14.

6- نوین، ص 266.

7- همان.

اکرم (صلی الله علیه و آله) است و نکره آمدن آن به منظور تعظیم آن سرور است. (1)

30. در آغاز این سوره، ستایش از علم و معرفت و در پایان، نکوهش از مال و ثروت شده است. (2)

31. گرفتن موی پیشانی گرچه در قیامت در باره ابی جهل بیان شده، لیکن موعظه برای همه مردم است در صورتی که فردی را از عبادت باز دارند این تهدید متوجه آن ها نیز خواهد بود. (3)

32. بهترین راه برای تقرب به سوی خداوند، سجده نمودن است؛ و اسجدواقترب. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: نزدیک ترین حالات بنده به سوی خدا در حال سجده بودن است؛

«أقرب ما یكون العبد من الله إذا كان ساجدا». (4)

ص: 255

---

1- همان.

2- تفسیر کبیر، ج 32، ص 19.

3- جامع الاحکام، ج 20، ص 125.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 784.



إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (1) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (2) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (3) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (4) سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (5)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم. \* و تو چه می دانی شب قدر چیست؟! \* شب قدر بهتر از هزار ماه است. \* فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می شوند. \* شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

بیان نزول قرآن کریم در شب قدر و بیان اهمیت شب قدر و برکات و آثار آن.

ب. این سوره نزول قرآن را در شب قدر بیان می کند؛ زیرا ضمیر در *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ* به قرآن بر می گردد و ظهور در این دارد که همه قرآن یک دفعه در شب قدر نازل شد: و *الكتاب المبين* \* *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ* (دخان، 2-3) و نزول تدریجی آن در ظرف بیست و سه سال انجام گرفت، هر چند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در نزول دفعی مأمور به تبلیغ نبود. (1)

ج. در این که چرا شب قدر را شب قدر نامیده اند، اقوال مختلفی بیان شده از جمله:

1. جمیع مقدرات بندگان در دوران سال در آن شب اندازه گیری می شود، چنان که آیه شریفه *فِيهَا يَفْرُقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ* \* *أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا...* (دخان، 4-5) بر این معنا دلالت دارد.

2. آن شب، دارای قدر و منزلت است؛ زیرا قدر به معنای ارزش است، در تعبیرات فارسی نیز می گوییم قدر جوانی و سلامتی را بدان.

ص: 257

3. چون قرآن با تمام قدر وعظمتش نازل می شود.

4. شبی است که مقدر شده قرآن نازل شود.

5. کسی که در آن شب احیا بدارد و به عبادت پردازد، صاحب قدر و منزلت می گردد.

6. در آن شب آن قدر فرشته بر زمین نازل می شود که عرصه ی زمین بر آن ها تنگ می شود؛ چون تقدیر به معنای تنگ گرفتن آمده است؛ و من قدر علیه رزقه (طلاق، 7). جمع بین همه این معانی ممکن است، هر چند تفسیر اول مشهورتر و مناسب تر است. (1)

د. در این که شب قدر چه شبی از شب های ماه رمضان است، اقوال مختلفی بیان شده از جمله: شب اول، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و هفتم و بیست و نهم، ولی مشهور در روایات این است که در دهه ی آخر ماه رمضان و شب بیست و یکم یا بیست و سوم است. روایت امام صادق (علیه السلام) شاهد جمع بین روایات دیگر است که فرمود:

«التقدير في ليلة تسعة عشر والأبرام في ليلة إحدى وعشرين والإمضاء في ليلة ثلاث وعشرين»؛ در شب نوزدهم تعیین و در شب بیست و یکم تحکیم و در شب بیست و سوم امضا و قطعی می شود (2) در روایت است پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دهه ی آخر ماه رمضان را، احیا می داشت و مشغول عبادت بود. (3)

ه - شواهدی در روایات وجود دارد که شب قدر در شب بیست و سوم ماه رمضان است:

1. سفیان بن سمط به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: شب هایی که احتمال می رود شب قدر باشند کدام اند؟ حضرت شب 19 و 21 و 23 را فرمودند. عرض کرد: اگر کسی معذور بود به کدام شب بیشتر اهمیت بدهد؟ فرمود: شب بیست و سوم. (4)

2. عبدالله انیس انصاری خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید و گفت: من شتران و گوسفندان و کارگرانی دارم و منزلم از مدینه دور است، ولی دوست دارم یکی از شب های ماه رمضان را معین کنید تا در نماز حاضر شوم حضرت در گوش وی مطلبی سرّی فرمودند، سپس آن مرد در شب بیست و سوم وارد مدینه شد. (5)

ص: 258

1- نمونه، ج 27، ص 188؛ اطیب البیان، ج 14، ص 177؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 28؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 130.

2- نور الثقلین، ج 5، ص 626.

3- جامع الاحکام، ج 20، ص 135؛ نمونه، ج 27، ص 188.

4- وسائل الشیعه، ج 7، ص 261.

5- بحار، ج 94، ص 9.



3. بنی سلمه عده ای را به مدینه فرستادند خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا از شب قدر سؤال کنند. حضرت از آنان پرسید: امشب شب چندم است؟ گفتند: شب 22 رمضان. حضرت فرمود: فردا شب (1).

4. حضرت صادق (علیه السلام) در ماه رمضان مریض بود در شب 23 دستور داد او را به مسجد بردند و تا به صبح مشغول عبادت بود. (2)

5. حضرت فاطمه (علیها السلام) برای درك لیلة القدر غذای سبک به فرزنداناش داده و اجازه نمی داد آن ها در این شب بخوابند و اگر خواب بر آنان غلبه می کرد، مقداری آب به صورت آنان می پاشید. (3)

6. شیخ صدوق می فرماید:

«اتفق مشایخنا رضی الله عنهم فی لیلة القدر علی أنها لیلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان»؛ بزرگان امامیه اتفاق دارند که شب قدر شب بیست و سوم رمضان است. (4)

و. منظور از من کلّ امر این است که فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشت ها و آوردن هر خیر و برکتی در آن شب نازل می شوند و هدف از نزول آن ها انجام این امور است، بنا بر این «من» به معنای «لام» است، و تعبیر به «ربّهم» که تکیه بر ربوبیت خداوند شده، تناسب نزدیکی با کار این فرشتگان دارد که برای تدبیر و تقدیر امور نازل می شوند و کار آن ها نیز گوشه ای از ربوبیت خداوند است. (5)

ز. مرحوم طبرسی گوید: منظور از روح جبرئیل است و آن فرشته ای است بزرگ تر از ملائکه چون که جداگانه ذکر شده است و همین معنا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) بیان شده است:

«الروح أعظم من الملائكة أليس أن الله عز وجلّ يقول تنزل الملائكة». کلمه «سلام» به معنای مجرد بودن از آفات ظاهری و باطنی است؛ بنا بر این، جمله سلام هی حتی مطلع الفجر اشاره به این معناست که عنایت خداوند تعلق گرفته است به این که در شب قدر رحمت خود را شامل کسانی نماید که به او روی می آورند. (6)

ص: 259

1- تفسیر ابوالفتح رازی، ج 5، ص 510.

2- بحار، ج 47، ص 53.

3- بحار، ج 94، ص 10.

4- خصال، ج 2، ص 102.

5- نمونه، ج 27، ص 185.

6- برهان، ج 4، ص 481؛ مجمع البیان، ج 10، ص 790.

1. از انضمام آیه شریفه إنا أنزلناه فی لیلة القدر با آیه شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن (بقره، 185) و آیه إنا أنزلناه فی لیلة مبارکة (دخان، 3) معلوم می شود که شب قدر یکی از شب های ماه رمضان است و شب بسیار پربرکتی است. (1)
2. آیه إنا أنزلناه فی لیلة القدر، از چند وجه دلالت بر اهمیت و عظمت قرآن کریم دارد:
  - الف. جمله با حرف تحقیق و تأکید شروع شده و از آغاز اهمیت مطلب را می رساند.
  - ب. نازل کردن را خداوند به خود اختصاص داده تا اختصاص این کتاب را به ذات مقدسش بفهماند.
  - ج. ضمیر جمع به کار برده با آن که او یکتا و یگانه است تا بر عظمت نازل کننده دلالت کند.
  - د. با این که قبلاً اسمی از قرآن برده نشده و آوردن ضمیر به جای اسم ظاهر، می فهماند که این کتاب چنان مشهور است که همگان او را می شناسند. (2)
3. شب قدر منحصر در شب نزول قرآن نیست، بلکه با تکرار سال ها آن شب تکرار می گردد؛ زیرا کلمه «تنزل» و «یفرق» در سوره دخان فعل مضارع است که دلالت بر استمرار دارد و روایات این معنا را نیز تأیید می کند. (3)
4. «أدری» فعل ماضی از باب افعال، از ماده «دری» به معنای درایت، معرفتی است که با نوعی تدبیر به دست می آید. «دری» و مشتقات آن 29 بار در قرآن به کار رفته که نوعاً در باره قیامت و امور غیبی است که شناخت و درک آن در گرو رفتن به عالم غیب و شهود است، از این رو هر جا قرآن فرمود: و ما أدریک بیان آن را خودش ارائه نموده است. (4)
5. شب قدر همانند عید غدیر نیست، بلکه مانند عید قربان است؛ توضیح این که عید غدیر یک روز خاصی بوده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) را به مردم معرفی کرد، در سال های بعد آن روز را مسلمانان تکریم می کنند، اما عید قربان در هر سال تکرار می شود و حاجیان در مکه (منی) موظفند قربانی را انجام دهند. شب قدر نیز مانند عید قربان تکرار می شود. به بیان

ص: 260

1- المیزان، ج 20، ص 331؛ مراغی، ج 30، ص 207.

2- نوین، ص 274.

3- المیزان، ج 20، ص 331.

4- بر کرانه ی قدر، ص 192.

دیگر قرآن کریم در شب قدر نازل شد، اما فرشتگان هر سال در هر شب قدر نازل می شوند. «أنزلنا»، «تنزل».

6. یکی از وظایف انسان در شب قدر احیا داشتن و بیدار بودن ظاهری است که در پرتو قرآن به سر گرفتن، قلب و فکر انسان بیدار شوند و بدین وسیله انسان در

(شهر الله) ماه مبارك رمضان

(کتاب الله) قرآن کریم را بر سر می گیرد تا به واسطه ی نزول

(ملائکه الله) فرشتگان بر

(حجة الله) امام زمان (علیه السلام) سرنوشت

(عباد الله) بندگان خدا به بهترین وجه تعیین شود.

7. چند مطلب در باره نزول قرآن کریم است که برخی از آن به طور اجمال در آیه شریفه انا انزلناه فی لیلة القدر اشاره شده است: 1. نازل کننده (خداوند) 2. آنچه نازل شده است (قرآن) 3. کسی که بر او نازل می شود (پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) 4. واسطه نزول (جبرئیل) 5. کسانی که برای آن ها نازل می گردد (مردم) 6. مکان نزول (مکه) 7. زمان نزول (شب قدر). (1)

8. با این که ممکن بود از شب قدر در آیه دوم و سوم به صورت ضمیر «هی» یاد کند، اما این که به صورت اسم ظاهر لیلة القدر دو مرتبه تکرار کرد، برای آن است که عظمت آن شب را تفهیم نماید. (2)

9. مخفی بودن شب قدر برای آن است که مردم به عبادت در هر سه شب اهمیت بدهند، همان گونه که خداوند رضای خود را در میان طاعات مختلف قرار داده تا همه طاعات را به جا آورند و غضبش را در میان معاصی پنهان کرده تا از همه گناهان دوری کنند و زمان مرگ را مخفی نموده تا در همه حال انسان آماده باشد. (3)

10. بهتر بودن شب قدر از هزار شب، از جهت فضیلت عبادت است. چون مناسب با غرض قرآن است و آن این که مردم به سوی عبادت و بندگی خدا روی بیاورند. (4)

11. بر اساس کفر و شکر در شب قدر، برای تو اندازه ای می گیرند و به تو نعمت و امکاناتی می دهند. بر اساس کاری که تو در گذشته کرده ای سرمایه ی آینده ات را تقدیر می کنند، هنگامی که تو برای برنامه ریزی آماده می شوی، آن گاه احتیاج به راهنمایی داری که

ص: 261

1- نوین، ص 278.

2- المیزان، ج 20، ص 332.

3- محاسن التأویل، ج 17، ص 219؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 29؛ نمونه، ج 27، ص 190.

4- المیزان، ج 20، ص 332.

تورا در این مهم کمک کند و آن راهنما قرآن کریم و امامان معصوم (علیهم السلام) است. (1)

12. سؤال: با این که رنج و زحمت هزار ماه عبادت بیشتر از عبادت يك شب است، چرا فضیلت عبادت در شب قدر بیشتر است؟

پاسخ: گاهی فعل واحد به دلیل اختلاف وجوهی که به آن ضمیمه می شود از نظر حسن و قبح مراتب آن تفاوت پیدا می کند، مانند: نماز فردی که اگر به جماعت خوانده شود، ثواب آن بیشتر است، همان طوری که اعمال انسان در شب و روز جمعه فضیلت بیشتری دارد. (2)

13. همان گونه که قرآن کریم بر سایر کتاب ها و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر سایر پیامبران و دین اسلام بر سایر ادیان و مؤمن بر سایر انسان ها شرافت دارد، شب قدر نیز شرافتش از سایر شب ها بیشتر است. (3)

14. آیا شب قدر در مناطق مختلف یکی است؟ پاسخ این که شب، همان سایه ی نیم کره ی زمین است که بر نیم کره ی دیگر می افتد و می دانیم که این سایه همراه گردش زمین در حرکت است و يك دوره ی کامل آن در بیست و چهار ساعت انجام می شود، بنا بر این ممکن است يك دوره ی کامل شب به دور زمین باشد؛ یعنی مدت بیست و چهار ساعت تاریکی که تمام نقاط زمین را زیر پوشش خود قرار می دهد، شب قدر است. (4)

15. نزول فرشتگان در شب قدر برای دو جهت است: 1. آنچه در این سال تقدیر شده به نظر مبارك امام زمان (علیه السلام) برسانند. 2. در مجالس و محافل مؤمنین شرکت کنند و بر آن ها تا به هنگام طلوع فجر سلام کنند و برای آنان دعا کنند؛ سلام هی حتی مطلع الفجر. (5)

16. در جمله تنزل الملائكة... می فرماید: فرشتگان و روح در شب قدر نازل می شوند، در این که بر چه کسانی نازل می شوند، در این سوره بیان نشده است، اما در سوره نحل آیه 2 می فرماید: بر بندگانی که مورد عنایت خداوند هستند نازل می شوند؛ ينزل الملائكة بالروح من أمره علی من یشاء من عباده أن أنذروا أنه لا إله إلا أنا فاتقون بنا بر این، فرشتگان بر

ص: 262

1- تطهیر با جاری قرآن، ص 129.

2- تفسیر کبیر، ج 32، ص 233.

3- اطیب البیان، ج 14، ص 179.

4- نمونه، ج 27، ص 192.

5- اطیب البیان، ج 14، ص 181.

بندگان اندازکننده الهی نازل می شوند که رسالت انداز جامعه ی اسلامی را بر عهده دارند. (1)

17. در شب قدر که فرشتگان نازل می شوند، بر قلب انسان کامل (پیامبر یا امام معصوم) نازل می شوند. شب قدر شبی است که میان زمین و آسمان و ملک و ملکوت ارتباط برقرار می شود و طبیعت و ماوراء طبیعت از راه وجود امام معصوم یکی می شود. (2)

18. در شب قدر مسلمانان لازم است خداوند را شکر کنند؛ به علت این که بزرگ ترین نعمت (قرآن کریم) بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. (3)

19. حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: هر بنده ای که قبر برادر مؤمن خود را زیارت کند و هفت مرتبه سوره قدر را بخواند، خداوند او و صاحب قبر را مورد آمرزش قرار می دهد؛

«ما من عبد زار قبر مؤمن فقراً عنده إنا أنزلناه في ليلة القدر

سبع مرّات إلا غفر الله له ولصاحب القبر». (4)

20. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در شب قدر خداوند همه گنه کاران را مورد عفو و بخشش قرار می دهد، مگر کسی که به شرب خمر ادامه دهد و عاق والدین باشد و قطع رحم کند. (5)

21. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که سوره قدر را در نماز واجب بخواند، مشمول آمرزش خداوند قرار می گیرد. (6)

22. تعیین مقدرات الهی در شب قدر به وسیله فرشتگان به شایستگی و میزان ایمان و عمل انسان بستگی داشته و قابل تغییر است. با این که در شب قدر سرنوشت يك ساله تعیین می شود، از این بابت باید آن را شب دلهره دانست، لیکن قرآن آن را سراسر سلامت معرفی کرده؛ زیرا تعیین مقدرات برای انسان وقتی خطرناك است که در تغییر سرنوشت خویش نقشی نداشته باشد، ولی در این سوره نگرانی فوق کاملاً برطرف شده است؛ زیرا انسان می تواند به وسیله توبه، اطاعت و عبادت، در سرنوشت خود اثر مستقیم بگذارد. (7)

ص: 263

1- بررسی شخصیت اهل بیت، ص 348.

2- تفسیر قرآن شهید مطهری، ص 256.

3- مراغی، ج 30، ص 210.

4- نور الثقلین، ج 5، ص 614.

5- نور الثقلین، ج 5، ص 626.

6- نور الثقلین، ج 5، ص 612.

7- نسیم حیات، ص 151.

23. از جمله باذن ربهم عصمت ملائکه فهمیده می شود؛ زیرا با اذن الهی کار می کنند و بدون اذن خداوند هیچ عملی انجام نمی دهند. (1)

24. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چهار نفر از بنی اسرائیل را نام برد که هشتاد سال خداوند را عبادت کردند و يك لحظه مرتکب گناه نشدند. اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعجب کردند. جبرئیل نازل شد و به پیامبر عرضه داشت: خداوند بهتر از آن را به تو عنایت کرده و سوره قدر نازل شد. (2)

25. هزار ماه بیانگر کثرت و مبین يك عمر و دوره ی زندگی است، و هر دورانی که شب قدر (زمان تحوّل) نداشته باشد فاقد ارزش است. خیر بودن شب قدر و برتری آن بر تمامی دوره ی عمر، از این جهت است که نقطه ی عطف حیات انسان است. شب قدر در زندگی حرّ بن یزید ریاحی همان لحظه ی بیداری اوست، از این رو برای همیشه در سلامتی کامل قرار گرفت. (3)

26. در برخی از روایات شب قدر به حضرت فاطمه تنظیر شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«الليلة: فاطمة والقدر: الله، فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر». (4)

تشبیه حضرت فاطمه به شب قدر به دلیل امور مختلفی است از جمله:

الف. شب قدر از درك مردم پوشیده است؛ شناخت واقعی حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز این چنین است. حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید:

«من عرف فاطمة حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر وانما سميت فاطمه لان الخلق فُطموا عن معرفتها». (5) چنانکه زمان شهادت و محل دفن آن حضرت نیز بر مردم پوشیده است.

ب. شب قدر دارای سلامتی است؛ حضرت فاطمه سالم و منزّه از گناه است؛

«فُطمت من الشر». (6)

ج. شب قدر شب پربرکت است؛ انا انزلناه في ليلة مباركة (دخان، 3)، حضرت فاطمه ی زهرا (علیه السلام) نیز وجود پربرکت است. همانطوری که یکی از القاب ایشان مبارکه است.

ص: 264

1- تفسیر کبیر، ج 32، ص 35.

2- جامع الاحکام، ج 20، ص 132.

3- بر کرانه ی قدر، ص 125.

4- بحار، ج 43، ص 58.

5- بحار، ج 43، ص 65.



د. در شب قدر اعمال عبادی ارزش بیشتری پیدا می کند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) نزد من محبوب تر است از هزار رکعت نماز در هر روز.

«تسبیح الزهرا فاطمه فی دبر کل صلاة احب الی من صلاة الف رکعة فی کل یوم» (1)

27. شب قدر اول سال اولیای خداست، چنان که حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید:

«لیلة القدر هی اول السنة وهی آخرها» (2).

28. روز قدر نیز همانند شب قدر دارای ارزش وعظمت است؛

«لیلة القدر فی کل سنة ویومها مثل لیلتها» (3).

29. قال ابو جعفر (علیه السلام):

«یا ابا هذیل! انا لا تخفی علینا لیلة القدر انّ الملائكة یطوفون بنا فیها» (4)؛ امام باقر (علیه السلام) فرمود: این ابا هذیل! شب قدر برای ما پوشیده نیست وفرشتگان در آن شب بر گرد ما می گردند.

30. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از ابوبکر و عمر پرسید: آیا می دانی فرشتگان در شب قدر بر چه کسی نازل می شوند؟ گفتند: آری، بر شما. حضرت پرسید: بعد از من بر چه کسی نازل می شوند؟ گفتند: نمی دانیم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فرشتگان بعد از من بر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نازل می شوند. (5)

31. قال الباقر (علیه السلام):

«یا معشر الشیعة خاصموا بسورة (إنا أنزلناه فی لیلة القدر) تفلحوا فوالله إنَّها لحبّة الله تبارک وتعالی علی الخلق بعد رسول الله وإنَّها لسیدة دینکم وإنَّها لغایة علمنا» (6)؛ امام باقر (علیه السلام) به شیعیان خود فرمودند: به وسیله سوره قدر با مخالفان خود احتجاج کنید تا پیروز شوید، سپس فرمودند: به خدا سوگند این سوره حجت الهی است بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر مردم، بلکه آقا و سید دین شما ونهایت علم ماست.

32.

قال موسى (علیه السلام): إلهی! أُرید قربک. قال: «قُربی لمن استیقظ لیلة القدر». قال: إلهی! أُرید رحمتک. قال: «رحمتی لمن رحم المساکین لیلة القدر». قال: إلهی! أُرید الجواز علی الصراط.

ص: 265

1- سفینه البحار، ج 4، ص 46.

2- کافی، ج 4، ص 160.



3- تهذيب، ج 4، ص 309.

4- نور الثقلين، ج 5، ص 633.

5- كافي، ج 1، ص 249؛ نور الثقلين، ج 5، ص 633.

6- كافي، ج 1، ص 249.

قال: «ذلك لمن تصدَّق بصدقةٍ في ليلة القدر». قال: إلهي! أريد من أشجار الجنة وثمارها. قال: «ذلك لمن يسبِّح تسبيحةً في ليلة القدر». قال: إلهي! أريد النجاة من النار. قال: «ذلك لمن استغفر في ليلة القدر». قال: إلهي! أريد رضاك. قال: «رضاي لمن صلَّى ركعتين في ليلة القدر»(1)؛

حضرت موسی (علیه السلام) قرب به خدا ورحمت او وعبور بر صراط ودرختان بهشت و میوه های آن و نجات از آتش و رضایت الهی را درخواست نمود. خداوند فرمود: قرب به من برای کسی است که در شب قدر بیدار بماند، ورحمت من برای کسی است که در شب قدر به مساکین ترحم کند، وعبور از صراط برای کسی است که در شب قدر صدقه بدهد، ودرختان و میوه های بهشت برای کسی است که در شب قدر يك سبحان الله بگوید، و نجات از آتش برای کسی است که در شب قدر استغفار کند، و رضایت من برای کسی است که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند.

ص: 266

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (1) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً (2) فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (3) وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (4) وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ (5) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (6) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (7) جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (8)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

کافران از اهل کتاب و مشرکان (می گفتند:) دست از آیین خود بر نمی دارند تا دلیل روشنی برای آن ها بیاید، \* پیامبری از سوی خدا (بیاید) که صحیفه های پاکی را (بر آن ها) بخواند، \* و در آن نوشته های صحیح و پرارزشی باشد. (ولی هنگامی که آمد ایمان نیاوردند، مانند اهل کتاب). \* اهل کتاب (نیز در دین خدا) اختلاف نکردند مگر بعد از آن که دلیل روشن برای آنان آمد. \* و به آن ها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار. \* کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخند، جاودانه در آن می مانند؛ آن ها بدترین مخلوقاتند. \* (اما) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا) یند. \* پاداش آن ها نزد پروردگارشان باغ های بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن می مانند؛ (هم) خدا از آن ها خشنود است و (هم) آن ها از خدا خشنودند؛ و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

اشاره به رسالت جهانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و همراه بودن آن با دلایل روشن، اختلاف اهل کتاب در دین خداوند بعد از آمدن بینه، ثابت بودن اصول دعوت انبیا و بیان عذاب برای کفار و نعمت های بهشتی برای مؤمنان خداترس.

ب. کلمه «من» در من اهل الکتاب مفید تبعیض است نه تبیین؛ زیرا همه اهل کتاب بعد از آمدن پیامبر کافر باقی نماندند و بعضی از آن ها ایمان آوردند. (1)

ج. منظور از آمدن بینه برای کفار، همان بیانات کتب انبیای گذشته است یا کلام انبیای آنان در تفسیر و تبیین سخن الهی است چنان که این دو قسم بیان در جای دیگری ذکر شده است: و لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا... (2)

د. بینه مطرح شده در آیه 1 سوره بینه: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ

در آیه ذیل بیان شده است:

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ

كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (البقرة، 89)

هـ. در این که منظور از ما أمرُوا... چیست، گروهی معتقدند که اهل کتاب در آیین خودشان مسأله ی توحید و نماز و زکات وجود داشته و این ها مسائلی است ثابت، ولی آن ها به این دستورات نیز وفادار نمانده اند. دیگر این که در آیین اسلام دستوری جز توحید خالص و نماز و زکات و مانند آن نیامده و این ها اموری است شناخته شده، چرا از قبول آن سر باز می زنند، معنی دوم نزدیک تر به ذهن می رسد. (3)

ص: 268

1- روح المعانی، ج 30، ص 200.

2- زخرف، 65؛ المیزان، ج 20، ص 338.

3- نمونه، ج 27، ص 204.

1. سنت خداوند بر این حقیقت قائم است که برای هدایت بشر پیامبری را به سوی آن ها بفرستد، و به تعبیر دیگر خداوند تا اتمام حجت نکند، بشر را عذاب نخواهد کرد؛ ما کُتِّبَ مَعَدِّينَ حَتَّى نُبْعَثَ رَسُولًا. (1)
2. مشرکان و اهل کتاب دارای تعصب خاصی نسبت به عقاید باطل خود بودند و حاضر نبودند از عقاید باطلی که در روح آن ها رسوخ پیدا کرده، به سادگی دست بردارند، تا آن که دلیل روشنی برای آن ها بیاید: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا.
3. مشرکان و کفار دروغگو هستند؛ زیرا قبل از آمدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می گفتند: اگر پیامبری با دلایل روشن به سوی ما بیاید، ما پذیرا می شویم، ولی بعد از آمدن پیامبر از سخن خود برگشتند و با او به مقابله برخاستند. بنا بر این، آیه شریفه نظیر آیه فلما جائهم ما عرفوا کفروا به (بقره، 89) است. (2)
4. چرا در آیه اول، اهل کتاب مقدم بر مشرکان ذکر شدند و در آیه چهارم تنها سخن از اهل کتاب است و موضوع تفرقه به آن ها نسبت داده شده و از مشرکان سخنی به میان نیامده است، در حالی که آیه شریفه ناظر به هر دو طایفه است؟
- پاسخ این که این تعبیرات ظاهرا به دلیل آن است که اهل کتاب در این برنامه ها اصل و اساس، و مشرکان تابع آن ها بودند و مخالفت آن ها زشت تر محسوب می شود. (3)
5. خداوند در آیه شریفه لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا، بیان ننموده که کفار از چه چیزی منفک و جدا نمی شوند، لیکن این مطلب روشن است که آن ها از کفر و شرک دست بر نخواهند داشت تا این که بینه و رسول الهی به سوی آن ها بیاید، اما وقتی که رسول الهی آمد، آن ها دو گروه گردیدند: عده ای از روی تعصب باز دست از کفر خود برداشتند و گروه اندکی مؤمن شدند. (4)
6. قرآن کریم به جای تعبیر به یهود و نصاری می گوید: کسانی که کتاب آسمانی به آن ها

ص: 269

1- المیزان، ج 20، ص 337.

2- نمونه، ج 27، ص 200.

3- تفسیر کبیر، ج 32، ص 40؛ نمونه، ج 27، ص 203.

4- تفسیر کبیر، ج 32، ص 38.

- داده شده بود؛ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ. سرّش این است که با این وصف آنان را بیشتر سزاوار ملامت و مذمت می شناساند، آنان هیچ شکی در حقانیت اسلام نداشتند و از روی جاه طلبی و منفعت طلبی در مقام انکار آن بر آمدند؛ و جحدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلماً وعلواً. (1)
7. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که بینه ی الهی است دارای عظمت و بزرگی است، تنوین «رسول» مفید تفخیم و تعظیم است. (2)
8. بدون دلیل روشن نباید توقع داشت مردم دست از افکار و عقاید خود بر دارند: حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ.
9. قرآن کریم از لوث باطل، پاك است و شیطان به آن راه ندارد: صحفا مطهّرة چنان که مصونیت قرآن از مداخله ی شیطان در آیه لا یمسه إلاّ المطهّرون (واقعه، 79) و لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه (فصلت، 42) نیز بیان شده است. (3)
10. کلمه «ذلك» که برای اشاره به دور است، اشعار به عظمت و منزلت خاص عبادت خالص برای خداوند دارد. (4)
11. تعبیر به «کتب» با این که قرآن کریم يك کتاب است، برای این است که قرآن به تدریج نازل شده و در آن انواع علوم و معارف وجود دارد که هر کدامش يك کتاب است. (5)
12. بعضی از علما به آیه و ما أمروا إلاّ ليعبدوا الله مخلصين له الدين برای لزوم قصد قربت در عبادات تمسك کرده اند و بر اساس این آیه گفته اند که اصل در اوامر، تعبدی است نه توصلی (6)؛ این منوط به آن است که دین در اینجا به معنای عبادت و امر در آیه، مطلق باشد با این که آیه مربوط به اثبات توحید و نفی شرك است و ربطی به احکام فرعی ندارد. (7)
13. جمله یقیموا الصلوة ویؤتوا الزکوة از باب ذکر خاص بعد از عام یا ذکر جزء بعد از

ص: 270

- 
- 1- نمل، 14؛ نوین، ص 288.
- 2- روح المعانی، ج 30، ص 201.
- 3- تفسیر کبیر، ج 32، ص 44؛ المیزان، ج 30، ص 337.
- 4- روح المعانی، ج 30، ص 204.
- 5- مجمع البیان، ج 10، ص 794.
- 6- تعبدی عبارت از فعلی که نیاز به قصد قربت دارد مانند نماز، روزه، حج. توصلی کاری است که نیاز به قصد قربت ندارد مانند تطهیر لباس.
- 7- نمونه، ج 27، ص 214.

کَلَّ است که گوینده به آن فرد خاص عنایت بیشتری دارد. خداوند در اینجا بعد از ذکر عبادت تنها نماز و زکات را مطرح می کند چون این دو از ارکان اسلام هستند. (1)

14. «حنفا» جمع «حنیف» به معنای متمایل شدن و دوری از افراط و تفریط و رو آوردن به حال اعتدال است و خداوند بدین جهت اسلام را دین حنیف قرار داده که به مردم دستور می دهد در همه امور زندگی، حدّ اعتدال را رعایت کنند. (2)

15. دین و «قیمه» صفت و موصوف است و «تاء» قیمة علامت تأنیث نیست، بلکه مانند «تاء» علامه و راویه برای دلالت بر مبالغه است. عرب بسیاری از اوقات موصوف را به صفتش اضافه می کند، مانند: مسجد الحرام و جنة الفردوس. در قرآن نیز آمده است: و لدار الآخرة، پس این که در بعضی از کتب ادبی آمده که صفت به موصوف یا موصوف به صفت اضافه نمی شود چندان صحّت و اعتباری ندارد. (3)

16. جمله و ذلك دين القيمة اشاره به این است که توحید خالص و نماز و زکات از اصول ثابت و پا بر جای همه ادیان است و دین قیم شامل بخش اعتقادی و عملی است. (4)

17. انسان در صورت ایمان و عمل صالح از همه موجودات حتی فرشتگان برتر است. زیرا جمله أولئك هم خير البرية مطلق است، از این رو در روایت داریم؛

«إنّ الملائكة خدام شيعتنا»؛ فرشتگان خادمان شیعیان ما هستند. (5)

18. از ضمیمه شدن آیه و ما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين... ذلك دين القيمة با آیه فاقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها ذلك الدين القيم (روم، 30) روشن می شود که عبادت خالص برای خداوند و اقامه ی نماز و پرداخت زکات از امور فطری هر انسانی است.

19. آنچه که انسان را به مقام رضوان الهی می رساند، تنها ایمان و عمل صالح نیست، بلکه خشیت از خداوند نیز لازم است؛ رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلك لمن خشی ربه. (6)

ص: 271

---

1- المیزان، ج 20، ص 339.

2- المیزان، ج 20، ص 339.

3- نوین، ص 289.

4- نمونه، ج 27، ص 205؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 48.

5- نمونه، ج 27، ص 214؛ اطیب البیان، ج 14، ص 192.

6- روح المعانی، ج 30، ص 206.

20. ابن عباس گوید: هنگامی که آیه *إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا...* نازل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود:

«هو أنت وشيعتك، تأتي أنت وشيعتك يوم القيامة را ضييين مرضيين وعدوك غضبانا مُقمحين». حاکم حسکانی نیشابوری بیش از بیست روایت در این زمینه نقل کرده است. (1)

21. در این آیه خیریت را منحصر در مؤمنانی فرمود که دارای اعمال صالح باشند، چنان که در آیه قبل شرّ بودن را منحصر در کفار نمود. انحصار از ضمیر فصل «هم» استفاده می شود. (2)

22. انسانی که معتقد به خداوند یگانه نیست و برای خداوند شریک قائل است (مشرك) با انسانی که معتقد به خداوند است، لیکن معتقد به نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیست (اهل کتاب) هر دو از نظر قرآن کریم کافر هستند و سرنوشت هر دو جهنم است.

23. نشانه بهترین انسان آن است که از خداوند خشیت و ترسی داشته باشد؛ ذلك لمن خشى ربه و آنچه که مایه ی خشیت از خداوند می شود، علم و معرفت است چنان که می فرماید: *إنما يخشى الله من عباده العلماء*. بنا بر این، علم به خدا مایه ی خشیت از اوست و کسی که از او می ترسد در باطن خود ملتزم به ربوبیت اوست؛ «ربه» و در ظاهر ملازم با اعمال صالح است. (3)

24. تعبیر *أولئك هم شرّ البرية*؛ آن ها بدترین مخلوقاتند، تعبیر تکان دهنده ای است که نشان می دهد در میان تمام مخلوقات موجودی مطرودتر از کسانی که بعد از وضوح حق و اتمام حجت راه راست را رها کرده و در ضلالت گام بر می نهند، یافت نمی شود و این آیه شبیه آیه *إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمَمُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ (انفال، 22)* و نظیر آیه *أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف، 179)* است. (4)

ص: 272

---

1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 357؛ نمونه، ج 27، ص 210.

2- المیزان، ج 20، ص 340.

3- المیزان، ج 20، ص 340.

4- نمونه، ج 27، ص 207.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (1) وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (2) وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (3) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (4) بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا (5)  
يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (6) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (8)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

هنگامی که زمین شدیداً به لرزه در آید، \*وزمین بارهای سنگینش را خارج سازد. \*وانسان می گوید: «زمین را چه می شود (که این گونه می لرزد)؟! \*در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند؛ \*چرا که پروردگارت به او وحی کرده است. \*در آن روز مردم به صورت گروه های پراکنده (از قبرها) خارج می شوند تا اعمالشان به آن ها نشان داده شود. \*پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند. \*وهر کس هم وزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند.

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

نشانه های وقوع قیامت، مانند لرزش زمین، شهادت زمین به اعمال انسان و تقسیم مردم به دو گروه نیکوکار و بدکار و رسیدن هر انسانی به اعمال خویش.

ب. زلزله ای که در قیامت رخ می دهد همه کوه ی زمین را فرا می گیرد، نه منطقه ی خاصی از آن را. آمدن مصدر بعد از فعل برای تأکید یا بیان عدد یا کیفیت و نوع است و افزودن ضمیر تأکید را به نهایت می رساند. (1)

ج. آیه وقال الانسان مالها نهایت پریشانی و تعجب انسان را از حادثه ی سخت قیامت بیان می کند و معمول است که وقتی مردم با حادثه ی سختی مواجه می شوند، از روی تعجب

ص: 273

وترس می پرسند این چه طوفانی است، این باران چه می خواهد بکند. (1)

د. در معنای خبر دادن زمین وجوهی بیان شده است:

1. خداوند زمین مرده را زنده می کند و به آن شعور می دهد تا از حوادث خبر دهد.

2. در زمین صوتی ایجاد می کند تا آن صوت خبر دهد.

3. زمین به زبان حال حکایت از حوادث می کند.

شهادت زمین با هیچ يك از این وجوه یاد شده تمام نمی گردد؛ زیرا در وجه اول گویند: زمین در دنیا شعور نداشت و در وجه دوم گویند: ما صاحب صوت را نمی شناسیم، وجه سوم هیچ دلیلی ندارد؛ مگر این که گفته شود حکایت زمین در قیامت و بیان حوادث دلالت می کند بر این که زمین در دنیا نیز صاحب درك و شعور بوده تا حجت تمام شود. (2)

ه - در مورد این که زمین چگونه اخبار خود را حدیث می کند، گفته شده، که امروز نوار نازکی با فشار يك دکمه مسائل بسیاری را بازگو می کند، لیکن باید دانست که مسائل قیامت فوق این گونه توجیهات است. وقتی خداوند با يك اشاره به خاک مرده حیات می دهد در روز قیامت نیز به اراده ی الهی زمین اخبار را بیان می کند. (3)

و. در باره خبر دادن زمین نسبت به اعمال بشر روایاتی وارد شده از جمله: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«أندرون ما إخبارها»؛ آیا می دانید منظور از خبر دادن زمین چیست؟ گفتند: خدا و پیامبرش آگاه تر است؛

«الله ورسوله أعلم». حضرت فرمود:

«إخبارها أن تشهد على كل عبدٍ وأمةٍ بما عملوا على ظهرها، تقول عمل كذا وكذا يوم كذا فهذا إخبارها»؛ زمین اعمال هر مرد وزنی را اطلاع می دهد و می گوید فلان شخص در فلان روز فلان کار را انجام داد، این است خبر دادن زمین. (4)

ز. «اشتات» جمع «شت» به معنای متفرق و پراکنده است. این پراکندگی ممکن است به علت این باشد که اهل هر مذهبی جداگانه وارد عرصه محشر می شوند یا اهل هر نقطه ای از مناطق زمین جدا وارد می شوند، یا گروهی با صورت های زیبا و شاد و خندان، گروهی با

ص: 274

1- نوین، ص 291.

2- المیزان، ج 20، ص 343.

3- نسیم حیات، ص 160.

4- نور الثقلین، ج 5، ص 649.

چهره ی عبوس و تاریک وارد محشر می شوند، یا هر امتی با امام و پیشوای خود وارد محشر می گردد چنان که می فرماید: یوم ندعوا کلَّ أناسٍ بامامهم (اسراء، 71) یا این که مؤمنان با مؤمنان و کفار با کافران. جمع میان این تفاسیر نیز ممکن است. (1)

ح. برای کلمه «ذرة» معانی مختلفی شده از جمله: الف. مورچه ی کوچک. ب. گرد و غباری که وقتی دست را بر زمین بگذاریم و برداریم به آن می چسبد. ج. ذرات بسیار کوچک غبار که در فضا معلق است و هنگامی که آفتاب از روزنه ای به اطاق تاریک می تابد، آشکار می گردد و منظور از «ذره» در آیه شریفه کوچک ترین وزن است. (2)

ط. بعضی از مفسران گفته اند: این آیات زمانی نازل شد که بعضی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به انفاق اموال کم، بی اعتنا بودند و می گفتند: پاداش بر چیزهایی داده می شود که ما آن را دوست داریم و همچنین نسبت به گناهان کوچک بی اعتنا بودند، آیات فوق نازل شد و آن ها را به خیرات کوچک ترغیب کرد و از گناهان کوچک بر حذر داشت. (3)

### نکته ها

1. جمله إذا زلزلت الأرض زلزالها دلالت بر عظمت زلزله ی قیامت دارد چنان که در آغاز سوره حج نیز زلزله ی قیامت را به عظمت توصیف کرده است؛ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَىْءٌ عَظِيمٌ. (4)

2. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: بندگان خدا از روزی که اعمال مورد بازرسی قرار می گیرد و زلزله در آن روز فراوان می گردد و کودکان از شدت در آن روز پیر می شوند بر حذر باشید؛

«عبادَ الله إحدروا یوما تفحص فیہ الأعمال ویکثر فیہ الزلزال وتشیب فیہ الاطفال». (5)

3. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: در قسمت های مختلف مسجد نماز بخوانید؛ زیرا هر قطعه زمینی شهادت می دهد که فلانی نماز خوانده است؛

«صلّوا المساجد فی بقاع مختلفه فإنّ کل

ص: 275

1- نمونه، ج 27، ص 227.

2- جامع الاحکام، ج 20، ص 151؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 229؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 61؛ نمونه، ج 27، ص 228.

3- نمونه، ج 27، ص 229.

4- محاسن التأویل، ج 17، ص 228؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 454؛ المیزان، ج 20، ص 342.

5- نهج البلاغه، خطبه 157.

بقعة تشهد للمصلی علیها يوم القيمة». (1)

4. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: بر وضو مواظبت کنید و بهترین اعمال شما نماز است و مراقب زمین باشید که مادر شماست؛ هیچ انسانی کار خیر یا شری بجا نمی آورد مگر آن که زمین از آن خبر می دهد. (2)

5. از ابوسعید خدری نقل شده که می گفت: هر گاه در بیابان هستی، صدایت را به اذان بلند کن؛ زیرا از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: هیچ جن و انس و قطعه سنگی آن را نمی شنود مگر این که برای او در قیامت گواهی می دهد. (3)

6. حضرت علی (علیه السلام) پس از تقسیم بیت المال، دو رکعت نماز می خواند و می فرمود: برای من در قیامت شهادت بده که تو را به حق پر کردم (و با پرداخت اموال به مستحقین) تو را خالی کردم؛

«اشهدی انی ملتک بحق و فرغتک بحق». (4)

7. تعبیر به «أوحی» در اینجا به دلیل آن است که چنین سخن گفتن اسرارآمیز بر خلاف طبیعت زمین است و این جز از طریق یک وحی الهی ممکن نیست. (5)

8. جمله لیروا أعمالهم دلالت بر تجسم اعمال در قیامت دارد. (6)

9. از آیه فمن يعمل... استفاده می شود که مسلمانان هیچ شری را هر چند کوچک باشد نباید مرتکب شوند؛ زیرا همان گستاخی و تجزی در برابر خداوند، عظیم و مهم است؛ و نیز کار خیر را بی اهمیت نشمرند هر چند کم باشد چنان که حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: هیچ عملی با تقوا اندک نیست و چگونه اندک است عملی که قبول می شود. (7)

10. سؤال: مطابق آیه فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره انسان همه اعمال خوب و بد خود را می بیند، آیا این آیات منافات با آیات احباط و تکفیر و عفو و توبه ندارد؟

پاسخ: این که انسان همه اعمال خوب و بد خود را مجسم می بیند، ضابطه ی کلی است

ص: 276

1- لئالی الاخبار، ج 5، ص 79؛ نمونه، ج 27، ص 225.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 799.

3- همان.

4- لئالی الاخبار، ج 5، ص 59.

5- نمونه، ج 27، ص 226؛ مراغی، ج 30، ص 219.

6- نمونه، ج 27، ص 227.

7- نوین، ص 291.

وهر قانون کلی، استثناپذیر است. بنا بر این، آیات احباط و تکفیر و عفو و توبه به منزله ی استثنا است، یا این که در قیامت در مورد اعمال، موازنه و کسر و انکسار صورت می گیرد. (1)

11. در جواب کسی که می گوید: اگر خداوند کریم است چرا این قدر در محاسبه دقیق است، باید گفت: این دقت در محاسبه عین لطف و کرم است تا اولاً: بگوید هر کار خیر گرچه اندک باشد نزد من ضایع نمی شود. ثانیاً: انسان ها را از ارتکاب معصیت پرهیز دهد.

12. مردی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: علّمنی ممّا علّمک الله؛ از آنچه خداوند به تو آموخته به من بیاموز. پیامبر او را به یکی از یارانش سپرد تا قرآن را به او تعلیم دهد و او سوره زلزال را تعلیم داد. آن مرد از جا برخاست و گفت: همین آیه مرا کفایت می کند؛

«تکفینی هذه الآية». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این مرد فقیه برگشت:

«رجع فقیها». (2)

ص: 277

---

1- تفسیر کبیر، ج 32، ص 61؛ نمونه، ج 27، ص 230؛ اضواء البیان، ج 6، ص 382.

2- نور الثقلین، ج 5، ص 650؛ نمونه، ج 27، ص 231؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 153.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (1) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (2) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (3) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (4) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (5) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (6) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ (7) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (8) أَفَلَا- يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (9) وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (10) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (11)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان به پیش می رفتند، \* سوگند به افروزندگان جرقه ی آتش (در برخورد سم هایشان با سنگ ها بیابان)، \* سوگند به هجوم آوران سپیده دم، \* که گرد و غبار به هر سو پراکندند، \* و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند، \* که انسان در برابر نعمت های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است؛ \* و او خود (نیز) بر این معنی گواه است؛ \* و او علاقه ی شدید به مال دارد. \* آیا نمی داند در آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می شوند، \* و آنچه در درون سینه هاست آشکار می گردد، \* در آن روز پروردگارش از آن ها کاملاً باخبر است!؟

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

یاد کردن سوگندهای مختلف بر جهادگران بیدار، بیان برخی از نقاط ضعف انسان مانند: کفران نعمت و بخل و دنیاپرستی و اشاره کوتاه به موضوع معاد و احاطه علمی خداوند به بندگان.

ب. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دو نفر را جداگانه به جنگ فرستاد، نتوانستند موفقیتی کسب کنند، بعد از آن حضرت علی (علیه السلام) را به جنگ ذات السلاسل فرستاد. به هنگام صبح حضرت با یارانش حمله کردند و بر دشمن پیروز گشتند. حضرت اسیران را آن چنان به طناب بست که گویی

در زنجیر هستند، از این رو به این جنگ ذات السلاسل گویند.<sup>(1)</sup>

ج. این سوره به شهادت سوگندهایی که در آغاز آن آمده در مدینه نازل شده است؛ چون سوگند به اسب هایی است که به طرف میدان جهاد حرکت کردند و روشن است که جنگ و جهاد در مدینه واقع شده نه در مکه و اصولاً حکم جهاد در مدینه تشریح شد. روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز مؤید این معنا است.<sup>(2)</sup>

د. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: تفسیر والعدایات به شتران حاجیان با اوصافی که در آیات بعد برای «عادیات» ذکر کرده سازگار نیست؛ زیرا جرقه های آتش که بر اثر برخورد سُم حیوان به سنگ ها پدید می آید مربوط به اسبان است نه شتران.<sup>(3)</sup>

ه. «قدح» به معنای زدن چیزی بر چیزی است که آتش از آن بجهد، مانند زدن چخماق بر سنگ و «قدح» به معنای بدگویی و عیب جویی نیز از همین معنا گرفته شده است، همچنان که لفظ «طعن» را که به معنای نیزه زدن است در نکوهش و سرزنش و بدگویی استعمال می کنند و همچنین لفظ «همز» و «لمز» که در اصل به معنای شکستن و کوبیدن است به معنای بدگویی استعمال شده است.<sup>(4)</sup>

و. «کنود» به معنای زمینی است که چیزی از آن نمی روید و به انسان ناسپاس و بخیلی که خیری از او صادر نمی شود، نیز گفته می شود. مفسران تا حدود 15 معنا برای «کنود» گفته اند از جمله:

1. حدیثی است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرموده:

«الَّذِي يَأْكُلُ وَحْدَهُ وَيَمْنَعُ رَفْدَهُ وَيَضْرِبُ عَبْدَهُ»؛ کنود کسی است که تنها غذا می خورد و از بخشش خودداری می کند و بنده زیر دست خود را می زند.

2. «کنود» کسی است که وقتی مصیبتی به او برسد فریادش بلند می شود، اما هنگامی که نعمت به او برسد نعمت الهی را فراموش می کند.

3. کسی که نعمت های الهی را در گناه مصرف می کند.

ص: 280

---

1- صافی، ج 5، ص 363؛ نمونه، ج 27، ص 240؛ نور الثقلین، ج 5، ص 653.

2- المیزان، ج 20، ص 345.

3- المیزان، ج 20، ص 345.

4- نوین، ص 300.



4. کسی که در مشکلات با دوستان خود همدردی نمی کند. (1)

ز. شهادت و گواهی انسان بر ناسپاسی خود به یکی از دو معناست:

1. اعمال و رفتار آدمی بهترین گواه ناسپاسی اوست. زیرا نعمت های خدا را در مصارف نامشروع خرج می کند، بنا بر این شهادت، عملی است نه قولی.

2. آدمی به حکم وجدان و الهام فطری می داند که بد می کند، هر چند به زبان خویش اقرار نمی کند، و خداوند نیروی تشخیص خوب و بد را به او داده است، پس هر چند عذرهای می تراشد و معاذیری به دیگران القا می کند تا در نظر خلق خود را تبرئه کند، لیکن در نزد خود معترف و در نزد علام الغیوب شرمسار است. (2)

ح. مرجع ضمیر «إنه» در آیه إِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ، یا خداوند است یا خود انسان. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: ظاهر سیاق این است که ضمیر به انسان بر می گردد؛ یعنی انسان گواه بر کفران گری خود است و می داند که کفران صفت نکوهیده ای است.

از برخی از آیات نیز استفاده می شود که در قیامت انسان بر ضرر خود شهادت می دهد؛ حتی إذا ما جاؤها شهد علیهم سمعهم وأبصارهم و جلودهم ما كانوا يعلمون (فصلت، 20) و فاعترفوا بذنوبهم. (3)

ط. کلمه «خیر» به معنای مال و ثروت است، مانند: إن ترک خیرا الوصیة للوالدین (بقره، 180) انسان علاقه ی شدیدی به مال دارد چنان که می فرماید: و تحبّون المال حبًّا جَمًّا. در مورد حبّ شدید دو تفسیر شده است: 1. علاقه ی شدید به مال باعث می شود حقوق واجب الهی را ادا نکند. 2. علاقه ی شدید به مال باعث می شود که انسان مقید به حلال و حرام در به دست آوردن مال نباشد. (4)

### نکته ها

1. از این آیات، مقدس بودن مسئله ی جهاد و مجاهدان دانسته می شود؛ زیرا آنقدر مجاهدان در راه خدا باارزش و باعظمت هستند که خداوند به نفس مرکب سواری آن ها

ص: 281

1- جامع الاحکام، ج 20، ص 161؛ نمونه، ج 27، ص 248؛ صافی، ج 5، ص 361.

2- نوین، ص 307.

3- ملک، 11؛ بیضاوی، ج 3، ص 561؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 66؛ المیزان، ج 20، ص 346.

4- اطیب البیان، ج 14، ص 205.

و جرقه هایی که در زیر سم اسب ها با برخورد به سنگ ایجاد می شود، سوگند یاد می کند. (1)

2. به هنگام حمله به دشمن باید سرعت ورزید و از بی خبری و غفلت او باید استفاده کرد؛ فالمغیرات صبحا.

3. سؤال: چه ارتباطی میان سوگندها و جمله *إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ* وجود دارد؟

پاسخ: ممکن است رابطه چنین باشد که انسان هایی یافت می شوند ایثارگر که در مسیر جهاد بی پروا پیش می روند و از هیچ گونه فداکاری مضایقه ندارند، با این حال چگونه بعضی بخیل و ناسپاس هستند. درست است که سوگند به اسبان مجاهدان یاد شده، ولی منظور، سوگند به جهاد مجاهدان است، بعضی گفته اند: ارتباط از این جهت است که این حیوانات در طریق رضای حق به سرعت پیش می روند، پس تو ای انسان چرا تسلیم نیستی؟ (2)

4. نظیر آیه 7 عادیات: *إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ \* وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ*

آیه 14 قیامت است: *بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ*

5. از يك سو انسان علاقه بسیار فراوانی به مال دارد و از سوی دیگر بسیار زیاد نسبت به خداوند ناسپاس است؛ *إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ \* وَإِنَّهُ لَحَبَّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ*، تأکید به (إِنَّ ولام) اشعار به این حقیقت دارد. (3)

6. سؤال: آیا طبیعت انسان، ناسپاسی و بخل است؟ برخی از آیات قرآن از انسان نکوهش کرده و از او به ظلم ستمگر جهول (نادان)، هلوغ (حریص)، یؤوس (نامید)، کفور و کنود (ناسپاس) یاد کرده، مانند احزاب آیه 72، معارج آیه 19، هود آیه 9، علق آیه 6. با این که قرآن تصریح می کند خداوند انسان ها را تکریم کرده است؛ و لقد کرمنا بنی آدم. (اسراء، 70)

پاسخ: انسان دارای دو بعد وجودی است؛ از يك سو می تواند به اعلیٰ علیین برسد و از يك سو می تواند به اسفل سافلین تنزل یابد؛ اگر تحت تربیت مریان الهی قرار بگیرد و از پیام عقل الهام پذیرد، شایسته ی تکریم است و اگر از هوای نفس پیروی کند، شایسته ی نکوهش است و از او به عنوان ظلم جهول و کنود یاد می شود. (4)

ص: 282

1- نمونه، ج 27، ص 254.

2- نمونه، ج 27، ص 253.

3- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 594.

4- نمونه، ج 27، ص 254.

7. با این که آیه إِنَّه لِحِبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ در مقام مذمت دوستی مال است، باز هم آن را «خیر» می نامد و با این نام به مسلمین توانگر می فهماند که ثروت باید منشأ خیر باشد نه مایه ی شرّ. (1)

8. در آیه أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ تعبیر به «ما» شده و در آیه إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (حج، 7) تعبیر به «من» فرموده، تفاوت این دو تعبیر در چیست؟ پاسخ این که در سوره حج خداوند در مقام اثبات معاد است که همه انسان ها در قیامت زنده می شوند؛ یا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ... تا این که می گوید وَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، اما در سوره عادیات ما فی القبور مربوط به اموال اندوخته شده در زیر زمین است که در راه خداوند صرف نکردند. (2)

نقد: پاسخ مرحوم طیب در تفسیر اَطِيبُ الْبَيَانِ قابل پذیرش نیست؛ زیرا آیه بعدی می گوید: وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ؛ یعنی آنچه در سینه هاست فاش می شود و این دلیل بر آن است که منظور از ما فی القبور، انسان ها هستند نه اموال اندوخته شده ای که در راه خدا صرف نکردند. علاوه خداوند اموال را به چه منظوری از زمین بیرون می آورد با اینکه نظام مادی زمین و آسمان تغییر پیدا کرده است.

9. جهت این که در این آیه اعمال قلب را بیان کرد نه اعمال جوارح را و به تعبیر دیگر نفرمود

«و حُصِّلَ مَا فِي الْجَوَارِحِ»، بلکه فرمود: وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ، آن است که اعمال اعضا و جوارح نیز تابع اعمال قلب است، از این رو ستایش و نکوهش قرآن در باره قلب است؛ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَأَعْثَمَتْ قُلُوبُهُمْ. (3)

ص: 283

---

1- نوین، ص 215.

2- اَطِيبُ الْبَيَانِ، ج 14، ص 206.

3- تفسیر کبیر، ج 32، ص 69؛ روح المعانی، ج 30، ص 220.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ (1) مَا الْقَارِعَةُ (2) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (3) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (4) وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (5) فَأَمَّا مَنْ  
ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (6) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (7) وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (8) فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (9) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ (10) نَارٌ حَامِيَةٌ (11)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آن حادثه ی کوبنده، \* وچه حادثه ی کوبنده ای، \* و تو چه می دانی که حادثه ی کوبنده چیست؟! (آن حادثه همان روز قیامت است!) \*  
روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده خواهند بود، \* و کوه ها مانند پشم رنگین حلاجی شده می گردد! \* اما کسی که (در آن روز)  
ترازوهای اعمالش سنگین است، \* در يك زندگي خشنود کننده خواهد بود. \* و اما کسی که ترازوهایش سبک است، \* پناهگاهش «هاویه»  
[ - دوزخ ] است. \* و تو چه می دانی «هاویه» چیست؟! \* آتشی است سوزان!

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

اشاره به حوادث کوبنده ی قیامت، عدم درك انسان از عظمت حوادث قیامت و تقسیم مردم به دو گروه در میزان الهی و سرنوشت مؤمنان  
و تبه کاران.

ب. «قارعه» از ماده «قرع» به معنای کوبیدن چیزی بر چیزی است، به گونه ای که صدای شدید از آن برخیزد، تازیانه و چکش را نیز به  
همین مناسبت مقرر کرده گویند. (1)

ج. «قارعه» یکی از اسامی قیامت است، آیا اشاره به مقدمات قیامت است که عالم دنیا در هم کوبیده می شود و خورشید و ماه تاريك می  
گردد، یا این که منظور مرحله ی دوم یعنی

ص: 285

مرحله ی زنده شدن مردگان است و تعبیر کوبنده به علت آن است که وحشت و ترس آن روز، دل ها را می کوبد؟ هر دو وجه محتمل است. (1)

د. نامگذاری جهنم به «هاویه» از این جهت است که این کلمه از ماده «هوی» گرفته شده که به معنای سقوط است، کسی که میزانش سبک است سرانجام او، سقوط به اسفل سافلین است چنان که می فرماید: ثم رددناه اسفل سافلین (تین، 6) وصف آتش به هاویه با این که آتش سقوط نمی کند، آتشیان سقوط می کنند، از باب مجاز عقلی است. (2)

## نکته ها

1. با تعبیراتی که در آیه دوم و سوم آمده که حتی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گوید تو چه می دانی آن حادثه ی کوبنده چیست؟ روشن می شود که این حادثه ی کوبنده به قدری عظیم است که ابعادش به فکر هیچ کس نمی رسد. (3)

2. تشبیه اوضاع و احوال مردم به پروانه های منتشر شده آن است که پروانه وقتی جست و خیز می کند، نقطه ی معلومی را در نظر نمی گیرد، بلکه بدون جهت پرواز می کند. مردم در قیامت چنین حالتی دارند، وقتی از قبر بر می خیزند آن چنان ترس و فزع از همه جهات آن ها را احاطه می کند که بی اختیار و بی هدف به راه می افتند. (4)

3. میزان، تنها به معنای ترازوی ظاهری که کفه های مخصوص دارد نیست، بلکه بر هر گونه وسیله سنجشی اطلاق می شود. میزان عمل در قیامت تطابق عمل با عمل واقعی و حقیقی است. قرآن کریم می فرماید: و الوزن یومئذ الحق. (اعراف، 8)

4. سنگینی و سبکی میزان تنها مربوط به اشیای دارای جرم نیست، بلکه امور مجرد مانند توحید و کفر و نفاق نیز به سنگینی و سبکی وصف می گردند؛ ایمان و توحید سنگین است، کفر و نفاق سبک است. چنان که وقتی کسی حرف خوبی می زند، می گوید فلانی سخن سنگین و وزینی را بیان کرد، یا اگر سخن زشتی بگوید، می گوید حرف سبکی زد یا خود را

ص: 286

---

1- تفسیر کبیر، ج 32، ص 70؛ اطیب البیان، ج 14، ص 209؛ نمونه، ج 27، ص 261.

2- میزان، ج 20، ص 349.

3- نمونه، ج 27، ص 261؛ مجمع البیان، ج 10، ص 809؛ تبيان، ج 10، ص 399.

4- میزان، ج 20، ص 349؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 72.

سبک کرد یا گفته می شود فلانی در اجتماع وزنی دارد؛ یعنی با ارزش و با اهمیت است. (1)

5. تعبیر به «موازین» به صورت جمع برای آن است که اولیای حق و قوانین الهی هر کدام یکی از میزان های سنجش هستند و از این گذشته تنوع صفات و اعمال آدمی ایجاب می کند که هر کدام را با میزانی بسنجند. در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِثْمَةَ مِنْ ذَرِيَّتِهِ هُمُ الْمَوَازِينُ». (2)

6. زندگی پر نعمت بهشت آن قدر با ارزش و رضایت بخش است که گویی خودش راضی است؛ یعنی به جای این که «مرضیه» گفته شود تعبیر به «راضیه» به کار رفته است. (3)

7. نظیر آیه 6 و 7 قارعه: فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ

آیات ذیل است:

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ أَمَرُوا بِكِتَابِهِ \* إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهُ \* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (الحاقة، 19 تا 21)

8. عامل سنگینی میزان در قیامت اعتقاد به توحید و صلوات بر پیامبر و آل او است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«ما في الميزان شيء أثقل من الصلوات على محمدٍ وآل محمد» (4)، و عامل سبکی میزان برتری ظاهر بر باطن انسان است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«من كان ظاهره أرجح من باطنه خف ميزانه». (5)

9. تعبیر به «أم» در جمله فأمه هاویه به دلیل این است که مادر، مأوی و مرجع فرزند است، فرزند به هر سو که برود دو باره به دامن مادر بر می گردد. جهنم هم برای دوزخیان چنین مرجع و سرانجامی است یا این که تعبیر، از باب استهزا است. (6)

10. «هاویه» یکی از نام های جهنم است. در حقیقت انسانی که به دوزخ می رود «هاویه» باید بر او اطلاق شود؛ زیرا انسان منحرف سقوط پیدا کرده است و جهنم «مهویه» است نه «هاویه». بنا بر این، اطلاق «هاویه» بر جهنم از آن رو است که شخص با محل خودش متحد است. (7)

ص: 287

1- اطيّب البيان، ج 14، ص 211؛ نوین، ص 311.

2- نمونه، ج 27، ص 265؛ بحار الانوار، ج 7، ص 251.

3- الميزان، ج 20، ص 349.

4- نور الثقلين، ج 5، ص 659.

5- نور الثقلين، ج 5، ص 660.

6- مجمع البيان، ج 10، ص 108؛ مراغی، ج 30، ص 227؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 167؛ روح المعانی، ج 30، ص 222.





11. حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: شخصی از سلمان از روی تحقیر سؤال کرد: تو کیستی و چستی؟ سلمان پاسخ داد: اول من و تو نطفه بوده و پایان من و تو مرداری بیش نخواهد بود، لیکن هنگامی که قیامت می شود کسی که ترازوی عمل او سنگین باشد از کرامت برخوردار خواهد بود و اگر ترازوی عمل سبک باشد پست و لئیم خواهد بود؛

«فأما من ثقلت موازينه فهو الكريم، وأما من خفت موازينه فهو اللئيم».(1)

12. نظیر آیات شریفه فأما من ثقلت موازينه فهو فی عیشه راضیه \* وأما من خفت موازينه فإمه هاویه آیات ذیل است: فمن ثقلت موازينه فأولئك هم المفلحون \* ومن خفت موازينه فأولئك الذين خسروا أنفسهم في جهنم خالدون (مؤمنون، 102-103) و الوزن يومئذ الحق فمن ثقلت موازينه فأولئك هم المفلحون \* ومن خفت موازينه فأولئك الذين خسروا أنفسهم بما كانوا بآياتنا يظلمون. (اعراف، 8-9)

ص: 288

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ (1) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (2) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (3) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (4) كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (5) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (6) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (7) ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (8)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است. \* تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را بر شمردید و به آن افتخار کردید). \* چنین نیست (که می پندارید، آری) به زودی خواهید دانست! \* باز چنان نیست (که شما می پندارید)؛ به زودی خواهید دانست! \* چنان نیست (که شما خیال می کنید)؛ اگر شما علم یقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی کرد). \* قطعاً شما جهنم را خواهید دید. \* سپس (با ورود در آن) آن را به عین یقین خواهید دید. \* سپس در آن روز (همه شما) از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد.

## شأن نزول

این سوره در باره قبائلی نازل شد که بر یکدیگر تفاخر می کردند و با کثرت جمعیت یا ثروت خود بر آن ها مباحثات می ورزیدند تا آنجا که برای بالا بردن آمار نفرات خود به قبرستان می رفتند و قبور مردگان هر قبیله را می شمردند.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

سرزنش افرادی که به زیادی جمعیت یا اموال مباحثات می کردند، هشدار دادن نسبت به مسأله ی معاد و آتش دوزخ و حتمی بودن سؤال از نعمت ها.

ب. در این سوره خداوند مردم را به شدت از تفاخر و مباهات بر یکدیگر توبیخ می کند که با سرگرم شدن به این کارها از سعادت واقعی محروم می مانند. کلمه «الهاکم» از «لهو» به معنای هر کار بیهوده است که انسان را از کار باارزش باز دارد. (1)

ج. معنای تکاثر:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«التکثیر فی الأموال جمعها من غیر حقها ومنعها من حقها وشدّها فی الأوعیه»؛ جمع آوری اموال از طرق نامشروع و خودداری از ادای حق آن و بستن آن در خزینه ها و صندوق ها تکاثر است؛ نیز آن حضرت در تفسیر تکاثر می فرماید:

«يقول ابن آدم مالی مالی ومالك من مالك إلا ما أكلت فأفنیته أو لبست فأبلیت أو تصدقت فأمضیت»؛ انسان گوید مال من مال من در حالی که مال تو همان غذایی است که می خوری و لباسی که کهنه می کنی و صدقاتی که در راه خداوند انفاق می کنی. (2)

د. «مقابر» جمع «مقبره» به معنای محل قبر میت است، زیارت کردن مقابر یا کنایه از مرگ است یا به معنای رفتن به سراغ قبرها برای شمردن و تفاخر کردن است و این معنای دوم صحیح تر است. شاهد آن، سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمود:

«أفبمصارع ابائهم یفخرون، أم بعدید الهلکی یتکاثرون... ولان یكونوا عیرا أحق من أن یكونوا مفتخرا» (3)؛ آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار می کنند و یا با شمردن تعداد مردگان، خود را بسیار می شمردند... این اجساد پوسیده اگر مایه ی عبرت باشند، سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند.

ه. - جمله لترونّ الجحیم دو تفسیر دارد:

1. همه مردم در قیامت جهنم را می بینند؛ زیرا حتی اهل بهشت هم عبورشان از جهنم است.

2. انسان اگر به مقام یقین برسد، در همین دنیا چشم برزخی او باز می شود و با مکاشفه جهنم را مشاهده می کند. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: از ظاهر کلام استفاده می شود که مقصود، دیدن جهنم در همین دنیا است. (4)

و. حضرت رضا (علیه السلام) از تفسیر آیه شریفه لَسْتَلْنَ یَوْمَئِذٍ عَنِ النعیم سؤال کرد. هر يك از

ص: 290

1- المیزان، ج 20، ص 353.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 534.

3- نهج البلاغه، خطبه 221؛ نورالتقلین، ج 5، ص 661.

4- المیزان، ج 20، ص 352.

دانشمندان چیزی گفتند: مانند آب سرد، طعام طیب، خواب خوب و... حضرت فرمودند: منت نهادن به نعمت های مادی از انسان امر قبیحی است چگونه خداوند از نعمت های مادی سؤال می کند، بلکه منظور از نعمت ها محبت به ما اهل بیت است؛

«ولكن النعيم حُبنا أهل البيت». (1)

مرحوم بحرانی در تفسیر برهان 17 روایت در این زمینه نقل کرده است که منظور از نعيم اهل بیت معصوم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند. (2)

## نکته ها

1. خطر تکاثر و تفاخر: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«ما أخشى عليكم الفقر ولكن أخشى عليكم التكاثر»؛ من از فقر شما نمی ترسم، لیکن از تکاثر بیم دارم. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«أهلك الناس اثنان؛ خوف الفقر وطلب الفخر»؛ دو چیز مردم را هلاک کرده: ترس از تهیدستی و فخرفروشی.

2. سرچشمه ی تفاخر و تکاثر افزون بر جهل و نادانی نسبت به کيفر و پاداش الهی، احساس ضعف و حقارت ناشی از شکست ها است که افراد برای پوشاندن شکست های خود به فخرفروشی پناه می برند. حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید:

«ما من رجلٍ تكبر أو تجبر إلا لذلّة وجدها فی نفسه» (3)؛ هیچ فردی تکبر یا فخرفروشی نمی کند، مگر به جهت ذلّتی که در نفس خود می یابد.

3. تکاثر و افزون طلبی که در این سوره مورد نکوهش قرار گرفته گرچه بر حسب شأن نزول، تکاثر در جمعیت و افراد است، لیکن در سوره حدید آیه 20 «تکاثر» در اموال و اولاد نیز به کار رفته است؛ و تکاثر فی الأموال والأولاد واز آنجا که نوعا تکاثر در اموال و فرزندان باعث غفلت از یاد خداوند می شود، قرآن کریم هشدار می دهد که مبادا فرزندان و ثروت، شما را از یاد خدا باز دارد؛ لا تُلهکم أموالکم ولا أولادکم عن ذکر الله. (منافقون، 9)

4. کلمه «لو» حرف شرط و مفید امتناع است، از آنجا که تحقق مشروط آن که حصول علم

ص: 291

1- نور الثقلین، ج 5، ص 664؛ صافی، ج 5، ص 370.

2- برهان، ج 10، ص 227.

3- کافی، ج 2، ص 236.

اليقين است امتناع عادی و عمومی دارد طبعاً دیدن جهنم مقدور همگان نخواهد بود. (1)

5. در آیه کلاّ سوف تعلمون تعیین نفرموده است که چه چیزی را خواهید دانست تا ذهن مخاطب به همه جا برود و تهدید مؤثرتر شود، خواهید دانست که چه غفلتی کرده اید یا خواهید دانست که با تفاخر به ثروت و مقام و... چه سرمایه‌ی گرانبهائی را از دست داده اید و باز در آیه تعیین نفرموده که در چه زمانی خواهید دانست به هنگام لحظه‌ی مرگ یا در برزخ یا در قیامت؟ (2)

6. مرحله‌ی عالی ایمان، یقین است که دارای سه مرحله است:

الف. «علم اليقين» که انسان از نشانه‌های مختلف به چیزی ایمان بیاورد مثل کسی که با مشاهده‌ی دود به وجود آتش ایمان پیدا کند.

ب. «عين اليقين» که انسان با چشم خود آتش را ببیند.

ج. «حق اليقين» مانند کسی که سوزش آتش را لمس کند.

برخی مثالی دیگر بیان کرده‌اند: علم ما به مرگ، علم اليقين است، دیدن فرشته‌ی مرگ عين اليقين است، چشیدن مرگ، حق اليقين است. (3)

7. بعضی از افراد به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کردند: شنیدیم بعضی از یاران عیسی (علیه السلام) روی آب راه می‌رفتند. فرمود:

«لو كان يقينه أشدّ من ذلك لمشى على الهواء»؛ اگر یقینش از آن محکم‌تر بود، بر هوا راه می‌رفت. مرحوم علامه طباطبائی بعد از نقل حدیث می‌افزاید همه چیز بر محور یقین به خداوند و محو کردن اسباب جهان تکوین از استقلال در تأثیر دور می‌زند؛ بنا بر این، هر قدر ایمان انسان به قدرت مطلقه الهیه بیشتر گردد، اشیاى جهان به همان نسبت در برابر او مطیع و منقاد خواهند شد. (4)

8. ابن ابی الحدید گوید: من به کسی که همه امت‌ها به او سوگند یاد می‌کنند قسم می‌خورم که از پنجاه سال پیش تاکنون بیش از هزار مرتبه این خطبه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره سوره تکاثر را خوانده‌ام، اما تأثیر فراوانی در قلب و روح من داشته است؛ من سخنان فراوانی را

ص: 292

1- پرتوی از قرآن، ج 6، ص 242.

2- نوین، ص 317؛ پرتوی از قرآن، ص 242.

3- نمونه، ج 27، ص 285؛ روح المعانی، ج 30، ص 225.

4- المیزان، ج 6، ص 200.

شنیده ام، اما هیچ کدام همانند کلام علی (علیه السلام) در من تأثیر نداشته است. بعد می گوید: سزاوار است اگر فصحاء عرب همگی در مجلسی جمع شوند و این خطبه بر آن ها تلاوت شود، در برابر آن سجده کنند؛

«ینبغی لواجتمع فصحاء العرب قاطبة فی مجلس وتلی علیهم أن یسجدوا له» (1).

9. سؤال از نعیم الهی در واقع سؤال از چگونگی استعمال نعمت های الهی است و به بیان دیگر، سؤال از عمل بنده و رسیدگی به اعمال او است؛ زیرا دروغ، تهمت، غیبت و... چیزی جز استعمال غلط زبان - که نعمت الهی است - نبوده است، یا دزدی وقتل نفس چیزی جز استعمال غلط سایر جوارح نخواهد بود. (2)

10. اصولاً نون تأکید تقلیه و حرف «لام» در جایی آورده می شود که مخاطب نسبت به آن تردید داشته باشد، از این رو برای رفع تردید از این دو حرف تأکید استفاده می شود. موضوعات مختلفی در قرآن کریم به صورت تأکید بیان شده از جمله:

1. سؤال از نعمت ها در قیامت؛ ثم لتستلنّ یومئذ عن النعیم. (نکاتر، 8)

2. محشور شدن در قیامت؛ فوربک لنحشرنهم. (مریم، 68)

3. آگاهی از اعمال در قیامت؛ لتبعثنّ ثم لتنبؤنّ بما عملتم. (تغابن، 7)

4. نصرت خداوند نسبت به مؤمنان؛ و ان قوتلتم لنصرنکم. (حشر، 11)

5. آزمایش خداوند از انسان ها؛ لنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين. (بقره، 155)

6. آموزش گناهان کوچک در صورت پرهیز از گناهان بزرگ؛ ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم. (نساء، 31)

7. گمراه کردن شیطان؛ و لاغوینهم اجمعین \* الاّ عبادک منهم المخلصین (حجر، 39-40) و قال فبما اغویتنی لأفعدنّ لهم صراطک المستقیم. (اعراف، 16)

8. ورود مؤمنان به بهشت؛ لأدخلنکم جنات تجری من تحتها الانهار. (مائده، 12)

9. ورود مجرمان به جهنم؛ قال اخرج منها مذءوما مدحورا لمن تبعک منهم لأملأنّ جهنم منکم اجمعین. (اعراف، 18)

ص: 293

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 11، ص 253.

2- المیزان، ج 20، ص 352.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْعَصْرِ (1) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (2) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَصَّوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ (3)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

به عصر سوگند، \* که انسان ها همه در زیانند، \* مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند.

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

سوگند یاد کردن به عصر بر زیان کار بودن انسان و جدا نمودن انسان از زیان کار بودن در صورتی که دارای ایمان و عمل صالح باشد، علاوه بر آن انسان ها یکدیگر را به حق و صبر سفارش کنند.

ب. در این که مقصود از عصر چیست، و جوهی بیان شده است: 1. عصر ظهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) 2. وقت عصر. 3. سراسر تاریخ بشریت. 4. نماز عصر. 5. زمان حضرت مهدی (علیه السلام). 6. انسان کامل که عصاره ی عالم خلقت است. (1)

ج. با توجه به مضمون دو آیه بعد، مناسب تر آن است که منظور از عصر، عصر ظهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و طلوع اسلام بر اجتماع انسانی باشد که ظهور غلبه ی حق بر باطل است؛ چون مضمون دو آیه بعد این است که خسران، عالم انسانی را فراگیر است مگر کسانی که دارای صبر باشند و از حق پیروی کنند و دارای ایمان و عمل صالح باشند. (2)

ص: 295

1- مجمع البیان، ج 10، ص 815؛ نمونه، ج 27، ص 293.

2- المیزان، ج 20، ص 355.



د. خسران که به معنای کم شدن سرمایه است، گاهی به انسان نسبت داده می شود، مانند: *إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم* (زمر، 15)، گاهی به عمل نسبت داده می شود، مانند: *قل هل تنبئكم بالأخسرین أعمالاً الآذین ضلّ سعیرهم فی الحیاة الدنیا وهم یحسبون أنهم یحسنون صنعا*. (1)

## نکته ها

1. کلمه «خسر» به صورت نکره بیان شد، برای این که عظمت خسارت را در باره انسان مطرح کند. (2)

2. سرّ این که خسارت انسان را با کلمه «فی» ذکر کرد، لفی *خُسِرٍ* این است که بفهماند انسان در خسارت و زیان غوطه ور است و خسارت از هر جهت و هر ناحیه به او احاطه دارد. (3)

3. در اینکه خسارت در آیه شریفه 2 عصر: *وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْأِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ*

درباره چه کسانی است در آیات ذیل بیان شده است: *قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا (الأنعام، 31)*

*وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (الأعراف، 9)*

4. جمله *عملوا الصالحات* در انجام دادن همه اعمال شایسته ظهور دارد؛ زیرا جمع محلی با الف و لام الصالحات مفید عموم است. از سویی انجام دادن همه اعمال شایسته برای کمتر انسانی مقدور است؛ بنا بر این، منظور از این جمله چیست؟

پاسخ این است که انسان در صورتی اهل نجات خواهد بود که واجبات الهی را ترك نکند و به اندازه ی میسر مستحبات را نیز انجام دهد، لیکن کسانی که به يك یا چند عمل شایسته اكتفا می کنند و نسبت به سایر واجبات بی اعتنا هستند، در خسارت به سر می برند، افزون بر این، آیه شریفه *عملوا الصالحات* عام مجموعی و به اعتبار همه انسان ها است؛ یعنی همه انسان ها باید دارای عمل صالح و شایسته باشند تا از خسارت مصون بمانند، نه این که به

ص: 296

1- کشف، 104؛ المیزان، ج 20، ص 356.

2- تفسیر کبیر، ج 32، ص 87؛ روح المعانی، ج 30، ص 228؛ صفوة التفاسیر، ج 3، ص 601.

3- تفسیر کبیر، ج 32، ص 87.

اعتبار افراد انسان ها باشد؛ زیرا برخی از اعمال صالح به جهت فقدان شرایط، مانند پرداخت زکات یا حج یا جهاد، مورد ابتلای بعضی از افراد نیست. (1)

5. فخر رازی گوید: یکی از بزرگان می گفت: معنای این سوره را من از مرد یخ فروشی آموختم؛ فریاد می زد و می گفت:

«ارحم من یدوب رأس ماله»؛ یعنی رحم کنید به کسی که سرمایه اش از بین می رود. آنجا گفتم این است معنای إن الانسان لفی خسیر که انسان در هر لحظه سرمایه ی عمر را از کف می دهد. (2)

6. این آیه هشدار به همه انسان هاست که همه مردم در زیان به سر می برند مگر این که دارای چهار وصف باشند: ایمان، عمل صالح و توصیه به حق و سفارش به صبر. بنابراین، نجات بشر مشروط به مجموع این چهار امر است. (3)

7. سرمایه ی انسان در دنیا عمر گرانبهای اوست و دنیا محل تجارت و بازار است:

«الدنیا متجر اولیاء الله والدنیا سوق، ربح فیها قوم وخسر آخرون». اگر انسان ایمان به خدا و پیامبر آورد و در راه خدا جهاد کرد، از این تجارت سود برده است: هل أدلکم علی تجارة تُنجیکم من عذابِ ألیم \* تؤمنون بالله ورسوله (صف، 10) و اگر ایمان نیاورد و دین اسلام را نپذیرفت، خسارت کرده است: ومن یتبغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الآخرة من الخاسرین (آل عمران، 85). در دعای ماه رجب می خوانیم:

«خاب الوافدون علی غیرک وخسر المتعرضون إلا لک و...».

8. سرّ این که توأصی به حق و توأصی به صبر را بعد از عمل صالح بیان کرد با این که این ها از مصادیق اعمال صالحه هستند، دلیل آن اهمیت این دو موضوع است؛ اصولاً ذکر خاص بعد از عام مفید اهمیت است. (4)

9. «تواصوا» از جهت وزن تفاعل، به تکثیر و ابعاد مختلف توصیه دلالت دارد. تکرار فعل «تواصوا» برای توجه خاص و جداگانه به هر یک از حق و صبر است. تعبیر به ماضی این افعال امنوا، عملوا، تواصوا ذهن را متوجه نمونه ی محقق این افعال می نماید. (5)

ص: 297

1- المیزان، ج 20، ص 357؛ الطیب البیان، ج 14، ص 222.

2- تفسیر کبیر، ج 32، ص 85.

3- تفسیر کبیر، ج 32، ص 87.

4- المیزان، ج 20، ص 357؛ التحریر و التئویر، ج 30، ص 532.

5- پرتوی از قرآن، ج 6، ص 247.

10. گرچه برخی موضوع توصیه به حق و صبر را همان امر به معروف و نهی از منکر دانسته اند، لیکن می توان گفت مخاطب در امر به معروف و نهی از منکر، هم مؤمنان هستند هم غیر مؤمنان، در حالی که این دو آیه می فرماید: مؤمنان مراقب مؤمنان دیگر هستند، از اینجا روشن می شود که مؤمنان به عنوان يك نهاد و گروه اسلامی، اول باید خود را اصلاح و عقاید خود را با برهان تقویت کنند بعد به اصلاح حال جامعه پردازند و اصلاح مردم، آنان را از اصلاح حال خویش غافل نسازد. (1)

11. در قرآن مکرر از انسان مذمت شده و صفاتی همانند حریص، بخیل، بسیار ستمگر برای او اثبات گردیده است؛ خلاصه این که تا انسان مشمول تربیت انبیا نشود از همه حیوانات بدتر می باشد. (2)

12. توصیه به حق شامل توصیه به صبر نیز می شود و جهت این که آن را جداگانه بیان کرد آن است که ذکر خاص بعد از عام مفید اهمیت است. (3)

13. قرآن کریم در بیش از 50 مورد ایمان و عمل صالح را در کنار یکدیگر آورده، به نحوی که گویا این دو امر در رشد و تعالی انسان جدایی ناپذیر هستند و راستی نیز چنین است؛ زیرا ایمان و عمل صالح مکمل یکدیگرند و تأثیر متقابل دارند. ایمان اگر در روح بشر نفوذ کند، آثار آن در اعمال انسان منعکس خواهد شد و انجام عمل صالح در تقویت ایمان نیز مؤثر است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«فبالایمان یستدلّ علی الصالحات وبالصالحات یستدل علی الايمان». (4)

14. آثار ایمان و عمل صالح:

الف. رسیدن به زندگی پاکیزه؛ من عمل صالحا من ذکرٍ أو أنثی وهو مؤمن فلنُحییته حیوةً طیبةً. (نحل، 97)

ب. محبوبیت در جان مردم؛ فأما اللّٰذین ءامنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمنُ وداً. (مریم، 96)

ص: 298

---

1- نسیم حیات، ص 179.

2- نوین، ص 322.

3- روح المعانی، ج 30، ص 229؛ صفوة التفاسیر، ج 3، ص 601.

4- نهج البلاغه، خطبه 154.

ج. مشمول رحمت خداوند شدن؛ فأما الذين ءامنوا وعملوا الصالحات فيدخلهم ربهم في رحمته. (جاثية، 2)

د. نجات از خسران؛ إنّ الانسان لفي خسرٍ \* إلاّ الذين ءامنوا وعملوا الصالحات. (عصر، 1-2)

هـ. - تشکر خداوند؛ فمن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا كفران لسعيه. (انبیاء، 94)

برای نجات از خسران، ایمان و عمل صالح لازم است، و برای بهره مندی از این دو حقیقت، باید فضل و رحمت الهی شامل حال انسان شود؛ زیرا اگر فضل و رحمت خداوند نباشد انسان از شیطان پیروی می کند: و لولا فضل الله عليكم ورحمته لا تبغتم الشيطان إلا قليلاً (نساء، 83). وقتی که از شیطان پیروی کرد، قادر بر تزکیه ی نفس نیست: و لولا فضل الله عليكم ورحمته ما زکی منكم من أحدٍ أبداً (نور، 21) و هنگامی که انسان تزکیه ی نفس نکرد، از خاسرین و زیان کاران خواهد بود: و لولا فضل الله عليكم ورحمته لکنتم من الخاسرين. (بقره، 64)

ص: 299



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (1) الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (2) يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (3) كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّا فِي الْحُطَمَةِ (4) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (5) نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ (6) الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (7) إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ (8) فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (9)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای! \* همان کس که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرده (بی آن که مشروع و نامشروع آن را حساب کند). \* او گمان می کند که اموالش او را جاودانه می سازد. \* چنین نیست (که می پندارد)؛ به زودی در «حطمه» [- آتشی خرد کننده] پرتاب می شود. \* و توجه می دانی «حطمه» چیست؟! \* آتش برافروخته ی الهی است، \* آتشی که از دل ها سر می زند. \* این آتش بر آن ها فرو بسته شده، \* در ستون های کشیده و طولانی.

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

تهدید ثروتمندان مغرور که تهیدستان را به خاطر فقر مورد تمسخر قرار می دهند، سرنوشت دردناک تبه کاران ثروت اندوز و عدم امکان گریز از عذاب الهی.

ب. «هُمَزَةٌ لُّمَزَةٌ وَحُطْمَةٌ» هر سه صیغه ی مبالغه هستند. «هُمَزَةٌ» به معنای کسی است که بدون جهت به دیگران طعنه می زند. «لُّمَزَةٌ» به معنای عیبجو است و «حُطْمَةٌ» به معنای شکستن و یکی از نام های جهنم است.

ج. از آنجا که افراد غیبت کننده و عیبجو شخصیت دیگران را در هم می شکنند، واژه لمزه بر آن ها اطلاق شده است. معانی دیگر آن عبارت است از: الف. هُمَزَةٌ عیبجویی با اشاره به دست، لُمَزَةٌ با زبان. ب. همزه بدگویی در حضور، لُمَزَةٌ در غیاب. ج. هُمَزَةٌ به صورت علنی، لُمَزَةٌ در پنهان. (1)

ص: 301

1. ابتدا به نکره در نزد نحویین جایز نیست (1) مگر این که فایده ای داشته باشد. ابن مالک می گوید:

ولا يجوز الابتداء بالنكرة.

ما لم يفد كعند زيد نمره.

در آیه ویل لكل همزة كلمة «ویل» نکره است، اما چون در مقام نفرین آمده، ابتدا به نکره مانعی ندارد. (2)

2. در این سوره کسانی را که بر مردم عیب می گیرند، تهدید نموده، در سوره توبه این صفت رذیله را برای منافقان بیان کرد که گاهی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تقسیم صدقات عیب می گرفتند و گاهی بر مؤمنانی که بیش از صدقات واجب، صدقات مستحب را پرداخت می کردند:

الف. و منهم من يلمزك في الصدقات فان أعطوا منها رضوا وإن لم يعطوا منها إذا هم يسخطون. (توبه، 58)

ب. الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ. (توبه، 79)

البته عیب گرفتن در صدقات که وصف منافقان است برای نمونه است، نه انحصار و عیب گرفتن معنای عامی دارد که غیر این مورد را نیز شامل می شود.

3. عیب جوئی و مسخره کردن گناه کبیره است، زیرا خداوند نسبت به آن وعده عذاب داده است كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ.

4. سرچشمه عیبجوئی و غیبت، ثروت های مادی است: ویل لكل همزة لمزة \* الّذی جمع مالا وعدّدة واصولاً انسان هرچه ثروتش زیاد می شود، خود را بی نیاز می پندارد و شروع به طغیان می کند: إن الانسان ليطغى \* أن رآه استغنى. (3)

5. سرّ این که کلمه «مالاً» را به صورت نکره بیان کرد آن است که ثروت دنیا را تحقیر کند و اصولاً ثروت مادی هر اندازه زیاد باشد دردی را از صاحبش دوان نمی کند مگر مقداری که نیاز طبیعی او را تأمین کند. (4)

ص: 302

1- دانشمندان علم نحو گویند: شروع سخن با کلمه ای که ابهام دارد و غیر معروف است، جز در موارد خاص روا نیست.

2- فتح القدير، ج 5، ص 492.

3- مراغی، ج 30، ص 238؛ المیزان، ج 20، ص 359.

4- المیزان، ج 20، ص 359.

6. خطای عملی انسان که گرفتار جمع کردن مال است مستند به خطای فکری اوست که گمان می کند ثروت مادی به او جاودانگی می بخشد. (1)

7. جالب این که «أخلد» در اینجا به صورت فعل ماضی آمده است؛ یعنی گمان می کند اموالش او را به صورت موجودی جاودانه در آورده و مرگ به سراغش نمی آید، چه پندار غلط و خیال خامی!

اگر مال زمینه خلود را فراهم می کرد، قارون نمی بایست با اموالش در زمین فرو می رفت: فحسبنا به و بداره الأرض (قصص، 81). اگر داشتن ثروت خلود آور بود، فرعونیان نجات می یافتند: کم ترکوا من جناتٍ و عیونٍ \* و زروعٍ و مقامٍ کریمٍ.... (2)

8. یکی از اشتباهات بشر آن است که گمان می کند ثروت و ساختن خانه های محکم او را در دنیا جاوید قرار می دهد. الف) ثروت یَحْسَبُ أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ، ب) ساختن خانه های محکم وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (شعراء، 129) با اینکه خداوند هیچ انسانی را در دنیا جاوید قرار نداده است و دنیا جای ماندن نیست وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (انبیا، 34).

9. ثروت در حد معقول و از طریق مشروع، نه تنها مذموم نیست بلکه از آن به فضل الهی تعبیر شده است: وابتغوا من فضل الله (جمعه، 10) و با عنوان «خیر» یاد شده است: کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیرا الوصیة، لیکن ثروتی که هدف نهایی انسان است و صاحبان آن همچون قارون دعوت به طغیان می کنند مذموم است. (3)

10. جمع کردن مال نوعا جز با آلودگی های فراوان ممکن نمی شود، از این رو حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید:

«لا- یجتمع المال إلا بنخس خصال: بخل شدید و أمل طویل و حرص غالب و قتیعة رجم و ایثار الدنیا علی الاخرة»؛ ثروت جز با پنج خصلت در یک جا جمع نمی شود: بخل شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص غالب، قطع رحم، مقدم داشتن دنیا بر آخرت (4). حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«ما رأیت ثروتا موفورا إلا وفي جانبها حق مُضیع»؛ ثروت فراوانی

ص: 303

1- المیزان، ج 20، ص 359.

2- دخان، 27؛ نمونه، ج 27، ص 314.

3- نمونه، ج 27، ص 312.

4- نور الثقلین، ج 5، ص 668.



را ندیدم مگر آن که در کنارش حقی ضایع شده بود. (1)

11. چنان که تبه کاران سخنان بی جایی را به مؤمنان پرتاب می کردند، در قیامت در آتش پرتاب می شوند: لینبذنّ واین پرتاب شدن به منظور تحقیر آن هاست. (2)

12. آتش قیامت از بس بزرگ و سنگین است، حتی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قابل درک نیست: و ما ادريك در آیات بعد چهار وصف برای آن بیان می کند تا اندازه ای درک شود؛ (آتشی افروخته که بر قلب ها مسلط می شود و بر مجرمان به صورت در بسته و در ستون های کشیده شده خواهد بود). (3)

13. عذاب گناهان قلبی، مانند شرك و کفر نیز به قلب سرایت می کند و آتش بر قلب مسلط می گردد: الّتی تطلع علی الأفئدة. (4)

14. چیزی در بدن لطیف تر از قلب نیست و چیزی همانند قلب تألم آن بیشتر نخواهد بود چه برسد به این که آتش الهی بر آن مسلط شود. (5)

15. از آنجا که مجرمان شخصیت مؤمنان را می شکستند: (لمز اشکستن) خداوند به وسیله عذابش آن ها را در هم می شکند: (حطم اشکستن) و عمل متناسب با جزا خواهد بود.

16. این سه آیه به ترتیب عکس پیوستگی سبب و مسببی دارند؛ چون انسان گمان می کند مال او را جاویدان می سازد آن را جمع می کند و می شمارد و ذخیره می کند. وقتی مال و ثروت او زیاد و جمع شد، خود را برتر از دیگران می بیند شروع به مسخره کردن و طعنه زدن می کند. (6)

17. اضافه ی «نار» به «الله» برای عظمت آتش الهی است؛ یعنی عذاب الهی همانند سایر عذاب ها نخواهد بود. (7)

18. کسانی که در دنیا درهای معرفت حق و رحمت و خیر به خلق را به روی خود بستند، باید در آخرت روزنه ی نجات و دریچه رحمت به روی آن ها بسته باشد. (8)

ص: 304

1- نهج البلاغه.

2- محاسن التأویل، ج 17، ص 251.

3- روح المعانی، ج 30، ص 231؛ اطیب البیان، ج 14، ص 226.

4- اطیب البیان، ج 14، ص 226؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 94؛ روح المعانی، ج 30، ص 231.

5- تفسیر کبیر، ج 32، ص 94؛ روح المعانی، ج 30، ص 31.

6- پرتوی از قرآن، ج 6، ص 252.

7- فتح القدیر، ج 5، ص 494؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 94.

8- پرتوی از قرآن، ج 6، ص 254.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (1) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ (2) وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (3) تَزِمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (4) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ (5)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران [لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند] چه کرد؟! \* آیا نقشه ی آن ها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟! \* و بر سر آن ها پرندگانی را گروه گروه فرستاد، \* که با سنگ های کوچکی آنان را هدف قرار می دادند؛ \* سرانجام آن ها را همچون کاه خورده شده (ومتلاشی) قرار داد.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

اشاره به داستان معروف اصحاب فیل که قصد تخریب خانه ی خدا را داشتند و بیان خنثی شدن نقشه ی شوم آنان و هشدار نسبت به کفار لجوج که در برابر قدرت الهی کمترین قدرتی ندارند.

ب. تعبیر به الم تر؛ آیا ندیده ای، به جای

«ألم تعلم»؛ آیا نمی دانی، با این که حادثه زمانی رخ داد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هنوز دیده به جهان نگشوده یا مقارن تولد آن حضرت بود، به دلیل آن است که حادثه ی اصحاب فیل بسیار نزدیک به زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رخ داد؛ افزون بر آن به قدری مشهور و متواتر بود که گویی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با چشم خود آن را مشاهده کرده بود. (1)

ج. «ابابیل» برخلاف آنچه در زبان ها مشهور است نام آن پرنده نیست، بلکه معنای وصفی دارد به معنای دسته دسته و لفظی است که مفرد ندارد بعضی هم مانند راغب در مفردات گفته اند: ابابیل جمع است و مفرد آن ابیل است. (2)

ص: 305

1- تفسیر کبیر، ج 32، ص 97؛ نمونه، ج 27، ص 338؛ مراغی، ص 30، ص 243.

2- مراغی، ج 30، ص 241؛ مفردات راغب.

1. نابودی لشکر ابرهه نشان می دهد که معجزات وامور خارق العاده لازم نیست که به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) ظاهر شود، بلکه در هر شرایطی که خداوند بخواهد و لازم بداند انجام می گیرد. هدف آن است که مردم به عظمت خداوند و حقانیت آیین او آشنا شوند. (1)
  2. خداوند متعال در رخ داد اصحاب فیل سخت ترین مجازات را با کمترین وسیله انجام داد. به وسیله سنگریزه آن ها را مانند کاه خورده شده قرار داد. (2)
  3. اضافه ی «رب» به ضمیر خطاب «رَبِّكَ» دلالت بر شرافت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارد. (3)
  4. هنگامی که عبدالمطلب نزد ابرهه آمد ابرهه پادشاه یمن به او گفت: چه حاجتی داری؟ گفت: دستور بده دوپست شتر را که از من به غارت برده اند برگردانند. ابرهه گفت: چرا از ویرانی کعبه سخن نمی گویی؟ عبدالمطلب گفت: «أنا ربّ الإبل وإنّ للبيت رب سيمنه»؛ من صاحب شترانم و این خانه صاحبی دارد که از آن دفاع می کند. (4)
  5. ممکن است گفته شود جهت این که از لشکر ابرهه به اصحاب فیل، ونه ارباب الفیل یاد شده آن است که بفهماند این گروه در حیوانیت و عدم فهم و تعقل مانند فیل هستند و حتی در عدم تعقل کمتر از فیل بودند. (5)
  6. فعل رَبِّكَ نسبت فعل به خداوند برای آن است که پرندگان، مأمور به امر الهی بودند و از اینجا روشن می شود که حیوانات در حدّ خود فهم و شعور دارند که وقتی خداوند به آن ها مأموریتی بدهد وظیفه ی خویش را درست انجام می دهند.
- جمله ذرات زمین و آسمان \*\*\* با تو می گویند روزان و شبان
- ما سمیعیم و بصیریم و هشیم \*\*\* با شما نامحرمان ما خامشیم. (6)
- نطق آب و نطق خاک و نطق گل \*\*\* هست محسوس حواس اهل دل
7. نقشه ی شوم کفار هرگز به هدف نخواهد رسید، و منظور از به هدف نرسیدن نقشه ی

1- نمونه، ج 27، ص 338.

2- نمونه، ج 27، ص 338.

3- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 605.

4- بحار، ج 15، ص 130؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 190.

5- تفسیر کبیر، ج 31، ص 290.

6- اطیب البیان، ج 14، ص 233.

کفار این نیست که در ظاهر نتوانند آسیب مالی یا بدنی به مسلمانان برسانند؛ زیرا در برخی از جنگ‌ها موفقیت‌های ظاهری کسب کرده‌اند، بلکه منظور آن است که آنان نمی‌توانند نور الهی را خاموش کنند و اسلام را از بین ببرند. این حقیقت افزون بر این که در آیه ألم يجعل کیدهم فی تضلیل آمده، در آیات دیگر نیز مطرح شده از جمله: و ما کید الکافرین إلا فی ضلال (غافر، 25) و إن الله لا یهدی کید الخائنین (یوسف، 52) و إن الله موهن کید الکافرین (انفال، 18) و و أرادوا به کیدا فجعلناهم الأخرین (انبیاء، 70) و و ما کید فرعون إلا فی تباب. (غافر، 37)

8. کسانی که قصد سوء نسبت به حرم امن الهی داشته باشند، سزاوار کیفر سخت هستند. از این رو، خداوند لشکر ابرهه را نابود کرد، نظیر این معنا در سوره حج آیه 25 بیان شده است: و من یرد فیہ بالحد بظلم نُذَقه من عذابِ الیم.

9. کلمه «کیدهم» با اضافه به ضمیر جمع اشعار به این دارد که نقشه تخریب خانه‌ی الهی به صورت دسته جمعی و پنهان از دیگران بوده است. (1)

10. فخر رازی گوید: کفار هر نوع عذابی را که بر اقوام گذشته نازل شده بود، توجیه می‌کردند. مثلاً می‌گفتند: طوفان نوح (علیه السلام) سیلی عظیم و بارانی فراوان بوده یا عذاب قوم لوط زلزله‌ی شدیدی بوده و این حوادث طبیعی است و غالباً اتفاق می‌افتد، از این رو خداوند لشکر حبشه را به کیفیتی هلاک ساخت که به حوادث طبیعی و اتفاقات معمولی شباهت نداشت. (2)

ص: 307

---

1- پرتوی از قرآن، ج 6، ص 261.

2- نوین، ص 337.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (1) إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (2) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (3) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (4)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

(کیفر لشکر فیل سواران) به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (وزمینۀ ظهور پیامبر فراهم شود). \* الفت آن ها در سفرهای زمستانه و تابستانه (و به خاطر این الفت به آن بازگردند). \* پس (به شکرانه ی این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، \* همان کس که آن ها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت.

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

بیان نعمت خداوند بر قریش و محبت های الهی نسبت به آنان و دستور به عبادت خداوند که آن ها را مورد لطف خویش قرار داد.

ب. این سوره در حقیقت مکمل سوره فیل است و آیات آن دلیل بر این مدعا است. در سوره فیل حادثه ی نابودی لشکر ابرهه و اصحاب فیل بیان شد، در این سوره هدف از آن نابودی را بیان می کند و آن این که ما لشکر ابرهه را نابود ساختیم تا قریش به این سرزمین مکه انس و الفت بگیرند: لإیلاف قریش بنا بر این، دو سوره به یکدیگر ارتباط دارد، از این رو بسیاری از فقها گویند اگر کسی در نماز به یکی از آن ها اکتفا کند، نمازش درست نیست. (1)

ج. از آنجا که شهر مکه شهری خشک و بی آب و علف بود، قریش برای تأمین زندگی خود کارهای تجاری انجام می دادند و سالی دو نوبت از مکه خارج می شدند؛ در زمستان به طرف یمن و در تابستان به سوی شام می رفتند. خداوند لشکر فیل را نابود کرد و امنیت شهر

ص: 309

مکه را حفظ نمود تا قریش تحت تأثیر جاذبه های مادی آن شهرها واقع نشوند و علاقه به مکه که شهر امن است در آن ها باقی بماند. (1)

## نکته ها

1. نعمت الهی بر دو قسم است: الف. دفع ضرر. ب. جلب منفعت. در سوره فیل فرمود: ما شرّ لشکر فیل را دفع نمودیم، جلب منفعت را نیز در سوره قریش بیان کرد که خداوند به شما اطعام کرد و امنیت داد و از آنجا که دفع ضرر مهم تر از جلب منفعت است، سوره فیل که محتوای آن دفع ضرر است مقدم شده است. (2)

2. خانه ی الهی به موجب عظمت و ارزشی که دارد، گاهی خداوند آن را به خود اضافه می کند: اُن طَهَّرَا بیتی للطائفین، گاهی خود را به خانه اضافه می کند: ربّ هذا البیت چنان که گاهی بندگان را به خود اضافه می کند: یا عبادی، گاهی خود را به بندگان اضافه می نماید: إنّما الّهکم اله واحد. (3)

3. جهت این که کلمه «ربّ» را به بیت و خانه ی کعبه اضافه نمود؛ ربّ هذا البیت و فرمود «ربهم» آن است که اساسی ترین نعمتی که باعث الفت مردم مکه گردید، خانه ی کعبه بود که مرکز امنی برای آن ها شد. (4)

4. اطعام و امنیت خداوند برای مردم مکه نتیجه ی اجابت دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که از خداوند این دو موضوع را برای مردم مکه تقاضا کرد: ربّ اجعل هذا بلداً آمناً وارزق أهله من الثمرات. (5)

5. جوع و خوف از جمله ابزارهای آزمایش پروردگار است: و لنبلونکم بشی من الخوف والجوع (بقره، 155). گاهی خداوند جوع و خوف را بر کسانی که کفران نعمت کرده اند به عنوان کیفر عمل برای آن ها قرار می دهد: فکفرت بأنعم اللّهِ فأذاقها اللّهُ لباس الجوع والخوف (نحل، 112) و گاهی از روی لطف و عنایتی که به گروهی دارد آنان را از جوع و خوف

ص: 310

1- نمونه، ج 27، ص 352؛ صافی، ج 5، ص 379.

2- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 607.

3- تفسیر کبیر، ج 32، ص 108.

4- التحریر والتنویر، ج 30، ص 565.

5- بقره، 126؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 209؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص.

نجات می دهد: أطعمهم من جوعٍ \* وءامنهم من خوف.

6. جوع و خوف به صورت نکره بیان شده و این نکره بودن، اشعار به گرسنگی سخت و جانفرسا و هراس عمومی و پایداری دارد که همواره ملازم آن ها بوده است. (1)

7. امنیت، یکی از نعمت های بارزش الهی است که خداوند در دنیا و آخرت به اهل ایمان و عمل صالح وعده داده است.

الف. در دنیا؛ وعد الله الذین ءامنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض... ولیبدلنهم من بعد خوفهم أئمنًا. (نور، 55)

ب. در آخرت؛ الذین ءامنوا ولم یلبسوا إیمانهم بظلمٍ أولئک لهم الأمن وهم مهتدون. (انعام، 82)

ص: 311

---

1- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 607؛ پرتوی از قرآن، ج 6، ص 269.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ (1) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (2) وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (3) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (4) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (5) الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ (6) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (7)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی؟! \* او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند، \* و (دیگران را) به اطعام مسکین تشویق نمی کند. \* پس وای بر نمازگزارانی که... \* در نماز خود سهل انگاری می کنند! \* همان کسانی که ریا می کنند، \* و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می نمایند.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

اوصاف پنج گانه منکران قیامت. 1. راندن یتیمان. 2. کمک نکردن به مستمندان. 3. مسامحه در نماز. 4. ریا کردن. 5. روی گردانی از کمک به نیازمندان.

ب. این سوره تهدید به کسانی است که خود را مسلمان معرفی می کنند، ولی متخلق به اخلاق منافقان هستند؛ از قبیل سهواً نماز، ریا کردن در اعمال و مضایقه در کارهای خیر که هیچ یک از این ها با ایمان به قیامت سازگار نیست. (1)

ج. همزه ی «أرأیت» استفهام تعجبی است؛ یعنی بسیار جای تعجب است از کسی که نسبت به مجموعه ی دین که عبارت از «اعتقاد، عمل و اخلاق» است بی اعتنا و بی توجه است؛ در اعتقاد معاد را تکذیب کردند، در عمل نماز نخواندند و در اخلاق، بی توجهی به یتیم و مسکین داشتند. (2)

ص: 313

1- المیزان، ج 20، ص 367.

2- التحریر والتنوير، ج 30، ص 567 با اضافات.

د. در این که مقصود از سهو کردن از نماز چیست، و جوهی بیان شده است:

الف. نماز را به دست فراموشی می سپارند و ارزشی برای آن قائل نیستند.

ب. اشاره به منافقانی است که نه برای نماز ثوابی و نه برای ترك آن عقابى معتقدند.

ج. کسانی که در نماز ریا می کنند.

وجه اول مناسب تر از وجوه دیگر است. (1)

ه. - «ماعون» از ماده «معن» به معنای شیء کم است. قرطبی در معنای ماعون دوازده قول نقل کرده، لیکن بسیاری از مفسران معتقدند که منظور از ماعون، اشیای جزئی است که مردم، مخصوصاً همسایه ها از یکدیگر به عنوان عاریه یا تملك می گیرند، مانند مقداری نمک، آب، آتش (کبریت)، ظروف و مانند آن. حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید:

«هو القرض یقرضه، والمتاع یعیره، والمعروف یصنعه». (2)

## نکته ها

1. آوردن اسم اشاره «ذلك» به جای ضمیر، دلالت بر تحقیر تکذیب کننده ی قیامت دارد. (3)

2. «یدع» از «دع» به معنای دفع شدید و راندن با خشونت است. «یحض» از «حض» به معنای تشویق دیگران بر امری است. از آنجا که یحض ویدع به صورت فعل مضارع آمده، نشان می دهد که این برخورد ناپسند آن ها نسبت به یتیم و مسکین برنامه ی همیشگی آن هاست، چنان که ریا در عبادت و روی گردانی از کمک به نیازمندان نیز سیره ی مستمره ی آن هاست. (4)

3. بعضی گفته اند: اگر تعبیر به طعام کرد، نه اطعام برای اشاره به آن است که مسکین گویا مالک زکات و صدقات است و نیازی ندارد کسی به او اطعام کند، بلکه باید حش را به او داد چنان که می فرماید: و فی أموالهم حق للسائل والمحروم. بعضی دیگر گفته اند طعام در آیه به معنای اطعام است. (5)

ص: 314

1- نمونه، ج 27، ص 360.

2- نور الثقلین، ج 5، ص 679؛ نمونه، ج 27، ص 361؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 213.

3- روح المعانی، ج 30، ص 242.

4- نمونه، ج 27، ص 359 با اضافات.

5- ذاریات، 19؛ المیزان، ج 20، ص 368.

4. کسی که به ترغیب مردم از اطعام به مسکین مضایقه می کند نسبت به اطعام مسکین قطعاً دریغ می ورزد و بخل بیشتری دارد. (1)

5. یکی از تفاوت های مؤمن با منافق آن است که مؤمن ممکن است در نماز سهو کند، لیکن منافق از نماز سهو می کند؛ یعنی منافق نسبت به نماز بی توجه است و اگر نماز او فوت شود برای او اهمیتی ندارد. (2)

6. یکی از عوامل تکذیب قیامت، عدم تشویق در باره کمک به مستمندان است: *أرأيت الذي يكذب بالدين... ولا يحضّ على طعام المسكين، در سوره حاقه آیه 30-34 می فرماید: عامل ورود به جهنم، عدم ایمان به خداوند و عدم تشویق در باره کمک به مستمندان است؛ خُذوه فَعَلَّوه \* ثمّ الجحيم صلّوه \* ثمّ في سلسله ذرّعها سبعون ذراعاً فاسلكوه \* إنه كان لا يؤمن بالله العظيم \* ولا يحضّ على طعام المسكين.*

7. انکار قیامت عامل بی توجهی به مساکین و مستمندان جامعه است: *أرأيت الذي يكذب بالدين... ولا يحضّ على طعام المسكين چنان که متقابلاً، ایمان به قیامت عامل توجه به مساکین است؛ و يطعمون الطعام على حبه مسكينا وييتما وأسيرا... إنا نخاف من ربنا يوماً عبوساً قمطيراً. (انسان، 8-10)*

8. ریا کردن و منع ماعون در کنار هم بیان شده است، این امر شاید به دلیل این باشد که آنچه برای خداوند است، برای خلق انجام می دهند و آنچه برای مردم است از آن ها دریغ می کنند. (3)

9. گاهی اشیای کوچک نیازهای بزرگی را برطرف می کند و منع آن مشکلات بزرگی را در زندگی مردم فراهم می آورد، مانند کبریتی که در پختن غذا سهم زیادی دارد، لیکن فردی از دادن آن دریغ می ورزد و باعث می شود غذا آماده نشود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«من منع الماعون جاره، منعه الله خيره يوم القيمة ووكله إلى نفسه، ومن وكله إلى نفسه فما أسوء حاله». (4)

ص: 315

1- التحریر والتنوير، ج 30، ص 566.

2- صفوة التفاسير، ج 3، ص 609؛ الميزان، ج 20، ص 368؛ تفسير كبير، ج 32، ص 304؛ جامع الاحكام، ج 20، ص 212.

3- نمونه، ج 27، ص 362.

4- نور الثقلين، ج 5، ص 679.

10. در این سوره اوصاف تکذیب کنندگان قیامت بیان شده و در آیات دیگر سرنوشت آن ها در قیامت مطرح گردیده است از جمله این که اعمال آن ها حبط و نابود خواهد شد؛ و الَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبَطُوا لِأَعْمَالِهِمْ (اعراف، 147) در سوره مرسلات ده مرتبه آن ها را تهدید فرمود که: آن روز وای بر تکذیب کنندگان؛ و یل یومئذ للمکذبین. در آیه دیگر می فرماید: ما عذاب را برای آنان آماده کردیم؛ و أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا. (فرقان، 11)

ص: 316

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (1) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (2) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (3)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ما به تو کوثر [- خیر و برکت فراوان] عطا کردیم. \* پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. \* (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است.

شان نزول

عاص بن وائل که از سران شرک بود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به هنگام خروج از مسجد الحرام ملاقات و مدتی با حضرت گفت و گو کرد. گروهی که در مسجد نشسته بودند و این منظره را دیدند به عاص بن وائل گفتند: با چه کسی سخن می گفتی؟ گفت: با این مرد ابتر. این تعبیر را به این جهت انتخاب کرد که فرزندان پیامبر به نام قاسم و عبدالله از دنیا رفته بودند و عرب کسی را که پسر نداشت، ابتر و بلاعقب می نامید. این سوره در پاسخ به آن فرد نازل شد. (1)

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

بیان نعمت کوثر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، دستور به نماز خواندن و قربانی کردن برای خداوند به شکرانه ی نعمت بزرگ و ابتر بودن دشمن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

ب. این سوره در پی سوره ها و آیات قبل، به منظور تعظیم و تکریم از مقام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، مانند: لا أُقسم بهذا البلد \* وأنت حلّ بهذا البلد و رفعنا لك ذكرك و لسوف يعطيك ربك فترضى. (2)

ج. با این که سخن از گوینده صادقی چون پروردگار است نیازی به تأکید ندارد در عین

ص: 317

1- مجمع البیان، ج 10، ص 836؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 222.

2- تفسیر کبیر، ج 32، ص 118.

حال جمله را با حرف تأکید «ان» و با ضمیر متکلم آغاز کرده تا مضمون آن را استوارتر سازد. (1)

د. کوثر به معنای خیر کثیر است و در باره تفسیر آن اقوال زیادی نقل شده است: 1. نهری است در بهشت. 2. حوض خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بهشت یا در محشر. 3. اولاد پیامبر (صلی الله علیه و آله). 4. اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله). 5. علمای امت. 6. قرآن کریم. 7. مقام نبوت. 8. تفسیر قرآن. 9. توحید. 10. شفاعت و تا 26 قول نقل کرده اند. (2)

ه. - مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: صاحبان دو قول اول به برخی از احادیث تمسک کرده اند، اما سایر اقوال هیچ دلیلی ندارد، لیکن با در نظر گرفتن جمله انّ شانك هو الأبر استعمال می شود که مقصود از کوثر تنها کثرت ذریه ای است که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عنایت فرموده یا منظور، هم خیر کثیر است و هم کثرت ذریه. (3)

و. مرحوم طبرسی گوید: کثرت نسل و ذریه پیامبر از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) است که عدد آن قابل شمارش نیست و تا دامنه قیامت ادامه دارد. (4)

ز. فخر رازی از دانشمندان اهل سنت گوید: قول سوم این است که این سوره بر رد کسانی نازل شده که عدم وجود فرزند را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) عیب می گرفتند؛ بنا بر این، معنای سوره این است که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسلی عطا می کند که در طول زمان باقی می ماند، خود بنگر چه اندازه از اهل بیت (علیهم السلام) را شهید کردند، در عین حال جهان از آن ها مملو است این در حالی است که از بنی امیه شخص قابل ذکری در دنیا باقی نمانده، سپس بنگر و بین چقدر علمای بزرگ در میان ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) اند، مانند باقر و صادق و رضا (علیهم السلام) و نفس زکیه. (5)

ح. در این که منظور از «نحر» چیست، و جوهی ذکر شده است: قربانی کردن، نماز روز عید قربان و قربانی در همان روز، رو به قبله ایستادن به هنگام نماز و بلند کردن دست ها به هنگام تکبیر در نماز که این معنا در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. (6)

ط. تعبیر به «وأنحر» از ماده «نحر» که مخصوص کشتن شتر است، شاید برای آن باشد که

ص: 318

1- نوین، ص 355.

2- المیزان، ج 20، ص 370.

3- المیزان، ج 20، ص 370.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 460.

5- تفسیر کبیر، ج 32، ص 124.

6- مجمع البیان، ج 10، ص 550.

در میان قربانی ها شتر از اهمیت بیشتری برخوردار است و مسلمانان نخستین، علاقه ی بسیاری به آن داشتند و قربانی کردن شتر بدون ایشار و گذشت ممکن نبود. (1)

ی. «ابتر» در اصل به معنای حیوان دم بریده است و انتخاب این تعبیر از سوی دشمنان اسلام به منظور هتك و توهین بود و «شانیء» از ماده «شنان» به معنای عداوت و کینه است و این تعبیر بیانگر آن است که عداوتشان همراه با قساوت و رذالت بود و در دشمنی خود کمترین ادب را نیز رعایت نمی کردند. (2)

### نکته ها

1. جهت این که تعبیر به «اآآا» به صورت جمع نمود آن است که دلالت بر عظمت هدیه نماید. هدیه اگر چه اندك باشد زمانی که از شخص بزرگ (خداوند متعال) به انسان برسد بسیار باارزش است چه برسد به این که هدیه خودش «کوثر» باشد که دارای ارزش و عظمت خاصی است. (3)

2. در آیه شریفه متعلق بیان نشده و به صورت مطلق آمده است؛ بنا بر این، کوثر شامل همه مصادیق خیر کثیر در دنیا و آخرت می شود که مخصوص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. (4)

3. از این که خطاب را به صورت مفرد آورد؛ أعطیناك و ضمیر جمع «کم» نفرمود، برای آن است که خطاب کاملاً صمیمانه و دوستانه باشد.

4. در این سوره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به نحو خاصی تجلیل شده و آن این که خداوند متعال پنج بار او را مخاطب قرار داده است.

5. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از تکاثر گذشت و خداوند به او کوثر (فاطمه زهرا (علیها السلام) عنایت کرد. پیامبر وقتی با حضرت خدیجه ازدواج کرد دارای ثروت فراوانی شد و تمام ثروت را در راه خدا بخشید از این رو خداوند به او دختری مرحمت کرد که همسر امام معصوم و مادر 11 امام معصوم گشت.

ص: 319

---

1- نمونه، ج 27، ص 373.

2- نمونه، ج 27، ص 375؛ مجمع البیان، ج 10، ص 836.

3- صفوة التفاسیر، ج 6، ص 612؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 310.

4- اطیب البیان، ج 14، ص 243.



6. خداوند متعال اصل علم و دانش را بدون درخواست به پیامبر عنایت کرد... وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا وَلَكِنْ  
افزایش علم را با درخواست با آن حضرت عنایت کرد... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا وَلَكِنْ كُوثر را به پیامبر اکرم بدون درخواست مرحمت کرد إِنَّا  
أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثرَ

7. در این سوره دو خبر غیبی بیان شده است: الف. خیر کثیر را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مژده می دهد که پیامبر بدون نسل نخواهد  
ماند. ب. دشمنان او ابتر خواهند بود. (1)

8. این سوره کوچک ترین سوره قرآن کریم است و همه فصیحای عرب و عجم از آوردن همانند این سوره نیز ناتوان مانده اند و این دلالت بر  
اعجاز قرآن کریم دارد؛ زیرا علی رغم تلاش فراوان آنان از مقابله با چنین سوره ای نیز اظهار عجز کردند. (2)

9. واژه هایی که در این سوره به کار رفته تنها یک مرتبه در قرآن بیان شده است؛ چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در عالم امکان بی  
نظیر است سوره ای که در عظمت او نازل شده نیز بی نظیر است.

10. بزرگ ترین عطیه و نعمت خداوند که کوثر است در کوچک ترین سوره بیان شده است.

11. در این سوره ارتباط با مردم در ردیف ارتباط با خداوند مطرح شده است، از این رو بعد از دستور به نماز دستور به قربانی و کمک به  
مستمندان بیان شده است.

12. خداوند در فتح مکه به پیامبر دستور به تسبیح و استغفار می دهد فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ولی در عطا کردن کوثر به آن  
حضرت دستور نماز و قربانی می دهد فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ گویا اهمیت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیشتر است. (3)

13. قرآن کریم بعد از اعطای کوثر نمی فرماید «فاشکر»، بلکه فرمود: فَصَلِّ جهتش آن است که شکر بر سه قسم است: لسانی، قلبی  
و عملی، و موضوع نماز مشتمل بر هر سه قسم شکر است. (4)

14. در عبادت قصد قربت و اخلاص لازم است، در فصل لِرَبِّكَ، «لام» مفید اختصاص است.

ص: 320

1- مجمع البیان، ج 10، ص 838.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 838.

3- نور، ج 12، ص 615.

4- روح المعانی، ج 30، ص 246؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 129.

15. هرگاه دشمنان اسلام به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت ناروا دادند، خداوند از پیامبر دفاع کرد و پاسخ آن ها را داد:

الف. به پیامبر ابتر گفتند، خداوند فرمود: دشمن تو ابتر است؛ إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ.

ب. به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت جنون دادند، خداوند فرمود: مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ. (قلم، 2)

ج. به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: اصلاً تو رسول نیستی؛ و يقول الذين كفروا لست مرسلأ (رعد، 43)، خداوند فرمود: يس \* والقرءان الحكيم \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. (یس، 1-3)

د. به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: تو شاعر هستی؛ ءانا لتاركوا ءالهننا لشاعرٍ مَجْنُونٍ (صافات، 36) خداوند فرمود: و ما عَلَّمناه الشعر. (یس، 69)

هـ. - به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: چرا مثل مردم در بازار راه می رود و غذا می خورد؟ و قالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشى فى الأسواق (فرقان، 7) خداوند پاسخ داد: و ما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ. (1)

16. راغب در مفردات گوید: ابتر به کسی گویند که یاد او از خیر منقطع شده باشد. بنا بر این کسی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را سرزنش کند، قطعاً از هر خیری محروم است. جمله إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ مفید حصر است. (2)

17. میان آغاز و پایان سوره، تطابق وجود دارد. «کوثر» یعنی خیر کثیر که به پیامبر عنایت شده است. «ابتر» یعنی محروم از هر خیر که مربوط به دشمن پیامبر است. (3)

ص: 321

---

1- فرقان، 20؛ غرائب القرآن، ج 6، ص 579؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 321.

2- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 612.

3- همان.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (1) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (2) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (3) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (4) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (5) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (6)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

بگو: ای کافران! \* آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم. \* و نه شما آنچه را من می پرستم می پرستید، \* و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده اید می پرستم، \* و نه شما آنچه را که من می پرستم پرستش می کنید؛ \* (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!

شان نزول

در روایت آمده که گروهی از سران شرك، مانند ولید بن مغیره و عاص بن وائل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیشنهاد کردند يك سال تواز آیین ما پیروی کن، يك سال ما از دین تو تبعیت می کنیم، آنگاه هر کدام از آیین ها که بهتر بود تابع همان می شویم؛ این سوره در ردّ چنین سخنی نازل شد. (1)

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

عدم سازش پیامبر با کفار و مایوس شدن کفار از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در عبادت غیر خداوند.

ب. منظور از کفار در آیه شریفه، طبقه ی خاصی از کفار است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرایش پیدا نکرده اند، نه همه آنان؛ زیرا بسیاری از کفار در طول چهارده قرن به دین اسلام گرایش پیدا کرده اند. (2)

ص: 323

1- مجمع البیان، ج 10، ص 840؛ صافی، ج 5، ص 385؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 225؛ روح المعانی، ج 30، ص 250.

2- المیزان، ج 20، ص 373.

ج. سؤال: با این که کلمه «ما» برای غیر ذوی العقول است، چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَنَعْبُدُ اللَّهَ»؟

پاسخ: 1. کلمه «ما» به معنای طریقه و روش است؛ یعنی شما کفار طریقه و روش مرا قبول نخواهید کرد. (1)

2. کلمه «ما» مصدریه است، نه موصوله؛ یعنی

«لَا أَعْبُدُ عِبَادَتَكُمْ وَلَا تَعْبُدُونَ عِبَادَتِي». 3. بعضی گفته اند صفت مشکله به کار برده شده؛ چون از معبود آن ها به «ما» تعبیر شده از معبود پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم با «ما» تعبیر شده است. (2)

## نکته ها

1. جهت این که سوره با کلمه «قل» آغاز شده آن است که اگر قرآن کریم می فرمود

«يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و کلمه «قل» در آن نبود، سخن، سخن خداوند می باشد، در این صورت جمله لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ و امثال آن مفهومی نداشت. (3)

2. سَرِّ این که فرمود شما معبود مرا نمی پرستید و نفرمود که خالق مرا نمی پرستید، این است که مشرکان، خداوند را خالق جهان می دانستند، اما معتقد بودند که بت ها را باید عبادت کرد تا واسطه در درگاه خدا شوند؛ یعنی توحید در عبادت را قبول نداشتند، از این رو این آیات گوشزد می کند که عبادت فقط برای خدا باشد و نه برای بت ها و نه برای هر دوی آن ها.

3. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: جهت این که عدم پرستش پیامبر در باره معبودان آن ها تکرار شده، آن است که آن ها در این پیشنهاد اصرار می ورزیدند و حرف خود را تکرار می کردند. پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در برابر تقاضای آن ها باید تکرار گردد تا مأیوس شوند و طمع باطل خود را قطع کنند. (4)

4. نظیر آیه 3 کافرون: وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ

آیه 6 بقره است: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (البقرة، 6)

ص: 324

1- اطيبي البيان، ج 14، ص 247.

2- مجمع البيان، ج 10، ص 465؛ جامع الاحكام، ج 20، ص 228؛ فتح القدير، ج 5، ص 507.

3- نمونه، ج 27، ص 386.

4- فتح القدير، ج 5، ص 507؛ تفسير على ابن ابراهيم، ج 2، ص 445؛ نمونه، ج 27، ص 388؛ نور الثقلين، ج 5، ص 688.

5. مفاد دو جمله اول اختلاف در معبود را بیان می کند و مفاد دو جمله بعدی اختلاف در عبادت را؛ بنا بر این، نه معبود ما یکی است نه عبادت ما؛ چون معبود پیامبر (صلی الله علیه و آله) خداوند یگانه است و معبود کفار بت های متعدد، و عبادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خالص و فقط برای خداست، اما عبادت آن ها مشوب به شرك است و چنین عبادتی در حقیقت عبادت نامیده نمی شود. (1)

6. در دو جمله لکم دینکم ولی دین مسند (خبر) بر مسند الیه (مبتدا) مقدم شده تا بفهماند مسند الیه منحصر در مسند است؛ یعنی دین شما مخصوص خودتان باد و دین من ویژه من است. (2)

7. آیا جمله لکم دینکم بت پرستی را تجویز نمی کند؟ لحن آیات به خوبی نشان می دهد که این تعبیر نوعی تحقیر و تهدید است؛ یعنی آیین شما به خودتان ارزانی باد که به زودی عواقب آن را خواهید دید، نظیر آیه لنا أعمالنا و لکم أعمالکم و اعملوا ما شئتم که برای تهدید است. شاهد گویای این مطلب صدها آیه قرآن کریم است که شرك را در تمام اشکال آن می گوید. (3)

8. تکلیف انسان مسلمان در برابر بی خبری ها هدایت و روشنگری است؛

الف. در برابر مؤمن غافل، تکلیف تذکر و یادآوری است؛ فذکر ان الذکری تنفع المؤمنین. (ذاریات، 55)

ب. در برابر مؤمن فاسق، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر است؛ ولتکن منکم أمة یدعون إلى الخیر ویأمرون بالمعروف. (آل عمران، 104)

ج. در برابر مؤمن ستمگر، وظیفه قتال است؛ و إن طانفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فإن بغت إحدیهما علی الأخری فقاتلوا التی تبغی. (حجرات، 9)

د. وظیفه در برابر کافر مهاجم، دفاع و قتال است؛ و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم. (بقره، 190)

ه. - در برابر کافر غیر مهاجم وظیفه، عدم سازش با آن هاست؛ قل یا ایها الکافرون \* لا أعبد ما تعبدون.

ص: 325

1- محاسن التأویل، ج 17، ص 279.

2- التحریر والتنویر، ج 30، ص 584.

3- مجمع البیان، ج 10، ص 842؛ جامع الاحکام، ج 20، ص 229؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 332؛ نمونه، ج 27، ص 390.

و. در برابر افرادی که با مسلمانان سر جنگ ندارند، وظیفه نیکی و رفتار عادلانه است؛ لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم ینزلوکم من ديارکم أن تبرّوهم وتقسطوا إلیهم. (1)

ص: 326

---

1- ممتحنه، 8؛ تطهیر با جاری قرآن، ص 209 با اضافات.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (1) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (2) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (3)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد، \* و بینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند، \* پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است.

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

بشارت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ارتباط با فتح مکه و پیروزی بر مشرکان، روی آوردن مردم به دین خداوند، دستور به تسبیح و حمد و استغفار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به شکرانه ی نصرت الهی و توبه پذیر بودن خداوند متعال.

ب. کلمه «اذا» ظهور در آینده دارد؛ خداوند در این سوره به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مژده ای می دهد که هنوز واقع نشده و در آینده رخ می دهد و آن فتح مکه و پیروزی مسلمانان است و این سوره از معجزات قرآن است؛ چون متضمن خبر غیبی است. (1)

ج. مقصود از نصر و فتح، جنس نصرت و فتح نیست چنان که برخی از مفسران گمان کرده اند تا با همه مواردی که خدا پیامبرش را یاری کرده، منطبق شود؛ نیز منظور صلح حدیبیه نیست که آن را در سوره فتح بیان کرده است: إنا فتحنا لك فتحا مبينا چون در صلح حدیبیه مردم دسته دسته داخل اسلام نشدند؛ بنا بر این، منظور از فتح، فتح مکه است که بنیان شرك را در جزیره العرب ریشه کن ساخت. (2)

ص: 327

1- المیزان، ج 20، ص 376.

2- المیزان، ج 20، ص 376.



د. کلمه «فوج» به معنای جماعتی است که به سرعت عبور کنند و معنای دخول مردم در دین خدا به صورت فوج فوج این است که جماعتی بعد از جماعت دیگر به اسلام گرایش پیدا کردند و منظور از دین الله اسلام است چون خداوند به حکم آیه ان الدین عند الله الاسلام (آل عمران، 19) غیراسلام را دین نمی داند. (1)

## نکته ها

1. نظیر آیه 1 نصر: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ

آیه 85 قصص است: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادِ

2. سؤال: نصرت خداوند چه زمانی به سراغ انسان می آید؟

پاسخ: از آیه إن تنصروا الله ينصركم (محمد، 7) استفاده می شود زمانی که انسان دین خدا را یاری کند و مشکلات و رنج هایی که در راه خدا بر انسان وارد می شود تحمل کند، چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مصائب فراوانی را تحمّل کرد، نصرت خداوند به سراغ انسان می آید.

3. با این که نصرت الهی شامل فتح و پیروزی هم می شود، سرّ این که فتح بعد از نصر بیان شده آن است که ذکر خاص بعد از عام مفید اهمیت است و عظمت فتح مکه را می رساند. (2)

4. در این سوره، نخست از نصرت الهی، سپس فتح و پیروزی و بعد، ورود مردم در دین خدا سخن به میان آمده است و این هر سه علت و معلول یکدیگرند، تا یاری خدا نباشد پیروزی نیست و تا پیروزی نباشد مردم گروه گروه مسلمان نمی شوند و به دنبال این سه مرحله که هر کدام نعمتی بزرگ است، مرحله ی چهارم فرا می رسد که شکر و حمد الهی است. (3)

5. جهت این که فرمان به حمد و تسبیح مقدم بر استغفار و دعا آمده آن است که خداوند می خواهد ادب در دعا کردن را تعلیم دهد که ابتدا باید خداوند را ستایش نمود بعد از او طلب مغفرت کرد. (4)

ص: 328

1- مفردات راغب؛ المیزان، ج 20، ص 377.

2- صفوة التفاسیر، ج 3، ص 616.

3- نمونه، ج 27، ص 399.

4- روح المعانی، ج 30، ص 259؛ روح البیان، ج 10، ص 531.

6. سؤال: در چه زمانی انسان خداوند را تسبیح می گوید؟

پاسخ: هرگاه انسان این حقیقت را درك کند که همه آنچه را در نظام هستی است خداوند متعال، بیهوده نیافریده و اگر عیب و نقصی در کارها وجود دارد از هوای نفس بشر است، نه از آفرینش خداوند. تسبیح در زمینه چنین شعوری و همراه چنین اعتقادی مطرح است: ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانه فقنا عذاب النار (آل عمران، 191) و اگر بشر در زندگی با مشکلاتی مانند فقر و تهیدستی یا بیماری رو به رو می شود، معنای تسبیح این است که خدایا تو عامل این امور نیستی، بلکه نقص و عیب مربوط به ما انسان ها است. (1)

7. در ارزش تسبیح همین بس که زمینه معرفت بیشتر برای فرشتگان شد؛ سبحانه لاعلم لنا إلا ما علمتنا إناك أنت العليم الحكيم \* قال يا آدم أنبئهم بأسمائهم (بقره، 32-33) چنان که تسبیح عامل نجات انسان از گرفتاری ها می شود. قرآن کریم در باره حضرت یونس (علیه السلام) می فرماید: اگر تسبیح او نبود تا قیامت در شکم ماهی می ماند؛ فلولا أنه كان من المسبحين \* للبت في بطنه إلى يوم يبعثون (صافات، 143-144)،

در آیه دیگر می فرماید: حضرت یونس به جهت اقرار به وحدانیت خداوند و تسبیح و اعتراف به تقصیر خویش نجات یافت، فنادی فی الظلمات أن لا إله إلا أنت سبحانه إني كنت من الظالمين فاستجبتنا له ونجينا من الغم وكذلك نجى المؤمنين. (2)

8. استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله) مستلزم این نیست که پیامبر گناهی مرتکب شده باشد، حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ترك اولی نیز مرتکب نشده است، بلکه استغفار آن حضرت به دلیل یکی از امور ذیل است:

الف. طلب مغفرت برای امت است، پیامبر گناه مردم را نیز گناه خود می داند.

ب. بنده هر اندازه معرفت و شناختش نسبت به خدا زیاد شود، خود را در برابر عظمت الهی کوچک تر و مقصرتر می داند. (3)

9. «تَوَاب» صیغه ی مبالغه است و یازده مرتبه در قرآن کریم به صورت معرفه و نکره آمده

ص: 329

1- تطهیر با جاری قرآن، ص 151.

2- انبیاء، 88؛ تطهیر با جاری قرآن، ص 156 با اضافات.

3- اطيّب البیان، ج 14، ص 254.

که در نه مورد به رحمت و در يك مورد به حکمت و در يك مورد مانند همین سوره، مطلق بیان شده و جهت این که خداوند به تواب توصیف شده آن است که او زیاد توبه پذیر است، و جالب این که پذیرش توبه در قرآن فقط به خداوند اسناد داده شده نه به دیگری؛ هو یقبل التوبة عن عباده ویعفوا عن السیئات. (شوری، 25)

10. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از فتح مکه به دلیل بزرگواری و لطف و کرمی که داشت، همه کسانی که او را اذیت کرده بودند بخشید و فرمود: همان سخن یوسف (علیه السلام) را بیان می کنم که:

«لا تریب علیکم الیوم یغفر الله لکم». (1)

11. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هنگامی که شنید سعد بن عبادہ پرچمدار لشکر، شعار انتقام را سر داده و می گوید:

«الیوم یوم الملحمة»؛ امروز روز انتقام است، به علی (علیه السلام) فرمود: بشتاب و پرچم را از او بگیر و تو پرچمدار باش و این طور شعار دهید:

«الیوم یوم المرحمة»؛ امروز روز عفو و رحمت است! به این ترتیب مکه بدون خونریزی فتح شد. (2)

12. یکی از دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد معاویه رفت. معاویه گفت: از قرآن چیزی می دانی؟ گفت: آری و همین سوره را خواند تا این که گفت:

«و رأیت الناس یخرجون من دین الله أفواجا»، معاویه گفت: «یدخلون»، آن شخص گفت: قرائت «یدخلون» مربوط به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، اما از زمانی که توبه ریاست رسیده ای مردم از دین الهی خارج می شوند. (3)

ص: 330

---

1- یوسف، 92؛ مجمع البیان، ج 10، ص 845.

2- نمونه، ج 27، ص 409.

3- منهج الصادقین، ج 10، ص 384.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (1) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ (2) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (3) وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (4) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ (5)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد)! \* هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید. \* وبه زودی وارد آتشی شعله ور و پرلهب می شود؛ \* و (نیز) همسرش، در حالی که هیزم کش (دوزخ) است، \* و در گردنش طنابی است از لیف خرما.

شان نزول

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مأموریت یافت با نزول این آیه نزدیکان خود را انداز کند؛ و آنذر عشیرتک الاقربین (شعراء، 124) روی کوه صفا آمده فرمود:

«یا صباحاه!»؛ این جمله را عرب زمانی استعمال می کند که مورد هجوم غافلگیرانه ی دشمن واقع شود. پیامبر به اقوامش فرمود:

«آئی نذیر لکم بین یدی عذابٍ شدید»، وقتی ابی لهب این سخن را شنید گفت:

«تبا لك اما جمعتنا إلا لهذا»؛ زیان و هلاکت بر تو باد! به خاطر همین سخن ما را جمع کردی؟ در این هنگام این سوره نازل شد. (1)

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

نفرین به دشمن خداوند (ابولهب)، سود نبخشیدن ثروت برای او، سرنوشت ابولهب که به دوزخ می افتد و سخن چینی و اذیت و آزار همسر ابولهب نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

ب. «تب» و «تباب» هر دو به معنای هلاکت است، مانند و ما کید فرعون إلا فی تباب

ص: 331

(غافر، 37)؛ نیرنگ فرعون جز به هلاکت نیانجامید. با این که هلاکت مربوط به شخص است، نسبت آن به دست به یکی از چند جهت است:

1. ابي لهب به وسیله دست های خود به پیامبر سنگ می زد.

2. کلمه «یدا» اشاره به خود ابي لهب است، نظیر آیه ذلك بما قدمت یداك. (حج، 10)

3. کلمه «ید» به معنای لغوی خود نیست، بلکه کنایه از قدرت انسان است و هلاکت دست به معنای بی نتیجه شدن اعمال آدمی یا باطل شدن اعمال اوست و نسبت دادن تباب به خود انسان عبارت از خسران انسان و هلاکت دائمی اوست. (1)

ج. نسبت فعل تبت به دو دست یدا اشاره به نابودی تمام تلاش های ابي لهب دارد. (2)

د. در این که چرا کلمه «تب» تکرار شده، بعضی گفته اند: هر دو فعل اخبار و به منظور تأکید است. بعضی گفته اند: اولی انشاء است و دومی اخبار؛ فاعل «تبت» دو دست ابي لهب است و فاعل «تب» خود ابي لهب، از این رو اولی را به صورت مؤنث و دومی را مذکر تعبیر نمود. (3)

ه. - تفاوت میان «مال» و «ماکسب» این است که اولی موروثی و دومی اکتسابی است یا اولی سرمایه و دومی سود و منافع، یا اولی چهارپایان، مانند گوسفند و شتر، دومی نتاج و اولاد آن ها. یا این که اولی اشاره به ثروت و دومی اشاره به فرزندان اوست. شاید بتوان گفت بهتر این است که «مال» را مطلق ثروت از موروث و مکتسب و سرمایه و سود بگیریم و «ماکسب» را هم هر نوع کسب و تجارت بدانیم. (4)

و. جهت این که همسر ابي لهب به حمالة الحطب وصف شده یکی از سه امر زیر است:

1. بوته های خار را بر دوش می کشید و بر سر راه پیامبر می ریخت تا پیامبر را آزار دهد.

2. کنایه از سخن چینی اوست. 3. کنایه از شدت بخل اوست. (5)

## نکته ها

1. سؤال: چرا در سوره کافرون «قل» آمده و در سوره مسد نیامده است؟

ص: 332

1- المیزان، ج 20، ص 384.

2- تبيان، ج 10، ص 427؛ پرتوی از قرآن، ج 6، ص 294.

3- روح المعانی، ج 30، ص 260؛ اطیب البیان، ج 14، ص 256.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 852؛ نوین، ص 396.

5- تفسیر کبیر، ج 32، ص 353؛ تبيان، ج 10، ص 427؛ مجمع البیان، ج 10، ص 852.

پاسخ: در موردی که مخالفت با خداوند است، پیامبر (صلی الله علیه و آله) جواب می دهد و در موردی که مخالفت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است خداوند بدون واسطه پاسخ می دهد، از این رو در سوره توحید و کافرون، مشرکان مخالفت با خداوند یگانه داشتند، پیامبر به وسیله کلمه «قل» پاسخ می دهد، اما در سوره کوثر و مسد مخالفت با خود پیامبر است، خداوند پاسخ می دهد. (1)

2. از جمله تبت یدای لیه و تب استفاده می شود که می توان کفار را نفرین کرد چنان که قرآن می فرماید: فاتلهم الله انی یؤفکون (2)، چنان که حضرت علی (علیه السلام) به افرادی که او را در راه اسلام یاری نمودند نفرین کرد و فرمود: زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید... ای مرد نمایان نامرد؛

«قاتلکم الله قُبْحاً لکم و ترحاً... یا أشباه الرجال و لا رجال».

3. از جمله ما أغنی عنه ماله استفاده می شود که ابولهب مرد ثروتمند مغروری بوده که در کوشش های ضد اسلامی بر ثروت خود تکیه می کرد. (3)

4. آنچه را که انسان منحرف در دنیا از آن بهره می برد در قیامت راهگشا نخواهد بود؛

الف. مال و فرزند: لن تغنی أموالهم و لا أولادهم من الله شیئا. (آل عمران، 10)

ب. دوستی و رفاقت: یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا. (دخان، 41)

ج. مکر و فریب: یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا. (طور، 46)

د. جمعیت و قدرت: ما أغنی عنکم جمعکم و ما کنتم تستکبرون. (اعراف، 48)

ه. - شفاعت: لا تغنی عنهم شفاعتهم شیئا. (یس، 23)

5. جمله و ما کسب که بعد از جمله ما اغنی عنه ماله آمده ذکر خاص بعد از عام و مفید اهمیت است؛ یعنی نه ثروت موجود او و نه آنچه را بعدا به دست آورد وی را بی نیاز نمی سازد. تعبیر فعل ماضی ما اغنی با این که مربوط به آینده است برای مسلم بودن امر است که یقینا ثروت او برای او سودمند نخواهد بود. (4)

6. منظور از آتش زبانه دار ذات لَهَبِ آتش دوزخ است که جاودانی است. اگر کلمه «نار» را به صورت نکره بیان کرد برای آن است که عظمت آتش قیامت را بفهماند. (5)

ص: 333

1- نوین، ص 398.

2- توبه، 30؛ تبیان، ج 10، ص 427.

3- نمونه، ج 27، ص 419.

4- التحریر و التنویر، ج 30، ص 604.



7. همسر ابی لهب شاخه های خار را با طناب می پیچید و شبانه بر سر راه پیامبر می ریخت، در قیامت او با همین حال یعنی طناب به گردن و هیزم به پشت ممثّل گشته و عذاب می شود. (تجسم عمل) [\(1\)](#)
8. گرچه آیات این سوره مربوط به ابی لهب و همسر اوست، لیکن منحصر به آن ها نیست. هر زن و مردی که بخواهند کار و برنامه ی آن ها را انجام دهند، این عاقبت شوم در انتظار آن ها نیز هست. [\(2\)](#)
9. اگر نام او ابولهب است، آتش او نیز ابولهب است که شعله های بزرگ دارد. [\(3\)](#)
10. از این سوره استفاده می شود که خویشاوندی در صورتی که با پیوند مکتبی همراه نباشد، کمترین ارزشی ندارد و انسان را نجات نمی دهد. [\(4\)](#)
11. اگر سرنوشت ابی لهب جهنم است و او هرگز ایمان نمی آورد، پس عذاب او چه وجهی دارد؟ پاسخ این که علت ایمان نیاوردن او علم الهی نیست، بلکه علت آن تعصب و عناد و سوء اختیار خود اوست و به تعبیر دیگر چون او ایمان نمی آورد، خداوند می داند، نه این که چون خداوند علم دارد او ایمان نمی آورد. [\(5\)](#)
12. گاهی زن و شوهر هر دو اهل بهشت اند، مانند حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام)؛ إنّ لابرار یشربون من كأسٍ کان مزاجها کافورا (انسان، 5)،
- گاهی هر دو اهل جهنم اند، مانند ابی لهب و همسرش؛ سیصلی نارا ذات لهب \* وامرأته حمّالة الحطب،
- گاهی زن اهل بهشت و مرد اهل جهنم است، مانند فرعون و همسرش؛ ربّ ابن لی عندک بیتا فی الجنّة (تحریم، 11)،
- گاهی زن اهل جهنم و مرد اهل بهشت است، مانند حضرت نوح و لوط و همسران آنان؛ ضرب الله مثلاّ للذین کفروا امرأت نوح وامرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا وقیل ادخلا النار مع الذّالین. (تحریم، 10)
- ص: 334

- 
- 1- المیزان، ج 20، ص 385.
- 2- پرتوی از قرآن، ج 6، ص 298.
- 3- نمونه، ج 27، ص 419.
- 4- نمونه، ج 27، ص 424.
- 5- اطیب البیان، ج 14، ص 258.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (1) اللَّهُ الصَّمَدُ (2) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (4)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

بگو: «خداوند، یکتا و یگانه است؛ \* خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند؛ \* (هرگز) نژاد، وزاده نشد؛ \* و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است.»

شان نزول

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: مشرکان با اسم به بت های خود اشاره کرده می گفتند: این خدایان ما است ای محمد! تو نیز خدایت را وصف کن تا او را ببینیم و درک کنیم؛ خداوند این آیات را نازل کرد. (1)

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

بیان توحید و یگانگی خداوند، مقصد بودن خداوند برای همه نیازمندان، عدم مجانست برای خداوند و عدم نظیر و شبیه برای خداوند.

ب. وصف خداوند به احدیت به این معناست که او دارای يك سلسله اوصافی است مخصوص که هیچ کس در آن شریک نخواهد بود، مانند ازلی و ابدی بودن قدرت و علم و حیات ذاتی داشتن و این که غیر او سزاوار پرستش نیست. (2)

ج. وصف خداوند به احد، نه واحد به این جهت است که احد در جایی اطلاق می شود که چیزی اصلاً قابل کثرت و تعدد نباشد، چه در خارج یا در ذهن و اصولاً داخل اعداد نمی شود، بر خلاف واحد. مثلاً وقتی گفته می شود احدی از قوم نزد من نیامد، در حقیقت هم

ص: 335

1- صافی، ج 5، ص 390.

2- تبیان، ج 10، ص 430.

آمدن يك نفر را نفی کرده وهم دو نفر به بالا را، اما اگر گفته شود واحدی از قوم نزد من نیامد، تنها آمدن يك نفر را نفی کرده و منافات ندارد که چند نفرشان آمده باشند. (1)

د. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«لم یلد، فیکون مولودا ولم یولد، فیصیر محدودا... ولا کف له فیکافئه ولا نظیر له فیساویه»؛ او کسی را نژاد که خود نیز مولود باشد و از کسی زاده نشده تا محدود گردد، مانندای ندارد تا با او همتا شود و شبیهی برای او نیست تا با او مساوی باشد. (2)

## نکته ها

1. این سوره مانند آیه الکرسی، شناسنامه ی خداوند متعال است و تنها سوره ای است که در نماز بعد از قرائت آن می توان جمله «کذلک الله ربی» را گفت.

2. نظیر این آیه شریفه: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ (الإخلاص، 1 و 2)

به بیان دیگر در آیه 29 الرحمن آمده است: یَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

3. آغاز جمله با ضمیر «هو» که ضمیر مفرد غائب است و از مفهوم مبهمی حکایت می کند، اشاره به این واقعیت است که ذات مقدس او در نهایت اختفا و از دسترس افکار انسان ها بیرون است، هر چند آثار او در جهان آشکار باشد، چنان که می فرماید: سنریهم آياتنا فی الافاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق. (3)

4. «الله» اسم خاص برای خداوند است و جز بر او اطلاق نمی گردد چون مستجمع جمیع صفات جلال و جمال اوست، اما نام های دیگر خداوند معمولاً اشاره به یکی از اوصاف اوست مانند عالم، رازق، خالق و غالباً به غیر او نیز اطلاق می شود مانند رحیم، کریم، عالم و... (4)

5. نام مقدس «الله» قریب هزار مرتبه در قرآن آمده و غالب این که هر حرفی از آن کم شود، معنای خود را از دست نمی دهد چرا که «لله» و «له» و «هو» نیز به معنای «الله» است.

6. «الله» در اصل مشتق از «وله» به معنای تحیر است؛ زیرا که عقل ها در باره ذات مقدس او

ص: 336

1- منهج الصادقین، ج 10، ص 395؛ المیزان، ج 20، ص 387.

2- نهج البلاغه، خطبه 186.

3- فصلت، 53؛ روح المعانی، ج 30، ص 269؛ نمونه، ج 27، ص 432.

4- نمونه، ج 27، ص 432.

حیران است چنان که امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«اللّٰه معناه المعبود الذی یأله فیہ الخلق واللّٰه هو المستور عن درک الأبصار، المحجوب عن الأوهام والخطرات»<sup>(1)</sup>؛ مفهوم «اللّٰه» معبودی است که خلق در او حیرانند و به او علاقه می ورزند؛ او همان کسی است که از درک چشم ها پنهان و از افکار و عقول مردم محجوب است.

7. در این سوره چهار امر از خداوند نفی شده است: 1. شرك، به دلیل اللّٰه أحد. 2. احتیاج، به دلیل اللّٰه الصمد. 3. حدوث، به دلیل لم یلد ولم یولد. 4. نظیر ومانند، به دلیل ولم یکن له کفوا احد، بنا بر این خداوند متعال یگانه است.<sup>(2)</sup>

8. شخصی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از فقر شکایت کرد. حضرت فرمود: هر گاه وارد منزل خود شدی اگر کسی در منزل بود به او سلام کن و اگر کسی نبود بر من سلام کن و سوره اخلاص را قرائت کن. آن شخص به این دستور عمل کرد و از فقر نجات یافت.<sup>(3)</sup>

9. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: هر کس سوره اخلاص را یک مرتبه بخواند، یک سوم قرآن و هر کس دو مرتبه بخواند دو سوم قرآن و هر کس سه مرتبه آن را تلاوت کند تمام قرآن را تلاوت کرده است.<sup>(4)</sup>

10. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «قل هو الله أحد

ثلث القرآن»؛ سوره اخلاص یک سوم قرآن است<sup>(5)</sup>. در این که چگونه این سوره معادل یک سوم قرآن است، برخی گفته اند قرآن مشتمل بر احکام و عقاید و تاریخ است و این سوره بخش اعتقادی را بیان کرده است. برخی دیگر گفته اند: اصول دین سه تا است مبدأ، معاد و آنچه میان این دو تاست و این سوره ناظر به مبدأ است.<sup>(6)</sup>

11. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: مثل تو مانند قل هو الله احد است، هر شخصی به تو محبت بورزد گویا ثلث قرآن را قرائت کرده، هر شخصی افزون بر محبت، به وسیله زبانش به تو کمک کند، گویا دو سوم قرآن را تلاوت نموده و هر شخصی علاوه بر

ص: 337

1- مجمع البیان، ج 10، ص 860.

2- مراغی، ج 30، ص 266.

3- جامع الاحکام، ج 20، ص 250.

4- صافی، ج 5، ص 394.

5- صافی، ج 5، ص 394.

6- نمونه، ج 27، ص 430؛ صفوة التفاسیر، ج 3، ص 622.

این، به وسیله دستش به تو کمک کند، گویا همه قرآن را تلاوت کرده است. (1)

12. از امام سجاد (علیه السلام) در باره توحید سؤال کردند، فرمود: خداوند متعال می دانست که در آخر الزمان اقوامی می آیند که در مسائل تعمق و دقت می کنند، از این رو سوره قل هو الله احد و آیات آغاز سوره حدید تا علیم بذات الصدور را نازل کرد و هر کس بیش از آن را طلب کند هلاک می شود؛

«ان الله عزّ وجلّ علم أنه یكون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فأنزل الله تعالی قل هو الله احد و

الایات من سورة الحدید إلى قوله وهو علیم بذات الصدور

فمن رام وراء ذلك فقد هلك».

13. برای خداوند همتا و نظیری وجود ندارد نه در ذات، نه در فعل. نسبت به ذات که هیچ فردی قائل به همتا بودن و تعدد واجب الوجود نشده، لیکن نسبت به فعل برخی مانند وثنیین قائل به تدبیر و الوهیت کسانی چون فرعون و نمرود شده اند. آیه شریفه و لم یکن له کفوا احد، بی همتایی او را در ذات و فعل، هر دو اثبات می کند. (2)

14. فرض احدیت خداوند کافی است که سه صفت همتا نداشتن، زاده نشدن و نزاییدن اثبات گردد، همان گونه که فرض صمدیت خدا نیز این سه صفت را اثبات می کند چون هر که می زاید باید خود دارای اجزایی باشد و چیزی که جزء دارد، محتاج به جزء خودش است و خداوند چون صمد و بی نیاز است، نمی زاید و همتایی ندارد. (3)

15. در آیه شریفه لَمْ یَلِدْ و لَمْ یُولَدْ باید لم یولد مقدم بر لم یلد باشد زیرا فرزند کسی نبودن لم یولد از جهت زمان مقدم بر فرزند نیاموردن است لم یلد. لکن از آنجا که مشرکان و اهل کتاب برای خداوند فرزند قائل بودند نخست این معنا را نفی کرده است.

بنابراین جمله لم یلد و لم یولد اشاره به رد عقاید نصارا و یهود و مشرکان عرب است که برای خداوند فرزند یا پدری قائل بودند؛ می فرماید: زاده و زاده نشده است. (4)

ص: 338

1- نور الثقلین، ج 5، ص 701.

2- المیزان، ج 20، ص 389.

3- المیزان، ج 20، ص 389.

4- روح المعانی، ج 30، ص 273؛ مفردات راغب؛ نمونه، ج 27، ص 437؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 292.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (1) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (2) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (3) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (4) وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (5)

## ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

بگو: «پناه می برم به پروردگار سپیده ی صبح، \* از شرّ تمام آنچه آفریده است؛ \* واز شرّ هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می شود؛ \* واز شرّ آن ها که با افسون در گره ها می دمنند (وهر تصمیمی را سست می کنند)؛ \* واز شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد.»

## تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

محتوای این سوره تعلیماتی است که خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مردم در زمینه پناه بردن به خداوند از شر همه اشرار می دهد تا خود را به او بسپارند واز شرّ هر موجود صاحب شرّی در امان بمانند.

ب. «فلق» به معنای شکافتن چیزی و جدا کردن بعضی از بعضی دیگر است واز آنجا که به هنگام دمیدن سپیده ی صبح، پرده ی سیاه شب می شکافت این کلمه به معنای طلوع صبح به کار رفته چنان که کلمه «فجر» به همین تناسب بر طلوع صبح اطلاق می شود. (1)

ج. مفهوم جمله من شرّ ما خلق این نیست که در آفرینش شری وجود دارد؛ زیرا آفرینش همان ایجاد است وایجاد ووجود خیر محض است. قرآن می فرماید: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (سجده، 7) بلکه شرّ، زمانی به وجود می آید که مخلوقات از قوانین آفرینش منحرف می شوند همانند سلاح که باید وسیله ای دفاعی در برابر دشمن به کار گرفته شود، اما

ص: 339

اگر نابجا به کار رود، شَرّ است، افزون بر این، ما بسیاری از امور را شرّ حساب می‌کنیم و در حقیقت خیر است: عسی أن تکرهوا شیئا وهو خیر لکم(1) و فعسی أن تکرهوا شیئا ویجعل الله فیہ خیرا کثیرا. (نساء، 19)

د. «غاسق» به معنای شدت تاریکی شب است و لازمه ی تاریکی، هجوم آوردن است؛ بنابراین، غاسق یا فرد مهاجم است یا هر موجود شرور که از تاریکی شب برای هجوم آوردن سود می‌برد. زیرا نه فقط حیوانات درنده وگزنده به هنگام شب از لانه ها بیرون می‌آیند، بلکه افراد دزد غالباً از تاریکی شب سوء استفاده می‌کنند، نکره بودن «غاسق» دلالت بر عموم دارد که از تمام شروری که در شب حاصل می‌شود باید به خدا پناه برد.(2)

ه. - «نفاثات» از ماده «نفث» به معنای ریختن مقدار کمی از آب دهان است واز آنجا که این کار با دمیدن انجام می‌گیرد «نفث» به معنای نفخ (دمیدن) آمده است. بسیاری از مفسران «نفاثات» را به معنای زنان ساحره تفسیر کرده اند. زیرا آن‌ها اورادی را می‌خواندند و در گره‌هایی می‌دمیدند و به این وسیله سحر می‌کردند، ولی برخی آن را به زنانی که در مردان به خصوص در شوهران خود وسوسه می‌کردند، تفسیر کرده اند.(3)

و. ممکن است منظور از شرّ زنان مکر و حيله ی آن‌ها باشد که قرآن کریم می‌فرماید: إنّ کیدکّنّ عظیم (یوسف، 28) مکر و حيله ی آن‌ها در اینجا به سحر تشبیه شده است.(4)

### نکته ها

1. در سوره فلق خداوند يك مرتبه ودر سوره ناس خداوند سه مرتبه مطرح شده واین به جهت آن است که در سوره فلق شرور، خارج از روح انسان است، اما در سوره ناس شیطان در روح انسان وسوسه می‌کند. بنا بر این، آنجا که سلامت دین وایمان وروح انسان مطرح باشد، باید بیشتر به خدا پناه برد تا جایی که بدن انسان مواجه با خطرات است.(5)

2. جمله قل أعوذ بربّ الفلق اشعار دارد به این که خداوندی که قدرت دارد ظلمت

ص: 340

1- بقره، 216؛ نمونه، ج 27، ص 459.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 866؛ نمونه، ج 27، ص 460؛ تبيان، ج 10، ص 433؛ روح المعانی، ج 30، ص 281.

3- نمونه، ج 27، ص 461؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 406.

4- کشف، ج 4، ص 422؛ بحر المحيط، ج 8، ص 533.

5- بحر المحيط، ج 8، ص 535.

شب را از بین ببرد، قدرت دارد آنچه را که انسان از آن می ترسد از نفس او زایل کند. (1)

3. خطرات و بلاها آن قدر زیاد است که حتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز باید به خداوند متعال پناه ببرد: قل أعوذ. وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با آن همه عظمت علمی و اخلاقی به خداوند پناه می برد ما انسان ها بیشتر باید به خدا پناه ببریم.

4. پناه بردن به خدا به معنای ذکر زبانی نیست که این جمله ها را بگویید، بلکه مراد آن است که انسان فکر و عقیده و عمل خود را از مسیر غرّش طوفان های شیطانی و نفسانی و افکار باطل به دور نگه دارد و از مجالسی که بدآموزی دارد، دوری کند و گرنه تکرار این جمله ها بدون این قصد و اقدام عملی، مانند تکرار اسم داروهای درمانی به جای مصرف آن است. (2)

5. در ابتدا مطلق شرّ بیان شده بعد از آن خصوص سه شرّ مطرح گردیده است. شرّ تاریکی شب، شرّ ساحران، شرّ حسود و علت بیان این سه نوع شرّ، آن است که انسان از این شرور غافل است، و ذکر خاص بعد از عام مشعر بر این حقیقت است که باید توجه به این سه نوع شرّ داشت و به خدا پناه برد. (3)

6. استناد شرور به مخلوقات است نه به خالق من شرّ ما خلق اضافه شر به «ما» که عنوان مخلوقات است بیانگر استناد شرور به آنهاست. (4)

7. انسان در همه حالات زندگی باید به خداوند پناه ببرد؛ هم به هنگام مواجه شدن با کار زشت و ناپسند چنان که زلیخا حضرت یوسف (علیه السلام) را دعوت به عمل ناشایست کرد و یوسف (علیه السلام) به خدا پناهنده شد: وقالت هیت لك قال معاذ الله (یوسف، 23)، هم به هنگام انجام دادن کار خوب و پسندیده، مانند قرائت قرآن؛ زیرا در آن هنگام نیز شیطان انسان را وسوسه می کند: فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم. (نحل، 98)

8. جهت این که «نفثات» به صورت معرفه و غاسق و حاسد به صورت نکره بیان شده آن است که هر زن ساحری دارای شرّی مخصوص به خود است، الف و لام «النفثات» مفید استغراق و عموم است اما از هر تاریکی و از هر حسودی انسان آسیب نمی بیند. (5)

ص: 341

1- بیضاوی، ج 3، ص 585.

2- نسیم حیات، ص 222.

3- المیزان، ج 20، ص 393؛ کشف، ج 4، ص 822؛ صفوة التفاسیر، ج 3، ص 624.

4- راهنما، ج 20، ص 829.

5- غرائب القرآن، ج 6، ص 602؛ کشف، ج 4، ص 822؛ بحر المحيط، ج 8، ص 534؛ مسائل الرازی، ص 389.

9. زشت ترین صفت رذیله «حسد» است؛ زیرا قرآن آن را در کنار شر شیاطین و سوسه گر و مهاجمان شرور در شب بیان کرده است. شخص حسود معترض به حکمت خداوند است که چرا خداوند بنده ای را مورد لطف قرار داده است. (1)

10. بعضی گفته اند جهت این که از میان رذایل اخلاقی، صفت حسد را ذکر کرد که باید به خدا پناه برد، آن است که عمده آسیبی که به انسان متوجه می شود از حسد حسودان است. (2)

11. نفس وصف حسد مورد پناهندگی واقع نشده، بلکه از زمانی که حسود این صفت رذیله ی خود را به کار ببندد باید احساس خطر کرد و به خدا پناه برد: إذا حسد.

12. تفاوت حسد با غبطه در این است که حسد آرزوی زوال نعمت از دیگری است، اما غبطه آرزوی نعمت برای خویشتن است (که اولی رذیله ی اخلاقی و دومی مایه ی تکامل انسان مؤمن است). امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إن المؤمن یغبط ولا یحسد والمنافق یحسد ولا یغبط.» (3)

13. نخستین گناهی که در آسمان واقع شد، حسادت ابلیس بر حضرت آدم بود، و نخستین گناهی که در زمین واقع شد، حسادت قابیل بر هابیل بود که باعث قتل وی گشت. (4)

14. در بحار الانوار بیش از 190 بار واژه «

اعوذ» بیان شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) از شرور و آفات مختلفی به خداوند پناه برده اند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

شك، شرك، تعصب، غضب، تجاوز، حسادت، علم بدون بهره، قلب بدون خشوع، دعایی که به اجابت نرسد، نفسی که سیر نشود، فقر و تهی دستی، ذلت، ستم کردن یا مورد ستم واقع شدن، کسالت، بخل، ترس، بدهکاری، غلبه برخی از افراد بر انسان و هلاکت از بی همسر بودن، غفلت، لغزش، قساوت، از همسری که انسان را قبل از پیر شدن طبیعی پیر کند، از فرزندی که انسان به او محتاج باشد (یا فرزند بر انسان حکومت کند)، از ثروتی که مایه عذاب باشد و از کسی که فریب کار است اگر خوبی را ببیند پنهان می کند و اگر بدی را ببیند آشکار می کند. از جهل، فتنه ها، گمراهی، گرسنگی، همسایه بد، خیانت، جزع کردن و هوای نفس و...

ص: 342

1- نمونه، ج 27، ص 464؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 406.

2- صافی، ج 5، ص 395.

3- جامع الاحکام، ج 20، ص 259؛ تبیان، ج 10، ص 434؛ مجمع البیان، ج 10، ص 865.

4- منهج الصادقین، ج 10، ص 406



كان رسول الله يتعوّذ في كل يومٍ من ستّ؛ من الشك والشرك والحمية والغضب والبغى والحسد. (1)

ب.

كان رسول الله يتعوّذ من أربع؛ من علمٍ لا ينفَع ومن قلبٍ لا يخشع ودعاءٍ لا يسمع ونفسٍ لا تشبع.

ج.

اللهم إني أعوذ بك من الفقر وأعوذ بك من القلّة والذلّة وأعوذ بك أن اظلم أو أُظلم.

د.

اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن والعبس والكسل والبخل والجبن وضلع الدين وغلبة الرجال وبقار الایم والغفلة والزلة والقسوة والعیلة والمسكنة واعوذ بك من نفس لا تشبع ومن قلب لا يخشع ومن عين لا تدمع ومن دعاء لا يمع ومن صلاة لا تنفع واعوذ بك من امرأة يشيبيني قبل اوان مشيبي واعوذ بك من ولد يكون عليّ ربّا واعوذ بك من مال يكون عليّ عذابا واعوذ بك من صاحب خديعة ان رأى حسنة دفنها وان رأى سيئة افشاها اللهم لا تجعل لفاجر عليّ يدا ولا منة. (2)

15. مشکلات وخطراتی که انسان با آن مواجه است یا از درون انسان است، مانند جهل، غرور، بخل، حرص و... یا از دیگران، مانند ظلم، حيله، حسادت و گرفتاری های مختلف.

برای محفوظ ماندن از این دو مشکل و خطر شایسته است انسان هر روز این دو سوره را بخواند و از مشکلات درونی و بیرونی به خداوند متعال پناهنده شود.

16. برای درمان حسادت به چند امر باید توجه داشت: دنیا کم و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد؛ نعمت ها وسیله آزمایش هستند؛ کسی که نعمت بیشتری دارد، مسئولیت او زیادتر خواهد بود؛ ما نیز نعمت هایی داریم که افراد دیگر ندارند، بدانیم که حسادت ما بی نتیجه و بی اثر است و تنها خود را رنج می دهیم.

ص: 343

1- بحار، ج 73، ص 289.

2- بحار الانوار، ج 86، ص 187.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (1) مَلِكِ النَّاسِ (2) إِلَهِ النَّاسِ (3) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (4) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (5) مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (6)

### ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

بگو: «پناه می برم به پروردگار مردم، \* به مالک و حاکم مردم، \* به (خدا و) معبود مردم، \* از شرّ وسوسه گر پنهان کار، \* که در درون سینه انسان ها وسوسه می کند، \* خواه از جن باشد یا از انسان.»

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می گوید:

محتوای این سوره از جهتی شبیه سوره فلق است؛ هر دو سوره به پناه بردن به خداوند بزرگ از شرور و آفات ناظر است، با این تفاوت که در سوره فلق انواع مختلف شرور مطرح شده، ولی در این سوره فقط روی شرّ وسوسه گران ناپیدا «وسواس خناس» تکیه شده است.

ب. «وسواس» اسم است و به معنای وسوسه و مصدر آن به کسر «واو» و مقصود از آن شیطان است. وجه تسمیه آن است که گویا شغل و حرفه او وسوسه کردن است. [\(1\)](#)

ج. «خناس» صیغه ی مبالغه به معنای عقب رفتن؛ وجه نامگذاری آن است که شیاطین هنگامی که نام خدا برده می شود، عقب نشینی می کنند و باز همین که انسان از یاد خدا غافل شد، شروع به وسوسه می کنند. [\(2\)](#)

ص: 345

1- جامع الاحکام، ج 20، ص 261؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 197؛ مجمع البیان، ج 10، ص 869.

2- منهج الصادقین، ج 10، ص 409؛ تبيان، ج 10، ص 436؛ روح المعانی، ج 30، ص 286؛ المیزان، ج 20، ص 397؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 307.

1. چرا باید به خداوند پناه ببریم؟ به دلیل این که در هر لحظه امکان انحراف برای انسان وجود دارد. (1)
2. از دستور به پناهندگی به خدا به هنگام وسوسه ی شیطان لطف و کرم الهی روشن می شود؛ زیرا او راه نجات را برای انسان بیان کرده است. (2)
3. از آنجا که وسوسه شیطان امری دائمی و مستمر است، پناهندگی انسان به خداوند نیز باید امری دائم و مستمر باشد. «یوسوس» و «أعوذ» هر دو فعل مضارع هستند و دلالت بر استمرار دارند.
4. چه زمانی انسان به خداوند پناهنده می شود؟ در پناهندگی دو موضوع نهفته است:
  - الف. درك ضعف. ب. آگاهی از قدرت. هنگامی که انسان مواجه با شرور می شود، باید به یکی از امور پناه ببرد: پدر یا مادر یا خانواده یا ثروت یا جمعیت، اما وقتی که از این امور یاد شده کاری ساخته نبود یا انسان از این ها صدمه ای دید، احساس ضعف می کند و به خداوند پناه می برد. (3)
  5. طبع انسانی چنین است که وقتی شری به او متوجه شد و جاننش را تهدید کرد و او نمی تواند آن را دفع کند، به کسی پناهنده می شود که توان دفع آن را داشته باشد و در این موارد به فردی پناهنده می شود که یا مربی اوست که تمام نیازهای او را می داند، یا به کسی که دارای سلطنت و قدرت است که توان دفع آن شر را دارد، یا به معبود خود متوسل می شود؛ زیرا معبود وقتی معبود است که بنده، فقط او را اراده کند و در رفع حوائجش جز به او مراجعه نکند و چون رب و حاکم و معبود واقعی خداوند متعال است، از این رو پناهگاه حقیقی انسان ها فقط اوست. (4)
  6. آوردن سه وصف کنار یکدیگر؛ ربوبیت، مالکیت، الوهیت، به جهت آن است که بعضی رب هستند، مالک نیستند و بعضی مالک چیزی هستند، اما معبود نیستند. بنا بر این، باید به

ص: 346

1- نمونه، ج 27، ص 474.

2- روح المعانی، ج 30، ص 285.

3- تطهیر با جاری قرآن، ص 27.

4- المیزان، ج 20، ص 395.

کسی پناه برد که جامع هر سه وصف باشد. (1)

7. تفاوت ملك با مالك در این است که مالك در غیر ذوی العقول نیز استعمال می شود؛ مثلاً گفته می شود مالك ثوب، اما ملك ثوب گفته نمی شود. (2)

8. جهت این که «ناس» سه بار تکرار شده این است که هر يك از سه وصف به تنهایی ممکن است پناه پناهنده قرار گیرد بدون این که پناهنده نیازی داشته باشد تا دو وصف دیگر را بر زبان جاری سازد، چنان که در جای دیگر می فرماید: خداوند تعالی اسماء حسنی دارد به هر يك بخواید می توانید او را بخوانید؛ آیا ما تدعوا فله الأسماء الحسنی. (3)

9. تکرار کلمه ناس در سه آیه شریفه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ \* مَلِكِ النَّاسِ \* إِلَهِ النَّاسِ اشاره به آن است که ربوبیت خداوند و مالکیت والوهیت او عام و فراگیر است و اختصاص به گروه یا نژاد خاصی از انسان ها ندارد.

10. به جای تعبیر به

«ملك العالمین» فرمود: ملك الناس؛ زیرا غیر انسان، جمیع مخلوقات از جن و ملك و حیوان هیچ کدام داعیه ی سلطنت ندارند. (4)

11. «خناس» دو معنا دارد: 1. بسیار بازپس رونده و باز گردنده، 2. بسیار پنهان شونده. از این معنا استفاده می شود که شیطان نیت سوء و اندیشه های زشت و بد را به نحوی ماهرانه و در استتار قلب ما می افکند که می پنداریم آن افکار و نیت از خود ماست نه آن که کسی القا کرده باشد. (5)

12. شیاطین هم خودشان مخفی هستند هم برنامه هایشان پنهان است و این هشدار است که همه رهروان راه حق که منتظر نباشند شیاطین را در چهره ی اصلی ببینند. به گفته ی حضرت علی (علیه السلام) اگر باطل با حق مخلوط نمی شد، بر طالبان حق پوشیده نمی ماند، لیکن آن ها قسمتی از حق و قسمتی از باطل را به هم می آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می شود:

«فلو أنّ الباطل خالص من مزاج الحقّ لم يخف على المرتادين... ولكن يؤخذ من هذا ضِعْث ومن هذا

ص: 347

1- غرائب القرآن، ج 6، ص 603؛ مجمع البیان، ج 10، ص 869؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 196.

2- مجمع البیان، ج 10، ص 868؛ تیان، ج 10، ص 436.

3- اسراء، 110؛ المیزان، ج 20، ص 396.

4- اطیب البیان، ج 14، ص 275.

5- نوین، ص 431.

13. از دیدگاه قرآن کریم شیطان بر همه انسان ها مسلط نیست، بلکه وسوسه او و تسلط او نسبت به افراد مختلف است:

الف. نسبت به عموم مردم وسوسه دارد: الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ.

ب. نسبت به کسی که به وسوسه ی او ترتیب اثر دهد فرمان به گناه می دهد: وَ مَنْ يَتَّبِعْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (نور، 21)

ج. نسبت به پیروان خود ولایت دارد: اَنَا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (اعراف، 27)

د. نسبت به بندگان صالح خدا هیچ گونه تسلطی ندارد: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ. (حجر، 42)

14. جمله من الجِنَّةِ وَالنَّاسِ هَشْدَارٌ می دهد که وسواس خناس تنها در میان يك گروه و يك جماعت ظاهر نمی شوند، بلکه در میان جن و انس پراکنده اند؛ شياطين الجن والانس (انعام، 112) و در هر لباس و جماعتی یافت می شوند. (2)

15. وسوسه ی شیطان در آیه 97 مؤمنون نیز بیان شده است: قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، «همزات» به معنای وسوسه هاست، جهت این که به صورت جمع تعبیر شده یا آن است که شیطان مکررا انسان را وسوسه می کند یا این که وسواس او متنوع است یا این که شیطانی که انسان را وسوسه می کنند متعدد هستند. (3)

16. ترتیبی که در اوصاف الهی به کار رفته، ناظر به مراتب معرفت انسان است؛ زیرا انسان در ابتدا می فهمد که برای او ربّی وجود دارد که او را تربیت کند، بعد متوجه می شود که این رب مالک انسان نیز هست، سپس درك می کند که چنین ربّی که مالک انسان است سزاوار پرستش است. (4)

17. تکرار کلمه «ناس» جهت تعظیم و تکریم انسان است چنان که خداوند متعال، ربّ

ص: 348

1- نهج البلاغه، خطبه 50.

2- نمونه، ج 27، ص 474؛ محاسن التأویل، ج 17، ص 308.

3- روح المعانی، ج 18، ص 62.

4- بیضاوی، ج 3، ص 588؛ التحرير والتنوير، ج 30، ص 633.

همه مخلوقات است، اضافه آن به ناس: ربّ الناس نیز به همین منظور است. (1)

18. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«ما من مؤمنٍ إلاّ ولقلبه فی صدره أذنان؛ أذن ینفث فیها الملك وأذن ینفث فیها الوسواس الختّاس، فیؤید الله المؤمن بالملك»؛ هر مؤمنی قلبش دو گوش دارد، گوش‌هایی که فرشته در آن می دمد و گوش‌هایی که وسواس خناس در آن می دمد، خداوند مؤمن را به وسیله فرشته تأیید می کند و این است معنای آیه و آیده بروح منه. (2)

19. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: شیطان در کنار قلب انسان قرار گرفته است. هرگاه انسان خداوند را یاد کند شیطان پنهان می شود و هرگاه انسان غافل شود شیطان او را وسوسه می کند

«ان الشیطان لیجثم علی قلب بنی آدم... اذا ذکر العبد (الله عز وجل) خنس واذا غفل عن ذکر الله وسوس» (3)

20. انسان برای ارتکاب گناه هیچ عذری در قیامت ندارد؛ اگر هوای نفس از درون و شیطان از بیرون؛ او را وسوسه و دعوت به گناه می کردند. چنان که قرآن کریم وسوسه را به هر دو نسبت داده است: و لقد خلقنا الإنسان ونعلم ما توسوس به نفسه (ق، 16) و من شرّ الوسواس الختّاس \* الّذی یوسوس فی صدور الناس، لیکن خداوند دو نیروی باز دارنده از گناه هم برای انسان قرار داده است که در روایات به حجت ظاهری و باطنی تعبیر شده است؛

«إنّ لله علی الناس حجّتين؛ حجّة ظاهرة وحجّة باطنة، وأما الظاهرة فالرّسل والأنبياء والأئمة وأما الباطنة فالعقول» (4) و جهاد اکبر و مبارزه با نفس در این صورت معنا پیدا می کند.

ص: 349

1- غرائب القرآن، ج 6، ص 603؛ مجمع البیان، ج 10، ص 869؛ تفسیر کبیر، ج 32، ص 197.

2- صافی، ج 5، ص 398؛ نور الثقلین، ج 5، ص 725؛ منهج الصادقین، ج 10، ص 411.

3- بحار الانوار، ج 70، ص 49.

4- کافی، ج 1، ص 19.

دانشمندان شيعه --- دانشمندان اهل تسنن

(1) تبيان --- (14) كشف

(2) مجمع البيان --- (15) مفاتيح الغيب

(3) نورالثقلين --- (16) روح المعاني

(4) صافى --- (17) روح البيان

(5) منهج الصادقين --- (18) مراعى

(6) اطيب البيان --- (19) فتح القدير

(7) پرتويى از قرآن --- (20) بحر المحيط

(8) نوين --- (21) صفوة التفاسير

(9) الميزان --- (22) التحرير و التنوير

(10) تسنيم --- (23) جامع الاحكام

(11) نمونه

(12) راهنما

ص: 350



- 14-1) نسیم رحمت (14 جلد)
- 19-15) هزار و یک نکته (4 جلد)
- 22-20) صد و پنجاه موضوع (3 جلد)
- 24-23) صد و چهل و چهارده نکته از قرآن (2 جلد)
- 25) صد و چهل و چهارده نکته از قرآن پیرامون مسجد
- 26) صد و چهل و چهارده نکته از قرآن پیرامون نماز
- 27) صد و چهل و چهارده نکته از قرآن پیرامون زکات
- 28) صد و چهل و چهارده نکته پیرامون اعتدال
- 29) صد و چهل و چهارده نکته پیرامون تربیت فرزند
- 30) سیصد و سیزده نکته از قرآن پیرامون حج
- 31) دویست و پنجاه سخن از قرآن ویژه مبلغان
- 32) با قرآن در مکه و مدینه
- 33) 25 سخن پیرامون شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام)
- 34) امام حسین (علیه السلام) وارث پیامبران
- 35) امام رضا (علیه السلام) مظهر رأفت الهی
- 36) 25 سخن پیرامون شخصیت حضر مهدی (علیه السلام)
- 38-37) آئینه کمال (2 جلد)
- 39) لطایفی از قرآن کریم
- 40) شباهت ها و تفاوت ها
- 41) زکات در اسلام

(42) نخبة التفاسير

(43) واژه های نور

(44) راه زندگی

(45) راه رشد

(46) راه رستگاری

(47) اسوة تهذيب نفس

(48) جهاد فرهنگي و نظامي

(49) راهي به سوي معرفت

(50) تفسير قرآن به قرآن

ص: 351

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

